

## فوکو و لکان؛ دلالت‌هایی جامعه‌شناختی بر ادراک بیماری<sup>۱</sup>

فاطمه جواهری\*، سید حسین سراج‌زاده\*\*، سجاد ممبینی\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵)

### چکیده

پژوهش حاضر قسمی مطالعه‌ی پسا ساختارگرایانه‌ی بیماری و سازوکارهای ادراک آن بوده که در صدد است شکلی از یک جامعه‌شناسی پزشکی نظری و مفهومی را صورت‌بندی نماید. به این منظور از ظرفیت‌های نظری آراء فوکو و لکان برای توضیح ادراک بیماری و فرآیندهای شکل‌گیری آن بهره گرفته شد. نظریه‌ی فوکویی هرمنوتیک خود (سوژه)، و مفهوم لکانی/امر نمادین، دلالت‌های متفاوتی بر ادراک بیماری و نحوه‌ی شکل‌گیری آن به‌دست می‌دهد؛ دلالت‌هایی که علیرغم تمایزها، بر گزاره‌های بنیادی مشابهی نیز استوارند. وفق هستی‌شناسی هر دو متفکر، بدن یک ساحت نوشتاری‌ست که توسط دال‌های فرهنگی، کدنویسی و رمزگذاری شده است؛ لذا ادراک بیماری، چیزی جز شناخت تحلیلی حاصل از بازخوانی نشانگان مرضی بر متن بدن نیست. خوانشی که بواسطه‌ی متقاطع کردن متن بدن با گفتمان پزشکی و دانش تخصصی به مثابه آبر متن دربرگیرنده‌ی آن صورت می‌پذیرد. دستاورد نهایی این پژوهش، استنتاج و صورت‌بندی مکانیسم بینامتنیت در ادراک بیماری در اندیشه هر دو متفکر است؛ مکانیسمی که به موجب آن متن بدن به‌واسطه‌ی مواجهه با گفتمان پزشکی به‌مثابه متن پیشینی و در برگیرنده‌ی آن، به تفسیر در می‌آید.

**مفاهیم اصلی:** ادراک بیماری، امر نمادین، بینامتنیت، فوکو، لکان، هرمنوتیک خود.

<sup>۱</sup> این مقاله مستخرج از رساله دکتری می‌باشد.

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2021.535587.1464>

\* مقاله علمی: پژوهشی

\* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) Javaheri@khu.ac.ir

\*\* دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران serajzadeh@khu.ac.ir

\*\*\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران sajadmombeyni@yahoo.com

## مقدمه

با افول کلان‌روایت‌های ایدئولوژیک در نیمه دوم قرن بیستم<sup>۱</sup>، نگاه ابزاری به حیات و بدن انسان‌ها به‌مثابه وسایل صرف، جای خود را به قسمی رویکرد اصالت جسم، صیانت از نفس و تن، و پرهیز از بیماری به منظور دستیابی به بیشینه طول ممکن حیات داده است. اکنون دیگر حق حیات فردی نه به‌عنوان قربانی بالقوه خشونت کلیت‌های انتزاعی، بلکه به مثابه هدفی فی‌نفسه ارزیابی می‌شود. آنچه می‌توان بدنمندی یا عطف توجه به بدن و شبکه‌های پیرامونی آن، سیاست بدن، پزشکی شدن زیست و مفصل‌بندی جسم و سلامت حول دال‌های فرهنگی عصر جدید تلقی نمود، از همین منظر قابل توضیح است.

ورود به عصر بدنمندی<sup>۲</sup> که فوکو و دلوز از نخستین نظریه‌پردازان پسا‌ساختارگرایی آن بوده‌اند<sup>۳</sup> (ن.ک: فوکو، ۱۳۹۰ و دلوز، ۱۳۹۶)، اهمیت تنانگی و آزادسازی آن از تبیین‌های متافیزیکی-اخلاقی را بیش از پیش برجسته ساخته است. فوکو می‌نویسد: «انسانی که ما را به آزادسازی‌اش فرا می‌خوانند، پیشاپیش در خود معلول انقیدادی عمیق است؛ انقیداد و قدرتی که روح بر بدن اعمال می‌کند. روح، ابزار کالبد شناسی سیاسی‌ست؛ روح زندان بدن است» (فوکو، ۱۳۹۹: ۴۲). اینک اما بدن بدل به دال مرکزی گفتمانی می‌گردد که دال‌های پیرامونی آن را مفاهیمی چون سلامت، صیانت نفس، پرهیز از بیماری، پزشکی شدن حیات و... در بر می‌گیرند (ن.ک: باومن<sup>۴</sup>، ۲۰۱۴: ۷۶۲). در چنین موقعیت تاریخی‌ست که چرخش نظری به مفهوم بدن، مفاهیم پیرامونی آن همچون سلامتی، بیماری و... را نیز با صورت‌بندی‌های تازه‌ای در کانون توجه نظریه اجتماعی قرار می‌دهد.

بیماری به مثابه یک رخداد ناهنجار بیولوژیک «وضعیتی است که در آن بدن یا عضوی از ارگانسیم، در کارکردهای طبیعی و منظم خود دچار اختلال یا بی‌نظمی می‌گردد» (کاگرهام، ۱۳۹۱: ۶۰). هنگامی که بیماری ظاهر می‌گردد، سوژه نیز به میانجی‌گری صیانت نفس، دست به کار مقابله با این وضعیت بحرانی می‌شود. این مواجهه دارای ابعاد ذهنی و عینی‌ست که در جامعه‌شناسی پزشکی ذیل مفهوم رفتار بیماری<sup>۵</sup> صورت‌بندی می‌گردد. «رفتار بیماری شیوه‌ای‌ست که علائم بیماری درک، ارزیابی و تفسیر شده و از جانب فردی که درد یا سایر نشانه‌های نقص ارگانسیم را

<sup>۱</sup> البته نباید تفوق نئولیبرالیسم را از دهه ۹۰ میلادی به مثابه یک روایت بزرگ تازه (روایتی که قصه اصلی آن مصرف است)، از نظر دور داشت.

<sup>۲</sup> Embodiment Age

<sup>۳</sup> باید توجه داشت که پسا‌ساختارگرایان اولین نحله‌ای نیستند که مفهوم بدنمندی را طرح نموده‌اند، بلکه این مفهوم پیشتر در نزد پدیدارشناسان و ساختارگرایان نیز به انحاء متفاوتی صورت‌بندی گردیده است. اما می‌توان شاخص‌ترین و جذاب‌ترین قرائت‌ها پیرامون بدنمندی را نزد پسا‌ساختارگرایانی چون فوکو و دلوز یافت.

<sup>۴</sup> Bowman

<sup>۵</sup> Illness Behavior

تشخیص می‌دهد، با راهبردهای مقابله‌ای پاسخ داده می‌شود» (پاسند<sup>۱</sup> و دیگران، ۲۰۱۶: ۵۷۹).  
 ادراک بیماری<sup>۲</sup> نخستین و بنیادی‌ترین گام در فرآیند رفتار بیماری‌ست. «ادراک بیماری، باز نمود<sup>۳</sup>  
 شناختی بیمار از ماهیت، علل، پیامد، نشانه‌ها و علایم بیماری خود و تفسیر آن‌ها در یک چهارچوب  
 معرفتی - شناختی‌ست» (مارش و ویلار<sup>۴</sup>، ۲۰۲۰: ۶۶۲). برخلاف آنچه قسمی رفتارگرایی تقلیل‌گرا  
 سعی در توضیح آن دارد، ادراک بیماری نه یک پراکسیس صرفاً فردی، بلکه به مثابه شکلی از  
 معرفت (نسبت به خود، بدن و امر مرضی) یکسره با امر اجتماعی مرتبط است. این بدان معناست که  
 ادراک بیماری مانند هر شکلی از معرفت، نه امری استعلایی یا قائم به ذات، بلکه موقعیت‌مند است؛<sup>۵</sup>  
 یعنی می‌تواند بسته به وضعیت اجتماعی - طبقاتی سوژه، موقعیت وی در زنجیرهٔ مناسبات قدرت و  
 نحوهٔ نیروگذاری‌های اجتماعی بر وی، و میزان برخورداری از فرهنگ سوپزکتیو سلامت و بیماری،  
 متفاوت باشد.

بدن صرفاً صلیبیتی متشکل از مفاصل، استخوان‌ها و اندام‌ها نبوده و قابل فروکاست به آن‌ها  
 نیست؛ بلکه یک ساحت است که به سبب مفصل‌بندی و رمزگذاری توسط دال‌های فرهنگی و  
 بازنویسی شدن بی‌وقفه از سوی ساحت نمادین در فرآیند تکوین سوژگی، بیش از هر چیز می‌توان آن  
 را فرآورده‌ای فرهنگی و نشانه‌ای قلمداد کرد (ن.ک: هومر<sup>۶</sup>، ۱۳۹۶: ۶۹-۶۷). سمپتوم‌های مرضی  
 حادث بر بدن نیز، می‌بایست به مثابه کدهایی فرهنگی درک، تفسیر و رمزگشایی گردد. بنابراین،  
 معرفت نسبت به سمپتوم‌ها برای یک سرهم‌بندی مفهومی و معنادهی و تفسیر آن‌ها، مستلزم  
 مواجهه با بدن به مثابه متنی نشانه‌گذاری شده در ساحت نمادین، مناسبات حقیقت - قدرت - دانش و  
 موقعیت دینامیک سوژه در نیروگذاری‌های اجتماعی‌ست. بنابراین در اینجا گویی نوعی خوانش  
 سمپتوماتیک<sup>۷</sup> بدن در کار است که به موجب آن بدن همچون متنی لایه‌مند و ژرف تلقی می‌گردد

<sup>1</sup> Pasand

<sup>2</sup> Perception of disease

<sup>3</sup> Represented

<sup>4</sup> Marsh & villar

<sup>۵</sup> وفق جامعه‌شناسی معرفت (شناخت)، معرفت نیز مانند هر فعالیت دیگری که ابژهٔ نیروگذاری، میل، تفکر، پراکسیس و  
 یا کندوکاو انسانی قرار گیرد، سوژه‌ای اجتماعی داشته و معلول پیش شرط‌ها و متعین‌هایی اجتماعی‌ست. از دیدگاه  
 جامعه‌شناسی معرفت، هر قسمی از شناخت پیشاپیش توسط امر اجتماعی مشروط و متعین گردیده است (ن.ک:  
 کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۴۲).

<sup>6</sup> Homer

<sup>۷</sup> Symptomatic Reading: خوانش سمپتوماتیک شیوه‌ای از مواجهه با متن است که لوئی آلتوسر متأثر از نظریهٔ  
 روانکاوی مطرح نموده است. در این روش، متن به مثابه پدیده‌ای پاتولوژیک و به شیوه‌ای نشانه‌شناختی - بالینی مورد  
 واکاوی قرار می‌گیرد تا از نشانه‌شناسی سمپتوم‌های رؤیت‌پذیر و مناسبات میان آن‌ها به مکانیسمی مکتوم، بنیادی و  
 ساختاری در ژرفنای پدیده دست یافت (ن.ک: آلتوسر، ۱۳۹۹: ۵۶).

که می‌بایست سمپتوم‌های مرضی حک شده بر آن و روابط میان آن‌ها، در مناسبات میان سوژه، منظومه اجتماعی - فرهنگی محیط بر وی و نظام درمانی - پزشکی، تفسیر، مطالعه و ارزیابی شود. این نوشتار قصد دارد برخی ظرفیت‌های نظری موجود در کار دو نظریه‌پرداز پسا ساختارگرا یعنی فوکو و لکان را در توضیح سازوکارهای ادراک بیماری توسط سوژه، مورد واکاوی قرار دهد. پروژه ساحت سه گانه لکانی با تأکید بر ساحت نمادین که سویه‌های اجتماعی و نظری نیرومندی را در اختیار می‌نهد از یک سو، و کار فوکو در جایگاه فیلسوفی که میکروفیزیک قدرت را در چارچوب تکنیک‌های استیلا و تکنولوژی‌ها خود مطرح می‌سازد، از سوی دیگر، می‌تواند دلالت‌های نظری و جامعه‌شناختی نیرومندی در ارتباط با سازوکارهای شکل‌گیری ادراک امر مرضی در بیمار را فراهم سازد. آنچه نقطه اتصالی میان دیدگاه‌های این دو اندیشمند فراهم می‌آورد، تأکید آنان بر مفاهیم بدن، خود و سوپزکتیویته به مثابه تولیداتی زبانی‌ست. در دیدگاه هر دو اندیشمند، بدن به منزله لوحی که سمپتوم‌ها و علائم بیماری بر آن حک می‌گردد، بیش از هر چیز یک متن زبانی‌ست که می‌تواند مورد خوانش قرار گیرد. همچنین در کار هر دو اندیشمند، نوعی علاقه ضمنی به مطالعه جامعه‌شناختی بدن مستتر است که به موجب آن بدن نه یک امر/ز پیش داده ارگانیک، بلکه یک نظم نشانه‌ای‌ست که توسط گفتمان‌های اجتماعی، فرهنگی و دانش‌های عامه و تخصصی، فرآوری و کدگذاری شده و از طریق مواجهه با همین گفتمان‌ها نیز قابل کدگشایی‌ست. در این راستا پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که مفهوم لکانی امر نمادین و صورت‌بندی فوکو از تکنیک‌های خود (به طور خاص هرمنوتیک سوژه)، چگونه ادراک بیماری و نحوه برساخته شدن آن در نزد سوژه را توضیح می‌دهد؟

### فوکو و لکان؛ شناسایی چند نقطه تقاطع

در اینجا طرح این پرسش ضروری‌ست که چه وجوه اشتراکی در کار فوکو و لکان وجود دارد که با اتکاء به آن بتوان خوانشی تقاطعی از کار ایشان پیرامون مفهوم ادراک بیماری ارائه نمود؟ اولین نقطه تقاطع را باید در مبانی مشترک هستی‌شناختی مورد نظر ایشان جست‌وجو نمود که خود به یک خاستگاه پارادایمی مشترک مربوط است. هر دو متفکر از حیث مبانی هستی‌شناسی در محدوده چیزی قرار می‌گیرند که اصطلاحاً چرخش زبانی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. موقعیت پسا ساختارگرای هر دو متفکر، آن‌ها را به یک هستی‌شناسی زبانی ملزم نموده که بنا به آن هیچ واقعیتی خارج از زبان وجود ندارد. این مسأله به طور خاص در نظریه سوپزکتیویته هر دو متفکر قابل ردیابی‌ست. از نظر فوکو: سوژه چیزی نیست جز ابژه نظم‌های گفتمانی؛ به عبارتی این گفتمان‌ها (به مثابه نماینده

<sup>1</sup> Language Turn

زبان) هستند که سوژه را خلق می‌کنند. لکان نیز در نظریه سوژه خود، سوژه را محصول ساحت نمادین (به مثابه جعبه ابزار دال‌های زبانی) می‌داند. بنابراین اگر هستی سوژه زبانی‌ست، ادراک او (در اینجا ادراک وی از بیماری) نیز، ماهیتی زبانی دارد.

از سوی دیگر وجوه بالینی قدرتمند در کار هر دو نظریه‌پرداز، مفهوم سمپتوم<sup>1</sup> را در نزد ایشان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌سازد. لکان در مقام یک روانکاو، علاوه بر آن که به‌طور مکرر مفهوم بالینی سمپتوم را به مثابه مفهومی شاخص در طبقه‌بندی اختلالات سایکوتیک<sup>2</sup> و نوروتیک<sup>3</sup> به کار می‌گیرد، سوژه نظری-تحلیلی عمیقی نیز بدان می‌بخشد؛ چیزی که آلتوسر را در صورت‌بندی خود از روش موسوم به *خوانش سمپتوماتیک* تحت تأثیر قرار می‌دهد. روشی تحلیلی که طیفی از متفکران ساختارگرا و پساساختارگرا از جمله خود فوکو را متأثر می‌کند. فوکو نیز در آثاری همچون *تولد پزشکی بالینی*، به‌طور صریح و مستقیم سمپتوم را به مثابه مفهومی بالینی به کار می‌گیرد و در سایر کارهای خود نیز صورت‌بندی نظری‌تر و نمادین‌تری از آن را همواره مد نظر داشته است. در واقع ردی اساسی از خوانش سمپتوماتیک را در نزد فوکو و در مطالعه پدیده‌هایی چون جنون، زندان، سکسوالیته و... می‌توان یافت.

نقطه تقاطع سوم را می‌توان در تأثیرپذیری هر دو متفکر از هرمنوتیک هایدگری و در نظر داشتن مفهوم تفسیر<sup>4</sup> در آپاراتوس فکری خود در نظر گرفت. این تأثیرپذیری از هرمنوتیک در نزد فوکو و بویژه در کتاب *خاستگاه هرمنوتیک* خود بسیار مشهودتر است؛ مسأله‌ای که دریفوس به عنوان شارح برجسته هایدگر و فوکو، آن را در کتاب *فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک* نشان می‌دهد. این تأثیرپذیری در لکان نیز اگرچه به شکل غیرمستقیم‌تر و مبهم‌تری، مشهود است؛ چرا که وی عمیقاً تحت تأثیر دیدگاه‌های هایدگر پیرامون زبان بوده است (بویژه در مباحث خود پیرامون انتقال و تفسیر روانکاوانه ناخودآگاه). آنچه در نوشتار حاضر تحت عنوان *سوژه مفسر* در نزد فوکو و *توانش تفسیری* در نزد لکان صورت‌بندی خواهد شد، می‌تواند به همین نقطه تقاطع، ارجاع یابد.

### فوکو: هرمنوتیک خود و فرهنگی شدن بدن

یکی از مسائل بنیادی فوکو در علوم اجتماعی را می‌توان چیزی دانست که عموماً میکروفیزیک قدرت<sup>5</sup> نامیده می‌شود؛ پروژه‌ای که هدف آن شناسایی قدرت در خردترین روابط اجتماعی و مطالعه

<sup>1</sup> Symptom

<sup>2</sup> Psychotic

<sup>3</sup> Neurotic

<sup>4</sup> Interpretation

<sup>5</sup> Micro-Physics of Power

نسبت آن با گفتمان‌ها، عرصه عمومی دانش و رژیم‌های تولید حقیقت است. فوکو اساساً بین دو شکل تکنولوژی قدرت تمایز قائل می‌شود: تکنیک‌های استیلا<sup>۱</sup> (سلطه) و تکنیک‌های خود<sup>۲</sup>. منظور فوکو از تکنیک‌های استیلا «شیوه‌هایی از اعمال قدرت و نظارت بر سوژه است که از طرف عاملی بیرونی و از مجرای یک نظم گفتمانی، بر بدن و روح او اعمال می‌گردد» (فوکو، ۱۳۹۵: ۵۷). هدف تکنیک‌های استیلا تبدیل فرد به یک سوژه مُنقاد، بهنجار و مراقبت شده است که می‌تواند تحت سلطه منظومه‌های گفتمانی قرار گیرد. فوکو در آثار متأخر خود دسته‌ای دیگر از تکنیک‌های قدرت را معرفی می‌کند که سوژه شخصاً و با هدف نمادین‌سازی و نرمالیزه کردن خود، بر روی خویش اعمال می‌کند و آن‌ها را «تکنیک‌های خود» می‌نامد. از نظر وی تکنیک‌های خود شکلی پیچیده از تکنولوژی قدرت می‌باشد که «به فرد امکان می‌دهد شماری از عملیات را شخصاً روی بدن و روح خود انجام دهد به طوری که خودش را دگرگون نموده و در راستای هماهنگی با یک نظم گفتمانی تغییر دهد» (فوکو، ۲۰۰۵: ۴۸).

تفاوت اصلی تکنولوژی‌های خود با تکنیک‌های استیلا آن است که در اینجا سوژه و ابژه اعمال نظارت یکی هستند: خود فرد. اگر تکنیک‌های استیلا در نسبت خود با دیگری صورت‌بندی می‌شوند، تکنیک‌های خود در نسبت خود با خود، سامان‌دهی می‌گردند. در اینجا این خود سوژه است که از طریق خود - مراقبتی و اعمال مکانیسم‌های نظارت بر بدن و ذهن خود، خویش را به نواحی ایمن و بلوک‌های پیش ساخته امنیت و نظم گفتمانی دعوت می‌کند.

فوکو در یک تبارشناسی عقبه تکنیک‌های خود را تا یونان و روم باستان شناسایی نموده و تحول آن تا اعمال نمایشی توبه و تعذیب بدن در ملأ عام و در مسیحیت اولیه، و سپس تکامل آن را به شکل اعتراف کلامی در مسیحیت متأخر پیگیری می‌کند (ن.ک: فوکو، ۱۳۹۶: ۴۰۰-۳۸۷). وی پیچیده‌ترین و مدرن‌ترین شکل تکنیک‌های خود را در مفهوم «هرمنوتیک خود»<sup>۳</sup> صورت‌بندی می‌کند. از نظر وی با ورود به عصر مسیحیت متأخر و شکل‌گیری مفهوم اعتراف زبانی یا *exagoreusis*، تکنولوژی‌های خود وارد مرحله تازه‌ای می‌شود که تا دوره مدرن تداوم و تکامل یافته است: در *exagoreusis* فرد از طریق به زبان آوری (چیزی که پیش از این متداول نبود)<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> Technics of Hegemony

<sup>۲</sup> Technics of the Self

<sup>۳</sup> Hermeneutic of the Self

<sup>۴</sup> تا پیش از مسیحیت متأخر (قرن چهارم به بعد)، به زبان آوری به مثابه مکانیسمی برای برون‌ریزی جریان افکار و اندیشه‌های خود در نزد یک دیگری (مثلاً پدر معنوی)، مطرح نبوده است. اما از این زمان به بعد مؤمن مسیحی مکلف است که هرآنچه در ذهن وی می‌گذرد را به صورت زبانی افشا و اعتراف کند. در نتیجه این زبانی شدن، خود و لذا جریان پیوسته و پنهان افکار به متنی لایه‌مند تبدیل می‌گردد که می‌بایست برای سنجش بهنجار بودگی آن در معرض تأویل و تفسیری مداوم قرار گیرد (ن.ک: فوکو، ۱۳۹۶: ۴۰۴-۳۹۸).

آنچه در خفایای ذهن و زوایای بدن او می‌گذرد، در پیشگاه کشیش یا دیگری ناظر، خودِ خویشتن را تبدیل به امری زبانی و قابل تفسیر کرده که می‌بایست رمزگشایی شود (فوکو، ۱۳۹۵: ۱۱۸).

هرمنوتیک سوژه (خود) به عنوان شکل مدرن و تکامل یافته تکنیک‌های خود، ملهم و متأثر از *exagoreusis* است (ن.ک: فوکو، ۱۳۹۵: ۱۲۲). در اینجا نیز همان رویه‌ای حاکم است که اصل بنیادی و حاکم بر تکنیک *exagoreusis* را بر می‌سازد. از منظر فوکو «هرمنوتیک خود عبارت است از بدل کردن خود در تمام سویه‌های آشکار و مکتوم آن به یک متن گشوده قابل تأویل، از طریق فرآوری زبانی آن در پیشگاه فرهنگ، دانش، قانون و...» (فوکو، ۲۰۰۵: ۵۰۳). در هرمنوتیک سوژه نیز، به زبان آوری و لذا فرآوری خود در قالب گزاره‌هایی زبانی، اصل بنیادی و اساسی‌ست. در اینجا نیز مفصل‌بندی، تولید و فرآوری خود در نرم‌های زبانی، در پیشگاه یک دیگری به وقوع می‌پیوندد. اما هرمنوتیک سوژه همچنین دارای تفاوت‌هایی بنیادی و ریشه‌ای با تکنیک *exagoreusis* بوده که آن را به مثابه کرداری متمایز و پیچیده‌تر بر می‌سازد. فوکو می‌نویسد: «هرمنوتیک سوژه همان چیزی‌ست که شاکله علوم انسانی و تمام آنچه می‌توان ذیل عنوان فرهنگ مدرن دسته‌بندی نمود را شکل می‌دهد. یعنی کل فرآورده‌هایی که در آن‌ها میلی عظیم به صورت‌بندی زبانی خود و در معرض تفسیر قرار دادن آن در پیشگاه اخلاق و قانون، به چشم می‌خورد» (فوکو، ۲۰۰۵: ۵۱۵). بنابراین برون‌ریزی و اکتشاف خود در هرمنوتیک سوژه، نه بر پایه اجباری بیرونی یا تکلیفی دینی، بلکه بر مبنای قسمی میل درونی به فرهنگی بودن (همسویی با ساحت نمادین) در سوژه مدرن تحقق می‌یابد. از سویی دیگر، بر خلاف تکنیک‌های مسیحی خود که بر بهنجارسازی اخلاقی سوژه برای دست‌یابی به قسمی سعادت متافیزیکی تأکید دارد، هرمنوتیک خود به مثابه یک تکنیک کار خود را بر فرآوری سوژه‌ای فرهنگی (نمادین) متمرکز کرده است که سراسر بدن، روح و روان خود را با کدهای زبانی (در ساحت کلی آن: دانش، فرهنگ و...) گد نویسی، نشانه‌گذاری و تفسیر می‌کند. تفاوت بنیادی دیگر در هرمنوتیک سوژه، به مفهوم دیگری مرتبط است. در تکنیک مسیحی *exagoreusis*، دیگری عبارت است از یک سوژه ناظر بیرونی همچون پدر معنوی که کار تفسیر خود را بر اساس یک نظم گفتمانی (زبانی) اخلاقی به عهده دارد. اما در هرمنوتیک سوژه، دیگری نه الزاماً یک سوژه شخصی، که عبارت است از ساحت کلی دانش، فرهنگ، اخلاق و به‌طور کلی آن چیزی که می‌توان حوزه فرآورده‌های زبانی نامید. در اینجا فرد از طریق مواجهه دادن و متقاطع کردن خود با ساحت کلی زبان، به تأویل و تفسیر خود و نظم نشانگانی محیط شده بر آن می‌پردازد تا به ارزیابی جامعی از خود، بدن و جریان افکارش دست یابد. فرد از طریق تفکر درونی (تفکر با خود از مجرای زبان) پیرامون محتویات مکتوم ذهن و یا آنچه بر و یا در بدن وی گذشته است (با همه علائم و سمپتوم‌ها) و یا واگویی آن برای یک دیگری، این رویه‌ها را تبدیل به اموری زبانی - متنی و لذا قابل تفسیر می‌کند. زبانی شدن این رویه‌ها، امکان تأویل‌پذیری

و در معرض تفسیر قرار گرفتن آن‌ها را توسط فرد و یا دیگری فراهم ساخته و بدین ترتیب زمینه داوری و قضاوت به مثابه یک امکان هستی‌شناختی پیرامون بدن فرد تولید می‌شود. همین موقعیت قضاوت است که هم باعث به نظارت درآمدن بدن و مسائل آن توسط خود و دیگری شده و هم زمینه شکل‌گیری ادارک‌های مختلف از علائم روان‌تنی را نیز به مثابه مساله‌ای مربوط به بدن فراهم می‌سازد.

### دلالتی فوکویی بر ادراک بیماری: متن بدن در معرض هرمنوتیک خود

اما نظریه هرمنوتیک سوژه فوکو که در بخش پیشین تشریح گردید، چگونه می‌تواند نحوه ادراک بیماری توسط سوژه را به عنوان یک مکانیسم شناختی توضیح داده و دلالت‌هایی مفهومی بر طریقه شکل‌گیری ادراک امر مرضی فراهم سازد؟ این پرسشی‌ست که در این بخش قرار است بدان پرداخته شود. در هرمنوتیک سوژه به مثابه یک تکنیک، عموماً ماده خامی که می‌بایست با کردارهایی فنی به محصول نهایی فرآوری شده‌ای بدل گردد، محتویات ذهن است. در واقع بنا به دیدگاه فوکو: هرمنوتیک سوژه در اصل تکنیک سنجش و نمادینه‌سازی جریان/فکار و اندیشه‌هاست (ن.ک: فوکو، ۲۰۰۸)، و از این حیث بنظر می‌رسد که عموماً سوپوزکتیو دارد. اما این مسأله مانع از آن نمی‌شود که بتوان هرمنوتیک خود را در مورد بدن به مثابه عینیتی که می‌بایست توسط بیمار و از مجرای نظم گفتمانی پزشکی مورد تأویل قرار گیرد، به کار گرفت. این عدم امتناع نظری در بکارگیری این تکنیک، از دو جهت می‌تواند مورد توجه باشد: از یک سو، همان‌گونه که تشریح شد وفق هستی‌شناسی مد نظر فوکو، بدن به مثابه مونتاژی از اندام‌ها، استخوان‌ها و مفاصل، در نهایت یک فرآورده زبانی‌ست؛ چرا که سراسر بدن با دال‌هایی نمادین که بر هستی اجتماعی سوژه محاط گردیده‌اند، گذاری و مفصل‌بندی شده است. از سوی دیگر، جریان افکار و اندیشه‌ها و به‌طور کلی آنچه در ساحت ذهن و روان می‌گذرد، چیزی سوای از جسمانیّت بدن نبوده و این دوگانه‌انگاری روح/ بدن امتداد همان سنت کلاسیک و دکارتی نظریه سوژه است که هستی‌شناسی پساساختارگرایانه آن را نفی می‌کند<sup>۱</sup>. از سویی دیگر در این جا طرح‌واره‌ای استعاری در کار است که هرمنوتیک خود را بیشتر از حیث مکانیسم و رویه کرداری آن به مثابه یک تکنیک مطمح نظر دارد؛ یعنی فرآیند تفسیر و تأویل نشانگان و سمپتوم‌های حک شده بر هر نقطه از بدن از سوی خود سوژه

<sup>۱</sup> ایده دوگانه انگاری روح/ بدن که در نظریه سوژه دکارتی طرح گردیده و در سراسر تاریخ پسادکارتی تفکر تا دوره پساساختارگرایی به عنوان ایده بنیادی تفکر مدرن غربی در نظر گرفته شده است، توسط پساساختارگرایان فرانسوی برانداخته می‌شود. از منظر پساساختارگرایی، تمام دو قطبی‌هایی که بنیان اندیشه غربی بر آنان استوار است همچون روح/ بدن، می‌بایست به دلیل سلسله‌مراتبی بودن و هم‌مونی یک قطب بر دیگری، واسازی گشته و با واکاوی امتزاج میان آن‌ها نشان داده شود که این دو نمی‌توانند هویت‌هایی جدا از یکدیگر قلمداد شوند (ن.ک: سیدمن، ۱۳۹۲: ۲۲۰-۲۱۸).



و از مجرای یک نظم گفتمانی (خواه اندام‌های بیرونی و خواه ساختار درونی روان، چه بیماری‌های جسمی و چه اختلالات روانی).

از نظر فوکو هرمنوتیک سوژه یک مفهوم سلبی، منفی و ناتوان کننده نیست، بلکه می‌تواند به مثابه یک روش شناختی برای سوژه کارکردی معرفتی داشته باشد.<sup>۱</sup> این تکنیک می‌تواند به تولید یک سوژه مفهومی بینجامد که توانایی ادراک و تأویل بدن و روان خود از طریق زبانی‌سازی رویه‌های ناآشکار آن‌ها از درون یک صورت‌بندی گفتمانی را بدست آورد. در این رو هرمنوتیک خود چه در مقام یک تکنیک و چه در جایگاه یک سازه مفهومی، می‌تواند با مفهوم ادراک بیماری پیوندهای نظری عمیقی برقرار کند. از این منظر می‌توان گفت ادراک بیماری چیزی نیست جز شکلی از اعمال هرمنوتیک سوژه بر ساحت کلی بدن که با تأویل و تفسیر علائم و سمپتوم‌های بیماری توسط شخص بیمار سر و کار دارد. به عبارتی در این‌جا سوژه، بدن خویش را به یک آزمایشگاه تجربی بدل می‌سازد که در آن سمپتوم‌های مرضی از طریق کردارهای زبانی مورد تحلیل قرار می‌گیرند. در اینجا بدن به مثابه یک صفحه نوشتاری که سمپتوم‌های مرضی چونان دال‌هایی بر آن حک شده‌اند، توسط این رویه‌های شناختی نشانه‌گذاری، کُد نویسی، رمزگشایی و بازنویسی می‌گردد.

اما این شناخت و تأویل از چه مجرای صورت می‌گیرد؟ از منظر فوکویی اساساً هر شکلی از حصول معرفت در یک بستر گفتمانی محقق می‌شود. از این دیدگاه «معرفت نه امری بیرونی، ابژکتیو و عام که می‌بایست کشف و شناسایی گردد، بلکه فرآورده‌ای زبانی، نسبی و موضعی است که در یک منظر گفتمانی تولید می‌شود» (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۰). لذا بدون رویه‌های گفتمانی، تولید شناخت امری نامحتمل خواهد بود؛ چرا که این صورت‌بندی‌های گفتمانی هستند که امکان حصول معرفت از یک منظر خاص (منظری که گفتمان سامان‌دهی می‌کند) را فراهم می‌سازند. در این‌جا نیز معرفت نسبت به سمپتوم‌های مرضی که قرار است با اعمال هرمنوتیک خود بر ساحت کلی بدن تولید گردد، وابسته به یک مجرای گفتمانی است. این مجرای گفتمانی چیزی نیست جز دانش پزشکی عمومی و تخصصی و همه آرایش‌های زبانی متصل به آن (آموزش‌ها، فرهنگ‌های بهداشتی و مراقبت، چک و بازرسی پیوسته بدن و روان و...). همان‌طور که نشان داده شد بدن بواسطه قرارگیری در ساحت نمادین، پیشاپیش توسط گفتمان پزشکی به مثابه یکی از پیکربندی‌های گفتمانی موجود، چونان متنی کُدگذاری شده است. گفتمان پزشکی مجموعه وسیعی از نشانگان رمزی و گزاره‌های تأویلی متناسب با آن‌ها را برای سلامتی و بیماری، گردآوری، تنظیم و سامان‌دهی کرده است. این گفتمان مشخص می‌کند که سرطان و یا شیزوفرنی به مثابه امری

<sup>۱</sup> به‌طور کلی از منظر فوکو قدرت و تکنیک‌های اعمال آن نه امری منفی و بازدارنده که بالعکس، مولد و توانمندساز است. قدرت نه امری سلبی بلکه ایجابی و آفرینشگر است (ن.ک: دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷: ۳۱۲).

<sup>۲</sup> Drifous & Robinow

مرضی از طریق چه نظم‌های نشانگانی در جسم یا روان قابل تشخیص خواهند بود و یا بالعکس این که چگونه می‌توان ظهور دسته‌ای از سمپتوم‌های مختل کننده را در متن بدن، به مثابه بروز این بیماری‌ها تفسیر نمود.

از این منظر، ادراک بیماری به مثابه تولید شناخت نسبت به دسته‌ای از علائم ناهنجار، سامان‌دهی و تأویل آن، مستلزم فرآیندی از رفت و برگشت‌ها میان سه واحد اصلی‌ست: بدن و علائم آن به‌مثابه متنی که باید رمزگشایی شود، هرمنوتیک خود به‌منزله تکنیک دست‌یابی به این تأویل، و *گفتمان پزشکی* به مثابه یک ابر متن که می‌بایست متن بدن از طریق متقاطع شدن با آن تفسیر گردد. هنگام مواجهه با سمپتوم‌های مرضی، سوژه از طریق چنین فرآیندی که خود ممکن است نسبت به جزئیات آن وقوف کامل نداشته باشد، به ادراکی از بیماری، چیستی آن و چگونگی مواجهه با آن دست می‌یابد. در گام اول با تشخیص اولین نشانگان ناهنجار و یا نامتعارف در بدن، روان و یا عملکرد آن‌ها، سوژه بدن خود را با *گفتمان پزشکی* متقاطع نموده و تشخیص می‌دهد که سمپتوم‌هایی نامتعارف در متن بدن آشکار شده است. سپس سوژه با تقویت دانسته‌های پزشکی خود از طریق خواندن، شنیدن، پرسیدن و.. نشانگان نامتعارف را به طور جدی‌تری در برابر *گفتمان پزشکی* به پرسش می‌کشد تا وجوه مرضی آن آشکار گردد. در این مراحل، سوژه به منظور مطابقت دادن متن بدن با ابر متن *گفتمان پزشکی*، هرمنوتیک خود را به مثابه یک تکنیک تفسیری بکار گرفته است. بدین ترتیب *سوژه مفسر*، به واگویی جزء به جزء و تفصیلی نوشتار بدن در برابر *گفتمان پزشکی* می‌پردازد (وجهی اعتراف در برابر امر نمادین)، تا آنچه را که منحرف، مرضی و اختلال‌گر به نظر می‌رسد را شناسایی کرده و برای رفع آن اقدام نماید. مکانیسم این شکل از شناخت تفسیری بسیار به رویه‌ای شباهت دارد که در نقد ادبی پساساختارگرا، *بینامتنیت*<sup>۱</sup> خوانده می‌شود. وفق ایده بینامتنیت: هیچ متنی قائم به ذات نبوده بلکه تنها به‌واسطه قرار گرفتن در زنجیره متنی کلان (کل ساحت فرهنگ موجود) است که موجودیت و معنا می‌یابد. از این رو به‌دست دادن تفسیری از یک متن تنها از طریق متقاطع کردن آن با این زنجیره متنی کلان، امکان‌پذیر خواهد بود (ن.ک: کالر، ۱۳۹۶: ۴۹). در اینجا نیز متن بدن از طریق مواجهه با *گفتمان پزشکی* به‌مثابه ابر متن دربرگیرنده خود، تأویل و تفسیر خواهد شد. مواجهه یا تقاطعی که بواسطه تکنیک هرمنوتیک سوژه انجام می‌گیرد تا نشانگان انحرافی و بیمارگون شناسایی و اصلاح گردد.

<sup>۱</sup> Intertextuality

### لکان: سرنوشت بدن در ساحت‌های سه‌گانه

نظریه دیگری که بناست دلالت‌هایی بر ادراک امر مرضی به مثابه پروسه‌ای شناختی را ارائه نماید، روانکاوی لکانی و ساحت سه‌گانه مورد نظر اوست. روانکاوی لکانی دربرگیرنده قسمی نظریه سوژه، سوژکتیویته و میل، و با تأکید بر فرضیه بنیادی سرکوب است که در امتداد روانکاوی فرویدی قرار می‌گیرد، البته با این تفاوت اساسی که: در لکان تمامی مفاهیم پایه‌ای فروید به شکلی نمادین-زبانی بازپیکربندی می‌گردد (ن.ک: لکان، ۱۳۹۸: ۸۳).

لکان در تحلیل خود از سیر تکوین سوژه، سه ساحت خیالی<sup>۱</sup>، نمادین<sup>۲</sup> و واقعی<sup>۳</sup> را از هم متمایز می‌کند (فینک<sup>۴</sup>، ۱۳۹۷: ۱۵). از نظر وی مرحله خیالی مقارن با دوره نوزادی و مرحله ابتدایی حیات انسان است: در این مرحله کودک بدن خود را در امتداد بدن مادر و چسبیده به آن دانسته و هنوز تصویری از مادر به عنوان یک بدن-دیگری متمایز ندارد. کودک در مرحله خیالی تصویری از موجودیت متمایز خود نداشته و بدن خود را قطعه‌ای پیوسته و انضمامی به بدن مادر در نظر می‌گیرد (ن.ک: هومر، ۱۳۹۶: ۴۶-۴۸). در پایان مرحله خیالی، مرحله آینه‌ای<sup>۵</sup> و معمولاً در بازه زمانی ۶ تا ۱۸ ماهگی، به وقوع می‌پیوندد. از نظر لکان در اینجاست که توهم هستی‌شناختی کودک، به مرور مرتفع می‌گردد: در این مرحله کودک به موجب خیره شدن در آینه (یا هر آنچه خاصیتی انعکاسی داشته باشد همچون چشم مادر) برای اولین بار به ادراکی از خویش به منزله موجودی متمایز دست می‌یابد. کودک با مشاهده تصویر خود در آینه و نیز دست‌کشیدن بر جوارح و اندام‌ها، به انگاره‌ای از بدن خویش به منزله یک کل یک‌پارچه دست یافته و از توهم بدن قطعه قطعه که محصول دوره نخستین مرحله خیالی است، رها می‌گردد (ن.ک: لکان، ۱۳۹۸: ۲۱-۲۰). هرچند از نظر لکان «تصور کودک از حصول سوژکتیویته و هویت یک‌پارچه در مرحله آینه‌ای، صرفاً توهمی بیش نیست» (لکان، ۲۰۱۳: ۹۱). بر اساس آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که مهمترین رابطه کودک در مرحله آینه‌ای، رابطه با بدن است. اگو<sup>۶</sup> (خودآگاهی) و نیز حصول معرفت آگاهانه نسبت به بدن، در مرحله آینه‌ای قوام می‌گیرد. اما این یک خودآگاهی اُبژکتیو است؛ چرا که در این‌جا، کودک از بدن خود چونان یک چیز یا /بژه، آگاهی می‌یابد. سوژکتیویته و توانایی سوژگی، تنها در ساحت نمادین است که محقق می‌شود. اما در هر صورت، مرحله خیالی شادترین و رهاترین دوره

<sup>1</sup> Imaginary Order

<sup>2</sup> Symbolic Order

<sup>3</sup> Real Order

<sup>4</sup> Fink

<sup>5</sup> The Mirror Stage

<sup>6</sup> Ego

تکوین وجود است؛ چرا که کودک هنوز با ترومای جداسازی-بیگانه‌شدگی<sup>۱</sup> که به نسبت او با مادر مربوط می‌شود، مواجه نشده است. لکان می‌نویسد: «مرحله آینه‌ای برآستی وجدآور است؛ چرا که کودک تازه خود را در تجربه‌ای شکوهمند در آینه شناخته و خویشتن را چونان کلیتی یک‌پارچه باز می‌یابد.. او هنوز ترومای بزرگ را تجربه نکرده است» (لکان، ۱۳۹۶: ۴۹).

مرحله نمادین با آموزش و بکارگیری زبان آغاز می‌شود. در این مرحله است که کودک با یادگیری زبان، برای جامعه پذیری و ورود به عرصه اجتماع مهیا می‌گردد: برای بدل شدن فرد به سوژه‌ای هنجارمند و اجتماعی، کودک به واسطه ورود یک عامل سوم به موقعیت انتزاعی و موهوم خود، ناگزیر است که از جهان دو نفره ممزوج کودک-مادر خارج شده و با اصلاح فرآیند ابژه‌گزینی خود، جهت میل را از مادر (دیگری کوچک) به سوی یک دیگری متعارف منحرف نماید. لکان این عامل سوم را نام پدر<sup>۲</sup> می‌نامد (ن.ک: لکان، ۱۹۷۷: ۱۵۴). برای شناخت عامل سوم در اندیشه لکان باید به ریشه‌های فرویدی آن توجه نمود، این مسأله به صورت‌بندی فروید از عقده ادیپ مربوط است. از نظر فروید آنچه کودک را از میل ورزیدن به مادر واداشته و در نتیجه به انحلال عقده ادیپ و در نهایت ابژه‌گزینی بهنجار او منتهی می‌شود، هراس از اختگی توسط پدر است. لکان روح این ایده را گرفته اما آن را به شکلی نمادین-زبانی، بازپیکربندی می‌نماید.

اما نام پدر چیست؟ به تعبیر لکان نام پدر، نه یک ابژه بیرونی (مثلا شخص پدر، آن‌گونه که نزد فروید بوده است)، بلکه یک دال<sup>۳</sup> بوده و می‌توان آن را اولین و مهمترین نماینده زبان دانست. لکان از آن به مثابه دال نخستین نیز نام می‌برد؛ چرا که نام پدر اولین دال زبانی و مؤسس ساحت نمادین است. از نظر لکان «نام پدر به مثابه یک دال می‌تواند مدلول‌های متکثری چون شخص پدر، ریش سفید، حاکم، قانون، اخلاق، هنجار، دین و.. داشته باشد. در واقع نام پدر می‌تواند به هر مرجع حقیقی و یا حقوقی صادر کننده اقتدار، اشاره داشته باشد» (فینک، ۱۳۹۷: ۱۲۵-۱۲۳). با مداخله نام پدر، فرد با دست شستن از ژوئیسانس<sup>۴</sup> (حد غایی لذت) که در واقع معطوف به میل به مادر بوده، به سوژه‌ای بهنجار بدل می‌گردد. در این جاست که آن «ترومای وجودی بزرگ» که می‌بایست سراسر زندگی را تحت الشعاع قرار داده و تحقق غایی میل را به تعویق ابدی بیندازد، رخ می‌دهد. نام پدر با وارد شدن به جهان دوتایی کودک-مادر، از یک سو جداسازی کودک از مادر را در پی دارد و از دیگر سو بیگانگی کودک را در نتیجه وارد شدن به جهانی که نسبت به اقتضات تحمیلی آن بر

<sup>1</sup> Separation – Alienation

<sup>2</sup> Name Of The Father

<sup>3</sup> Signifier

<sup>4</sup> Jouissance

میل، بیگانه است. از نظر لکان، زبان اگرچه بواسطهٔ ربودن ژوئیسانس، فرد را بیگانه می‌سازد<sup>۱</sup> (یک فقدان<sup>۲</sup> یا شکاف ابدی در ساحت میل‌ورزی او ایجاد می‌کند که سبب می‌شود میل دیگر هیچ‌گاه به تحقق و ارضای غایی خود دست نیافته بلکه تنها از ابژه‌ای به ابژهٔ دیگر و با هدف واهی دستیابی به ابژهٔ مفقوده، سُر بخورد)، اما همین زبان است که عامل دستیابی فرد به توانایی سوژگی و کسب سوپژکتیویته است؛ چیزی که قدرت کنشگری، تغییر، تولید و فهم هستی را برای او به ارمغان می‌آورد. بدین ترتیب می‌توان گفت مهمترین رابطه در مرحله نمادین، رابطهٔ سوژه با زبان است و بدن در این مرحله و از این پس یک فرآوردهٔ زبانی است؛ چرا که توسط زبان تعریف، کدنویسی، رمزگذاری و ابداع می‌شود. همچنین واقعیت در حدود کلی آن (رتالیته) از نظر لکان در این مرحله است که برای سوژه ساخته و فرآوری می‌شود؛ چرا که واقعیت به‌طور کلی از منظر لکان ماهیتی زبانی دارد. سومین ساحت مور نظر لکان، امر واقعی است. باید توجه داشت امر واقعی از نظر لکان به فاکت‌ها یا نموده‌های واقعی پیرامون اشاره ندارد؛ چرا که واقعیت از نظر لکان یک پدیدهٔ زبانی و لذا از متعلقات ساحت نمادین است. لکان می‌نویسد: «امر واقعی به حدودی از وجود سوژه اشاره دارد که در مرحلهٔ نمادین، زبانی نشده است.. در واقع امر واقعی همان جایی است که *دا/ها* [به عنوان نمایندهٔ زبان] از کار می‌افتند» (لکان، ۱۳۹۹: ۱۱۵). اما نحوهٔ شکل‌گیری امر واقعی به عنوان غامض‌ترین بخش تفکر لکان، به مواجههٔ میان دو ساحت خیالی و نمادین مربوط می‌شود. هنگامی که نام پدر به عنوان مؤسس ساحت نمادین، اقتدار خود را بر ساحت خیالی وارد می‌کند، این‌گونه نیست که بتواند آن را به تمامی تسخیر نماید. در واقع فرآیند نمادین‌شدگی، فرآیندی آرام نبوده بلکه با تنش‌هایی همراه است. آن‌گونه که لکان معتقد است: فرد هنگام ورود به ساحت نمادین، در برابر نمادین‌شدگی مقاومت می‌کند؛ چرا که ورود به ساحت نمادین به مثابه چشم‌پوشی از ژوئیسانس بوده و تروما<sup>۳</sup> یا روان‌ضربه‌ای عمیق برای فرد در پی دارد که همواره به‌منزلهٔ عامل مولد رنج همراه سوژه خواهد ماند (ن.ک: هومر، ۱۳۹۶: ۱۱۶-۱۱۳). اما در نتیجهٔ مقاومت فرد «نمادین شدن هیچ‌گاه به‌طور کامل محقق نشده و تکه‌ای از وجود فرد که از مرحلهٔ خیالی گذرانیده شده، تن به نمادین‌شدگی نمی‌دهد. این باقی‌ماندهٔ خیالی - موهوم که از نمادین‌شدگی گریخته و خاطرهٔ وحدانیت با مادر را یادآوری می‌نماید، ابژهٔ کوچک<sup>۴</sup> a نامیده می‌شود» (لکان، ۱۹۷۷: ۱۲۱).

<sup>۱</sup> زبان در ساحت کلی و عمومی آن که برسازندهٔ امر نمادین لکانی است (با همهٔ مصادیق آن همچون فرهنگ، دانش، قانون، اخلاق، هنجارها و..).

<sup>۲</sup> Lack

<sup>۳</sup> Trauma

<sup>۴</sup> Object Petit a

ابژه a به عنوان معرف اصلی ساحت واقعی لکانی، در روانکاوی وی نقش ویژه‌ای دارد؛ چرا که با یادآوری مداوم خاطره همبودگی با تصویر یا دال مادر (به عنوان ابژه غایی میل)، امکان فانتزی‌پردازی را برای سوژه فراهم می‌کند (لکان در جبر منحصر به فرد خود، فانتزی را به صورت رابطه سوژه بیگانه یا شکافته با ابژه a تعریف می‌کند).<sup>۱</sup> فانتزی<sup>۲</sup> همان امکانی است که توأمان هم گسترش میل‌ورزی سوژه را در پی دارد، و هم خاطره ترومای ابدی را مکرراً احیاء می‌کند؛ بدین صورت که با ارجاع مداوم سوژه از یک ابژه میل به ابژه دیگر، بازی میل را توسعه می‌بخشد اما تلویحا به یاد می‌آورد که دستیابی به ابژه مفقوده ناممکن است. بنا به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که مهمترین رابطه در ساحت واقعی، رابطه سوژه بیگانه با تروما و ابژه a کوچک است. آن‌گونه که اشاره شد برای لکان هیچ واقعیتهایی خارج از زبان، وجود ندارد: در واقع لکان تمام روانکاوی فرویدی را به شکلی نمادین بازپیکربندی نموده است (پدر: نام پدر، عقده ادیپ: عقده ادیپ نمادین شده، هراس اختگی: اختگی نمادین، قضیب: دال فالوس و.. (ن.ک: اسون، ۱۳۹۹: ۹۲-۸۳). همین نمادین بودگی اندیشه لکان است که به آن امکان می‌دهد در طیفی از مطالعات گوناگون همچون تحلیل‌های جامعه‌شناختی، مطالعات ایدئولوژی، نظریه سوژه، مطالعات بدن و بیماری و.. مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین اندیشه لکان پتانسیل بالایی برای کنده شدن از زمینه اصلی خود و تبدیل شدن به یک ابزار تحلیلی قوی در بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی دارد.

### دلالتی لکانی بر ادراک بیماری: توانش‌های تفسیری بدن نمادین

همانطور که نشان داده شد روانکاوی لکانی به دلیل ماهیت نمادین آن، می‌تواند در هر بار کنده شدن از زمینه اصلی خود در طیف وسیعی از مطالعات نظری به کار آید. اما روانکاوی لکانی پیش از هر چیز و در نمایی نزدیک نظریه‌ای پیرامون بدن، میل، بیماری و سوبژکتیویته بوده و این موجب می‌گردد که یک مطالعه جامعه‌شناسی پزشکی که معطوف به چگونگی ادراک امر مرضی از سوی بیمار باشد نیز بتواند به خوبی از این نظریه استفاده نماید. اکنون پرسش اصلی این است که روانکاوی لکانی چگونه می‌تواند دلالتی مفهومی بر ادراک امر مرضی فراهم ساخته و مکانیسم شکل‌گیری این ادراک را توضیح دهد؟ در این بخش سعی می‌شود به این پرسش پرداخته شود. بدن لکانی با خروج از موقعیت خیالی و قرار گرفتن در ساحت نمادین، با مجموعه‌ای از دال‌ها کدنویسی می‌شود. دال‌هایی که در سطحی صابونی و نسبت‌هایی سیال با یکدیگر قرار داشته و به‌طور پیوسته به سوی یکدیگر می‌لغزند (به یکدیگر ارجاع می‌دهند)؛ به نحوی که این دگر ارجاعی

<sup>۱</sup> برای مطالعه بیشتر پیرامون مفهوم فانتزی، کارکرد آن و تعریف فانتزی در جبر لکانی، ر.ک. به: لکان، ۱۳۹۶: ۶۰.

<sup>۲</sup> Fantasy

دال‌ها مانع از تثبیت و تولید یک صورت‌بندی غایی و نهایی از بدن می‌گردد. بنابراین بدن لکانی نه یک اُبژه بلکه یک مفهوم است. بدن دیگر صرفاً نه یک واقعیت اُبژکتیو تشکیل شده از اندام‌های حسّانی، بلکه یک موجودیت زبانی‌ست. این مفهوم لکانی نمادینه‌شدگی می‌تواند دستاوردهای قابل توجهی برای مطالعات ادراک بیماری به همراه داشته باشد. بدن نمادین شده هر ادراک و شناختی از کیفیات خود (بیماری، سلامت و...) را نیز نمادین می‌کند؛ چرا که این کیفیات، علائم و سمپتوم‌ها نیز خود یکسره و از پیش توسط گروه‌های از دال‌ها، صورت‌بندی و نمادین شده‌اند. همچنین از آن‌جایی که سوژه محصول و محصور در ساحت نمادین است تمام ادراکات او را دال‌های زبانی تعیین می‌بخشند. بنابراین سوژه که در محیطی سیال از جرم‌های زبانی شناور است، بدن خود و کیفیات آن را که آن‌ها نیز توسط امر نمادین نشانه‌گذاری شده‌اند را باید به‌صورتی نمادین به ادراک درآورد. نتیجه آنکه ادراک بیماری به مثابه قسمی رابطه‌شناختی با بدن، نه تنها توسط نیروهای فرهنگی مشروط و متعین می‌گردد، بلکه خود نیز ماهیتاً فرآورده‌ای زبانی خواهد بود.

اما این مشروط‌کننده‌های فرهنگی ادراک بیماری چه بوده و چگونه این ادراک را تعیین می‌بخشند؟ از آن‌جایی که سوژگی به مثابه یک وضعیت وجودی، آورده‌ی ساحت نمادین است، سوژه با یک چارچوب نمادین با علائم بیماری که خود گداهایی حک شده بر متن بدن هستند مواجه شده و آن‌ها را رمزگشایی می‌کند. این چارچوب نمادین حاوی وجهی نیروی تفسیرکنندگی‌ست که در سامانه سوژکتیویته فرد تعبیه شده و محصول موقعیت و جایابی سوژه در ساختارهای زبانی-نمادین است. این نیروی سوژکتیو تفسیرکنندگی که دلالت بر وجه ایجابی و توانمندکننده امر نمادین دارد، به‌صورت قطعاتی نمادپردازی شده از دانش، فرهنگ و گفتمان پزشکی، ادراک وی از نشانه‌ها و سمپتوم‌های مرضی و نحوه تأویل آن‌ها را عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌دهد. سوژه نمادین این نیرو را از موقعیت خود در آرایش اجتماعی - فرهنگی (جایگاه طبقاتی، میزان سرمایه فرهنگی، سطح تحصیلات و...) به‌دست می‌آورد؛ موقعیتی که میزان پربودگی سوژه از فرهنگ، دانش و گفتمان پزشکی به‌مثابه راهنمای تحلیل و تفسیر نشانگان مرضی را نیز تعیین می‌بخشد. بنابراین هر شکلی از ادراک، تأویل و معنادهی به نشانگان مرضی، توسط دسته‌ای از تعیین‌کننده‌های نمادین مشروط می‌گردد که خود محصول موقعیت سوژه در ساختارها و سازه‌های نمادین جامعه هستند.

اما این نیروی تفسیرکننده یا توانش فاعلی چگونه حاصل شده و چگونه تفاوت در اندازه‌ها و شدت‌های آن می‌تواند در ادراک بیماری تفاوت ایجاد کند؟ بنا بر دیدگاه لکان شرط ورود به ساحت نمادین، گذر از مرحله خیالی (رابطه وهم آلود بدن با بدن) از طریق اجتماعی شدن فرد است. در ساحت نمادین، مهمترین رابطه‌ای که سامانه سوژه را محاط می‌کند، رابطه بدن با زبان است. زبان (فرهنگ، اخلاق، دین، قانون، هنجار و...) مولد سوژه می‌باشد: پس زبان، سرنوشت سوژه است. نمادین شدن و جامعه‌پذیری از منظر لکانی عبور از دیگری کوچک (مادر) برای مجاورت با دیگری بزرگ

(زبان) است. فرد از طریق نمادین شدن، قدرت فاعلیت و کنشگری (سوبژکتیویته)، نیروی تحلیل و تفسیرگری، و توان تغییر موقعیت خود را کسب می‌کند. هر چه ادغام سوژه در امر نمادین عمیق‌تر صورت گیرد، اگرچه فرد ناچار به چشم‌پوشی از بخش بزرگتری از ژوئیسانس خود (میل غایی به مادر یا حد نهایی لذت) است، اما توانش کنشگرانه بزرگتری به دست می‌آورد؛ چرا که دست‌رسی بیشتری به منبع توانمندسازی نمادین یعنی زبان (فرهنگ) دارد. بنابراین نمادین‌شدگی اگر چه حاوی وجهی سلبی در از دست دادن وحدانیت با/بژه غایی میل است، اما از سویه‌ای ایجابی نیز برخوردار است که به صورت تأسیس سامانه سوبژکتیویته بروز می‌یابد. سوژه ناهنجار یا اخراج شده از امر نمادین (مانند موارد سایکوز<sup>۱</sup> یا روان‌پریشی)، اگرچه رهایی وسیعی را بیرون از محدوده بازی و اعمال قدرت دال‌ها تجربه می‌کند اما سوبژکتیویته و قدرت فاعلیت نمادین خود را نیز از کف داده است.

بنا بر آنچه گفته شد مکانیسم ادراک بیماری از منظر لکانی را می‌توان بر اساس موقعیت سوژه در نظم نمادین و شدت نمادین‌شدگی او توضیح داد. در واقع باید گفت اگرچه قسمی نمادین‌شدگی برای تمام سوژه‌های انسانی تحقق می‌یابد، اما حدود و شدت آن متفاوت است. تفاوت در حد و شدت این نمادین‌شدگی به نوبه خود تفاوت در توانش تفسیری-فاعلی سوژه را به همراه دارد. هرچه سوژه در نظم نمادین و در ساختارهای فرهنگی از موقعیت مطلوب‌تری برخوردار باشد (طبقه اجتماعی بالاتر، سرمایه فرهنگی بیشتر، تحصیلات بالاتر و...)، به شکل عمیق‌تری در ساحت کلی فرهنگ جذب و هضم شده و لذا از سامانه سوبژکتیویته قدرتمندتری نیز برخوردار خواهد بود. چنین سوژه‌ای به سبب برخورداری بیشتر از دانش و فرهنگ پزشکی، قدرت تفسیری بالاتری از علائم مرضی را نیز نشان خواهد داد. در این‌جا نظام دانایی پزشکی و درمان که بواسطه حد بالای نمادین‌شدگی سوژه به وی منتقل شده است، در مواجهه با سمپتوم‌های مرضی به او کمک می‌کند تا علائم را به شکل دقیق‌تری شناسایی، دسته‌بندی، معنادهی و ادراک کند. در نقطه مقابل، سوژه منحرف، ناهمساز یا اخراج شده از ساحت نمادین، یا سوژه‌ای که در نظم نمادین و ساختارهای اجتماعی و فرهنگی آن در موقعیت فرودستی قرار دارد (طبقه اجتماعی پایین، سرمایه فرهنگی پایین، تحصیلات پایین و...)، از میزان نمادین‌شدگی کمتری برخوردار بوده و لذا سامانه سوبژکتیویته او محدودتر و ضعیف‌تر خواهد بود. چنین سوژه‌ای به میزان بسیار کمتری از نظام دانایی پزشکی، درمان و مراقبت برخوردار بوده و لذا توانش‌های فاعلی-تفسیری او نیز محدودتر خواهد بود. این سوژه احتمالاً در مواجهه با نشانگان مرضی، نمی‌تواند شناسایی، دسته‌بندی، معنادهی و ادراک دقیقی از بیماری را فراهم سازد.

<sup>1</sup> Psychosis



### یک مواجهه: ادراک بیماری به مثابه گنشی بینامتنی

در قاموس هستی‌شناسی پساساخت‌گرایانه هر شکلی از هستی یک هستی زبانی‌ست. همان‌طور که لکان معتقد است کل نظم اجتماعی یک سرهم‌بندی نمادین بوده که واقعیت‌های اجتماعی را در یک بستر زبانی ابداع می‌کند. فوکو نیز هر شکلی از حقیقت و ادراک را نه یک واقعیت ابژکتیو و از پیش موجود، بلکه محصول روال‌ها و رویه‌های گفتمانی می‌داند. بنا به استدلال‌های صورت گرفته، در این نشیمنگاه پارادایمی، بدن یک آورده نمادین است که توسط دال‌ها و نیروهای فرهنگی نشانه‌گذاری و کدنویسی شده است. بدن نه تنها یک آورده فرهنگی‌ست بلکه به مثابه بخشی از واقعیت نمادین، در میدانی از دال‌ها و نیروهای زبانی محصور و شناور است. هنگامی که بدن و نشانگان آن موضوع ادراک سوژه قرار می‌گیرد، این ادراک توسط نیروهای متعدد فرهنگی که ساحت کلی امر زبانی را بر می‌سازند، متعین و سامان‌دهی می‌شود. از دیدگاه فوکو و لکان، بدن صرفاً نه یک عینیت جسمانی بلکه فراتر از آن یک نوشتار رمزگذاری شده بواسطه ساحت فرهنگی محیط بر آن است. سمپتوم‌های مرضی از پیش توسط امر نمادین (علم تخصصی پزشکی و مراقبت، دانش عامه و نظم فرهنگی) کدگذاری شده و به مانند دال‌هایی بدخیم بر متن بدن حک شده‌اند. بنابراین بدن تبدیل به نوشته‌ای می‌شود که می‌توان کیفیات آن را در معرض خوانش و تفسیر قرار داد.

سوژه مفسر فوکویی، در مواجهه با نشانگان مرضی، آن‌ها را وارد رابطه‌ای تحلیلی- تأویلی متشکل از سه واحد اصلی می‌کند: متن بدن، هرمنوتیک سوژه و ابرمتن گفتمان پزشکی (بهداشت، مراقبت و درمان) به مثابه بخشی از ساحت کلی امر زبانی. در این‌جا بواسطه اعمال هرمنوتیک خود به مثابه یک تکنیک، متن بدن در معرض گفتمان پزشکی قرار گرفته و خطوط حک شده بر آن تأویل و رمزگشایی می‌گردد. سوژه نمادین لکانی نیز در برخورد با نشانگان مرضی، از نیروی تفسیر کننده‌ای بهره می‌گیرد که توان آن به شدت و حدت نمادین شدگی سوژه وابسته است؛ بدین معنا که موقعیت سوژه در نظم نمادین (موقعیت طبقاتی، سطح تحصیلات و دانش عمومی، سطح سرمایه فرهنگی و...)، شدت محاط شدگی او در گفتمان پزشکی و دانش تخصصی را معین کرده و این نیز به نوبه خود قدرت نیروی تفسیر کننده و توانش فاعلی او را متعین می‌کند (چرا که از منظر لکانی می‌توان استدلال نمود توان سامانه سوپژکتیویته، به شدت نمادین شدگی وابسته است).

مقایسه میان دلالت‌های فوکویی و لکانی بر ادراک امر مرضی، یک نقطه مشترک و جالب توجه را نشان می‌دهد. تحلیل‌ها و استنباط‌های حاصل از هر دو نظریه نشان می‌دهد که می‌توان مفهوم بینامتنیت را به مثابه یک مکانیسم مشترک در ادراک بیماری توسط سوژه، شناسایی نمود. با واکندن این مفهوم پساساخت‌گرایانه از زمینه اصلی آن یعنی نقد ادبی و تحلیل متن، می‌توان آن را در یک مطالعه پساساختارگرا از ادراک بیماری نیز بکار بست. اگر آن‌گونه که از نظریات فوکو و لکان بر می‌آید بدن را بتوان به مثابه متنی در نظر گرفت که در آبر متن‌های گفتمان پزشکی و دانش

تخصصی در بر گرفته شده است، مطابق با مفهوم بینامتنیت هر شکلی از خوانش بدن، ملازم با متقاطع کردن آن با ابر متنی‌ست که آن را محاط کرده است. همان‌گونه که تحلیل یک متن ادبی نیازمند مواجهه دادن آن با متون پیش از خود و ساحت کلی فرهنگ است، خوانش و تفسیر بدن و علائم مرضی حک شده بر آن نیز مستلزم این است که نظم نشانگانی بدن با گفتمان پزشکی و دانش تخصصی در برگیرنده آن متقاطع گردد تا شناخت لازم تحقق یابد. همان‌طور که قبلاً نشان داده شد، این مکانیسم هم در دلالت فوکویی و هم لکانی از ادراک بیماری مستتر است. در هر دو، سوژه برای شناخت ادراکی از بیماری خود، سمپتوم‌های مرضی را در معرض گفتمان پزشکی به مثابه یک منظومه فرهنگی پیشینی قرار می‌دهد تا به تفسیر و صورت‌بندی درستی از بیماری دست یابد؛ اگرچه نحوه و روش این مواجهه دادن در استدلال‌های فوکویی و لکانی متفاوت بوده است. بدین ترتیب در نزد هر دو متفکر ادراک از بدن و بیماری، امری قائم به ذات نخواهد بود؛ بلکه محصول برهم کنش نیروها و توان‌ها، و تقاطع متن‌هاست. در واقع ادراک و معرفت نسبت به سمپتوم‌های مرضی، نه امری استعلایی و از پیش داده شده، بلکه موقعیت‌مند بوده و از مواجهه نیروهای برهم کنشگر، تولید می‌شود. از این رو ادراک از بیماری و بدن، امری تثبیت شده و لایتغیر نیز نخواهد بود؛ بلکه همواره می‌تواند در تقاطع میان متن بدن با متن‌های دربرگیرنده آن، تفسیرها و معانی تازه‌ای به وقوع بپیوندد.

### نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار ارائه شد را می‌توان قسمی مطالعه‌ی پساساختارگرایانه امر مرضی و سازوکارهای توضیح دهنده ادراک آن دانست که تلاش می‌کند شکلی از یک جامعه‌شناسی پزشکی نظری و مفهومی را صورت‌بندی نماید. در این جا سعی شد به کمک برخی ظرفیت‌های نظری فوکو و لکان، دلالت‌هایی مفهومی بر ادراک بیماری و فرآیندهای شکل‌گیری آن ارائه گردد. اما چنین خوانشی از لکان و فوکو و نتایج حاصل از آن چه کارکردهای نظری و عملی می‌تواند به همراه داشته باشد؟ با توجه به آن‌که در ایران جامعه‌شناسی پزشکی عموماً تحت سیطره رویکردهای کمی و تا حد کمتری کیفی قرار دارد، حلقه مفقوده پژوهش‌های بنیادی و نظری کاملاً عیان بوده و پوشش دادن به این خلأ خود می‌تواند یکی از دستاوردهای پژوهش حاضر تلقی گردد. چنین پژوهشی همچنین می‌تواند مفروضات پیشینی علم پزشکی از بدن، سلامت و بیماری را با چالش‌هایی جدی مواجه ساخته و فهم علم پزشکی از این مقولات را به میزان قابل توجهی ارتقا دهد. بنا به مفروضات گفتمان پزشکی در وجه غالب آن، بدن صرفاً مونتاژی از اندام‌ها، سلول‌ها و استخوان‌ها بوده و لذا فهمی فرهنگی از بدن یا فهم از بدن به مثابه فرآورده‌ای فرهنگی، عموماً غایب

و مفقود است. نتایج چنین مطالعه‌ای می‌تواند متخصصان حوزه سلامت را متقاعد سازد که در تحلیل‌ها، تشخیص‌ها و برآوردهای خود، بدن را در غشای فرهنگی محاط شده بر آن مد نظر قرار داده و به آن به مثابه فرآورده‌ای فرهنگی و نه صرفاً زیست‌شناختی توجه نمایند؛ مساله‌ای که می‌تواند تحلیل‌های پزشکی را به شکلی بنیادین دگرگون ساخته و از جبرگرایی مکانیکی حاکم بر آن به سوی رویه‌هایی نسبی‌گرایانه، منعطف‌تر و موضعی‌تر رهنمون گردد.

از سوی دیگر ایده اصلی این نوشتار یعنی سازوکار بینامتنیت در ادراک امر مرضی، که به موجب آن رمزگشایی از متن بدن مستلزم مواجهه دادن آن با ابرمتن‌های بیرونی (گفتمان‌های اجتماعی- فرهنگی و گفتمان دانش تخصصی) خواهد بود، می‌تواند دستاوردهای قابل توجهی برای مطالعات رفتار بیماری در حوزه جامعه‌شناسی پزشکی فراهم سازد. این مطالعات اگرچه پیش‌تر نیز به زمینه/ متغیرهای فرهنگی دربرگیرنده بدن برای توضیح کژکارکردهای آن توجه نشان داده‌اند، اما عموماً بدن را به مثابه یک سازه زیست‌شناختی مشروط شده توسط موقعیت فرهنگی آن (جایگاه سوژه در نظام فرهنگی- اجتماعی) در نظر گرفته‌اند. اما طبق ایده بینامتنیت، خود بدن نیز یک متن نشانه‌گذاری شده است که مانند هر متن دیگری رمزگشایی آن منوط به متقاطع کردن آن با متن‌های پیرامونی و دربرگیرنده آن خواهد بود. این مساله می‌تواند قابلیت تأویل و تفسیر سمپتوم‌های مرضی را به عنوان حروف نگاشته شده بر متن بدن که با نظام‌های نشانه‌ای بیرون از خود در ارتباطند، به شکل قابل توجهی گسترش داده و ادراک از آن‌ها را دگرگون سازد.

## منابع

- اسون، لوران (۱۳۹۹)، *لکان*، ترجمه مرضیه خزائی و مهرگان نظامی زاده، تهران: ققنوس.
- آلتوسر، لوئی (۱۳۹۹)، *علم و ایدئولوژی*، گردآوری و ترجمه مجید مددی، تهران: نیلوفر.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۸۷)، *میشل فوکو، فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- دلوز، ژیل (۱۳۹۶)، *انتقادی و بالینی*، ترجمه زهره اکسیری و همکاران، تهران: بان.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲)، *کشاکش آراء در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰)، *پیدا/یش کلینیک*، ترجمه یحیی امامی، تهران: نقش و نگار.
- فوکو، میشل (۱۳۹۵)، *خاستگاه هرمنوتیک خود*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۶)، *تئاتر فلسفه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نی.
- فوکو، میشل (۱۳۹۹)، *مراقبت و تنبیه*، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران: نی.
- فینک، بروس (۱۳۹۷)، *سوژه لکانی بین زبان و ژئوسانس*، ترجمه محمد علی جعفری، تهران: ققنوس.

- کاکرهام، ویلیام سی (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی پزشکی*، ترجمه محمد خواجه دلویی و دیگران، مشهد: دانشگاه علوم پزشکی مشهد.
- کالر، جانانان (۱۳۹۶)، *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- کنوبلاخ، هوبرت (۱۳۹۰)، *مبانی جامعه‌شناسی معرفت*، ترجمه کرامت الله راسخ، تهران: نی.
- لکان، ژاک (۱۳۹۶)، *اضطراب: دفتر اول (سمینار لکان)*، ترجمه صبا راستگار، تهران: پندار تابان.
- لکان، ژاک (۱۳۹۸)، *گزیده مکتوبات لکان*، ترجمه امیرصدرا درخشانی فر، تهران: دمان.
- لکان، ژاک (۱۳۹۹)، *اضطراب: دفتر دوم (سمینار لکان)*، ترجمه صبا راستگار، تهران: پندار تابان.
- هومر، شون (۱۳۹۶)، *ژاک لکان*، ترجمه محمدعلی جعفری و محمد ابراهیم طاهایی، تهران: ققنوس.
- Bowman, C.P et.al (2014), *Sexuality and Embodiment*, in: *APA Handbook of Sexuality and Psychology*, WashWashington: American Psychological Association.
- Foucault, M. (2005), *The Hermeneutics of the Subject: Lectures at the Collège de France 1981-1982*. Edited by Frédéric Gros. Translated by Graham Burchell. New York: Palgrave Macmillan.
- Foucault, M. (2008), *Le gouvernement de soi et des autres. Cours au college de france. 1982- 1983*. Tranclated by F.Gros, Paris: Seuil- Gallimard
- Freud, S. (2011), *Instincts and their Vicissitudes (in: Freud - Complete Works)*, edited by Ivan Smith, published in Epub.
- Lacan, J. (1977), *Ecrits: A Selection*, Tra. By Alain Sheridan, London: Tavistock.
- Lacan, J. (2013), *The Psychoses (The Seminar of Lacan)*, Tra. By Russell Grigg, N.Y: Taylor and Francis Group.
- Pasand, A. K. et.al (2016), "Comparing and Contrasting Health Behavior With Illness Behavior", *Journal of social sciences and humanities*, 11 (2), 578-589.
- Villar, M.E. & Marsh, E. (2020), *Social Media and Infectious Disease Perceptions in a Multicultural Society*, In book: *Media Controversy*, pp.659-676.

## فمینیسم در ایران

( بررسی جامعه‌شناختی فمینیسم ایرانی؛ نمونه مورد مطالعه: قره‌العین)\*

خیام عباسی\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱)

### چکیده

فرض اصلی این پژوهش بر بنیان وجود مؤلفه‌های مشترک میان اهداف قره‌العین در چارچوب جنبش بایبه با اهداف فمینیسم غربی استوار است. پرسش‌های اساسی عبارتند از این‌که: آیا کنش‌های قره‌العین با هدف ایجاد موقعیت‌های برابر میان زنان و مردان، احقاق حقوق زنان و تلاش برای مرتفع کردن تبعیض‌های ساختاری علیه آنان، واجد مؤلفه‌های اولیه‌ای از جنبش فمینیسم غربی بوده است یا خیر؟ و در صورت هم‌سویی این جنبش با هم‌تاهای خارجی، چه عناصر مشترکی در نگرش زن معترض ایرانی با فمینیسم غربی دیده می‌شود؟. این موضوع در پارادایم کیفی، با روش اسنادی و با انتخاب نمونه هدفمند در مقطع کوتاهی از عهد قاجاریه، و با تمرکز بر جنبش بایبه به عنوان فرامتن مطالعه شده است. هم‌چنین مروری کوتاه بر رهیافت کلان فمینیسم و دیدگاه فوکویی در تبارشناسی تجربه پلپینی، تحلیل تئوریکی آن را پوشش می‌دهند. نتایج گواهی می‌کنند که پاسخ هر دو پرسش پژوهش مثبت است؛ با تأکید پژوهشگر بر این رویکرد که هیچ نشانه‌ای دال بر وجود ارتباط بدون واسطه میان نمونه انتخابی با فمینیسم غربی و نگرش معطوف به تئوری توطئه مفروض نیست و نگاه پژوهشگر به این جنبش، به سان پدیده‌ای طبیعی، معلول شرایط، علل تاریخی و جامعه‌ی مختص جامعه ایران است.

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2021.532556.1448>

\* مقاله علمی: پژوهشی

\*. گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد شوشتر، ایران.

[Abbasee.khayyam@gmail.com](mailto:Abbasee.khayyam@gmail.com)

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و دوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۴۳-۲۳

مفاهیم اصلی: بایبه، تجربه پلپینی، فمینیسم ایرانی، فمینیسم، قاجاریه، قره‌العین.

### مقدمه و طرح پرسش

نابرابری و تبعیض که پدیده‌ای جهانی، ساختاری، طبقاتی، جنسیتی، تاریخی و مذهبی است، از پیامدهای ذاتی «قدرت» و به تبع آن «زور» در جوامع مختلف محسوب می‌شود. این واقعیت اجتماعی در ارتباط دیالکتیکی با کنشگران اجتماعی قرار دارد و به میزان قدرت کسانی به چالش کشیده می‌شود که این پدیده بر آنان اعمال می‌شود. هسته اصلی این واقعیت اجتماعی قدرت است که در مظاهری مانند توانایی (زور) فیزیکی (مرد علیه زن)، قدرت اقتصادی و مالی (ثروت‌مندان و متمولان علیه فقرا)، نظامی (سلاح‌داران علیه غیرمسلحان)، سیاسی (قدرتمندان سیاسی در برابر بی‌قدرتان و فرمانبران)، فکری (نخبگان فکری علیه محرومان از قدرت تفکر)، تکنولوژیک (دارندگان تکنولوژی علیه بی‌نصیبان از آن) و در دهه‌های اخیر قدرت رسانه‌ای (مدیران و مالکان بنگاه‌های رسانه‌ای علیه گروه‌های بدون رسانه) و در مجموع، خداوندان انواع سرمایه علیه محرومان از آن‌ها پدیدار می‌شوند.

هم‌زمان با شکل‌گیری انواع قدرت و به تبع آن پیدایش انواع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها، مقاومت در برابر اعمال آن‌ها هم در جوامع انسانی شکل گرفته‌اند. البته چنان که متفکرانی مانند فوکو و دوسرتو<sup>۱</sup> نوشته‌اند، قدرت و مقاومت در برابر آن، متکثر و منتشر هستند و بنابراین هر جا قدرت هست، مقاومت نیز به شکل «تاکتیک» و «استراتژی» حضور دارد (کاظمی، ۱۳۸۸: ۳۳-۱۲؛ میلز، ۱۳۸۹: ۱۲۲). «قدرت خودش را به زندگی روزمره‌ی بلاواسطه‌ای که به فرد هویت می‌بخشد اعمال می‌کند [...] نوعی از قدرت که افراد را به سوژه تبدیل، فرد را به خودش مقید و بدین‌شیوه وی را تسلیم دیگران می‌کند» (فوکو، ۱۳۷۸: ۱۵). به زعم فوکو، وقتی کسی کمترین توانایی برای انجام کنش خردی چون خودکشی و بیرون جستن از پنجره دارد، به این معناست که قدرت به تمام و کمال بر او اعمال نشده است (فوکو، ۱۹۸۵: ۱۹؛ همچنین نک: دریفوس و رابینو، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۵). هم از این‌روست که محرومان از قدرت برتر با اطمینان از دارا بودن حداقلی از قدرت، وارد کشمکش با قدرتمندان می‌شوند؛ کشمکشی که در دستگاه نظری فیلسوفی چون نیچه به ذاتی بودن مبارزه برای تحصیل قدرت در جوامع انسانی تفسیر می‌شود.

در ایران نیز یکی از میدان‌های صف‌آرایی میان فائقان و فاقدان قدرت، در روابط میان زنان و مردان متجلی شده است. واقعیت‌های تاریخی و جامعه‌ی حکایت از تسلط دائمی مردان در این میدان دارد. با آغاز روابط میان ایران با کشورهای غربی و امپراطوری‌های عثمانی و ترکیه از زمان

<sup>1</sup> Michel de Certeau

حاکمیت صفویان و به ویژه با تشدید این روابط در عهد قاجاریه، زنان نیز از نابرابری‌ها و حقوق خود در حوزه‌های مختلف آگاهی یافتند و مبارزه برای به دست آوردن امتیازات، و برقراری برابری با مردان را آغاز کردند. این مبارزه، گاه به صورت فردی و گاه با حمایت تفکری جمعی یا جنبشی اجتماعی، مذهبی و سازمانی شکل گرفت؛ کما این که زمانی در «میدان» ادبیات و زمانی دیگر در سپهر سیاست متبلور شده است. یکی از زنان بنامی که در زمان قاجاریه و در چارچوب جنبش مذهبی، فرهنگ و قدرت مسلط مردانه و مذهبی را به مبارزه طلبید و با هدف به دست آوردن حقوق برابر با مردان، دست به کشمکش زد، فاطمه زرین تاج برغانی (بعداً ملقب به طاهره و قره‌العین، ۱۲۶۸-۱۲۳۱ ه.ق.) است. مجموع کنشهای اعتراضی و برابر خواهانه قره‌العین را از منظر تئوری‌های جامعه‌شناسی می‌توان مصداقی از رفتار جمعی (اسملسر)، هنجارشکنی (پارادایم اثباتی)، ستیزه‌گرایی (تضادی) و کنش زن‌مدارانه (فمینیستی) تحلیل کرد. به عنوان نمونه، اسملسر چنین جنبش‌هایی را «معطوف به ارزش» و شامل پدیده‌هایی مانند جنبش هزاره‌گرایی، تشکیل فرقه، جنبش آرمان‌گرایانه و... می‌نامد (اسملسر، ۱۳۸۰: ۱۹۵). از دیدگاه پژوهش پیش‌روی، «جنبش بایه نوعی رفتار جمعی اعتراضی و تضادگرا بود که با همبستگی بالای درون‌گروهی و احساس «ما»یی، دگرگونی بنیادی مذهبی و اجتماعی را با رهبری کاریزماتیک و از راه مقابله با نظم مستقر و مذهب حاکم بر جامعه، با تأکید بر آموزه‌های شریعت تشیع و تأویل خاصی از آن، و عملی کردن تغییرات در جامعه ایران هدف گرفته بود». با این تعریف و پیش‌درآمد، هدف این مطالعه، فراهم آوردن تحلیلی جامعه‌شناختی از یک نمونه مشهور با روش کیفی است؛ مطالعه‌ای نزدیک به الگوی پژوهشی موریتز کلنک<sup>۱</sup> که جنبش دینی را از سه بُعد کلامی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بررسی کرده است. (کلنک، ۲۰۱۲: ۳؛ بروملی، ۲۰۰۷).

پرسش‌های اساسی جستار این است که آیا کنشهای قره‌العین با هدف ایجاد موقعیتهای برابر میان زنان و مردان و تلاش برای مرتفع کردن تبعیض‌های ساختاری علیه زنان، واجد مؤلفه‌های اولیه‌ای از جنبش فمینیستی بوده است یا خیر؟ و در صورت هم‌سویی شکلی و محتوایی با هم‌تاهای خارجی، چه عناصر مشترکی در نگرش زن معترض ایرانی با جنبش مدنی زن‌محور غربی دیده می‌شود؟ فرض اصلی در این جا مبتنی است بر وجود عناصر مشترک میان موارد اعتراضی قره‌العین با نگرش‌های فمینیستی در کشورهای اروپایی بدون وجود هرگونه ارتباط مستقیم و توطئه‌محور. در این پژوهش هیچ نشانه‌ای دال بر ارتباط مستقیم نمونه انتخابی با فمینیسم غربی یا نگرشی معطوف به تئوری توطئه مفروض نیست و پژوهشگر به این جنبش درونی، به سان پدیده‌ای جامعه‌شناختی و

<sup>1</sup> Moritz Klenk

<sup>2</sup> David.G.Bromley

معلول شرایط، علل تاریخی، فرهنگی، دینی و سیاسی مختص جامعه ایران می‌نگرد. تأکید این جستار بر توصیف چگونگی تکوین نمونه مورد مطالعه در یک دوره زمانی کوتاه است.

### چرایی انجام پژوهش

از آنجایی که جنبش بابیه پدیده‌ای چند کارکردی بود تأثیر انکارناپذیری بر سیاست‌گزاران، دین و جامعه ایران معاصر گذاشت. واکنش حکومت به‌ویژه صدور حکم کشتار جمعی آنان توسط ناصرالدین‌شاه و علمای شیعی و اجرای آن به دست چهره منزه تاریخ ایران (امیرکبیر) نیز جهت مسیر تاریخ ایران را متأثر کرد. بررسی کارکردهای این جنبش مانند مخالفت با حکومت شیعی وقت، طرح پرسش‌های جدی در مورد مذهب تشیع، جذابیت آن برای بخشی از مردم، بسترسازی برای ورود زنان به حوزه تبلیغات و تحصیلات دینی، آغاز اعتراض زنانه به تبعیضات ریشه‌دار در فرهنگ (سیاست و مذهب)، به چالش کشیدن حقوق مردان و در نهایت تفهیم و ادراک تأثیر این جنبش بر تفکرات فمینیستی و کنشهای مدنی زنان ایرانی، مطالعه چنین جنبشی با تأکید بر چهره مشهوری چون قره‌العین را ضروری می‌سازد. به علاوه که توجیه کننده مطالعه جامعه‌شناختی شخصیت‌های مشهور و نتایج فعالیت‌های آنان با هدف بهره بردن از تجربه‌های تاریخی است. هم چنین، فقدان پژوهشهایی از این نوع در چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی و با ویژگی‌هایی از ارزش‌گذاری و متمرکز بر نقطه کانونی یک واقعیت اجتماعی- تاریخی، اهمیت و ضرورت آن را دو چندان و بایستگی به فرجام رسانیدن نوشتاری از این گونه با نگرش و چشم‌اندازی نو را ضروری می‌کند.

### روش پژوهش

روش‌شناسی، منطق کار جستجوگری علمی است که شامل نوع مواجهه و تعامل محقق با داده-ها، تکنیک‌های تجمیع داده‌ها، شیوه‌های نمونه‌گیری و تحلیل آن‌ها با عنایت به دیدگاه دانش‌بنیان است (نک: پارسانیا، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۰). این پژوهش در پارادایم کلان کیفی و با روش کیفی اسنادی به فرجام رسیده است. روش اسنادی هنگامی وجوب انجام و استفاده پیدا می‌کند که ممکن است کنشگران اجتماعی در دسترس نباشند اما اسنادی از آنان قابلیت استفاده همگانی یافته، و نگرش‌ها، دیدگاه‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، کنشها و میدان کنشها، شرایط و مقتضیات زندگی فردی و اجتماعی، نوشته‌ها، سخنان، اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، نگرش دینی و مذهبی و دیگر اطلاعات زیست‌جهان آن‌ها به شیوه‌های معتبر و قابل سنجش و ارزیابی، در اختیار محققان قرار گرفته است. از دیدگاهی مشابه نیز منطق استفاده از روش کیفی بر اساس بی‌نیازی به فرضیه از نوع کمی و تمرکز بر غنای اطلاعات در پدیده مورد مطالعه قرار دارد (جلالی، ۱۳۹۱: ۳۱۰). انتخاب قره‌العین، انتخاب یک نمونه



مشهور از بافتاری است که شرایط و ویژگی‌های لازم برای هدف اصلی این پژوهش را در خود دارد؛ یعنی آن نوع نمونه‌گیری کیفی که بر روش پژوهش اسنادی اتکا دارد و با توجه به اطلاعات، مطالعه‌ی مقدماتی، منابع معتبر در دسترس و البته علاقه‌ی محقق از اوضاع تاریخی و جامعه‌شناختی این پدیده انتخاب شده است (نک: رنجبر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۸).

### مرور پژوهش‌های پیشین

اغلب آثار پژوهشی پیرامون بابیه و قره‌العین با سوگیری‌های مخالفت و موافقت انجام شده‌اند. معیار فارق جُستار حاضر با پژوهش‌های پیشین نیز کانونیت نمونه‌ی مورد مطالعه در جنبش بابیه و پس‌زمینه‌ی ورود مدرنیته به ایران، بررسی نقش نمونه‌ی مورد پژوهش از منظر رهیافت فمینیسیم و مقایسه‌ی دیدگاه‌هایش با مختصات این رهیافت است. تحقیقات دیگری با موضوع بابیه انجام شده‌اند که به‌کلی به مقوله‌ی فمینیسیم نپرداخته‌اند. برای نمونه گلپایگانی (۱۲۹۴)؛ مدرس (۱۳۴۵)؛ واتسن (۱۳۴۸)؛ مومنی (۱۳۵۴)؛ راثین (۱۳۵۷)؛ جهانگیری (۱۳۷۸)؛ نجفی (۱۳۸۰)؛ خدایی (۱۳۸۲)؛ میبیدی و زارع (۱۳۹۱)؛ دولت‌آبادی (۱۳۹۱)؛ زاهدانی (۱۳۹۴)؛ فشاهی و علیزاده (۱۳۹۵)؛ افراسیابی (۱۳۹۶)؛ ثابتی (۱۳۹۹)؛ محمدحسینی (۲۰۰۰)؛ یزدانی (۲۰۰۳)؛ سرمدی (۲۰۲۰) و حسام‌نقبائی (۱۲۸ بدیع) در این زمره‌اند. هم‌چنین کشتگر (۱۳۸۸) وجود ارتباط میان حکومت پهلوی دوم و بهائیت؛ و زائری (۱۳۹۳) دیرینه‌شناسی کشف حجاب در ایران و اقدام به برداشتن حجاب (در مناقشه‌ی تجدد بومی با تجدد غربی) را بررسی کرده‌اند. از نظر زائری، کشف حجاب قره‌العین در بدست، نقطه‌ی صفر این روند نبوده است. پژوهش نورمحمدی (۱۳۹۴) نیز به صورت شخصیت‌محوری و بدون توجه به زمینه‌ی شکل‌گیری جنبش بابیه انجام شده است. اکبری (۱۳۸۲) هم به بررسی نقش و جایگاه تفکر شیخیه در پدیده‌ی بابیه پرداخته؛ امیر ارجمند (۱۳۶۳) شکل‌گیری جنبش بابیه در ایران را با مرور و تأکید بر اثر امانت (۱۹۸۹) به توصیف در آورده؛ و حسام‌نقبائی (۱۲۸ بدیع) زندگی و فعالیت‌های قره‌العین را از نمای نزدیک، محور تحقیق جانب‌دارانه‌ای قرار داده‌اند. از پژوهشگران نام‌آشنا، ادوارد براون است که در سفر به شیراز، دیدارهایی با چند تن از بابیان داشته و بخشی از اعتقادات آنان - بدون اشاره به قره‌العین - را معرفی کرده و لوح بهاء خطاب به ناپلئون را ترجمه و در سال ۱۸۸۴م. در مجله‌ی انجمن سلطنتی آسیا منتشر کرده است (۱۳۸۱: ۲۹۷-۳۵۰). به علاوه وی کتاب تاریخ جدید ایران (میرزا حسین همدانی)، رساله‌ی مجمل بدیع (میرزا یحیی نوری) را ترجمه و نقطه‌الکاف (میرزا جانی کاشانی) را تصحیح و چاپ کرده است (موسوی گیلانی، بی‌تا: ۶). کسروی (۱۳۲۳) نیز در جستاری انتقادی، تاریخ عقاید شیخی‌گری، بابی‌گری و بهائی‌گری و چگونگی برآمدن هر سه را واکاویده است. یک پژوهش مشهور از آن آدمیت (۱۳۶۲) است که

جنبش بابیه را از چشم‌اندازی تاریخی بررسی کرده لیکن از مسیر بی‌طرفی علمی مورخ فاصله گرفته است. مکاوتن (۱۹۸۳، ۱۹۸۶) بهائی‌گری را با دیدگاه انتقادی تاریخی و بدون صبغه فمینیستی و جامعه‌شناختی واکاویده و پژوهش امانت (۱۹۸۹) بستر شکل‌گیری جنبش‌های مذهبی و نیز جنبش بابیه با توجه به نقش مؤثر قره‌العین در فراگیر شدن آن (بدون الصاق او به مکاتب فمینیستی) را تحلیل کرده‌اند. در نهایت، امینی (۱۳۹۴) در جستاری بر آن است که در آیین بهایی مؤلفه‌هایی هست که رگ از گرده هرچه فمینیست و سکولار و لیبرال می‌کشد لیکن اسنادی از این ادعا ارائه نکرده است.

### مبانی تئوریک و تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

فمینیسم در معنای اعتراض مدنی زن‌محور مدعی است که مردان، زنان و حقوق طبیعی را از حوزه‌های عمومی و خصوصی تفکر، خانواده، سیاست و جامعه حذف کرده‌اند و موجبات سرکوب ذاتیات و مقتضیات جنس زن در نقش‌ها و پایگاه‌های متنوع اجتماعی را فراهم آورده‌اند. گستردگی و عمق این حذف و سرکوب، معلول پدیده و ساختار قدرت است که در تمامی برساخته‌های جامعه‌ی مردانه پدیدار، و در مسیر تاریخ چون هر امر اجتماعی دیگر، طبیعی «وانموده» شده‌اند. گستردگی پاسخها به پرسشهای فمینیست‌ها، انتقادات درون و برون‌تئوریک و نیز ابعاد زندگی اجتماعی که به طور روزافزون پیچیده‌تر می‌شوند، موجب تقسیم شدن و تعدد گرایش‌های آنان به شاخه‌های متفاوتی شد (گیدنز، ۲۰۱۸: ۲۹۸-۲۹۴) که «موقعیت زنان را به قوانین بد، موقعیت اقتصادی بد، مردان بد، یا ترکیبی از این‌ها نسبت می‌دهند» (والری برایسون، ۱۳۹۹: ۲۳). فرایند مدرنیزاسیون نیز بر شکل‌گیری این رویکرد مؤثر افتاد و جایگاه سنت در فرایند تکامل تاریخی دیالکتیکی خود به مثابه نهاد، منجر به صورت‌بندی برابر نهاد مدرنیته در جهان ذهنی و عینی انسان شد. در شقاق و شکافتگی حاصل از تضاد دیالکتیکی میان این دو وضعیت تاریخی، قشرها و طبقات اجتماعی جدیدی مانند روشنفکران شکل گرفتند؛ قشر روشنفکرانی که معرفت‌آم‌هایی با نگرش تعیین مسیر زندگی فردی و مقهور کردن تاریخ جمعی، آزادی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی، شکستن چارچوب دین محدود و محصور کننده و رهایی از اسارت تقدیرگرایی شد. چنین رویدادهای سترگ و بنیادینی با ذات عام‌گرایانه که شمولیت زنانه و اعتناهای اقلیت‌محور نیز داشتند به برساختن واقعیت اجتماعی جدید زنان روشنفکر و منتقد انجامید. در این مسیر، دگردیسی فرماسیون این رویکرد، از کنشهای تضادگرای فردی و نخبه‌مدارانه به سازمان‌یافتگی تئوریک و اشاعه نتایج مطالعات و توفیق‌های پژوهشی‌شان به دیگر نقش‌های زنانه و جوامع مدنی در جوامع غربی، و سپس اشاعه آن به جوامع سنتی هم ممکن و متحقق گشت. تکامل خطی این واقعیت تاریخی را از زاویه‌ای

دیگر می‌توان در دیدگاه ساختاری‌گرای گیدنز ذیل مفهوم «پیامدهای مدرنیته» تحلیل کرد. این جنبش با هم‌زمانی و تأثیر پذیری از انقلاب‌های گوناگون در کشورهای صنعتی شکل گرفت و از پی برقرار شدن ارتباطات با جوامع غیر مدرن، صورتی جهانی‌شده پیدا کرد. پروبلماتیک شدن وضعیت زنان ابتدا از طرح پرسشهایی آغاز شد که جهانی و عام بودند، اما طرح این پرسشها، انتقال آن‌ها به یک گفتمان در حوزه عمومی و مسأله‌انگاشتن‌شان در جوامع مدرن و سنتی، بستگی به عوامل ایجابی و دلایل ایجادی داشت که مهم‌ترین آن‌ها، فراهم آمدن بستر برای تشکیل کنش جمعی و اقدام به چنین کنشی با محوریت زنان بود. زمانی که جنسیت و مفاهیم هم‌بسته به آن مانند تبعیض، نابرابری، حقوق زنان، حق طلاق، حق فرزندآوری، مردسالاری، فرهنگ مردانه، قدرت و ... به سوژه ذهنی بخشی از جامعه تبدیل شد و سپس پیامدهای آن، حوزه‌های عمومی و خصوصی را به سختی متأثر کرد؛ از دیدگاه انتقادی میلزی، مسأله به فرم و محتوای جامعه‌شناختی درآمد. خیزاب‌های فمینیسم غربی پس از رویش، ساحل سکینه جوامع مردسالار را نا امن کرد تا آن میزان که شدت این امواج در قرن ۱۹م. به جهانی‌شدن‌اش منتهی شد و در همان زمان نیز به آرامی به جامعه ایران رسید. مخاطبان پرسشهای «در باره زنان چه می‌دانیم؟» زنان چه تجربه‌ای از موقعیت‌شان دارند؟ و چنین موقعیت‌هایی چه معنایی برایشان دارند؟ (ریتزر، ۱۳۸۴: ۴۶۱)، به جز مردان، تاریخ و فرهنگ نیز بودند. اهداف مشترک انواع تئوری‌های فمینیستی، حذف سلطه مردان از جامعه، پایان دادن به انقیاد زنان، تقسیم برابری منافع و امتیازات اجتماعی با تأکید بر توانایی‌های آنان در جامعه بود. در موج اول، انسجام و اعتراض زنان علیه تبعیض و نابرابری نژادی در امریکای قرن نوزدهم انگیزه‌های محکم داشت. با تداوم چنین کنشهای جنسیت‌محوری در قرن بیستم، صیغه جنبشی آن در موج‌های دوم و سوم رو به کاهش نهاد و ماهیت تئوریک به خود گرفت (مشیرزاده، ۱۳۸۷: ۳۹۱-۵۱).

در تحلیل تئوریک جنبش‌های اجتماعی آزادی‌خواهانه و اعتراضی، می‌توان شکل‌گیری اعتراض فمینیستی قره‌العین درون جنبش بابیه را از نظاره‌گاهی دیگر یعنی «تجربه پلبینی»<sup>۱</sup> یا تاریخ گسسته‌ای از عصیان‌گری، شورش‌ها و جنبش‌های اعتراضی مرکز ستیز بررسی کرد. «تجربه پلبینی به منش و گرایشی اشاره دارد که محدودیت‌های امر حاضر و ممکن را که ناشی از نظم مسلط است مردود می‌شمارد و سر آن دارد که در عوض حمایت جمعی‌ای که در یک اجتماع سیاسی مشخص مهار همه چیز را به دست دارد، حیات جمعی متفاوتی بیافریند» (مارتین‌براو، ۱۳۹۶: ۳۲-۳۱). مارتین‌براو هدف چنین تجربه‌ای را آزادی سیاسی می‌داند. جنبش بابیه مانند تجربه پلبینی واجد هر دو بُعد دینی و سیاسی بود، به‌ویژه که حکمرانی‌ای از نوع شاهی و شاه‌پدیری در ایران صفویه‌ای و

<sup>1</sup> The plebian Exprience

پساصفویه‌ای، نمودگاه این‌همانی دیانت و سیاست داشت و حکومت مرکزی نیز برای مقابله و سرکوب بابیه و رهبران آن، پیش از آن که به نیروی قهریه و نظامی متوسل بشود، تقسیم‌بندی مذهبی غیریت‌سازی «خود - دیگری» و «مرکز - پیرامونی» فرهنگی و مذهبی را تبلیغ و نهادینه، و سپس فتوای مذهبی مشروعیت‌ساز نابودی «دیگری»‌ها با استفاده از «تکنیک‌های انضباطی» فوکویی از نهاد مرجعیت شیعی دریافت کرده بود.

فوکو هم چنان که به تبارشناسی تاریخی نیچه‌ای - در برابر تاریخ نویسی سنتی - اصالت و اعتبار می‌دهد و آن را اصل کنکاش بنیادین می‌نماید، هدف نخست این نوع تبارشناسی را «ثبت تکنیکی رخدادهای فارغ از هرگونه غایت‌مندی یک‌دست و یک‌نواخت» معرفی می‌کند که «باید رخدادهای مذکور را در مکان‌های مایوس‌کننده یعنی در جاهایی جست و جو کند که فکر می‌کنیم فاقد تاریخ‌اند»؛ یعنی جست و جوی بدوی و بدایتی و «جوهری برای ایزه‌ها و رخدادهای بشری» و یافتن مبدأ و مطلع یعنی «آفریدن تاریخ ظهورها و آغازها مستلزم آفرینش تاریخ نظام‌های انقیاد و سلطه است، چرا که دست کم یک تجربه انسانی تعیین‌کننده و ثابت وجود داشته است: سلطه انسان بر انسان دیگر». فوکو تجربه پلینی را نیز با همین روش تشریح و تفسیر می‌کند. او یک معنای پلب‌ها - که در کند و کاو حاضر قابلیت کاربردی دارد - را «به مثابه هسته مقاومت در مقابل آپارتوس‌های<sup>۱</sup> سلطه‌ای تلقی می‌کند که مجمع‌الجزایر انضباطی مدرن تأسیس کرده‌اند». در این جا نیز مطابق پارادایم اصلی خود، فوکو به جای «مرکز» به «حاشیه» توجه می‌کند و منبع و مخاطب تاریخ را پلب‌ها می‌داند که مورخ خاص خود را دارد: مورخ - پلینی‌ها که از نظر او زمان حاضر در بستر زمان گذشته حرکت می‌کند. تنها این مورخان تبارشناس «قادر به پرده برداری از آغازگاه‌های مه‌آلود و بازی خطرناک / تصادفی سلطه‌های [مختلف] هستند». در ارجاع به فیگور پلب‌ها و تعیین جایگاه سوپژکتیویته یا پروبلماتیک بودن آن‌ها، فوکو سخن از «توده پلینی جهانی» می‌راند و میان آن‌ها و پرولتاریای پلب نشده خط فاصل و تمایز می‌کشد و وجود شقاق میان آن‌ها را برای کارکرد بی دردسر نظام سرمایه‌داری ضروری می‌داند. هم پلب‌ها و هم نظام سرمایه‌داری در تحلیل فوکو دال محسوب می‌شوند. وقتی نظام سرمایه‌داری دال مرکزی است، دال‌های حاشیه‌ای برایش کارکردهای حیاتی دارند. فوکو شورش‌ها و طغیان‌ها را در مقاطعی از تاریخ اروپا (سال‌های ۱۷۸۹، ۱۸۴۸ و ۱۸۷۰) هراس‌های نشسته در دل اروپا می‌داند و طبیعی است که نظام کانونی بورژوازی در صدد شقاق انداختن در توده جهانی به منظور پیش‌گیری از تمامی آشوب‌ها یا رویدادهای انقلابی و به انحراف کشاندن آن‌هاست. شکاف بین پرولتاریا و و پلب‌ها مانع از «غلیان خطرناک طغیان‌هایی» است که در نتیجه ائتلاف آن‌ها پدید می‌آید. نهادهای جامعه

<sup>۱</sup> Apparatuses

سرمایه‌داری برای دستیابی به این شقاق به دنبال آن هستند که ارزش‌ها و هنجارهای برآمده از «نظام قدرت تحت تسلط بورژوازی را به پلب‌ها القا کنند».

از تحلیل فوکو می‌توان دریافت که مرکز می‌کوشد به گروه‌های حاشیه‌ای تلقین کند که کنش‌های آن‌ها ولو که «مستقیم و خشن» باشند، عقیم می‌مانند تا آن‌ها را نسبت به همه‌چیز دلسرد و بی‌اعتنا کند. گرچه فوکو در تبیین دل‌های حاشیه‌ای چون پلی‌ینی‌ها از رویکرد سلبی استفاده می‌کند، اما در نهایت بر آن است که چنین دل‌هایی «نوعی انرژی مقاومت است که در مردم وجود دارد و امکان گریختن از آپاراتوس‌های قدرت را میسر می‌سازد». قدرت مرکزی تلاش می‌کند از سه مسیر بر قدرت مقاومت هسته‌های اعتراضی غلبه کند. اول این که برای به انقیاد کشیدن آن‌ها، مستقیماً به نقاط قوت‌شان حمله کند؛ دوم، انرژی آن‌ها را محاصره و سپس به دام بیندازد؛ و نهایت این که می‌تواند به صورت معمول با آن‌ها برخورد کند یعنی به عنوان عنصر تلاطم‌برانگیز، آشوب‌طلب و تهدیدکننده نظم عمومی». بروسا در همین چارچوب، بن‌لادن و روحانیون انقلابی ایران که در مساجد موعظه به نافرمانی می‌کردند را تبیین می‌کند (مارتین‌براو، ۱۳۹۹: ۱۷۵-۱۸۸).

در ایران، حکومت ناصری و بخشی از حوزه علمی تشیع که با هم دلّ مرکزی قدرتمندی را بر ساخته بودند و دستگاه ایدئولوژیک سلطه محسوب می‌شدند، به جنبش بابیه و رهبرانش مانند قره‌العین، به سان هسته قدرت یا پلی‌ینی مذهبی و حاشیه‌ای می‌نگریستند که دست به اعتراض گشوده، در مشروعیت هر دو دلّ، تردید افکنده و ساختار متصلب ضد آزادی تثبیت‌شده آن‌ها را شکسته‌اند. توافق هر دوی حکومت و فقها در میدان تضاد با جنبش بابیه، استفاده از هر سه مسیر برخورد بود و با هدف تحت سلطه و انقیاد در آوردن رهبران، اعضا و هواداران جنبش، کوشیدند به نقاط قوت‌شان هجوم ببرند (دنيس‌مک‌اوتن، ۱۹۸۶)، یعنی برپایی مجالس مناظره با بابی‌ها، اخراج آنان از کشور، استفاده از قدرت خشن نظامی، حبس، اعدام و به چاه انداختن قره‌العین. حکومت ایران با مأموریت امیرکبیر از دو جهت خطر عصیان‌گری و اعتراض جنبش بابیه را ارزیابی می‌کرد. اول انشعاب رهبران و اعضای جنبش از مذهب تشیع. جنبش بابیه امحای عناصری از مذهب تشیع را هدف گرفته بود که هم برای شیعیان و هم دیگر اقلیت‌های مذهبی جذابیت داشت. هم از این رو بود که در ادبیات سیاسی و تاریخی آن زمان، بندرت سخن از اعتراض و عصیان و شورش می‌رفت و مخالفان، بابیه و بابی‌ها را «فرقه» می‌نامیدند تا معنای منفی مذهبی که به این مفهوم پیوست شده، شیوه‌های مقابله با آن را مشروع جلوه بدهد. دوم این که جنبش اعتراضی و از جهتی نوآورانه بابیه، صبغه‌ای از اعتراض زنانه داشت که در صورت توفیق می‌توانست بخشی از انرژی بالقوه و پراکنده زنان را آزاد و متمرکز کند و خود پیش‌درآمدی باشد برای تکون و تشکل هسته‌های حاشیه‌ای و اقلیتی و متمرکز شدن قدرت پراکنده و منقاد شده آنان. به تعبیر فوکو، این دلّ در صورت هم‌بسته‌شدن با دیگر دل‌های پیرامونی و

حاشیه‌ای شده، توانایی مسلط شدن و به انقیاد در آوردن دالّ و هسته مرکزی قدرت را داشت. به علاوه که از منظر پارادایم تحلیلی فوکو، وجود هر دالّ پیرامونی متضاد با دالّ مرکزی، انواعی از کارکردهای مثبت را برای سیستم هژمونی مرکزی به ارمغان می‌آورد تا بتواند بحران‌ها و آنتروپی‌های سیستم را با هدف تدوام حیات سیستم کنترل کند. تشیع زمان قاجار تداوم تشیع صفوی بود. مذهب تشیع در مجموع از ابتدا واجد ماهیت محافظه‌کاری بوده است؛ در حالی که بابیه و در کنار رهبران آن قره‌العین، با چنین تفسیری تقابل نظری و عملی داشتند و تحمل چنین شورش‌گری و بدعت‌گرایی برای حکومت و به خصوص امیرکبیر قابل تحمل نبود.

برای فراهم آوردن دورنمای جامع‌تری از فعالیت‌های تضادگرای قره‌العین، به نظر می‌رسد الصاق این نحو کنشگری به سان یک متن، در پس‌زمینه شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دینی دوران قاجاریه، تحلیلی واقعیت‌محور باشد. سرکوب خشونت‌بار و خونین جنبش مذهبی بابیه مقارن بود با صدر اعظمی امیرکبیر که کمی بیش از سه سال (از ۲۲ ذی‌القعدة ۱۲۶۴) اصلاحات را آغاز کرده بود. امیر، وارث اقتصادی مبتنی بر شبانکاری و فاقد تولید، «کشوری بدوی و تقریباً منزوی» با اعطاء امتیازات برای بهره‌برداری و انحصار مواد خام به دولتین روس و انگلیس (جان‌فوران، ۱۳۹۲: ۱۷۶-۱۷۲؛ قیصری، ۱۴۰۰)؛ درباری پُر جمعیت با هزینه‌هایی کمرشکن، شاه‌دخت‌ها و شاه‌زادگانی در پی مناصب حکومتی (نک: جان‌فوران، ۱۳۹۲، فصل چهارم) و ایالتی مزایده‌ای، هرج و مرج در اجرای دستورات شاه به عنوان قانون فصل‌الخطاب، ارتشا، کسری فزاینده اعتبارات، هزینه‌های مسافرت‌های قبله عالم، خزانه‌ای خالی، حکومتی مقروض ذول خارجی، فشار طاقت‌فرسای منصب‌داران محلی بر دهقانان برای ستاندن مالیات و تأمین کسری بودجه مرکز و در مجموع، اقتصادی از هم‌گسیخته و در حال زوال شد. در میان این سیاهه انواع مسائل کلان، حکم ناصرالدین‌شاه برای سرکوب بابی‌ها به دست امیر سپرده شد. شاه امر کرد که برای برداشتن بابی‌ها از صفحه روزگار و «رفع غائله و دفع فساد و فتنه و آشوب و اغتشاش» جمعیت معدود (م.ش با متین، ۱۳۹۹) آن‌ها قلع و قمع بشود. دستور، مستظهر به فتوای فقهای شیعی بود که کنش‌های مبادله‌ای وثیقی با دربار داشتند. شیوه مواجهه حکومت با بابیه آن چنان که فرمان ملوکانه می‌خواست اجرا شد هر چند آدمیت بر آن است که هدف سید علی‌محمد باب از رهبری جنبش نه سیاسی بود و نه پیکار با دولت؛ و تبلیغ او خود خوانی مهدی موعود بود و انتقاد از دستگاه شریعت، در حالی که حکومت با او مدارا می‌کرد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۴۴). آدمیت هدف امیر را نابودی معنایی باب، زدودن مشروعیت و پارسا منشی و دانش و سخن‌دانی او، و زایل کردن هاله‌ای معرفی می‌کند که در ذهن خیال‌پرور مردم عوام در باره باب شکل گرفته بود و اعدام باب به تلقین فقها و بر اساس فتوایی اجرا شد که بیشتر انشایش کرده بودند (نک: آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۶۰-۴۴۲؛ اشراق‌خاوری، ۱۰۶ بدیع: ۵۶۶).

از وجه سیاسی، سرگشتگی و تحیر شاه از رویدادهای پُر شتاب داخلی و خارجی، ناتوانی‌اش از اتخاذ رویکرد کلان‌نگر، و ترس (م. ش: کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۳)، از توطئه‌های کارگزاران حکومتی و دُول خارجی و تذبذب اراده (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۸۸)، اعتراضات استقلال‌طلبانه در نواحی خراسان و کرمان، تعدیات ترکمن‌ها از مرزهای شمالی تا مرکز در وضعیت «شاه‌مرگی» (جهانگیری، ۱۳۸۷: ۳۱۴)، رقابت‌های پنهانی درباریان و مدعیان حکومت برای جانشینی در قدرت، ضعف اقتدار حکومت و اُفت مشروعیت، نفوذ روسیه و انگلیس در سیاست داخلی و خارجی، اعتراضات اقلیتی از حوزویان و تردید در رویکرد سایه‌خداوندی شاه، تضادهای منصب‌داران حکومتی و موانع پروژه رفرمیستی امیرکبیر، ناکارآمدی و کژکارکردهای سیستم سیاسی را نشان می‌دادند (نک: پیتراوری، ۱۳۶۳: ۱۳۱-۱۲۱). آبراهامیان نیز در تحلیلی واقع‌گرایانه از دولت و جامعه‌ی زمان قاجار معتقد است که این سلسله، اقتداری ظاهری داشتند و شاه گرچه تمام کشور (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۷؛ اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۴۶) را ملک شخصی خود می‌دانست اما بدون نظام دیوانسالاری دولتی و ارتش ثابت، برای اداره‌ی کشور تنها به متنفذان محلی متکی بود. در واقع شاهان قاجار هیچ نهاد حکومتی نداشتند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۷). در میان مسائل بنیادی مبتلابه حکومت و کشاکش حکومت با بابی‌ها، پدیده‌ی بابیت و بهائیت فرم و ماهیت «جنبش مذهبی» گرفت. مشروعیت جنبش بابیه میان اهل تشیع و چشمگی‌های سنی، زرتشتی، مسیحی آسوری، ارمنی و یهودی را می‌توان در این موارد یافت: سابقه‌ی اعتراضات و جنبش‌های مشابه در تاریخ ایران پس از اسلام؛ قطع ارتباط باب با مردم و ممانعت از فعالیت‌هایش توسط حاج میرزا آقاسی (زعیم‌الدوله تبریزی، ۱۳۴۴: ۱۵۵)، سکوت ابتدایی برخی از مجتهدان شیعی در پاسخ به درخواست اعدام باب از سوی مخالفین و تغییر نگرش رهبران بابیه از مبارزه مستقیم و مسلحانه به فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی اما با پنهان‌کاری و تقیه (م. ش: متین، ۱۳۹۹: ۶۱). استقبال از نیابت‌امامی باب در کشور چشم‌گیر بود (شمیم، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۴۱؛ کسروی، ۱۳۲۳: ۲۶). بخشی از بیانات و تقریرات باب فقیهانه است؛ احکامی در مورد نماز، روزه، ازدواج، تک‌همسری مردان، دفن مردگان و نسخ احکام دینی پیشین؛ اما مضامین اعتراضی سیاسی و اجتماعی مانند ورود عناصر فکری سیاسی و اجتماعی ایدئولوژی‌های غربی و شرقی به‌واسطه‌ی طرح آن‌ها توسط کارگزاران، دیپلمات‌ها، مستشرقین، سیاحان، نظامیان، غرب‌رفته‌هایی مانند محصلین، ارتباطات با امپراطورری‌های عثمانی و روسیه، ورود فراماسونری به کشور، فقر مالی مردم در نتیجه‌ی اقتصاد بدون تولید و تجارت، کمبود و گرانی کالاهای اولیه‌ی مردم مانند نان (امانت و وهمن، ۲۰۱۶) به علت خشک‌سالی‌های دوره‌ای (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۸۷-۱۷۱؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۶۰-۴۴۲) به ویژه پس از شکست‌های ایران از روسیه، جمود فکری و مذهبی عالمان شیعی و بی‌توجهی آموزه‌های مذهب تشیع به زندگی دنیوی مردم، فساد دستگاه روحانیت شیعی (نک: زنجانی، ۱۳۸۴)، طرح

ایجاد مجلس مشورتی و سیستم قضاییه، در انداختن بحث نوین حاکمیت قانون و انتخابات، وضعیت آنومیک و هرج و مرج رخ داده در فاصله زمانی مرگ محمدشاه تا به قدرت رسیدن ناصرالدین میرزا، جهل و بی‌سوادی و دین‌خویی مردم، اعلام آزادی ورود به/ خروج از مذهب بابیه، عناصری از آموزه‌های این جنبش که صبغه ماتریالیسم و دنیوی‌گرایی (نک: امینی، ۱۳۹۴) داشت، بی‌پناهی شیعیان ساکن عراق در مقابل ایذاء و آزارهای حکومت و بی‌توجهی حکومت شیعی در ایران را می‌توان متغیرهای اصلی و بیرونی جامعه‌شناختی موفقیت این جنبش دانست. متفاوت از عوامل یاد شده، دیدگاهی هم بر آن است که فرقه‌گرایی تاریخی در دین اسلام، در اساس ریشه در خودکامگی این دین دارد و جنبش شیخیه و بابیه، واکنشی بوده ناگزیر در مقابل تحمل‌ناپذیری اسلام‌گرایان؛ هرچند سرآمدان نهضت جدید از نفی کامل دین هم طفره رفته‌اند. کسروی نیز بر آن است که احساسی با تفهیمی ناقص از فلسفه افلاطون و ارسطو، تفسیری متوهمانه از موضوعاتی چون معرفی امامان به عنوان علل چهارگانه (ارسطویی) تکوین جهان و انسان، تجسد و تناسخ امامان شیعی، ترس و گریختن امام غایب از ترس دشمنان و فرار او به جهان هور قلیایی، احیای ماجرای «در» بودن خود میان امام زمان و مردم، ادعای نیابت‌عامه از طرف ایشان، ارائه تفسیری ناهمخوان از معراج پیامبر با تفسیر شیعیان اثنی عشری و پیش‌گویی عندالوقوع زمان ظهور موعود شیعی بیان کرد که واکنش تند فقیهان شیعی را برانگیخت (کسروی، ۱۳۲۳: ۲۰-۱۳). طرح و انتشار همین موارد به‌صرف تضاد با خوانش مجتهدان دارای منافع مشترک با حکومت، برای مردم جذابیت احساسی و عاطفی داشتند. احساسی در سال ۱۱۶۶ ه. ق رهسپار حوزه علمی شیعی عراق شد و در سلک شاگردان سید مهدی بحرالعلوم، شیخ جعفر (مؤلف کشف‌الغطا) و میرزا مهدی شهرستانی در آمد. بدیهی این که با وجود اختلاف در قرائت و تفسیر از مذهب تشیع میان احساسی و فقهای شیعی در ایران و عراق، اشتراکات اعتقادی در مبانی، علت پذیرش احساسی از سوی بحرالعلوم و شیخ جعفر بود اما محتمل نیز هست که انتشار اظهارات و عقیده شیخ - که منافع رهبران و روحانیون دینی و پایگاه اجتماعی و سیاسی‌شان را هدف می‌گرفت - به آتش اختلافات آن‌ها دامن زده تا آن جا که احساسی ترجیح می‌دهد عراق را به مقصد - در ابتدا - خراسان ترک کند. سفر احساسی به قزوین به سال ۱۲۳۷ ه. ق و ارتباط وثیقش با میرزا عبدالوهاب قزوینی (دایی زرین‌تاج) و تدریس شیخ در مکتب‌خانه صالحیه این شهر، در پیوستن زرین‌تاج به جنبش سخت مؤثر افتاد. با آغاز فعالیت‌های هواداران جنبش در قزوین، زرین‌تاج - که متولد این شهر و تربیت یافته در خانواده‌ای شهره به تدبیر و تشریح بود - پس از میرزا یحیی (صبح‌ازل) و میرزا حسینعلی (بهاء‌الله)، در سلک مؤمنین «حی» یا مریدان هجده نفره خاص باب درآمد. پدر زرین‌تاج (حاجی ملّا صالح برغانی) از مجتهدین قزوین بود که بر خلاف فرهنگ مسلط زمان قاجاریه (و به ویژه نگرش حوزویان)، در سوادآموزی دخترش کوشید. زرین‌تاج در این فضای متفاوت از وضعیت زنان، دست به مطالعه آثار شیخ احمد احساسی و سید کاظم رشتی



زد و آغاز به مکاتبه با سیدِ رشتی کرد. در این تراسل و تبادل فکری، سیدِ رشتی زرین‌تاج را به قره‌العین ملقب کرد. پس از سفر قره‌العین به کربلا و کاظمیه و تشکیل حلقهٔ تدریس برای زنان و مردان، کنشهای هنجارشکنانه‌اش مخالفت کسانی از بابیان بنیادگرا را نیز در پی داشت. انسداد فکری محیط کربلا، ادامهٔ فعالیت را برایش سخت ناممکن کرد تا به ناچار به قزوین بازگشت. بابیان در سال ۱۲۶۴ه.ق در بدشت خراسان با دو هدفِ درخواست آزادی باب (که اینک در چهریق به زندان در بود) و زمینه‌سازی برخی از خاصان باب‌گرا برای اعلام انشعاب از مذهب تشیع گرد هم آمدند و قره‌العین به واسطهٔ قدرت استدلال، سخنوری و امکان‌رهایی از مجازات ارتداد با توسل به حکم امکان انابتِ زن مرتد از دیدگاه مذهب تشیع، کاندیدای انجام این مأموریت شد. وی بر خلاف عقیدهٔ هم‌مسلمانان خویش، در اثنای همین واقعه حجاب از چهره برداشت و سنت دینی اسلام شیعی در وجوب پوشش زنان را ملغی اعلام کرد. کشف حجاب قره‌العین حتی موجب دهشت و اضطراب جمعی از بابیان «پای‌بست تقلید و عوائد مقرر» در آن هنگامه شد اما به گفتهٔ نبیل زرنندی در «مطالع الانوار»، ایستادگی او بر این عقیده و اعلام این که «من هستم آن کلمه‌ای که حضرت قائم به آن تکلم خواهد فرمود و نُقباء از استماع آن کلمه فرار خواهند نمود» (نبیل زرنندی، بی‌تا: ۲۶۴)، دهشت را زایل و گردهم‌آیی را تداوم بخشید. در همین گردهم‌آیی بود که توسط حسینعلی نوری به طاهره ملقب شد.

اقدام به جدایی از همسر در جامعه‌ای سخت‌سنّتی با ساختارهای متصلب در برابر تغییر و دگرگونی و با رویکرد مذمتِ طلاق و ملامتِ زنِ مطلقه، تغییر مذهب و ارتداد (بر اساس فقه اسلامی) و پذیرش خطر مرگ از سوی حکومت، الغای حجاب اسلامی، نسخ مذهب تشیع، ارتکاب بغی و افساد فی‌الارض (که این نیز مهدورالدمی مرتکب را در پی می‌داشت)، تبلیغ و ترویج مذهب جدید، تلاش برای کسب درجهٔ اجتهاد دینی، الغای مراسم عزاداری امام سوم شیعیان و تشکیل مجلس شادمانی در اول محرم (سال‌روز تولد باب)، فرار از زندان قزوین پس از متهم‌شدن به صدور دستور قتلِ پدرشوی سابقش و سرودن اشعار عاشقانه و عارفانه، مجموعه فعالیت‌های قره‌العین هستند که در این پژوهش در چارچوب کنشهای فمینیستی و پلّینی، شایستهٔ تعمق و تفحص منظور شده‌اند. طاهره در سال ۱۲۶۸ه.ق توسط حکومت اعدام شد و جسدش را به چاه انداختند. او اولین زنی است که از سوی مجتهدان مذهب تشیع به جرم افساد فی‌الارض و ارتداد مستوجب قتل مذهبی شناخته شد.

قره‌العین پس از سفر به کربلا در منزل سید کاظم رشتی مقیم شد و به تشکیل مجالس شرح و تفسیر آیات باب، پاسخ‌گویی به پرسش‌های مذهبی، سرودن اشعار و تبیین نشانه‌های ظهور باب در مجالس مختلطی از مردان و زنان مبادرت کرد؛ هر چند در آن زمان هنوز از پس پردهٔ حجاب استدلال و محاجه می‌کرد. شهامت وی تا بدان پایه رسید که در صدد اعلام زمان «وقوع قیامت» برآمد (افنان، ۱۳۴۱: ۳۴)؛ اقدامی که در سده‌های اخیر در میان شیعیان و فقهای شیعی بدعت‌گذاری در دین

شمرده می‌شد. حتی اگر چنین رویدادی در جهان واقعی و زندگی روزمره قابلیت پیش‌گویی و اعلام زمان دقیق داشت، با عنایت به متن کتاب، اجماع، سنت فقهی و نگاه مردسالارانه فقه شیعی، اعلان آن هرگز به هیچ زنی سپرده نمی‌شد؛ به ویژه که پیشگو از پیروان و مبلغان بابیه هم باشد. فعالیت‌های طاهره در چارچوب جنبش بابیه و به شکل همبستگی گروهی شکل گرفت، لیکن شرایط و موقعیت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایران به شدت نابسامان و مستعد شکل‌گیری رفتارهای جمعی اعتراضی بود. شرایط بی‌نظمی، وضعیت آنومیکی، ضعف قدرت مرکزی و کاهش مشروعیت آن، بی‌خبری شاهان قاجاری از منشور شهریاری و شهروندی متناسب زمانه و ...، علل تکمیلی تکون جنبشی از نوع بابیه محسوب می‌شوند (م.ش: هماکاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۳). در عهد قاجاریه زنان دیگری هم برای احقاق حقوق زنان کوشیدند. در میان پیروان باب نیز زنانی معترض فعالیت داشتند ولی با وجود شهرت و اتوریته طاهره به حاشیه رانده شده و ناشناخته مانده‌اند. پس از آن هم کوشش‌های مدنی، سیاسی و اعتراضی زنان در طلوع انقلاب مشروطیت و پس از آن، شدت و عمومیت بیشتری یافت. بر اساس روایت ژانت‌آفاری، تعدادی از این کوشندگان به صورت نیمه‌سری و انجمنی هدف‌جویی می‌کردند. توصیف کوشش‌های بی‌بی‌خانم آسترآبادی، تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین‌شاه، ماهرخ گوهرشناس، طوبی آزموده و ...، که بر رسمیت یافتن حق رأی زنان یا احیاء آن، حق طلاق، الغای قانون تعدد زوجات، حمایت از خرید کالای ایرانی و تحریم کالاهای وارداتی، حق تحصیل، تأسیس و اداره مدارس زنانه و مراکز بهداشتی و درمانی و حذف جهیزیه سنگین دختران متمرکز شده بودند (آفاری، ۱۳۷۷: ۳۹-۵)، نشان دهنده فرایند شکل‌گیری فمینیسم ایرانی است.

### بحث و نتیجه‌گیری

منابع گونه‌گون از اوضاع زنان در دوره زمام‌داری طولانی سلسله قاجاریه نشان می‌دهند که تحصیل و آموزش برای زنان ممنوع، و ممانعت از سوادآموزی نزدیک به نیمی از جمعیت، هنجار فرهنگی - مذهبی مشروعی بوده است. برون‌داد سنت دینی اسلام با ادعای سامان‌بخشی زندگی مسلمانان در هر دو جهان و تفسیری که فقهای شیعه از منابع چهارگانه ارائه می‌دادند تا روزگار قاجاریه، خلق انسان تک‌ساحتی‌ای بود که گمان می‌برد با رعایت احکام فقهی، از سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی نصیب می‌برد و از عذاب جاودان می‌رهد. این هژمونی ذهنی و عینی، حوزه فعالیت زنان را در چارچوب خانه محدود، و غیبت در عرصه زندگی اجتماعی، آنان را از حق تحصیل و آموزش رسمی بی‌نیاز می‌کرد؛ هر چند صرف نظر از استثناها، بیشترین مردم و به ویژه خود زنان، چنین محدودیت‌هایی را با طیب خاطر پذیرفته بودند و بندرت به آن‌ها اعتراض می‌کردند. جدایی زن و مرد از هم در جامعه، محدودیت مکانی و زمانی عبور و مرور زنان، ازدواج در سن کم، ازدواج

اجباری، چند زنی مردان، محروم ماندن از حق انتخاب کردن / شدن، نیز محرومیت از داشتن مشاغل و مناصب مختلف و حق طلاق و جنس دوم انگاشته شدن (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۵-۳۰)، زندگی تحت سیطرهٔ مردسالاری، سهم نابرابر از ارثیه، محرومیت از حق حضانت فرزند، تنزل شأن انسانی آن‌ها به کالای مبادله‌ای مانند خون‌بها، نصف مرد شناختن زن در دین و...، واقعیت و سیمای کلی زندگی زنان ایران بود. چنان که پیشتر اشاره شد، در کنار این قواعد دینی حاکم، مواردی استثنا نیز بودند. دختران خانواده‌های اشرافی، سوادآموزی درصد بسیار کمی از زنان و دختران خانواده‌های متشرع با هدف مطالعهٔ قرآن و ادعیه و نیز زنان مقیم حرم‌سراهای پادشاهان که تنها مجاز به سوادآموزی بودند، در این زمره‌اند. اما در این میدان و میان بودند درصد بسیار کمی از زنانی هنجار‌گریز و ساختارشکن که در سپهر سیاست و جامعه، مؤثرتر از مردان عمل می‌کردند (توانا، ۲۰۱۸). در میان زنان حرمسرا (شوستر، ۱۳۵۱: ۲۳۹) گاه تصمیمات سیاسی داخلی و خارجی شاه و وزیران توسط همین زنان لغو یا تجدید نظر می‌شد؛ گاه زنانی در میدان‌های اعتراضات مدنی، دینی و مذهبی، ادبیات (شاعری)، مبارزه با فاتالیسم دینی و فرهنگی و تربیت فرزندان آگاه و روشن‌بین، نقش ماندگاری به تاریخ و جامعه می‌زدند؛ و زمانی توفیق می‌یافتند جهت تاریخ ایران را در بنیان متأثر کنند. نمونهٔ مشهور، قره‌العین است که در این جستار مورد مطالعه قرار گرفته است. به جز علل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، علل روان‌شناختی - جامعه‌شناختی نیز در مجذوبیت و مطاع‌شدن کنش اعتراضی وی مؤثر بودند: یکی هالهٔ اقتدار کاریزماتیک، و دیگری شهامت شکستن تابوهای دینی و فرهنگی. تحلیل جامعه‌شناختی جامعهٔ زمان قاجاریه و واکنشی که نظام سیاسی به جنبش بابیه و شخص قره‌العین داشت مصداقی از تحلیل رابرت. مرتن در پردازش کجروی و «انحراف مثبت» است. لیلیا احمد معتقد است معنای جنسیت مورد نظر اسلام تا قرن ۱۹م گفتار مسلطی بود و در سطوح فرهنگی، قانونی، اجتماعی و نهادی زنان را تحت سلطه و انقیاد خود داشت. از نظر اقتصادی نیز زنان در اسلام حاشیه‌نشین و موجوداتی فرودست‌تر از مردان محسوب می‌شوند اما خانواده‌های متمول، تک‌همسری دختران خود را تضمین می‌کردند و در حوزهٔ آموزش نیز برخی از خانواده‌ها دختران خود را نه برای آموزش که برای دانشمند و فرهیخته شدن آموزش می‌دادند (لیلیا احمد، ۲۰۱۲: ۵۹). این گونه مقاومت در برابر قدرت کانونی و مسلط، در واقع مؤید تحلیل فوکو در پردازش واقعیت انتشار قدرت، انقیاد و ایستادگی در برابر آن، مکانیزم کارکردهای دال‌های مرکزی و حاشیه‌ای قدرت و هسته‌های مقاومت در برابر آن است. در آن زمان، نسیم‌هایی از دست‌آوردهای غرب به واسطهٔ ارتباطات مختلف به مشام جان جامعهٔ ایران رسیده بود و در این میان، نخبگان فکری و فرهنگی ایران (از هر دو جنس)، مبادرت به تطبیق اوضاع همه جانبهٔ کشور با کشورهای غربی و شرقی (روسیه و عثمانی) می‌کردند؛ گر چه شواهدی از مواجههٔ مستقیم بانیان و رهبران باب از جمله قره‌العین با آثار فکری و فرهنگی آن کشورها وجود ندارد اما اشاعهٔ عناصر فرهنگ غربی در

جامعه ایران از زمان صفویان آغاز شده، و در زمان قاجاریه شدت یافته بود و در این هنگامه، کنشهای فرهنگی و اعتراضی زنان نمود چشمگیری داشت. روایت تاریخی دیگری در تقابل با پارادایم‌های استبداد آسیایی (شرقی) و خودکامگی اسلامی، «دولت ایران پیشامدرن را ملغمه‌ای نامتمرکز و ناموزون از حاکمیت‌های مذهبی و سیاسی» و به ویژه اصلاحات قرن نوزدهمی در ایران را متأثر از امپراطوری‌های روسیه و عثمانی تحلیل می‌کند (متین، ۱۳۹۹: ۳۳-۳۴). تأثیرگذاری جانشینان باب و تعدادی از پیروان آن‌ها بر جامعه زمانی قوت می‌گیرد که حکومت ناصری آنان را به بغداد، استانبول، ادرنه و عکا (نک: سرمدی، ۲۰۲۰) در عثمانی تبعید کرد. این سخن اما نافی ورود عناصر فکری خارجی به فضای فرهنگی، سیاسی، دینی و اجتماعی ایران نیست. کنش‌های اعتراضی رهبران جنبش بابیه و معتقدان به این کیش جدید در فرا متنی رنگ جنبش و رو در رویی با قدرت مرکزی به خود گرفت که خرده نظام‌های سیاست، اقتصاد و فرهنگ به مثابه متن‌هایی با ارتباطات شبکه‌ای، ورود مؤلفه‌های جدیدی را پذیرفته بودند و مقدمات جنبش مشروطه‌خواهی نیز در حال شکل‌گیری بود. البته آدمیت سابقه چنین جنبش‌هایی را به تاریخی دورتر آدرس می‌دهد، هر چند در آن جنبش‌ها، زنان نقشی نداشتند. وی از یک سو تبار تاریخی شورش‌هایی از این دست در ایران را از اوائل اسلام تا جنبش نقطویان و پس از آن رد یابی می‌کند و از دگر سو بابیه را التقاطی از عقاید تشیع، عرفان ایرانی، آرای حکمای اسلامی و یونانی می‌داند که «نماینده عصیان فکری جامعه ایرانی بود علیه جمود احکام دینی که گاه به ابطال شریعت و نفی نبوت و حتی انکار ربانیت می‌رسید (آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۴۳). وی هم چنین کارکردهایی را بر این جنبش مترتب می‌کند که در واقع اصالت جامعه‌شناختی (آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۴۳) دارند لیکن توجهی به نقش زنان، اعتراضات آنان به پایمال شدن حقوق بشری و حذف شدن‌شان از عرصه جامعه نکرده است.

در پس‌زمینه‌ای که قره‌العین کارکردهای هنجارهای رسمی و دینی جامعه را ناکارآمد می‌دید، کنشهایی که صبغه فمینیستی داشتند، پیشتر آغاز شده بودند. تاج‌السلطنه، صدیقه دولت‌آبادی (پیش‌تاز کشف حجاب)، مریم عمید، عالم‌تاج قائم‌مقامی؛ و بعدتر دایر کردن انجمن‌هایی با اهداف فرمیستی زن‌محور مانند انجمن آزادی زنان (۱۲۸۶)، اتحادیه غیبی نسوان (۱۲۸۶)، انجمن نسوان وطن (۱۲۸۹)، اتحادیه نسوان (۱۲۹۰)، شورای نیمه‌مخفی زنان تبریز (۱۲۸۶) و ... در راستای اهداف احیای حقوق جامعه زنان ارزیابی می‌شوند. چنین دیدگاه‌هایی بدون آگاهی ضمنی از اوضاع و شرایط زنان در مغرب‌زمین و امپراطوری‌های روسیه و عثمانی در همسایگی ایران تکوین نمی‌یافت. در همین پس‌زمینه قره‌العین می‌بایست در سه جبهه بجنگد: نظام سیاسی؛ جامعه مردسالار و رهبران مذهب تشیع که هر سه مرد محور بودند. چلبی در مطالعه نظام شخصیت در ایران از قول هوفشتمد معرف‌هایی را با عنوان ارزش‌ها، خصوصیات و نقش‌های اجتماعی مردانگی در ایران برشمرده است که به صرف فرهنگی بودن، تاریخی و نسبی محسوب می‌شوند. قاطعیت مردان، نقش تربیتی

زنان، نقشهای تفکیک شده جنسیتی، تسلط و استقلال مردان از جمله تحلیل هوفشتم هستند (چلبی، ۱۳۹۲: ۲۸) که به واسطه تاریخی و فرهنگی بودن، می‌توان تبار آن‌ها را در خصوصیات مردان جامعه زمان قاجاریه نیز رهگیری کرد. نظام شخصیتی قره‌العین با این عناصر تناقض داشت؛ و گرچه احساس همبستگی درون‌گروهی در میان رهبران و اعضای جنبش عاملی شد تا از چنین زنی استقبال کنند، اما کنشهای قره‌العین زمانی «مسأله» به معنای جامعه‌شناختی آن شد که هم‌آورد‌های وی، مردانی بودند در «میدان» جامعه، سیاست و دین که از هر وجهی قدرت مطلق برتر داشتند. به جامعه ایران عصر قجری از هر بُعدی که بنگریم، سنتی و زیر سلطه مردان محافظه‌کار است که حصارهای بسیار بلندی میان حوزه عمومی و خصوصی ایجاد کرده‌اند. این تسلط و مرزبندی نیز توسط دین و مذهب و به عبارتی مردان مفسر مذهب تشیع با هم‌سویی و هم‌پیوندی قدرت سیاسی حمایت می‌شد؛ و واکنش چنین جامعه‌ای به عصیان‌گری یک زن، استفاده از مجازات دینی و مذهبی توسط مردان میدان سیاست است.

توجه به فعالیت‌های قره‌العین در زمانی کوتاه مؤید پیشتازی او در احیای حقوق زنان و نیز نامشروع کردن هنجارها و ارزشهای فرهنگی و دینی حاکم بر جامعه‌ای است که برای زن، تنها ارزش ابزاری و جنس دومی تعریف و اجرا می‌کرد. قره‌العین هنگام خروج از قزوین به سمت کربلا، تحکم و اجرای فرامین مردانه شوهر در ممنوعیت این کار را نادیده گرفت؛ یک‌سره پشت پای به زندگی مشترک و وابستگی به فرزندان زد؛ در کربلا، حلقه تدریس و تفسیر آثار بابیه را پیشه، و بنا بر روایت نبیل زرنندی، جمع زیادی از عرب و عجم را جذب جنبش بابیه کرد؛ دست به تفسیر قرآن گشود؛ گفت و گو با روحانیون مخالف بابیه را آغاز، و در پاسخ به مخالفان ردیه نویسی کرد؛ در آغاز ماه محرم یعنی هنگام عزاداری شیعیان برای واقعه کربلا، به مناسبت تولد باب، مجالس پایکوبی و رقص برپا نمود؛ و حتی مدعی رجعت فاطمی شد. بعد از انتشار رساله «عدلیه» باب، که نگاه آل‌الله را در شمار مطهرات درآورد، طاهره نیز خویشتن را مظهر عصمت و طهارت دختر پیامبر اسلام معرفی کرد و با این اقدام، اطرافیان به اجبار باید کالاها و اجناس را به منظر او می‌رسانیدند تا پاکیزه و مطهر گردند. در کنار ادعای رجعت فاطمی و نگاه تطهیرکننده، برای عادی سازی این گونه فعالیت‌های زنانه نیز تلاشهای بسیاری کرد. با همین رویکرد بود که در کربلا از حاکم شهر به اصرار درخواست تا جلسات مناظره با مخالفانش برگزار کند؛ و هنگام بازگشت به قزوین در پاسخ به شوهرش برای رجعت به زندگی مشترک، چنان بی‌محابا و نابهنجار (مطامع‌الانوار، ۲۳۶) سخن گفت که روحانیون معتبری چون شوهر و پدرشوهرش حکم به کفر و ارتداد او دادند. این حکم به تنهایی می‌توانست مجوز اجرای مهدورالدمی و قتل او توسط هر شیعه مقلدی باشد.

در جستار پیش‌روی پرسش اول این بود که آیا در کارنامه اجتماعی، سیاسی و دینی قره‌العین مؤلفه‌های اولیه‌ای از جنبش فمینیستی مشاهده می‌شود یا خیر؟ مرور و تحلیل اهداف فمینیست‌ها در

چارچوب مکاتب مختلف و مقایسه آن‌ها با کنشهای جنبش بایبه و به ویژه قره‌العین نشان می‌دهند که پاسخ به این پرسش مثبت است. تکرار آن‌ها در این جا مصداق اطناب ممل و ایجاز مخل است اما نباید فراموش کرد که تاریخ تکوین فمینیسم در مغرب‌زمین از آغاز تا قرن ۲۱م. در ابعاد تئوری‌پردازی، کنش‌های عملی و میدانی، مرتبط کردن این جنبش با زیست‌جهان زنان، پیوند زدن آن با نهاد قدرت و طرح مباحث انتقادی مثبت هم‌پوشانی اهداف هر دو مورد با وجود محیط‌های جغرافیایی و ساختارهای پهن‌دامنه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دینی آن‌ها، متفاوت است. هم‌سویی و وجود عناصر مشترک (اگر چه نه طابق‌النعل‌بالنعل) و پراکتیس زنانه قره‌العین با هم‌تاهای خارجی مؤید پاسخ مثبت به پرسش دوم این پژوهش نیز هست و چنانچه آوردیم عناصر مشترک فراوانی در نگرش زن معترض ایرانی با فمینیسم غربی دیده می‌شود که با اتکا به آن‌ها بتوان سخن از سابقه فمینیسم ایرانی راند؛ هر چند بدون سازماندهی‌ای از نوع غربی یا بدون تکوین و رشد آن در درون پارادایم، در تئوری یا یک دستگاه فکری و علمی و آکادمیکی. با این توصیف می‌توان نتیجه گرفت که فمینیسم ایرانی در هیأت و با محتوای خاص خود که تابعی از ساختار کلان نظام اجتماعی محسوب می‌گردد، به طور طبیعی ساخت گرفته و واقعیتی تاریخی، دینی، سیاسی و فرهنگی بوده است نه طرح و الگویی از پیش طراحی شده در اذهان کنشگران آن. میزان موفقیت، چگونگی تداوم آن، موانع ساختاری و غیر ساختاری آن، سطح انگیزه‌های زنان فمینیست، ورود آن به مراکز آکادمیک و پژوهشی، دست‌آوردهای آن و چگونگی مواجهه مرد ایرانی در نهادهای قدرت و دین با آن، می‌تواند موضوع مطالعاتی باشد که به شناخت عمیق‌تر این جنبش به روش «در زمانی» بینجامد.

## منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۸)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- آدمیت، فریدون، و ناطق، هما (۱۳۵۶)، *افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار*، تهران: انتشارات آگاه.
- ادوارد براون (۱۳۸۱)، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی‌علامه، تهران: انتشارات ماهریز
- اسملسر، نیل (۱۳۸۰)، *تئوری رفتار جمعی*، ترجمه رضا دژاکام، تهران: انتشارات یافته‌های نوین و دواوین.
- اشراق خاوری، عبدالحمید (۱۰۶ بدیع)، *تلخیص تاریخ نبیل زرندی*، طهران، لجنه ملی، نشر آثار امر، برچیده از اینترنت، در: <http://www.bahailib.com/index3php?code=67>، ۲۵ خرداد ۱۴۰۰، ۲۱:۰۰
- اشرف، احمد و بنوعیزی، علی (۱۳۸۷)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: انتشارات نیلوفر.

- آفاری، ژانت (۱۳۷۷)، *انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه*، ترجمه جواد یوسفیان، بانو، بی‌جا.
- افراسیابی، بهرام (۱۳۸۲)، *تاریخ جامع بهائیت*، نشر مهر فام، بی‌جا.
- افغان - ابوالقاسم (۱۳۴۱)، *چهار رساله تاریخی در باره طاهره قره‌العین*، تهران: انتشارات مؤسسه چاپ و نشر کتاب.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۲)، نقش اندیشه‌های شیخیه در ظهور جنبش بابیه، *شناخت*، ش ۳۸، ۳۴-۱۱.
- امانت، عباس (۱۳۹۸)، *قبله عالم*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات کارنامه.
- امانت، عباس و وهمن، فریدون (۲۰۱۶)، *از طهران تا عکا: بابیان و بهائیان در اسناد دوره قاجار*، آشکار، North Have.
- آموزش‌شده آنلاین توانا (۲۰۱۸)، *سیر تحول حقوق زن در ایران معاصر*، در: <https://tavaana.org/fa/book>
- امیر ارجمند، سعید (۱۳۶۹)، شکل‌گیری جنبش بابی در ایران، *ایران‌نامه*، ش ۳۳، ۱۳۵-۱۳۰.
- امینی، تورج (۱۳۹۴)، *طاهره خیالی، طاهره‌های حقیقی*، متن سخنرانی در ۱۷ مرداد ۱۳۹۴، بی‌جا، برداشت از اینترنت در: [//t.me/s/aeenebahai?after=1730](http://t.me/s/aeenebahai?after=1730)، ۲۶ خرداد ۱۴۰۰، ۳۶:۱۳.
- براو، مارتین (۱۳۹۶)، *تجربه پلینینی: تاریخی ناپیوسته از نبرد برای آزادی*، ترجمه فواد حبیبی، تهران: انتشارات ققنوس.
- پارسانیا، حمید (۱۳۹۲)، نظریه و فرهنگ: روش‌شناسی بنیادین تکوین نظریه‌های علمی، *راهبرد فرهنگ*، شماره ۲۳، ۲۸-۷.
- پیتراوری (۱۳۶۳)، *تاریخ ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، عطایی، بی‌جا.
- ثابتی، عرفان (به‌کوشش) (۱۳۹۹)، آیین بهایی، کالیفرنیا: انتشارات بنیاد تسلیمی.
- جان‌فوران (۱۳۹۲)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران: از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- جلالی، رستم (۱۳۹۱)، نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی، *مجله تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، (۴)، ۳۲۰-۳۱۰.
- جهانگیری، آرش (۱۳۸۷)، باب و بهائیت؛ نمای دور، نمای نزدیک، *مجله تاریخ معاصر ایران*، ۴۷ و ۴۸، ۴۶۲-۳۱۳.
- حسام نقبائی (۱۲۸۱ بدیع)، *قره‌العین*، مؤسسه ملی مطبوعات امری، بی‌جا.
- خدایی، احمد (۱۳۸۲)، *تحلیلی بر تاریخ و عقاید فرقه شیخیه*، قم: انتشارات امیرالعلم.
- دریفوس، هیوبرت، پل رابینو (۱۳۸۹)، *میشل فوکو، فراساختارگرایی و هرمنوتیک*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- رائین، اسماعیل (۱۳۵۷)، *اشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی افندی*، تهران: انتشارات رائین.

- رنجبر، هادی و دیگران (۱۳۹۱)، نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی: راهنمایی برای شروع، *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ارتش*، سال ۱۰، ۳، ۲۵۰-۲۳۸.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
- زاهد زاهدانی، سعید (۱۳۸۰)، *بهائیت در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- زائری، قاسم (۱۳۹۳)، دیرینه‌شناسی بی‌حجابی در ایران، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۱۲، ش ۲، ۱۸۶-۱۵۳.
- زعیم‌الدوله تبریزی، محمدمهدی‌خان (۱۳۴۴)، *مفتاح باب‌الابواب یا تاریخ باب و بها*، ترجمه حسن فرید گلپایگانی، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، بی‌جا.
- زنجانی، ابراهیم (۱۳۸۴)، *خاطرات*، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران: انتشارات کویر.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴)، *جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷*، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر اختران.
- سرمدی، اروند (۲۰۲۰)، *داستان تبعید یک پیامبر از سیاه‌چال تهران تا قلعه عکا*، تهران: انتشارات خرد.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۹)، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات بهزاد.
- شوستر، مورگان (۱۳۵۱)، *اختناق در ایران*، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- فاکر میبیدی، محمد و زارع، رحمان (۱۳۹۱)، بررسی نقش علما در برخورد با مسأله باب و بهائیت، *تاریخ اسلام در آیین پژوهش*، ش ۳۳، ۹۸-۸۵.
- فشاهی، محمدرضا و علیزاده، عزیزالله (۱۳۹۵)، *واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال*، تهران: انتشارات جاوید.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *دانش و قدرت*، ترجمه محمد ضیمران، تهران: انتشارات هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸)، *نظم‌گفتار*، ترجمه باقر پرهام، تهران: انتشارات آگه.
- قیصری، علی (۱۴۰۰)، گذر از رعیت به شهروند، ترجمه علی معظمی، *اندیشه پویا*، ش ۷۵، ۵۷-۵۵.
- کاظمی، عباس (۱۳۸۴)، *پرسه‌زنی و زندگی روزمره*، تهران: نشر آشیان.
- کسروی، احمد (۱۳۲۳)، *بهایی‌گری*، تهران: چاپخانه پیمان.
- کشتگر، همایون (۱۳۸۸)، ماه غسل رژیم پهلوی و بهائیان، *تاریخ معاصر ایران*، ش ۵۰، ۵۱۲-۳۴۹.
- گلپایگانی، ابوالفضل (۱۲۹۴)، *کشف‌الغطاء عن حیل‌الاعداء*، عشق‌آباد، بی‌جا.
- لیلا احمد (۲۰۱۲)، *زنان و جنسیت در اسلام: ریشه‌های تاریخی جدال امروزی*، ترجمه فاطمه صادقی، نشر زنان و قوانین در جوامع مسلمان (VLUML)، ولوم).



- متین، افشین (۱۳۹۹)، *هم شرقی، هم غربی: تاریخ روشنفکری مدرنیته ایرانی*، تهران: انتشارات شیرازه.
- محمدحسینی نصرت‌الله (۲۰۰۰)، *حضرت طاهره*، کانادا: مؤسسه معارف بهایی.
- مدرس چهاردهی، مرتضی (۱۳۵۴)، *شیخی‌گری و بابی‌گری از منظر فلسفه، تاریخ و اجتماع*، تهران: انتشارات فروغی و ارژنگ.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۷)، *از جنبش تا نظریه (تاریخ دو قرن فمینیسم)*، تهران: انتشارات شیرازه.
- موسوی گیلانی، رضی (بی‌تا)، *مستشرقان و مهدویت*، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
- مومنی، محمد باقر (۱۳۵۴)، *ادبیات مشروطه*، تهران: انتشارات گلشاهی.
- میلز، سارا (۱۳۸۹)، *میشل فوکو*، ترجمه داریوش نوری، تهران: انتشارات مرکز.
- نجفی، محمد باقر (۱۳۸۰)، *بهائیان*، تهران: انتشارات مشعر.
- نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۳)، *زندگی، عقیده و مرگ قره‌العین*، تهران: انتشارات علمی.
- هما کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، *دولت و جامعه در ایران؛ انقراض قاجار و استقرار پهلوی*، تهران: نشر مرکز.
- واتسن، رابرت گرانت (۱۳۴۸)، *تاریخ ایران از ابتدای قرن نوزدهم تا سال ۱۸۵۸*، ترجمه ع. وحید مازندرانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- والری‌برایسون (۱۳۹۹)، *مقدمه بر نظریه سیاسی فمینیسم*، ترجمه منیژه گازرانی، تهران: انتشارات خجسته.
- یزدانی، مینا (۲۰۰۳)، *اوضاع اجتماعی ایران در عهد قاجار از خلال آثار مبارکه بهایی*، همیلتون: انتاریو، مؤسسه معارف بهایی به زبان فارسی.
- Amanat, Abbas (1989), *Resurrection and Renewal: The Making of the Babi Movement in Iran, 1844–1850*. Cornell university ress.
- Anthony Giddens, Mitchell Duneier. Deborah Carr & Richard P. Appelbaum, (۲۰۱۸), *Introduction to Sociology*, W. W. norton & company, Inc. , New York .
- Bromley. David.G(Editor) (2007), *New Religious Movment*, Oxford university press.
- MacEoin, Denis (1983), *From Babism to Baha'ism: Problems of militancy, quietism, and conflation in the construction of a religion*,
- MacEoin, Denis (1986), *Bahā'ī fundamentalism and the academic study of the Bābī movement*, *Religion*, 16, no: 57-84.
- Moritz Klenk (2012), *New Religious Movements in Global Perspective*, *Zeitschrift für junge Religionswissenschaft [Online]*, 7 | 2012, Online erschienen am: 01 April, abgerufen am 19 April 2019. URL : <http://journals.openedition.org/zjr/364> ; DOI : 10.4000/zjr.364.

## فک‌شدگی و حک‌شدگی مصرف: تبیین مصرف‌نمایی و غیرنمایی براساس رهیافت- های فک‌شدگی و حک‌شدگی اقتصاد نهادگرا (نمونه بررسی‌شده: شهروندان شهر زنجان)

فاطمه بیات،\* سیده‌هاجر حسینی\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵)

### چکیده

پژوهش با هدف بررسی فک‌شدگی و حک‌شدگی مصرف (نمایی/غیرنمایی)، به صورت آمیخته و متوالی تبیینی در سال ۱۳۹۹ انجام شده است. جمعیت مورد بررسی، ساکنین دارای تحصیلات عالی ۲۰ تا ۶۵ ساله شهر زنجان است. نمونه‌ها در دو مرحله با روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای ( $n=502$ ) و هدفمند و اشباع نظری ( $n=20$ ) انتخاب شدند. ابزارها و روش‌های گردآوری داده‌ها، پرسش‌نامه بسته و باز و مصاحبه ساختاریافته و نیمه‌ساختاریافته است. روایی (محتوایی) و پایایی (ضریب آلفای کرونباخ) پرسش‌نامه بسته و قابلیت اعتماد پرسش‌نامه باز (با تکنیک مقایسه تحلیلی و ممیزی)، بررسی شد. داده‌های کمی با نرم‌افزار آماری SPSSv20 و داده‌های کیفی بر اساس نظریه داده‌بنیاد (GT) تحلیل شدند. نتایج کمی، نشان داد که وضعیت مصرف، وابسته به وضعیت اجتماعی-اقتصادی (و منفک از جامعه) نیست. نتایج کیفی، حک‌شدگی فرهنگی و اجتماعی مصرف در دو الگوی متقابل شامل «حک‌شدگی نمایی» و «حک‌شدگی معکوس و منفعل غیرنمایی» را نشان داد.

**مفاهیم اصلی:** حک‌شدگی، حک‌شدگی معکوس، فک‌شدگی، مصرف‌نمایی و غیرنمایی.

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2021.530531.1435>

\* مقاله علمی: پژوهشی

\* دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه. کارشناس برنامه‌ریزی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان زنجان.  
sfbayat@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه دانشگاه یزد. مدیر گروه در دانشگاه علمی کاربردی (نویسنده مسئول).  
s.hajar.hoseini@gmail.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و دوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۷۶-۴۴

## مقدمه و بیان مسأله

مصرف<sup>۱</sup> که تاکنون، یک مفهوم اقتصادی با دال اقتصادی تلقی می‌شد، امروز به‌عنوان یک مفهوم نیمه‌اقتصادی با دال اجتماعی‌فرهنگی مورد توجه است. مطالعات جدید نهادگرا با تأکید بر تعیین‌کننده‌های غیراقتصادی، کنش مصرف را مدلول اجتماعی‌فرهنگی می‌دانند. اگرچه در جامعه‌شناسی و اقتصاد نهادگرا از مدت‌ها پیش، سطح مصرف، به عوامل فرهنگی و مناسبات اجتماعی نسبت داده می‌شد، اما این اندیشه، در حال تبدیل شدن به رهیافت غالب اقتصادی و اجتماعی است. زیرا در جهان امروز، عوامل فرهنگی‌اجتماعی، آرمان‌های اقتصادی و مصرفی جوامع را شکل می‌دهند و لذا کنش اقتصادی مصرف، ماهیت فرهنگی و اجتماعی یافته و در آن‌ها تعبیه و حک شده است. دگرگونی در ماهیت مصرف که پیش‌تر، ماهیتاً برای رفع نیاز، صورت می‌گرفت اما اکنون برای نمایش ثروت و اظهار یا دستیابی به وضعیت‌های برتر، رخ می‌نماید، از علل این تحوّل است. بنابراین، در جامعه کنونی، مصرف، تبدیل به یک فعالیت اجتماعی‌نمایشی شده است.

این نوع مصرف، از مهمترین مسائلی است که جوامع حاضر با آن مواجه‌اند (لوپز و یون<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰: ۲۲) و به‌خاطر محدودیت منابع و به‌سبب ایجاد مشکلات زیست‌محیطی، فرهنگی، اجتماعی و روانی، به‌عنوان یک مسئله بنیادین جامعه ما نیز مطرح می‌گردد (شعبانی و کریمی، ۱۳۹۴: ۱۰۸). در موقعیت‌یابی این تحقیق به جامعه شهری زنجان، توجه شده است. نتایج برخی تحقیقات نشان می‌دهد که در زنجان نیز نشانه‌هایی از مصرف‌نمایشی وجود دارد. شهروندان، بدون توجه به درآمد واقعی خود، اقدام به خرید و مصرف نموده و نسبت به قیمت کالاها حساسیتی نشان نمی‌دهند (پرتوی، ۱۳۸۸: ۷۸-۸۱). دیگر تحقیقات در زنجان نشان داده‌اند که تحصیلات رابطه مستقیمی با انواعی از مصرف دارد (پورجلی و خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۸). تحقیقات دیگر در تبریز (پورجلی و عبداللهی، ۱۳۹۲) و تهران (کلانتری، رستمعلی‌زاده و نسیم‌افزا، ۱۳۹۲) در دو شهر نزدیک به جامعه مورد مطالعه نیز نشان داده‌اند که تحصیلات با انباشت منابع و سرمایه‌های فرهنگی به شکل‌دهی شیوه‌های خاصی از افزایش مصرف می‌انجامد و از ویژگی‌های مصرف‌کنندگان، تحصیلات دانشگاهی آنان است (ارمکی و سلیمان‌پور، ۱۳۹۵: ۲۸). مسئله تحقیق این است که آیا وضعیت مصرف افراد در زنجان، توسط وضعیت اجتماعی-اقتصادی‌شان تعیین می‌شود؟ یا در بسترهای فرهنگی و اجتماعی این شهر، حک شده است؟ در اکثر مطالعات پیشین فقط به مصرف و نه حک‌شدگی مصرف توجه شده است. در نادر تحقیقات حک‌شدگی نیز به پدیده حک‌شده از جنبه مطلوب و نه نامطلوب (نمایشی) نگریسته شده است. همچنین، رهیافت‌های متقابل فک‌شدگی<sup>۳</sup> / حک‌شدگی<sup>۱</sup> در

<sup>1</sup> Consumption-

<sup>2</sup> López, Ramón E.; Yoon, Sang W.

<sup>3</sup> Separatedness

جامعه‌شناسی و به‌طور کلی موضوع تحقیق حاضر در ادبیات علمی ما چنان‌که باید به‌صورت تجربی و متوالی، پی‌گیری و آزمون نشده است. پژوهش حاضر می‌تواند از جهت ترسیم دو الگوی متقابل از مصرف و حک‌کننده‌های آن، نوآورانه باشد. تحقیق با دو سؤال و هدف زیر هدایت شده است.

الف) سؤال کلی عبارت است از این‌که آیا مصرف، در فرهنگ و اجتماع حک‌شده است یا از آن فک‌شده است؟ سئوالات جزئی عبارتند از این‌که اولاً آیا مصرف، توسط وضعیت اجتماعی-اقتصادی افراد، تعیین می‌شود؟ ثانیاً چگونه وضعیت مصرف در فرهنگ و اجتماع، حک می‌شود؟

ب) هدف کلی عبارت است از شناخت فک‌شدگی/حک‌شدگی مصرف و اهداف جزئی عبارتند از اولاً شناخت رابطه وضعیت اجتماعی-اقتصادی با وضعیت مصرف و ثانیاً شناخت حک‌شدگی مصرف در فرهنگ و اجتماع.

### مرور نظری

مفهوم مصرف‌نمایشی (متظاهرانه)<sup>۱</sup> حالتی است که در آن مصرف فقط برای تظاهر و بازنمایی بصری، به‌کار می‌رود نه برای رفع نیاز (وانگ و همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹: ۱۱۷۴) و می‌تواند به‌شکل خرید و مصرف کالا یا خدمات غیرضروری (هز<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱: ۱۳۰۹) یا فعالیت‌های پرمصرف اوقات فراغت (پاتزیوراس و فیچت<sup>۴</sup>، ۲۰۱۲) و هر نوع تقاضا برای کالاها و خدماتی که از نیازهای فیزیولوژیکی و امنیتی فراتر می‌رود و به تظاهر، منتهی می‌شود (هز، ۲۰۱۱: ۱۳۰۹؛ مورفی<sup>۵</sup>، ۲۰۱۸: ۲۶) ظهور یابد. هدف از آن برخلاف تأمین نیازهای اساسی، فقط نمایش ثروت و تأثیرگذاری بر دیگران (همان) و نشان دادن عضویت در طبقات یا گروه‌های اجتماعی موردپذیرش (ویگنرون و جانسون<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴؛ پاتزیوراس و فیچت، ۲۰۱۲) و متمایز کردن خود از طبقات پایین‌تر (وبلن، ۱۳۸۳) و بهبود بخشیدن به جایگاه اجتماعی خود (اوکاس و مک‌اوین، ۲۰۰۴: ۲۵) است. مصرف و مصرف‌نمایشی دارای ساختاری مجزا هستند (همان)، زیرا افراد در تلاش برای تمایز و برتری و حفظ یا کسب منزلت، فارغ از درجه نیازشان، در نمایش مصرف، غوطه‌ور می‌شوند. این مفهوم-که پیش‌تر در نظریه‌های اسلامی همچون نظریه اعتدال، نظریه اخلاق مصرف و نظریه رفتار مصرف‌کننده، طرح و ذم شده بود- متعلق به جامعه‌شناس نهادگرا تورستن وبلن<sup>۷</sup> (۱۸۹۸) است.

<sup>1</sup> Embeddedness

<sup>2</sup> Conspicuous Consumption

<sup>3</sup> Wang, Zhaohua; Mengtian, Xue; Wang, Yutao et al.

<sup>4</sup> Gülay Hiz

<sup>5</sup> Patsiaouras, G. and Fitchett, J.

<sup>6</sup> John L. Murphy

<sup>7</sup> Thorstein Veblen

مفهوم فکشدگی و حکشدگی، دو اصطلاح نو در اقتصاد نهادگرا و جامعه‌شناسی اقتصادی هستند که توسط کارل پولانی<sup>۱</sup> (۱۹۶۴) و مارک گرانووتر<sup>۲</sup> (۱۹۸۵) مطرح شده‌اند. فکشدگی یک رویکرد کم-اجتماعی<sup>۳</sup> و غافل از ساختارهای اجتماعی و فرهنگی در اقتصاد کلاسیک است که فرض می‌کند تمام کنش‌های اقتصادی، تابعی صرف از اقتصاد است. اما حکشدگی یک رویکرد بسیاراجتماعی<sup>۴</sup> است که گزارشی پیچیده از کنش اقتصادی تعبیه‌شده در بسترهای اجتماعی فرهنگی را ارائه می‌دهد. حکشدگی، تعبیری است که به محدود شدن فعالیت‌های اقتصادی در نهادهای غیراقتصادی اشاره دارد (گرانووتر، ۱۹۸۵: ۴۸۱) و می‌تواند به‌عنوان ماهیت، عمق و درجه ارتباط یک نهاد معین با محیطش درک شود (مارک‌زالک<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰: ۱۰۰). ریشه‌های دو مفهوم، در اقتصاد نهادگرایی پولانی و جامعه‌شناسی گرانووتر، نهفته است؛ جایی که از هر اقدام اقتصادی، تعبیری اجتماعی صورت می‌بندد (موریس و کایروان<sup>۶</sup>، ۲۰۱۱) زیرا اقتصاد انسانی در نهادهای اقتصادی و هم‌غیراقتصادی غوطه‌ور است (پولانی، ۱۹۶۸: ۱۳۹). این مفهوم بحث‌انگیز، در هسته خود تحلیل رابطه جامعه و اقتصاد و نقش مداوم روابط اجتماعی به‌عنوان پایه‌های رفتار اقتصادی را دارد (هس، ۲۰۲۰: ۸۵). گرانووتر در مقاله افشاگرانه خود، اظهار کرد: «استدلالی که من آن را حکشدگی می‌نامم این است که نهادهای اقتصادی خود توسط روابط اجتماعی مداوم، بسیار محدودند و تصوّر آن‌ها به‌عنوان پدیده مستقل، سوتفاهمی بزرگ است» (گرانووتر، ۱۹۸۵: ۴۸۱) و بعدها نیز نشان داد که روابط اجتماعی حتی سرنوشت اقتصادی جوامع را تعیین می‌کند (گرانووتر، ۲۰۰۵).

در بُعد نظری، نهادگرایان، پرچم‌داران این ادعا هستند که تمام رفتارهای انسانی را باید در بسترهای اجتماعی‌شان جست. نظریه‌پردازان حکشدگی نیز در قرابت با نهادگرایان، برآنند که کنش‌های اقتصادی، برخلاف آنچه رهیافت کلاسیک فکشدگی، حکم می‌کنند؛ نه مستقل بلکه تابعی از فرهنگ و مناسبات اجتماعی نهادی‌شده هستند و در آن‌ها حک شده‌اند. ابتدا وبلن شاخص‌ترین چهره نهادگرا؛ رویکرد خود را در نظریه‌اش با نام «طبقه مرفه (تن‌آسا)»<sup>۷</sup> با این پرسش که چرا اقتصاد، علم پویا نیست؟ طرح کرد و پیشنهاد داد که اقتصاد برای پویا شدن، باید از نظریه رشد فرهنگی، پیروی کند (وبلن، ۱۸۹۸: ۳۷۴ و ۳۷۵). در این رهیافت، نهاد و فرهنگ [و اجتماع]، مفاهیم بسیار مهمی برای درک رفتار اقتصادی هستند که مجموعه اهداف مشترک اعضای جامعه،

<sup>1</sup> Karl Polanyi

<sup>2</sup> Mark Granovetter

<sup>3</sup> Undersocialized

<sup>4</sup> Oversocialized

<sup>5</sup> Marszałek

<sup>6</sup> Carol Morris & James Kirwan

<sup>7</sup> The Theory of the Leisure Class

هنجارها و تمایلات و عزم مصرف را تحت تأثیر در می‌آورند (دورماز، مجاهد و ریحان<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱؛ شیپمن و دورموش<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷) و در قالب نمایش‌های جمعی و پایگاهی یا طبقه‌ای ثروت، ظاهر می‌شوند (وبلن ۱۳۸۳: ۴۱). نهادگرایی اجتماعی، پس از وبلن و تاحدی مستقل از او در اقتصاد نهادگرا و در اندیشه‌های حک‌شدگی گرانووتر به‌طور واضح‌تر و فنی‌تر، تعقیب شد. بنابراین، رویکرد دیگری که از نظر تأکید بر تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر کنش اقتصادی مصرف، قابل توجه است، رهیافت حک‌شدگی در اقتصاد نهادگرای پولانی و جامعه‌شناسی اقتصادی گرانووتر است.

در اقتصاد [کلاسیک] اساسی‌ترین واقعیت این بود که توزیع اموال مادی و مبادله رودررو در بازار رقابت، امکانات زندگی را به‌وجود می‌آورند و داشتن یا نداشتن دارایی، مقوله بنیادی در همه وضعیت‌های طبقه‌ای است (کوزر و روزنبرگ<sup>۳</sup>، ۱۳۸۵: ۳۳۵). اما طرفداران اقتصاد نهادی و جامعه‌شناسان اقتصادی، این ادعا را رد و اظهار کردند که رفتار و نهادهایی که از قبل در جوامع تعبیه شده‌اند، بهتر می‌توانند نسبت به دارایی یا منافع شخصی، کنش‌های اقتصادی افراد را تعبیر کنند (گرانووتر، ۱۹۸۵: ۴۸۲). به این ترتیب، تحول بزرگ در مورد سیستم‌های اقتصادی در طول تاریخ، دو طرح تفسیری متفاوت را خلق کرد. طرحی که عدم امکان جداسازی اقتصاد از جامعه را مطرح می‌کند، زیرا همه سیستم‌های اقتصادی در روابط و نهادهای اجتماعی حک شده‌اند؛ و طرحی که اقتصاد را جدا از نهادهای اجتماعی و مطابق قوانین اقتصادی خاص خود که از جامعه فک شده‌اند می‌داند (گمی‌جی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸: ۷). برخی محققان این ایده را جنبشی مضاعف<sup>۵</sup> می‌دانند که منطق زیربنایی اقتصاد مبتنی بر بازار را به سمت جامعه به چالش کشیده است (مارتینز<sup>۶</sup>، ۲۰۰۸: ۱۲۹). پرسش اساسی دو رویکرد، این است که آیا کنش اقتصادی، ماهیتی بسترمند، پویا و حک‌شده در ساختارهای اجتماعی فرهنگی دارد و لذا پایه‌پای آن حرکت می‌کند یا ماهیتی خشک، مستقل و فک‌شده از این ساختارها دارد؟ این مجموعه، چتر نظری منسجمی را فراهم می‌کند تا موضوع پژوهش حاضر در زیر آن ابتدا رابطه وضعیت اقتصادی-اجتماعی و وضعیت مصرف را بررسی نماید و سپس، به بررسی چرایی و چگونگی حک‌شدگی وضعیت مصرف، بپردازد. فرضیه‌های تحقیق، به این صورت است که اولاً بین وضعیت اقتصادی-اجتماعی و وضعیت مصرف نمایشی همبستگی معنی‌دار وجود ندارد (وضعیت مصرف، از جامعه، فک نشده است)؛ و ثانیاً وضعیت مصرف در فرهنگ و اجتماع، حک شده است.

<sup>1</sup> durmaz Yakup; celik Mücahit, Oruc Reyhan

<sup>2</sup> Dilistan Shipman; Beril Durmus

<sup>3</sup> Coser & Rosenberg

<sup>4</sup> Kurtuluş Gemicci

<sup>5</sup> Double movement

<sup>6</sup> Maertens, Eppo

### پیشینه تجربی

تحقیقاتی که به بررسی متوالی ادعاهای مطرح‌شده در رهیافت‌های فکشدگی و حکشدگی و رفتار مصرفی‌نمایشی/غیرنمایشی به‌صورت تجربی و متوالی اقدام نموده باشند، در دسترس نویسندگان این مقاله، قرار نگرفت. برخی تحقیقات انجام‌شده، نزدیک به موضوع پژوهش حاضر هستند. پرتوی (۱۳۸۸) در تحلیل اقتصادی رفتار مصرف‌کنندگان در استان زنجان با استفاده از تابع تقاضای تقریباً ایده‌آل دریافت که مصرف‌کنندگان با افزایش قیمت کالاها، تقاضا را تغییر آن‌چنان نمی‌دهند و گرایش به خرید و مصرف، با کاهش درآمدی مثبت ادامه می‌یابد. حبیب‌پورکتابی و بابایی‌همتی (۱۳۹۳)، در بررسی رابطه بین دین‌داری و مصرف‌نمایشی زنان شهر تهران دریافتند که میزان مصرف در بین قریب به یک چهارم افراد، درحد بالا و نمایشی است. آزادارمکی و سلیمان‌پور (۱۳۹۴) در بررسی مصرف‌نمایشی معلم‌های منطقه ۴ تهران نتیجه گرفتند که الگوی مصرف معلم‌ها، تظاهری است و هرچند خود را جزو طبقه متوسط می‌دانند اما تلاش می‌کنند تا براساس هنجارها و ارزش‌های مادی طبقات بالا رفتار کنند. علی‌نژاد و نصرتی (۱۳۹۶) در بررسی حکشدگی کنش اقتصادی دریانی‌های ترک‌زبان تهران دریافتند که کنش اقتصادی آنان، دارای انعطاف ساختارمند است که در قالب عملکرد شبکه‌ای اجتماعی، موقعیت آنان را در کلان‌شهر تهران تثبیت می‌نمایند و حکشدگی کنش اقتصادی این گروه، ماهیت اجتماعی‌فرهنگی دارد. ورشوی و همکاران (۱۳۹۷) در مرور انتقادی بر تحقیقات جامعه‌شناسی بازار در ایران: در جست‌جوی حکشدگی دریافتند که بازار ایران، تعبیری نظیر فضا، فرهنگ، طبقه، نهاد غیررسمی، شبکه و میدان دارد.

از تحقیقات خارجی، بوگنهودل و فشینگر<sup>۱</sup> (۲۰۰۰)، در بررسی حکشدگی اجتماعی مصرف: به‌سوی رابطه درآمد و هزینه‌های تدریجی در آلمان دریافتند که اگرچه رابطه‌ای بین درآمد و مخارج وجود دارد اما این رابطه ضعیف است و ساختار اجتماعی، بهتر می‌تواند سطح زندگی افراد و خانواده‌ها را نشان دهد. اوکاس و مک‌اوپن (۲۰۰۴) در بررسی وضعیت مصرف و مصرف‌تظاهری دریافتند که وضعیت مصرف، تحت تأثیر نظارت خود و تأثیرات اجتماعی، اما مصرف‌تظاهری تنها تحت تأثیرات بین‌فردی و ویژگی کالاها قرار دارد. هز (۲۰۱۱) در تحقیق زمینه‌ای در مورد گرایش به مصرف‌تظاهری در استان موغلا ترکیه، مصرف‌پرتحرک و تظاهری و سبک‌های مختلف مصرف پرستیژی را مشاهده نمود. وو و پولمن<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) در بررسی حکشدگی فرهنگی در شبکه عرضه گوشت؛ تأثیر فرهنگ بر حکشدگی عرضه در شبکه‌ها را یادآور شد. مورفی (۲۰۱۸) در اندازه‌گیری رفتار نمایشی نشان داد ناتوانی در صرفه‌جویی با مصرف‌نمایشی و زیاد (نسبت به درآمد) و پس‌انداز

<sup>۱</sup> Bogenhold, Dieter; Fachinger, Uwe

<sup>۲</sup> Wu and Pullman

کم ارتباط دارد. بین و شی<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) در بررسی نقش واسطه حک شده شبکه‌های اجتماعی بر رفتار خانواده دارای مصرف پایین سوخت دریافتند که حک‌کنندگی شبکه‌های اجتماعی، میزان مصرف خانواده‌ها را کاهش می‌دهد.

### روش تحقیق

مطالعه به صورت آمیخته و متوالی تبیینی در سال ۱۳۹۹ انجام شده است. جمعیت مورد بررسی، شهروندان دارای تحصیلات عالی<sup>۲</sup> تا ۶۵ ساله شهر زنجان است. جمعیت کل شهرستان زنجان ۴۶۳۸۶۵ نفر است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). برای انتخاب نمونه از این جمعیت، به دو صورت عمل شد: ابتدا نمونه اولیه بخش کمی (نمونه بزرگ) با روش خوشه‌ای چندمرحله‌ای براساس نقشه پستی شهر و انتخاب تصادفی کدپستی‌ها به نسبت هر خوشه، تعیین شد و با جای‌گذاری جمعیت آماری در فرمول (با  $p$  و  $q = 0/4$ ) حجم نمونه اولیه ۵۰۲ نفر برآورد شد<sup>۳</sup>. سپس نمونه بخش کیفی (نمونه کوچک)، از درون نمونه اولیه و با روش هدفمند انتخاب شد که ضمن رعایت قاعده اشباع نظری؛ بالاترین و پایین‌ترین دهک‌های مصرف نمایشی نمونه اولیه، مشخص شد و پس از محاسبه ۲ درصد از دهک‌های بالا و پایین، عدد ۲۰ به دست آمد که ۱۰ نفر نمایشی‌ترین و ۱۰ نفر غیرنمایشی‌ترین افراد را شامل شد<sup>۴</sup>. ابزار و روش گردآوری داده‌های دو بخش، شامل پرسش‌نامه (بسته و باز) است. در ابزارسازی بخش کمی برای مصرف نمایشی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی عمدتاً از گویه‌های تحقیقات پیشین استفاده شد. وضعیت مصرف با استفاده از پرسش‌نامه بسته با ۵۲ سؤال برگرفته از ایستمن<sup>۴</sup> و همکاران (۱۹۹۹)، اوکاس و همکاران (۲۰۰۲ و ۲۰۰۴)، حبیب‌پورکتابی و بابایی‌همتی (۱۳۹۳)، حسینی و احمدی (۱۳۹۳) در سه بُعد مصرف حیثیتی (پرستیژی)، تظاهری و پایگاهی در طیف پنج‌قسمتی لیکرت<sup>۵</sup> اندازه‌گیری شد. وضعیت اجتماعی-اقتصادی نیز با پرسش‌نامه (شاخص تحصیلات، شغل، درآمد، منطقه محل سکونت) اندازه‌گیری شد. گویه‌های مصرف نمایشی، به گونه‌ای

<sup>۱</sup> Jianhua Yin; Shaoqing Shi

<sup>۲</sup> تعیین حجم نمونه اولیه (نمونه بزرگ) برای بخش کمی، طبق فرمول زیر محاسبه شد.

$$n = \frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left( \frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)} = \frac{\frac{(1.96)^2 \times (0.4)(0.4)}{(0.05)^2}}{1 + \frac{1}{463865} \left( \frac{(1.96)^2 \times (0.4)(0.4)}{(0.05)^2} - 1 \right)} = \frac{245.8624}{489.72532785} = 502$$

<sup>۳</sup> برای تعیین حجم نمونه کیفی (نمونه کوچک) ابتدا در تعیین دهک‌های بالا و پایین مصرف از طبقه‌بندی نمرات مصرف به ۱۰

طبقه به صورت طبقه‌بندی اتوماتیک و دستی در نرم افزار SPSS<sub>V.20</sub> و سپس به صورت زیر عمل شد.

$$(502 \times 2 = 10/04) + (100 \times 2 = 10/04) = 20/08$$

<sup>۴</sup> Eastman

<sup>۵</sup> Likert Scale



طراحی شدند که نوع مصرف (نمایشی/غیرنمایشی) را بررسی کنند نه صرف میزان مصرف را. روایی محتوایی و صوری این ابزار بررسی شد و پایایی آن به صورت زیر به دست آمد:

متغیرها	ابعاد متغیر	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ	
			مقیاس کل	زیرمقیاس
مصرف نمایشی	حیثیتی	۶	۰/۹۷	۰/۶۳
	تظاهری	۳۴		۰/۹۷
	پایگاهی	۱۲		۰/۹۴
وضعیت اجتماعی-اقتصادی		۴	۰/۷۳	-

ابزار بخش کیفی، پرسش‌نامه باز و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است که برای گردآوری چرایی و چگونگی حکشدگی مصرف استفاده شد. برای ثبت مصاحبه‌ها از یادداشت‌برداری و ضبط صدا استفاده شد. برای بررسی روایی ابزار از معیار قابلیت اعتماد<sup>۱</sup> با تکنیک مقایسه تحلیلی (رجوع به داده‌های خام و مقایسه مقولات با داده‌ها) و تکنیک ممیزی (استفاده از نظر ۵ جامعه‌شناس) استفاده شد. داده‌های کمی در نرم‌افزار آماری SPSS؛ و داده‌های کیفی با رویکرد نظریه داده‌بنیاد (GT)<sup>۲</sup> اشتراوس و گلاسر<sup>۳</sup> (۱۹۶۰) با کدگذاری نظام‌مند اشتراوس و کوربین<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) تحلیل شد.

## یافته‌ها

### ۱. ویژگی‌های نمونه تحقیق

اطلاعات آماری مربوط به توزیع متغیرها در بخش کمی در جدول ۱ نشان داده شده است.

<sup>۱</sup> Trustworthiness  
<sup>۲</sup> Grounded Theory (GT)  
<sup>۳</sup> Strauss & Glaser  
<sup>۴</sup> Corbin

جدول ۱: توزیع فراوانی متغیرها در نمونه بخش کمی (نمونه بزرگ)

حداکثر	حداقل	واریانس	انحراف معیار	میانگین	درصد معتبر	درصد	فراوانی		
۶۲	۲۲	۹/۵۶	۹۰/۵۶	۳۸/۸۵	۲۲/۳	۲۲/۵	۱۱۳	زیر ۳۰	سن (به سال)
					۳۰/۲	۲۹/۳	۱۴۷	۳۰ تا ۳۹	
					۳۱/۵	۳۰/۵	۱۵۳	۴۰ تا ۴۹	
					۱۴/۴	۱۳/۹	۷۰	۵۰ تا ۵۹	
					۰/۶	۰/۶	۳	۶۰ و بالاتر	
					۵۰/۶	۵۰/۶	۲۵۴	زن	جنس
					۴۹/۴	۴۹/۴	۲۴۸	مرد	
					۵/۲	۵/۲	۲۶	کاردانی	تحصیلات
					۵۴/۶	۵۴/۶	۲۷۴	لیسانس	
					۳۹/۶	۳۹/۶	۱۹۹	فوق لیسانس	
					۰/۶	۰/۶	۳	دکتری و بالاتر	
					۸/۷	۸/۴	۴۲	بیکار	فعالیت شغلی - حرفه‌ای
					۱۹/۹	۱۹/۱	۹۶	خانه‌دار	
					۸/۲	۸/۲	۴۱	در حال تحصیل	
					۳/۵	۳/۴	۱۷	آزاد کاری	
					۳/۱	۳/۰	۱۵	آزاد کارفرما	
					۷/۰	۶/۸	۳۴	آزاد خویش فرما	
					۳۸/۵	۳۷/۱	۱۸۶	کارمند معمولی	

فک‌شدگی و حک‌شدگی مصرف: تبیین مصرف‌نمایشی و غیرنمایشی ...

حداکثر	حداقل	واریانس	انحراف معیار	میانگین	درصد معتبر	درصد	فراوانی		
					۰/۸	۰/۸	۴	کارمند عالی‌رتبه	
					۹/۹	۹/۶	۴۸	سایر	
					۲۵/۴	۲۲/۵	۱۱۳	منطقه ۱	
					۲۵/۶	۲۲/۷	۱۱۴	منطقه ۲	
					۲۵/۴	۲۲/۵	۱۱۳	منطقه ۳	
					۲۳/۶	۲۰/۹	۱۰۵	منطقه ۴	
۴۰۰۰۰۰۰۰	.	۱۳۶۱ ۱۳۶۴۹۹۵۶	۳۶۹۲۰۵۳/۰۱۹	۶۳۵۸۸۷۶				درآمد (بنا به اظهار نمونه‌ها و به تومان)	
دهک‌های درآمد									
دهک ۹۰	دهک ۸۰	دهک ۷۰	دهک ۶۰	دهک ۵۰	دهک ۴۰	دهک ۳۰	دهک ۲۰	دهک ۱۰	
۱۰۰۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰۰	۷۵۰۰۰۰۰	۶۸۰۰۰۰۰	۶۰۰۰۰۰۰	۵۰۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰۰	۳۵۰۰۰۰۰	۳۰۰۰۰۰۰	
حداکثر	حداقل	کشیدگی	چولگی	واریانس	انحراف معیار	میانگین			
۲۴۲	۶۶	۱/۸۵۳	۱/۰۳۰	۱۲۸۶/۶۴۱	۳۵/۸۷۰	۱۱۱/۲۳	مصرف‌نمایشی (مقیاس کل)		
۳۰	۶	۱/۶۴۵	۰/۸۰۱	۱۷/۲۳۷	۴/۱۵۲	۱۷/۰۲	زیرمقیاس مصرف حیثیتی		
۱۶۱	۳۶	۱/۰۷۸	۱/۸۴۵	۶۵۶/۹۳۱	۲۵/۶۳۱	۶۸/۷۶	زیرمقیاس مصرف تظاهری		
۶۰	۱۲	۱/۲۸۲	۱/۴۵۱	۷۹/۴۴۳	۸/۹۱۳	۲۵/۹۱	زیرمقیاس مصرف پایگاهی		

## ۲. تحلیل کمی

تحلیل آماری برای بررسی پرسش و فرضیه اول انجام شد. مصرف نمایی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی در سطح سنجش فاصله‌ای و نرمال؛ اما داده‌های وضعیت اجتماعی-اقتصادی، نرمال نبودند ( $P < 0/05$ ). ماتریس آزمون ناپارامتریک همبستگی اسپیرمن نشان می‌دهد که وضعیت اجتماعی-اقتصادی و مصرف نمایی، همبسته (معکوس) هستند. وضعیت اجتماعی-اقتصادی با مصرف تظاهری همبستگی (معکوس) دارد اما با مصرف حیثیتی و مصرف پایگاهی، همبسته نیست. از شاخص‌های وضعیت اجتماعی-اقتصادی، شاخص تحصیلات، با مجموع مصرف نمایی، مصرف تظاهری و مصرف پایگاهی همبستگی (معکوس) دارد. شاخص وضعیت شغلی، با مجموع مصرف نمایی و هیچ‌کدام از ابعاد آن همبسته نیست. شاخص درآمد، با مجموع مصرف نمایی و مصرف تظاهری همبستگی (معکوس) دارد. شاخص منطقه محل سکونت، با مصرف حیثیتی همبستگی معکوس و با مصرف تظاهری همبستگی مستقیم دارد (جدول ۲).

جدول ۲: ماتریس همبستگی (اسپیرمن) بین وضعیت اجتماعی-اقتصادی و مصرف نمایی

ابعاد متغیر		۶	ابعاد متغیر				۱			
			۵	۴	۳	۲				
۹	۸	۷						۱	همبستگی	۱. وضعیت اجتماعی-اقتصادی
-۰/۰۴۵	-۰/۱۵۴**	۰/۰۲۹	-۰/۱۱۴*	-۰/۴۲۷**	۰/۹۹۸**	۰/۲۸۹**	۰/۲۴۱**		معنی‌داری (P)	
۰/۳۵۸	۰/۰۰۲	۰/۵۶۲	۰/۰۲۵	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰			۲. تحصیلات
-۰/۱۳۶**	-۰/۲۹۲**	۰/۰۲۱	-۰/۲۳۶**	-۰/۲۶۰**	۰/۲۳۶**	-۰/۰۲۷	۰/۲۴۱**	۱	همبستگی	
۰/۰۰۲	۰/۰۰۰	۰/۶۴۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۵۴۸			معنی‌داری	۳. وضعیت شغلی
-۰/۰۱۹	۰/۰۸۶	-۰/۰۰۹	۰/۰۹۳	-۰/۱۰۸*	۰/۲۴۱**	۱	-۰/۰۲۷	۰/۲۸۹**	همبستگی	
۰/۶۸۲	۰/۰۶۵	۰/۸۵۳	۰/۰۵۱	۰/۰۲۶	۰/۰۰۰		۰/۵۴۸	۰/۰۰۰	معنی‌داری	۴. درآمد
-۰/۰۵۲	-۰/۱۶۵**	۰/۰۳۸	-۰/۱۲۶*	-۰/۴۳۷**	۱	۰/۲۴۱**	۰/۲۳۶**	۰/۹۹۸**	همبستگی	
۰/۲۷۸	۰/۰۰۱	۰/۴۲۸	۰/۰۱۱	۰/۰۰۰		۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	معنی‌داری	۵. منطقه محل سکونت
-۰/۰۰۵	-۰/۱۱۲*	-۰/۱۹۲**	۰/۰۱۰	۱	-۰/۴۳۷**	-۰/۱۰۸*	-۰/۲۶۰**	-۰/۴۲۷**	همبستگی	
۰/۹۱۶	۰/۰۲۲	۰/۰۰۰	۰/۸۴۸		۰/۰۰۰	۰/۰۲۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	معنی‌داری	۶. مصرف نمایی
۰/۷۴۱**	۰/۹۴۲**	۰/۳۸۳**	۱	۰/۰۱۰	-۰/۱۲۶*	۰/۰۹۳	-۰/۲۳۶**	-۰/۱۱۴*	همبستگی	
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰		۰/۸۴۸	۰/۰۱۱	۰/۰۵۱	۰/۰۰۰	۰/۰۲۵	معنی‌داری	۷. مصرف حیثیتی
۰/۰۹۲*	۰/۳۱۳**	۱	۰/۳۸۳**	-۰/۱۹۳**	۰/۰۳۸	-۰/۰۰۹	۰/۰۲۱	۰/۰۲۹	همبستگی	
۰/۰۴۴	۰/۰۰۰		۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۴۲۸	۰/۸۵۳	۰/۶۴۶	۰/۵۶۲	معنی‌داری	۸. مصرف تظاهری
۰/۶۴۳**	۱	۰/۳۱۳**	۰/۹۴۲**	-۰/۱۱۲*	-۰/۱۶۵**	۰/۰۸۶	-۰/۲۹۲**	-۰/۱۵۴**	همبستگی	
۰/۰۰۰		۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۲۲	۰/۰۰۱	۰/۰۶۵	۰/۰۰۰	۰/۰۰۲	معنی‌داری	۹. مصرف پایگاهی
۱	۰/۶۴۳**	۰/۰۹۲*	۰/۷۴۱**	-۰/۰۰۵	-۰/۰۵۲	-۰/۰۱۹	-۰/۱۳۶**	-۰/۰۴۵	همبستگی	
	۰/۰۰۰	۰/۰۴۴	۰/۰۰۰	۰/۹۱۶	۰/۲۷۸	۰/۶۸۲	۰/۰۰۲	۰/۳۵۸	معنی‌داری	

\*.۰/۰۵ و \*\*.۰/۰۱

شاخص‌های وضعیت اجتماعی-اقتصادی، در سطح سنجش رتبه‌ای غیرنرمال هستند. آزمون کروسکال والیس بر مبنای آماره کاسکور<sup>۱</sup>، تفاوت مقادیر مصرف نمایشی با توجه به سطوح مختلف تحصیلات را نشان می‌دهد. برای زیرمقیاس مصرف حیثیتی، مصرف تظاهری و مصرف پایگاهی همان نتیجه به دست آمده است. نتایج بررسی، تفاوت معنی‌داری مصرف نمایشی و ابعاد آن با توجه به سطوح یا رتبه‌های شغلی را نشان می‌دهد، تفاوت زیرمقیاس مصرف حیثیتی، برحسب وضعیت شغلی معنی‌دار نیست؛ اما تفاوت زیرمقیاس مصرف تظاهری و زیرمقیاس مصرف پایگاهی به لحاظ آماری، معنی‌دار است. نتایج بررسی تفاوت مصرف نمایشی برحسب دهک‌های درآمد، نشان می‌دهد که دهک‌های درآمد، تفاوت معنی‌داری در مصرف نمایشی ایجاد نمی‌کند اما تفاوتی در زیرمقیاس مصرف تظاهری، حیثیتی و پایگاهی ایجاد می‌کند. نتایج بررسی تفاوت مصرف نمایشی برحسب مناطق محل سکونت، نشان می‌دهد که منطقه محل سکونت، تفاوت معنی‌داری در مصرف نمایشی و حیثیتی، تظاهری و پایگاهی ایجاد می‌کند (جدول ۳).

جدول ۳: نتایج آزمون (کروسکال والیس) بررسی تفاوت مصرف طبق شاخص‌های وضعیت اجتماعی-اقتصادی

ابعاد مصرف نمایشی			مصرف نمایشی		
مصرف پایگاهی	مصرف تظاهری	مصرف حیثیتی			
۱۲/۷۹۲	۴۴/۱۲۷	۱۳/۸۶۹	۳۱/۰۳۴	کاسکور	محاسبات برای شاخص تحصیلات
۳	۳	۳	۳	درجه‌آزادی	
۰/۰۰۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۵	۰/۰۰۰	معنی‌داری	
۴۱/۵۶۸	۶۱/۱۶۷	۱۴/۸۱۵	۴۸/۰۱۵	کاسکور	محاسبات برای شاخص وضعیت شغلی
۸	۸	۸	۸	درجه‌آزادی	
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۶۳	۰/۰۰۰	معنی‌داری	
۲۴/۴۲۲	۲۲/۹۸۲	۲۳/۴۳۱	۱۵/۱۶۱	کاسکور	محاسبات برای شاخص درآمد (دهک‌های درآمد) <sup>۲</sup>
۹	۹	۹	۹	درجه‌آزادی	
۰/۰۰۴	۰/۰۰۶	۰/۰۰۵	۰/۰۸۷	معنی‌داری	
۱۵/۶۳۷	۲۶/۱۰۷	۴۰/۰۹۷	۹/۴۵۴	کاسکور	محاسبات برای شاخص منطقه محل سکونت
۳	۳	۳	۳	درجه‌آزادی	
۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۲۴	معنی‌داری	

<sup>۱</sup> Chi-Square

<sup>۲</sup> نتایج ضریب همبستگی (اسپیرمن) بین دهک‌های درآمدی و مصرف نمایشی:

مصرف پایگاهی	مصرف تظاهری	مصرف حیثیتی	مصرف نمایشی	ضریب همبستگی سطح معناداری	درآمد (دهک‌های درآمد)
-۰/۰۳۹	-۰/۱۶۵	۰/۰۲۵	-۰/۱۲۰	۰/۰۱۶	تعداد نمونه
۰/۴۱۵	۰/۰۰۱	۰/۶۰۹	۰/۰۱۶	۴۰۴	
۴۳۸	۴۲۳	۴۳۰	۴۰۴		

نتایج دو آزمون آماری نشان می‌دهد که وضعیت مصرف نه تنها، مستقل از وضعیت اقتصادی-اجتماعی افراد است، بلکه گاهی معکوس است.

### ۳. تحلیل کیفی

تحلیل کیفی در رویکرد نظریه داده‌بنیاد، برای بررسی و پاسخ‌دهی به سؤال ( و فرضیه موقت) دوم انجام شده است. نمونه‌نمایشی در دامنه سنی ۲۹ تا ۴۲ سال؛ ۶ نفر زن و ۴ نفر مرد؛ ۱ نفر فوق-دیپلم، ۵ نفر لیسانس و ۴ نفر فوق لیسانس؛ به لحاظ فعالیت شغلی حرفه‌ای ۳ نفر کارمند، ۳ نفر آزاد (کارگر است و برای دیگران کار می‌کند)، ۱ نفر بیکار، ۱ نفر حق‌التدریس ساعتی، ۱ نفر خویش‌فرما (برای خود کار می‌کند) و ۱ نفر هم‌خانه‌دار هستند. نمونه غیرنمایشی در دامنه سنی ۲۹ تا ۴۱؛ ۶ نفر زن و ۴ نفر مرد؛ ۱ نفر فوق‌دیپلم، ۶ نفر لیسانس و ۲ نفر فوق‌لیسانس و ۱ نفر دانشجوی دکتری؛ ۲ نفر کارمند، ۲ نفر آزاد، ۲ نفر بیکار، ۱ نفر خویش‌فرما و ۱ نفر هم‌خانه‌دار هستند و دو نفر شغل خود را اعلام نکردند.

### مقوله‌های مستخرج از مصاحبه‌های نمونه‌نمایشی و غیرنمایشی

یافته‌ها در دو حوزه فرهنگ و اجتماع به دست آمده است. در ادامه، توصیفی از یافته‌ها و سپس تدوین نظریه زمینه‌ای، ارائه می‌شود.

### هنجارهای فرهنگی در نمونه‌نمایشی

#### ۱- تسری هنجارهای نمایشی

- نمایش مصرف برای کسب و حفظ منزلت و آبرو
  - پیروی از الگوی نمایش مصرف
- درباره «نمایش مصرف برای کسب و حفظ منزلت و آبرو» می‌توان به مصاحبه‌های زیر اشاره کرد:
- کد A1: اسراف کردن شاید الان مهمترین کار برای حفظ آبرو در مهمانی‌ها باشد.
- کد D4: پیش میاد به خاطر این که توی اون جمع کم نیارم کاری انجام بدم یا هزینه‌ای غیرضروری داشته باشم
- کد E5: مجبورم عرف جامعه را رعایت کنم. جایی ممکن است من از آبروی خودم بترسم، هزینه می‌کنم تا آبرویم حفظ شود.
- درباره «پیروی از الگوهای مصرف نمایشی» می‌توان به مصاحبه‌های زیر اشاره کرد.

کد B2: خریدن و مصرف و دور ریختن که به‌عنوان سبک زندگی از مردم انتظار می‌ره، روی منم تأثیر دارد...

کد H8: من در جامعه زندگی کنم، پس از توان خودم برای هم‌رنگ کردن خودم با مردم استفاده می‌کنم  
کد G7: به این خاطر که انتظار می‌ره کسی که کار می‌کنه مثلاً خانهای باید داشته باشه وگرنه بی-شعور یا بی‌عرضه تلقی می‌شه.

## ۲- دگرگونی در هنجارهای اکتساب و تحرک اجتماعی

- نمایش منفعت‌گرا با هدف تحرک اجتماعی
- تلاش برای توانا و موفق جلوه دادن خود
- اظهار توانایی و به‌روز بودن با انطباق طرح‌های جدید و مد.
- برخی مصاحبه‌های مربوط به این مقوله‌ها به صورت زیر است.
- کد A1: چشم‌وهم‌چشمی نمی‌شود گفت اما شرایط روی رفتار تاثیر دارد، حداقل با گزینه‌هایی که برات فراهم می‌کنه.
- کد H8: ضروری نمی‌دونم حتما تزئینات منزلم قیمت بالایی داشته باشه ولی اگر این کار را انجام ندهم در ازدواج فرزندم تاثیر دارد...
- کد C3: وقتی خرید و مصرف می‌کنم، فکر می‌کنم به خودم خدمت می‌کنم، اونم توی جامعه‌ای که فقط به این، اهمیت می‌ده.
- کد F6: من از خیلی از کالاهای مصرفی دیگران استفاده نمی‌کنم/ برای آن‌که بگم منم آدم به‌روز و لاکچری و ثروتمندی‌ام.

## هنجارهای فرهنگی در نمونه غیرنمایشی:

در مصاحبه‌های این بخش از نمونه، عکس حالت فوق، مشاهده می‌شود.

### ۱- جمع‌اندیشی آینده‌مدار با مصرف نیازمحور و پایدار

- درک فرهنگ ناصحیح مصرف و رویگردانی از آن
- چرخش به سمت مصرف جبرانی برای نفع جمعی
- آینده‌نگری و پس‌انداز
- برخی قول‌های «جمع‌اندیشی آینده‌مدار با مصرف نیازمحور و پایدار» به‌صورت زیر است.
- کد K11: با دیدن مصرف نادرست سعی در مصرف صحیح می‌کنم. اگر اطرافیان به‌خاطر زرق‌وبرق کنارم باشند پس بهتره نباشند. این دغل دوستان که می‌بینی مگسانند گرد شیرینی.

کد N14: سعی می‌کنم از این الگوی نادرست که در جامعه در اکثریت افراد وجود دارد پرهیز کنم.  
کد M13: اصلاً این ضرب‌المثل قدیمی دارندگی و برآزندگی، به نظر من باید اصلاح بشه.  
نمونه غیرنمایشی که به صورت خودآگاه، هنجارهای نمایشی را به چالش کشیده‌اند و تبعات آن را درک نموده‌اند، به سمت مصرف جبرانی برای نفع جمعی گرایش نشان می‌دهند.  
کد R18: دلیل دیگر این که تجملگرایی و چشم‌به‌هم‌چشمی عملی ناپسند/حتی اگر توانایی داشته باشم...  
کد T20: این نوع باورها که کار غلط را درست و کار درست را غلط جلوه می‌دن باعث ضرر و زیان و از هم پاشیدگی جامعه می‌شن.  
کد Q17: فرهنگ درست اونه که عموم و نیازهای کل جامعه را در نظر گرفت/ مصرف‌گرایی به عقیده من تجاوز به زندگی دیگرانه.  
درباره آینده‌نگری و پس‌انداز «مصاحبه‌شوندگان، اظهار داشته‌اند:  
کد K11: سعی می‌کنم هزینه‌های خانوار را بیشتر برای پس‌انداز و آینده‌نگری صرف کنم...  
کد R18: به خاطر پس‌انداز برای آینده/پولی را که صرف خرید وسایل غیرضروری می‌کنم پس‌انداز کنم.  
کد P16: اگر اضافی داشته باشم پس‌انداز می‌کنم...

## ۲- استراتژی‌های تشخیص و کارایی

- اولویت‌بندی مصرفی  
- مصرف متمرکز بر احتیاج  
- تأکید بر کارکرد و کارایی، استفاده و بهره‌ی اقتصادی کامل  
تحت مقوله اصلی «استراتژی‌های تشخیص و کارایی» سه مقوله فرعی، شناسایی می‌شود. در خصوص «اولویت‌بندی مصرفی» مصاحبه‌های زیر قابل اشاره است:  
کد O15: خریدها در کل بستگی به اولویت‌های من در زندگی دارد نه به خاطر جامعه.  
کد P16: مردم باید اولویت‌بندی داشته باشند و نیازشان را بر طبق آن در اولویت قرار دهند.  
کد T20: اولویت‌های بنده با خواسته‌های دیگران، تغییر نمی‌کند.  
درباره «مصرف متمرکز بر احتیاج» می‌توان به مصاحبه‌های زیر اشاره کرد:  
کد Q17: چیزی را که نیاز مبرم دارم سعی می‌کنم در صورت توان خرید کنم.  
کد O15: اگر نیاز نداشته باشم نمی‌خرم هرچند تبدیل به فرهنگ شده باشه.  
کد M13: باید مورد نیازم باشه تا بخرم بنا به ضرورت و نیازم...  
کد N14: فقط موقعی هزینه می‌کنم که نیاز داشته باشم  
کد P16: از خرید غیرضروری که احتیاجی به آن ندارم صرف‌نظر می‌کنم.



درباره استراتژی‌های تشخیصی، برخی مصاحبه‌ها به‌صورت زیر است.  
کد R18: وقتی وسیله‌ای دارم و با نظر دیگران تحریک شوم و مشابه آن را که مثلاً کاربرد یک‌سانی دارند را دوباره بخرم این‌طور نیست. یا این‌که تا زمانی که وسیله برایم کاربرد دارد آن را تعویض کنم مگر این‌که کاربردش را از دست بدهم.  
کد M13: خرید اصولی مصرف‌بهرینه و به دور از دورریز.  
کد P16: سعی می‌کنم در خریدهایم دقت کنم تا بعداً دور نریزم/ خرید اضافی اجتناب می‌کنم چون دور ریز می‌شود.

### ۳- استراتژی‌های مقابل نمایش مصرف

- رفتارهای غیرواکنشی و بی‌توجهی به نمایش مصرف  
- تکیه بر منطق و عقلانیت هدفمند  
غیرنمایشگران، تعدادی «استراتژی مقابله‌ای» در برابر نمایشگران نیز دارند. برخی از اظهارات به‌صورت زیر است.  
کد R18: ... توجهی هم نمی‌کنم تا باعث تشویق آن‌ها نشوم.  
کد K11: زمانی که یک کالا و خدماتی رایج شده مردم آن را قبول می‌کنند، سعی می‌کنم توجهی به آن نداشته باشم.  
کد L12: استقلال فکریم سلب می‌کنه و خودمو بازیچه تصور می‌کنم، پس توجهی نمی‌کنم.  
غیرنمایشگران، در توضیح ریشه‌های رفتاری خود، به عقل و منطق تمسک جسته و قصد نامعقول و غیرمنطقی نشان دادن رفتار نمایشی را دارند.  
کد M13: اکثر مردم مصرف‌گرا دچار اشتباهن/ من برای منطقی بودن تلاش می‌کنم.  
کد P16: خریدهای غیرضروری، دور از عقله، خودداری می‌کنم/ آدم باید وسایلی که به دردش می‌خوره تهیه کنه.  
کد T20: بهتر است عقلانی فکر کنم و بهترین روش را جایگزین روش غلط جامعه کنیم.

### باورهای فرهنگی در نمونه نمایشی

#### ۱- شکل‌گیری نیازها و باور به لزوم ارضای سلسله نیازهای نمایشی

- توضیحات فردنگرانه درباره نیاز و باور به نمایش مصرف به‌عنوان نیاز و ضرورت.  
- ارضای تنوع مزاجی (میل و رضایت شخصی، اعتماد به نفس، تعقیب کامروایی و لذا ید شخصی).

<sup>1</sup> Idiographic explanation

- مدگرا بودن به‌عنوان نیاز و منحصر بودن به‌عنوان مقرر  
مقوله اصلی شکل‌گیری نیازهای نو و باور به لزوم ارضای سلسله نیازهای نمایشی دارای ۳ مقوله  
فرعی است. مصاحبه‌های «توضیحات فردنگرانه درباره نیاز و باور به نمایش مصرف به‌عنوان نیاز و  
ضرورت» و «ارضای تنوع مزاجی» چنین است.  
کد A1: هرکسی یک سری نیاز دارد که تأمینش منجر به حال خوب و لذت از زندگی یا هر حس  
خوب دیگری می‌شود.  
کد G7: لذتی که من از این خریدهای به نظر شما غیرضروری می‌برم برام مهمه، از نظر من خیلی هم  
ضروریه چون حالمو خوب کرده/خرید ضروری فقط خوراک و پوشاک نیست. چیزی که حالتو خوب  
کنه اتفاقاً خیلی هم ضروریه.  
کد B2: غیرضروری بودن در این مرحله اهمیت خودشو از دست می‌ده چون دیدگاه و باور تعداد  
زیادی انسان مطرحه/ کالای غیرضروری نداریم/حتی کالاهای غیرضروری، همان کالاهای اساسی ما  
هستن.  
درباره «مدگرا بودن به‌عنوان یک نیاز و منحصر بودن به‌عنوان یک مقرر» مصاحبه‌ها چنین است:  
کد C3: می‌خوام عمومی نشم، درعین حال که شیک باشم، مردم هم نتونن درباره‌ام نظر بدن/خب  
این تنها راهش، فکر می‌کنم تک بودنه.  
کد F6: رفتار و طرز نگرش من به خرید و رفتن به کافی‌شاپ‌ها با دیگران متفاوته/ از کالاهای  
دیگران استفاده نمی‌کنم

## ۲- تسلیم یا انتخاب آگاهانه باورهای نمایش مصرف

- تسلیم آگاهانه  
- تأثیرپذیری گزینشی از باورهای فرهنگی  
تسلیم یا انتخاب آگاهانه باورهای نمایشی، دو مقوله فرعی دارد. در این باره، برخی مصاحبه‌ها به  
صورت زیر است.  
کد G7: مهمه که تو چه جامعه‌ای زندگی می‌کنی اگر اون جا اسراف معیار خوبی باشه و ثروت بهتر  
از علم باشه و من بر این باور نباشم؛ باید یا از ارتباط با افراد جامعه دوری کنم یا مهاجرت کنم.  
کد C3: خب تاثیر می‌ذاره/البته تاثیرش به اینه که خودم اون رفتار و عقاید رو چقدر قبول دارم.  
کد J10: با شرایط زندگی خودم محک می‌زنم، باید با زندگی من سازگار باشه.

### ۳- محدودیت‌های مالی و آرزوی رفع آن برای نمایش بیشتر

- محدودیت‌های مالی به‌عنوان متغیر مداخله‌گر
- نمونه‌نمایشی، به رفع محدودیت‌های مالی با هدف تظاهر بیشتر، اذعان نموده و اظهار می‌دارند:
- کد I9: اگر توان مالی داشته باشم بیشتر خرید می‌کنم و چیزهایی که دوست دارم را تهیه می‌کنم.
- کد B2: اگر پول بیشتری داشتم بهتره دیگه راحت‌ترم.
- کد F6: اگر پول داشتم چیزهایی می‌خریدم که نیاز نیست ولی بخاطر این‌که در نظر دیگران، موفق باشم می‌خریدم.
- کد A1: بخاطر سطح درآمد پایینی که باتوجه به نیازهایم دارم همیشه مجبورم دو دوتا چهارتا کنم.
- کد C3: اگر می‌تونستم بیشتر داشتم بهتر زندگی می‌کردم.
- کد G7: من اگر پول بیشتر داشته باشم بیشتر خرج می‌کنم که دیگران فکر کنن موفقترم
- کد E5: اگر توانایی‌شو داشته باشم، بدون نگرانی، خرید و مصرف می‌کنم.

### باورهای فرهنگی در نمونه غیرنمایشی

#### ۱- گزینش از باورهای غیرنمایشی

- تکیه بر فرهنگ آرمانی غیرنمایشی
- تأثیرپذیری انتخابی سودمند
- باور به سازش با محدودیت‌ها و تلاش برای تنظیم مالی
- درباره گزینش آگاهانه از باورهای فرهنگ غیرنمایشی و تأثیرپذیری انتخابی، برخی اظهارات عبارتند از:
- کد L12: با تغییر و پیشرفت مخالفتی ندارم اما هر نگرشی که از درستی آن اطمینان دارم را اجرا می‌کنم.
- کد K11: ببینم اگر انجام این کار معقوله آن را الگو قرار می‌دهم چون باعث ترویج یک رفتار و فرهنگ درست می‌شود.
- کد N14: این باورها و خریدها سعی کردم تأثیرگذار نباشن/سعی می‌کنم باورهای غیرمادیم از باورهای مادیم بیشتر باشن.
- درباره تکیه بر فرهنگ غیرنمایشی می‌توان به نظر، تمام مصاحبه‌شوندگان، اشاره کرد.
- کد K11: ماشین دارم اما برای صرفه‌جویی با حمل‌ونقل عمومی می‌رم/ور نبود مشربه از زرّ ناب با دوکف دست توان خورد آب.
- کد P16: از خریدهای غیرضروری و اسراف کردن خودداری می‌کنم.
- کد Q17: به اندازه و میزان باید مصرف کرد.

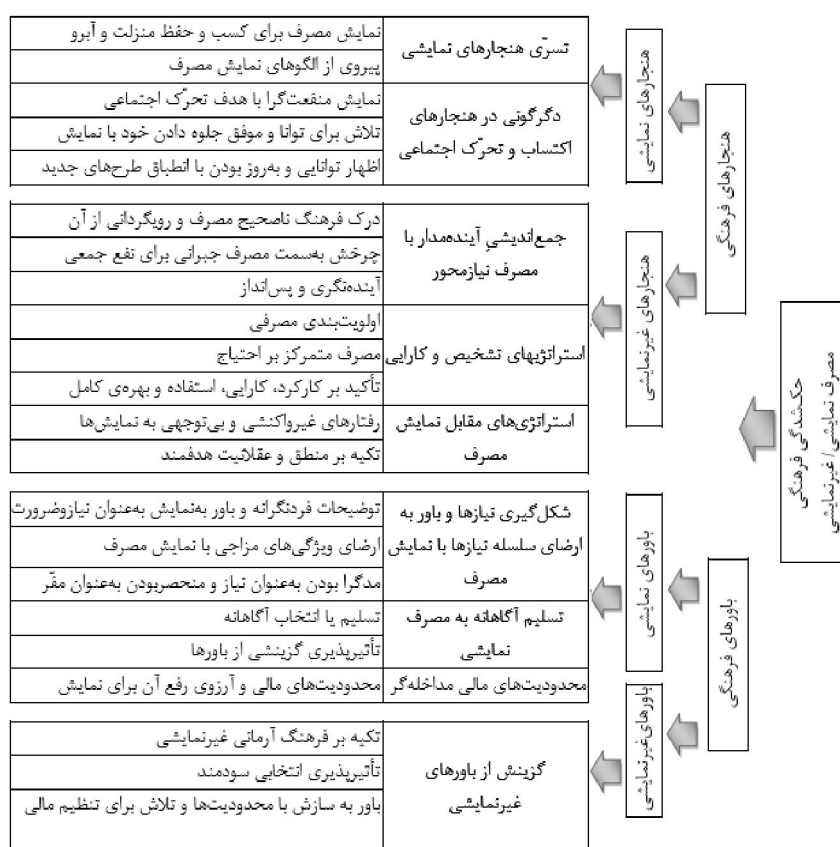
کد R18: از اسراف دوری می‌کنم/ هم به دلیل ناپسندبودن و گناه آن و هم ثواب بودن قناعت... مقوله «باور به سازش با محدودیت‌ها و تلاش برای تنظیم مالی» در این نمونه با برخی بیانات زیر مطرح می‌شود.

کد L12: طبق برنامه‌ریزی مالی خانواده عمل می‌کنم/چون با خرید و مصرف مازاد، هزینه به خانواده تحمیل می‌شه.

کد M13: من بنا به نیاز و امکان‌سنجی مالی خودم خرید و مصرف می‌کنم.

کد R18: سعی می‌کنم در صورت نیاز و توانایی مالی کالایی را تهیه یا خدمات را مصرف کنم.

حک‌شدگی مصرف‌نمایشی/ غیرنمایشی در فرهنگ (هنجارها و باورهای فرهنگی) به صورت شکل ۱ ترسیم می‌شود.



شکل ۱: شمای حک‌شدگی مصرف‌نمایشی/ غیرنمایشی در فرهنگ

## ارزیابی‌های اجتماعی در نمونه نمایشی

### ۱- نقش روابط مداوم اجتماعی در نمایش مصرف

- اسیر ارزیابی‌ها و قضاوت‌های مصرفی شبکه شخصی
- نمایش مصرف برای حفظ ارتباطات شبکه‌ای دلخواه
- درباره «نقش روابط مداوم اجتماعی در نمایش مصرف» می‌توان به مصاحبه‌های زیر اشاره کرد.  
کد H8: از دوستان، همکاران، خانواده تاثیرات زیادی گرفته‌ام.
- کد I9: بعضی افراد درجه یک فامیل که از شون راهنمایی می‌گیرم، ممکنه باعث بشن کلایی غیرضروری بخرم.
- کد F6: جاهایی که اون‌ها می‌رن مثلاً پاساژهای گرونی که من توان خرید ندارم فقط با اون‌ها می‌رم و چیزهایی می‌خرم که نیاز ندارم.
- درباره «مصرف‌نمایشی برای حفظ ارتباطات شبکه‌ای دلخواه» می‌توان به مصاحبه‌های زیر اشاره کرد.  
کد E5: حفظ ارتباط با افرادی که با آن مرادوه دارم برام مهم است.
- کد H8: مصرف‌های غیرضروری دقیقاً برای اینه که ارتباط با افرادی را حفظ کنیم که نسبت به آن‌ها حس داریم.

### ۲- تناقض‌های ارزیابانه مصرف

- بی‌توجهی به ارزیابی‌ها و قضاوت‌های مصرفی شبکه شخصی
- ارزیابی‌های بازخوردی و رفت‌وبرگشتی، در شبکه شخصی
- مصرف‌کننده به‌عنوان ارزیاب و تصمیم‌گیرنده نهایی
- درباره بی‌توجهی به ارزیابی‌ها، برخی مصاحبه‌ها به‌صورت زیر هستند.  
کد I9: مستقلاً تصمیم می‌گیرم شاید نظر نزدیکان گاهی کمی سست کند اما نمی‌ذارم در به خرید و استفاده من تاثیر بذارن/گوش می‌کنم اما نظرشونو دخیل نمی‌کنم.
- کد G7: خودم تصمیم می‌گیرم چه بخرم نخرم اما نظراتو هم می‌خوام بدونم/خیلی وقت‌ها هم شاید ناراحت بشم.
- برخی دیگر از افراد، ارزیابی‌های بازخوردی و رفت‌وبرگشتی، در شبکه شخصی خود دارند به این صورت که:  
کد D4: نظر تکمیلی خود را در مورد کیفیت و طرز استفاده را از نفر مقابل خودم که حالا رفیقم باشد یا کسی دیگر جویا می‌شم.

کد G7: اون‌هایی که از شون نظر می‌خوام قبولشون دارم که نظر می‌خوام/ البته بازم ممکنه نظرشونو قبول نکنم اما می‌دونم دوستم دارن و خیرمو می‌خوان از شون نظر می‌گیرم.  
در نهایت مصرف‌کننده به‌عنوان ارزیاب و تصمیم‌گیرنده نهایی نمایان می‌شود. در این باره برخی بیان می‌کنند:  
کد J10: در خریدهام از دیگران اگر نظر بخواهم دوست دارم انتخاب مرا تأیید کنن نه تابع آن‌ها باشم.  
کد D4: راجع به خریدهام نظر می‌دن ولی این‌که حتما هر چیزی که اون‌ها می‌گن رو بخرم این‌طوری نیست.

### ارزیابی‌های اجتماعی در نمونه غیرنمایشی

#### ۱- ارزیابی فرایندی و تناقض‌های ارزیابانه مصرفی

- بی‌نیازی از ارزیابی‌های دیگران
  - ارزیابی و مشورت محافظه‌کارانه و تکمیلی
  - مصرف‌کننده در مقام ارزیاب
- مقوله ارزیابی فرایندی و تناقض، در نمونه غیرنمایشی نیز به گونه‌ای ملایم‌تر، شناسایی می‌شود. برخی مصاحبه‌ها درباره بی‌نیازی از ارزیابی‌های دیگران، چنین است:  
کد N14: مصرف‌های من معمولاً بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌های دیگرانه.  
کد Q17: اطرافیانم هر قدر اصرار کنند؛ چیزی که مورد نیازم است می‌خرم نه چیزی که آن‌ها نظر می‌دهند.  
تعدادی از مصاحبه‌شوندگان به «ارزیابی و مشورت محافظه‌کارانه و تکمیلی» اشاره می‌کنند:  
کد L12: در مورد پذیرش یا عدم‌پذیرش نظرات با فرد نظردهنده بحث می‌کنم/اگه با دلایل منطقی قانع‌کننده می‌پذیرم.  
کد T20: اگر نظرات خانواده در راستا و تکمیل خواسته‌هام باش، استقبال می‌کنم در غیر این صورت خیر.  
مصرف‌کننده با کنار هم گذاشتن گزینه‌های مثبت و منفی در نهایت خود در مقام ارزیاب و تصمیم‌گیرنده نهایی قرار می‌گیرد. چنان‌که برخی از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند:  
کد M13: در آخر تصمیم‌گیرنده نهایی همیشه خودمم چیزی که خودم دوست دارم و مورد پسندمه خرید می‌کنم.

کد R18: نظر خودم را اولویت می‌دهم شاید از دیگران مشورت بخوام اما در نهایت نظر و تصمیم خودم مهمه.

کد K11: از نظرشان استفاده می‌کنم، اما به آن معنا نیست که اطرافیانم الگوی خریدهای من باشن.

### تحریکات اجتماعی در نمونه نمایشی

#### ۱- تناقض‌های تحریکات مصرفی در شبکه اجتماعی

- محرک‌های برون‌شبکه‌ای و دوردست

- محرک‌های درون‌شبکه‌ای و خانواده‌ای

- مخالفت شبکه خانواده و مقاومت مصرف‌کننده نمایشی

افراد بیرون از شبکه یا شبکه‌های دوردست نیز می‌توانند نقشی در مصرف افراد ایفا کنند:

کد A1: در مواردی مثل خریدهای بزرگ و تجاری، افراد موفق را شاید بتوانم الگو قرارشان دهم

کد B2: برای من به شخصه نظر افراد جامعه مهمه و در تحریک‌پذیری من هم خیلی تاثیر دارد.

شبکه خانوادگی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌تری در مصرف اعضا ایفا کند. برخی از مصاحبه‌شوندگان می‌گویند:

کد C3: اطرافیانم تأثیر داره. گفتم که نوع تحریک‌ها و فشارهای خانواده و دوستان، با فشارها و تحریک‌های غربیه‌ها و مردم عادی فرق داره. برای اینا احترام قایلیم چون درهرحال به نفع من دارن نظر می‌دن.

کد B2: نظر خانواده مهمتره.

در شبکه‌های خانوادگی مخالفت اعضا با مصرف‌نمایشی و مقاومت مصرف‌کننده نمایشی در برابر شبکه خانواده نیز قابل مشاهده است.

کد I9: من این مشکلو گاهاً با اطرافیانم دارم که فکر می‌کنن چیزی که می‌خوام بخرم غیرضروریه خیلی اذیت می‌شم/ مخالفت اون‌ها قبل از خریدم اذیت‌کننده است.

کد G7: به‌نظر اطرافیانم من زیادی به وسایل لوکس پول دادم و می‌دم و ضرورتی نداره اما خب این نظر اون‌هاست و از نظر من خیلی‌ام ضروری بوده.

#### ۲- تحریک‌پذیری تصویری

- تحریک با دیدن و مجذوب شدن به کالا.

- تحریک با تصوّر مصرف کالا

مصاحبه‌شوندگان درباره تحریک با دیدن کالا می‌گویند:  
کد C3: ویژگی کالا منو بیشتر تحریک می‌کنه، وقتی با سلیقه من جوهره وسوسه‌ام میکنه. می‌تونم بگم مردم و اطرافیانم خودشون هم در حال تحریک‌ان.  
کد A1: وقتی می‌بینم، به این کارها علاقه پیدا می‌کنم/ لذت می‌برم و ایده می‌گیرم و گاهی تحریک به خرید کالاهایی می‌شم که ممکنه مقدار خیلی کم از چشم‌وهم‌چشمی باشد، چون می‌بینم، خود کالا خیلی قشنگه.  
ویژگی‌های کالا می‌تواند به عنوان یک متغیر مداخله‌گر در یک زمینه اجتماعی، ایفای نقش نماید و فرد را برای خرید و مصرف کالا در همان زمینه اجتماعی، تحریک نماید.  
کد C3: بعضی لوازم با خودم تصور می‌کنم احساس می‌کنم با پوشیدن اون لباس می‌تونم بدرخشم، ناکامی‌ها و ناموفقیتهای خودم را پنهان کنم یا حتی با اون لباس چون براننده من، به فرصتی دست پیدا کنم/ به جنبه‌اش هم اینه که من وقتی به چیز شیک را می‌بینم خصوصاً وقتی توی تنم تصوّرش می‌کنم، دلم آب می‌شه.  
کد E5: از بعضی چیزهایی که تو جامعه مد شده منم خوشم می‌آید و دوست دارم از آنها استفاده کنم.

### تحریکات اجتماعی در نمونه غیرنمایشی

#### ۱- محرک‌های معتمد و تحریک‌پذیری منفعل

- خانواده محرک مصرف  
- مصرف احترام‌آمیز  
- رودربایستی و تحریک‌پذیری منعطف و مصرف انعطافی  
منظور از محرک معتمد، خانواده است. «محرک معتمد» موجب تحریک‌پذیری در نمونه غیرنمایشی می‌شود. در این باره مصاحبه‌شوندگان، اظهار می‌کنند:  
کد K11: گاهی نظر افراد خانواده و دوستان باعث خرید و مصرف کالاهایی غیرضروری که نیازی به آنها نیست می‌شه.  
کد M13: فقط نظرات آنان موجب تحریک برای خرید کالا می‌شه و مصرف من بیشتر طبق نظر خانواده است.  
کد Q17: اگر نزدیکان خودم مثلاً همسرم پیشنهاد خرید جنس غیرضروری بدهد، برای خوشحالی ایشان، می‌خرم.



کد N14: از خانواده تأثیر می‌گیرم/مواقعی بوده که کالای اضافی خریداری نمی‌کردم با نظرات خانواده‌ام ترغیب شدم.

مقوله احترام، به اظهار برخی از مصاحبه‌شوندگان چنین است:

کد K11: گاه‌ها، به علت احترام به نظر خانواده به اجبار دست به خرید اضافی می‌زنم.

کد Q17: گاهی برای احترام، لباس بهتر و گران‌قیمت تهیه می‌کنم که شخص مقابل درک کنه که براش احترام قائل شده‌ام.

کد M13: تا آن‌جا که به طرف مقابل بی‌احترامی نشود (از مصرف غیرضروری) اجتناب کنم.

درباره مقوله رودربایستی، اظهار برخی از مصاحبه‌شوندگان چنین است:

کد K11: رودربایستی در خرید در همه افراد وجود دارد و من هم از این مستثنی نیستم. در مورد پوشش بانوان، در مهمانی‌های مختلف مجبورم علی‌رغم میل خودم از حرف ایشان تبعیت کنم.

کد P16: بعضی موقع‌ها در بعضی از مراسم‌ها مجبور می‌شوم این خریدهای اضافه را انجام دهم.

## ۲- خرید مشورتی و گروهی

- خرید مشورتی و گروهی همسو در خانواده

در نمونه غیرنمایشی، هنگام خرید یک کالا، بیشتر اعضای خانواده رای‌زنی نموده و در نهایت تصمیم همسو می‌گیرند و یا درباره خرید، توافق می‌نمایند. برخی اظهارات چنین است:

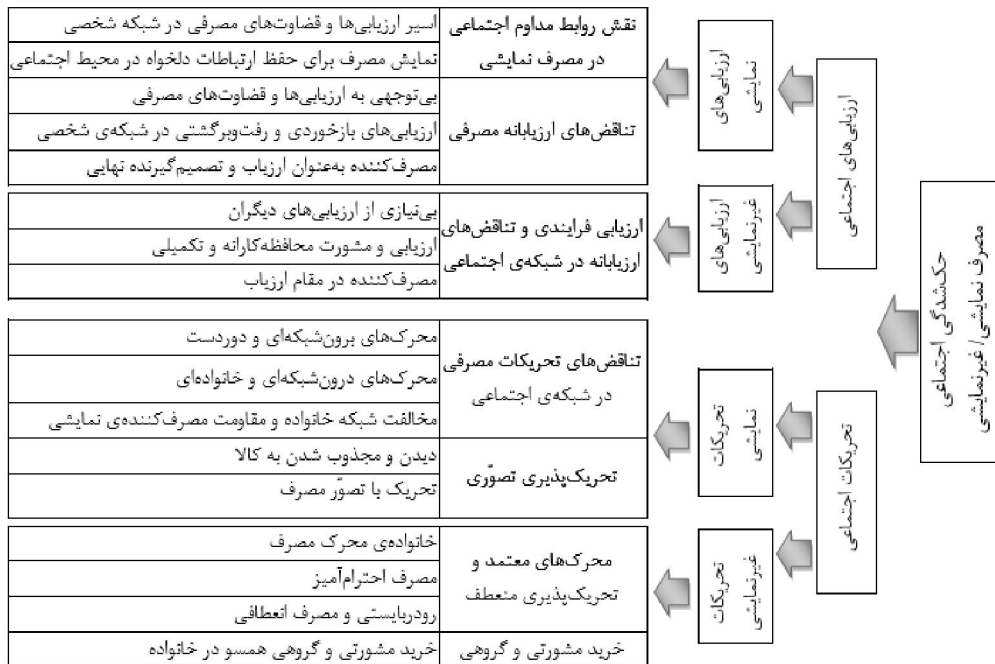
کد M13: خریدهایم همیشه با خانواده‌ام هم‌سو بوده و مخالف نظر آن‌ها خریدی نمی‌کنم/خانواده اولویت بنده‌اس.

کد L12: ضرورت خرید وسیله، توسط همه افراد خانواده/ فرآیند انتخاب و خرید هم با همکاری همه سپری می‌شه/ خریدی که علی‌رغم میل اعضاء باشد در مرحله انتخاب رد می‌شه و به مرحله خرید نمی‌رسد.

کد P16: برای خرید و مصرف‌های غیرضروری نظر خانواده مهمه

کد N14: همیشه با مشورت، خرید می‌کنیم و جاهایی را برای رفتن انتخاب می‌کنم که هر دو دوست داشته باشیم.

حکشدگی مصرف‌نمایشی/ غیرنمایشی در اجتماع (ارزیابی‌ها و محرک‌های اجتماع) به صورت شکل ۲ می‌شود.



شکل ۲: شمای حک‌شدگی مصرف نمایشی/غیرنمایشی در اجتماع

#### ۴. تکوین نظریه زمینه‌ای تحقیق

نظریه زمینه‌ای و تصویر اجمالی از فرایند حک‌شدگی فرهنگی و اجتماعی مصرف، در دو جهت متقابل (نمایشی و غیرنمایشی)، به صورت زیر تدوین می‌یابد.

#### حک‌شدگی فرهنگی مصرف نمایشی:

حک‌شدگی مصرف نمایشی در هنجارهای فرهنگی در نمونه نمایشی، با فرمول‌بندی ارائه‌شده، پیش از هرچیز، تسری هنجارهای نمایشی را نشان می‌دهد. هنجارهای نمایشی حتی موجب «دگرگونی در هنجارهای اکتساب و تحرک اجتماعی» می‌شود. این هنجارها ۱- برای کسب و حفظ منزلت و آبرو، استفاده می‌شود و ۲- سپس، به پیروی و هماهنگی با الگوهای نمایشی می‌انجامد و ۳- تا تاجایی که دگرگونی در هنجارهای اکتساب و تحرک اجتماعی را ایجاد می‌کند و افراد هم برای توانا و موفق جلوه دادن خود و هم به‌صورت منفعت‌گرایانه تحرک‌گرایانه، از نمایشگری یاری می‌جویند. آن‌ها از طریق «به‌روز بودن با انطباق با طرح‌های جدید و مد» برای بهره‌گیری از فرصت‌های جامعه‌ای که به این مصرف بهاء می‌دهد تلاش می‌کنند. پوشش، هم اشاره‌ای آشکار به

وضعیت رفاهی فرد و هم معنای مشترکی برای کسانی که پیام‌نمایش مصرف را منتقل و دریافت می‌کنند دارد؛ لذا پوشش، تظاهرآمیزترین وجه مصرف‌نمایشی در این جامعه است. افراد ۱- نوعی نمایش منفعت‌گرا با هدف تحرک اجتماعی صعودی را پیش می‌گیرند؛ ۲- در این راه، با تکیه بر نمایش بیشتر برای توانا و موفق جلوه دادن خود تلاش می‌کنند؛ ۳- و با همین هدف اظهار توانایی و به‌روز بودن با انطباق با طرح‌های جدید (پوشش) را سرلوحه قرار می‌دهند.

در تحلیل حکشدگی مصرف در هنجارهای فرهنگی در نمونه غیرنمایشی، نتایج نسبتاً متفاوتی، به‌دست آمد. اولین مقوله‌گزینشی مربوط به هنجارها در این نمونه «جمع‌اندیشی آینده‌مدار با مصرف نیازمحور و پایدار» است که یادآور آرمان برابری‌خواهی و آینده‌نگری، در جامعه‌ای با روند توسعه نابرابر و نامتوازن است. غیرنمایشگران، سعی می‌کنند در خلاف نمایشگران حرکت کنند و هنجارهای نمایش را با رفتار خود به چالش بکشند. آن‌ها ۱- پیامدهای مصرف ناصحیح را درک نموده و ۲- به سمت مصرف جبرانی برای نفع جمعی می‌چرخند و ۳- آینده‌نگری و پس‌انداز را پیاده می‌کنند. غیرنمایشگران از «استراتژی‌های تشخیص ضروری- غیرضروری و کارایی حداکثری» استفاده می‌کنند. مهمترین استراتژی غیرنمایشگران، همین قواعد تشخیصی است که از طریق ۱- اولویت‌بندی مصرفی و ۲- مصرف متمرکز بر احتیاج و ۳- تأکید بر کارکرد، کارایی، استفاده و بهره کامل، در زندگی این افراد، عملی می‌گردد و می‌توان فرمول «نیاز و ضرورت خرید + کاربرد و کارایی» را در خرید و مصرف این عده ملاحظه کرد. غیرنمایشگران، تعدادی «استراتژی مقابله‌ای» نیز در برابر مصرف‌نمایشی دارند و در توضیح ریشه‌های رفتاری خود، به عقل و منطق، تمسک بسته و برای نامعقول و غیرمنطقی نشان دادن نمایش، بدان بی‌توجهی می‌کنند و برای عملی کردن استراتژی مقابله: ۱- رفتارهای غیرواکنشی و بی‌توجهی به نمایشگران را و ۲- تکیه بر منطق و عقلانیت هدفمند را پیاده می‌کنند.

حکشدگی نمایشی از طریق باورهای فرهنگی «شکل‌گیری نیازها و باور به ارضای سلسله نیازهای نمایشی» که طبقه تن‌آسا را تداعی می‌کند با «توضیحات فردنگرانه<sup>۱</sup> و «باور به نمایش مصرف به عنوان نیاز و ضرورت» و همچنین «باور به ارضای مزاجی با نمایش» همراه است. این حالت می‌تواند به‌مثابه ابزارزدایی شدن<sup>۲</sup> از طریق ارضای نیازهای ثانویه از زاویه لذتی که مصرف می‌دهد نه از منظر کاربردهای عملی آن باشد. با این حال، شیوه‌های رفع نیاز، متفاوت است، یعنی رفع نیاز به نمایش می‌تواند تحت متغیرهای مداخله‌گر همچون تنوع ویژگی‌های مزاجی قرار گیرد، زیرا برخی از نمایشگران از «مدگرا بودن به‌عنوان نیاز» و برخی از «منحصر بودن به‌عنوان مفر» استفاده می‌کنند. بنابراین، پس از شکل‌گیری نیاز و باور به ارضای سلسله نیازها افراد ۱- توضیحات

<sup>1</sup> Idiographic explanation

<sup>2</sup> De-instrumentalising

فردنگرانه‌ای درباره نیازها مطرح نموده و به نمایش به‌عنوان یک نیاز و ضرورت، باور می‌یابند و ۲ مزاج خود را نیز از طریق نمایش ارضا می‌کنند؛ ۳- اما راه‌های ارضای این نیاز، تحت تأثیر متغیرهای مداخله‌گر، متفاوت می‌گردد.

در نهایت، مصرف‌کننده، باور به مصرف‌نمایشی را می‌پذیرد و اما به‌گزینش از گزینه‌هایی که فرهنگ در برابر او قرار داده است اقدام می‌کند. در واقع، نمایشگران، طی روند یادشده ۱- دچار تسلیم یا انتخاب آگاهانه باورهای فرهنگی نمایشی می‌شود و ۲- در برخی موارد نیز با این باورها گزینشی برخورد می‌کنند. تأثیر فرهنگ، در نمونه غیرنمایشی نیز به‌گونه‌ای است که این نمونه پیش از هر چیز ۱- سعی می‌کنند بر باورهای فرهنگی غیرنمایشی تأکید کنند که ۲- موجب تأثیرپذیری انتخابی صرفه‌جویانه در ایشان می‌شود.

به این ترتیب، نوع حک‌شدگی در دو نمونه (نمایشی و غیرنمایشی)، متفاوت است. نمایشگران، از فرهنگ نمایشی؛ اما غیرنمایشگران، از فرهنگ غیرنمایشی و ضرورت‌مآبانه و صرفه‌جویانه، تأثیر می‌پذیرد. نوع حک‌شدگی مصرف در غیرنمایشگران را می‌توان در راستای کاهش مصرف‌نمایشی و تحت عنوان «حک‌شدگی معکوس» اما «منفعل» مشاهده نمود. چراکه موضع کنشگران غیرنمایشی، در مقابل فرهنگ نمایشی، منفعل است و واقعیت‌های اجتماعی موجود، آرمان‌های مصرفی آنان را فرو می‌ریزد. مصرف غیرنمایشی فقط یک آرمان‌البتّه موجّه و خواستنی است و عوامل خارج از اراده کنشگران غیرنمایشی (فرهنگ کنونی مصرف و...) آنان را به سمت مصرف‌نمایشی می‌کشاند و مجال رشد باورهای غیرنمایشی و دسترسی به آن را از آنان می‌گیرد.

### حک‌شدگی اجتماعی مصرف‌نمایشی:

کنش مصرف در درون شبکه‌ای از روابط اجتماعی رخ می‌دهد و این شبکه‌ها می‌توانند ماهیت ارزیاب و محرک نیز بیابند و افراد را کنش‌های خاص نمایشی و غیرنمایشی هدایت کنند. حک‌شدگی اجتماعی نشان می‌دهد که در جریان روابط مداوم اجتماعی: ۱- فرد، اسیر ارزیابی‌ها و قضاوت‌های مصرفی شبکه شخصی خود که حامل هنجارها و باورهای نمایشی هستند ۲- به صورت آگاهانه و منفعت‌طلبانه، از مصرف‌نمایشی برای حفظ ارتباطات دلخواه در اجتماع سود می‌جوید. البته کنشگران، واکنش یک‌سانی نسبت به ارزیابی‌های شبکه خود ندارند و با ارزیابی‌ها به‌صورت‌های مختلفی برخورد می‌کنند. ۱- برخی با بی‌توجهی نسبت به ارزیابی‌ها و ۲- برخی با ارزیابی‌های بازخوردی و رفت‌وبرگشتی و بالاخره ۳- در هر دو حالت، به‌عنوان ارزیاب و تصمیم‌گیرنده نهایی عمل می‌کنند. در این وضعیت، کنشگران اقتصادی، فاعلان اجتماعی هستند که باوجود تناقضات رفتاری‌شان در محیط اجتماعی احاطه شده‌اند. ارزیابی فرایندی یا تناقض‌های ارزیابانه در

غیرنمایشگران نیز به همین نحو شناسایی می‌شود: ۱- برخی به بی‌نیازی از ارزیابی‌ها؛ ۲- برخی به ارزیابی و مشورت محافظه‌کارانه و تکمیلی در ترجیح خرید و ۳- اکثراً خود ارزیاب نهایی هستند. تحریکات اجتماعی نمایشی در درون و برون شبکه اجتماعی، ظهور می‌کند. لذا مصرف‌کننده نمایشی با دو دسته از تحریکات، سروکار دارد: ۱- محرک‌های درون‌شبکه‌ای و خانواده و ۲- محرک‌های برون‌شبکه‌ای و دور دست، به حک مصرف‌نمایشی منجر شوند. شبکه‌های اجتماعی، ذاتاً محرک خرید و نمایش هستند، زیرا فرد فقط با تصوّر کالا در مالکیت (در تن یا همراه) خود در شبکه‌ها به خرید کالای غیرضروری تحریک می‌شود. ویژگی‌های کالا نیز به صورت متغیر میانجی برای ظهور به زمینه‌ای اجتماعی نیاز دارد و فقط در چنین زمینه‌ای معنی می‌یابد و فرد را به عنوان یک واحد اجتماعی، فقط در زمینه اجتماعی‌اش به خرید و نمایش تحریک می‌نماید.

در نمونه غیرنمایشی نیز خانواده به عنوان محرک معتمد، نوعی «تحریک‌پذیری منعطف و منفعلانه» را به بار می‌آورد. این محرک، اگرچه ممکن است نمایانگر ارزیابی صحیح موقعیت مصرفی نیز باشد، لیکن نشان می‌دهد که شبکه شخصی در غیرنمایشگران هم تحریکات نمایشی را ۱- از طریق مصرف احترام‌آمیز و ۲- رودربایستی و مصرف‌نمایشی منفعلانه، که درباره حک‌شدگی فرهنگی نیز بیان شد، ایجاد می‌کند. چنان‌که برخی مقولات، از جمله تحریکات خانواده یا خانواده محرک، مصرف احترام‌آمیز و رودربایستی، به‌خوبی، حک‌شدگی اجتماعی و منفعل را نشان می‌دهد. موضوع «محدودیت‌های مالی و آرزوی رفع آن برای نمایش بیشتر (در نمایشگران) یا سازش با محدودیت‌ها و تلاش برای تنظیم مالی (در غیرنمایشگران)» که می‌تواند نظریه‌های الگوی تحقیق را تأیید کند نشان‌دهنده حک‌شدگی مصرف حتی با وجود محدودیت‌های مالی است. در نمونه نمایشی، ۷۰ درصد (۷ نفر از ۱۰ نفر) مستقیماً یا غیرمستقیماً به محدودیت مالی و مخالفت‌های مصرفی در خانواده اشاره نموده‌اند و استنباط می‌شود که بخشی از مخالفت خانواده نیز شاید ناشی از این محدودیت‌ها باشد، اما مصرف‌نمایشی با وجود مستقل از محدودیت‌ها صورت می‌گیرد و افراد، علی‌رغم محدودیت‌ها، به تظاهر ادامه می‌دهند. یعنی نمایش مصرف، مختص طبقات بالا و پردرآمد نیست، بلکه تابع فرهنگ نمایشی جاری شده در اجتماع (شبکه‌های اجتماعی) است. این محدودیت در نمونه غیرنمایشی با باور به سازش با محدودیت‌ها و تلاش برای تنظیم مالی (در ۳۰ درصد از نمونه) پدیدار شده و حک‌شدگی فرهنگی در نمونه غیرنمایشی را تأیید می‌کند.

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

تحقیق با هدف شناخت فک‌شدگی/حک‌شدگی مصرف و به صورت کمی-کیفی انجام شد. در بخش کمی، مصرف‌نمایشی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی در نمونه بزرگ، اندازه‌گیری و سپس در

بخش کیفی، دو نمونه کوچک (نمایشی و غیرنمایشی) از آن‌ها انتخاب و با سئوالات یک‌سان مصاحبه شدند. در بخش کمی و آماری، ملاحظه شد که وضعیت مصرف، فارغ از وضعیت اجتماعی-اقتصادی است. یعنی بدون تفکیک در وضعیت‌های اجتماعی-اقتصادی در تمام جامعه، جاری است (همبستگی وضعیت اجتماعی-اقتصادی و مصرف یافت نشد). وضعیت مصرف نه تنها تا حدی، مستقل از وضعیت اقتصادی-اجتماعی است، بلکه گاه حتی حالت معکوس می‌یابد و در طبقات با وضعیت‌های اقتصادی-اجتماعی بالاتر، کمتر می‌شود و در طبقات یا وضعیت‌های اقتصادی-اجتماعی پایین‌تر، بیشتر می‌شود. شاخص درآمد نیز با مصرف نمایشی، ارتباط معکوس دارد. دهک‌های درآمدی در مصرف نمایشی تفاوت معنی‌دار ایجاد نمی‌کند. بنابراین، وضعیت مصرف که طبق رهیافت فک‌شدگی، باید توسط وضعیت اجتماعی-اقتصادی و درآمد افراد تعیین شود؛ توسط آن تعیین نمی‌شود و لذا متصل به وضعیت اقتصادی و منفک‌شده از فرهنگ و اجتماع نیست. فرضیه تحقیق همسو با چارچوب نظری (نهادگرایی و بلن، پولانی و گرانووتر) که مصرف را مستقل از وضعیت اجتماعی-اقتصادی و طبقاتی می‌داند اثبات شد.

در بخش کیفی، مشاهده شد که اجتماع و فرهنگ، عواملی هستند که ورای وضعیت اجتماعی-اقتصادی افراد، وضعیت مصرف آنان را حک می‌کنند و مصرف به‌عنوان یک رفتار اقتصادی، چون در محیط اجتماعی و فرهنگی رخ می‌دهد؛ خود به تابع فرهنگی و اجتماعی تبدیل می‌شود. بنابراین، علاوه بر استنباط‌های آماری که وضعیت مصرف را مستقل از وضعیت اجتماعی-اقتصادی یافتند؛ تحلیل کیفی نیز نشان داد که مصرف، به‌رغم محدودیت‌های عمدتاً مالی رخ می‌دهد و از حک‌شدگی فرهنگی و اجتماعی مصرف، حکایت می‌کند. در جمع‌بندی از یافته‌های کیفی مشخص شد که مصرف، در فرهنگ و اجتماع، البته در دو جهت نسبتاً متفاوت رخ می‌دهد که ضمن تأییدی بر رهیافت حک‌شدگی و اثبات فرضیه دوم این تحقیق؛ یک نظریه داده‌بنیاد را در این زمینه، ارائه می‌دهد. طبق این نظریه، حک‌شدگی مصرف در دو الگوی نسبتاً متفاوت صورت می‌گیرد و در هر دو الگو، هنجارها و باورهای فرهنگ نمایشی یا به‌صورت غالب (در نمایشگران) یا منفعل (در غیرنمایشگران)، مصرف را حک می‌کنند. در الگوی نمایشی، حک‌شدگی، مستقیماً در فرهنگ و اجتماع رخ می‌دهد، اما در الگوی غیرنمایشی، نوعی حک‌شدگی معکوس اما منفعل رخ می‌دهد که اگرچه تا حدی در جهت کاهش مصرف نمایشی تلاش می‌کند، در نهایت در برابر هنجارها و باورهای نمایشی به‌ویژه در شبکه اجتماعی خانواده، منفعل می‌گردد.

یافته‌های تحقیق، از سوی چارچوب نظری یعنی نهادگرایی و بلن، رهیافت حک‌شدگی پولانی و گرانووتر و با نتایج تحقیقات تجربی پیشین، حمایت می‌شود. رواج مصرف نمایشی، توسط محققینی همچون اوکاس و همکاران (اوکاس و فروست، ۲۰۰۲؛ اوکاس و مک‌اوین، ۲۰۰۴)، گؤلای هز (۲۰۱۱)، جان مورفی (۲۰۱۸)، لوپز و یون (۲۰۲۰)، پرتوی (۱۳۸۸)، حبیب‌پورکتابی و بابایی‌همتی

(۱۳۹۳) و آزادارمکی و سلیمان‌پور (۱۳۹۴) پیش‌تر نیز نشان داده شده است. با این تفاوت که پژوهش ما نشان می‌دهند که مصرف‌نمایی (باوجود مقاومت‌های غیرنمایی)، چنان‌تسری یافته است که ضروری پنداشته می‌شود و سایر هنجارها و باورهای فرهنگی-اجتماعی مثلاً معیارهای اکتساب و تحرک اجتماعی را نیز احاطه می‌کند. حکشدگی فرهنگی با دیدگاه ویلن و پولانی و حکشدگی اجتماعی، بیش از همه با تفکرات گرانووتر (۱۹۸۵ و ۲۰۰۵) و هر دو نوع حکشدگی با نتایج تجربی بوگنهلد و فشینگر (۲۰۰۰)، وو و پولمن (۲۰۱۵) و بین و شی (۲۰۱۹) و علی‌نژاد و نصرتی (۱۳۹۶) و ورشوی و همکاران (۱۳۹۷) (که بازار را به‌مثابه فرهنگ، نهاد و شبکه یافتند) حمایت می‌شود.

گرایش به مصرف‌نمایی، محصول ساختاری و دارای ماهیت پیچیده‌ای است که همه طبقات اجتماعی را در نوردیده است. به نظر می‌رسد نهادهای ما در کنترل اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جامعه، عملکرد ضعیفی داشته و با ناتوانایی در کنترل عوامل کلان، موجبات فاصله فرهنگی طبقات را فراهم آورده‌اند و با هم‌بین دلایل، افراد سعی می‌کنند با نمایش مصرف، به سمت طبقات بالای اجتماعی حرکت کنند. لازم است توان کنترلی نهادها و سازوکارهای اقتصادی-اجتماعی برابری تقویت گردد. اگر دولت به وظیفه خود در جهت بهره‌مندی برابر (مثلاً توزیع برابر فرصت‌های شغلی و درآمدها و...) عمل نماید؛ کشش به مصرف‌نمایی هدفمند کاهش می‌یابد. همچنین، بنا نهادن الگوی رفتار مصرفی با بهره‌گیری از شاخص‌های رفتار غیرنمایی که مقتضی جامعه و فرهنگ ما باشد خصوصاً پیام‌گذاری (در شبکه‌های اجتماعی) درباره تبعات نمایش مصرف، به‌عنوان راهی برای برون‌رفت از وضعیت مصرفی حاکم در کشور و شهر مورد مطالعه پیشنهاد می‌گردد.

## منابع

- آزادارمکی، تقی و سلیمان‌پور، شهناز (۱۳۹۴)، «مصرف‌نمایی: مطالعه روی معلم‌های منطقه ۴ شهر تهران». *جامعه، فرهنگ، رسانه*، دوره ۵، شماره ۱۷، صفحات ۱۱ تا ۳۰.
- امینی، کوروش؛ مجتهدی، سیدیوسف؛ موسایی‌فرد، مهدی (۱۳۸۸)، «مصرف میوه، سبزیجات، گوشت و لبنیات توسط دانش‌آموزان دبیرستانی استان زنجان»، *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، دوره ۷، شماره ۲، صفحات ۲۵ تا ۳۹.
- پرتوی، بامداد (۱۳۸۸)، «تحلیل اقتصادی رفتار مصرف‌کنندگان در مناطق شهری ایران (بررسی موردی استان زنجان)»، *علوم رفتاری*، دوره ۱، شماره ۱، صفحات ۶۵ تا ۸۹.
- حبیب‌پورکتابی، کرم و بابایی‌همتی، زرنوش (۱۳۹۳)، «رابطه بین دینداری و مصرف‌نمایی زنان شهر تهران (مطالعه موردی منطقه ۵)». *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۷، شماره ۶۵، صفحات ۳۷ تا ۶۷.

- حسینی، سیده‌هاجر و احمدی، لیلیا (۱۳۹۴)، «دانشجو، رسانه و مدگرایی»، ششمین همایش ملی آسیب‌های پنهان زیست دانشجویی، سنندج، ۴ خرداد ۱۳۹۴.
- شعبانی، احمد و کریمی، علی‌اکبر (۱۳۹۴)، «بررسی مقایسه‌ای مفهوم شأن در الگوی مصرف فرد مسلمان و نظریه مصرف‌نمایی»، *مطالعات اقتصاد اسلامی*، سال ۷، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، صفحات ۱۰۷ تا ۱۵۵.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴). *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران: نشر نی.
- علی‌نژاد، منوچهر و نصرتی، روح‌اله (۱۳۹۶)، «حک‌شدگی کنش اقتصادی: مطالعه الگوی کنش اقتصادی دریانی‌های آذری‌زبان»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۴، شماره ۱، صفحات ۴۳۵ تا ۴۵۸.
- کوزر، لوئیس (۱۳۸۲)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی.
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۸۵)، *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، *نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵*، تهران: مرکز آمار ایران.
- وبلن، تورستین (۱۳۸۳)، *نظریه طبقه مرفه*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- ورسوی و همکاران (۱۳۹۷)، «مرور انتقادی بر تحقیقات جامعه‌شناسی بازار در ایران: در جستجوی حک‌شدگی»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۷، شماره ۱، صفحات ۸۸ تا ۵۳.
- Bogenhold, Dieter & Fachinger, Uwe (2000). "The social Embeddedness of consumption: towards the relationship of income and expenditures over time in Germany", *Working papers of the ZeS*, University of Bremen, Centre for Social Policy Research (ZeS). Handle: RePEc: zbw, zeswps:062000. Available: [https://www.researchgate.net/publication/24112406\\_The\\_Social\\_Embeddedness\\_of\\_Consumption\\_Towards\\_the\\_Relationship\\_of\\_Income\\_and\\_Expenditures\\_over\\_Time\\_in\\_Germany/citation/download](https://www.researchgate.net/publication/24112406_The_Social_Embeddedness_of_Consumption_Towards_the_Relationship_of_Income_and_Expenditures_over_Time_in_Germany/citation/download)
- Durmaz, Yakup; Mücahit, celik, Reyhan, Oruc (2011). "The Impact of Cultural Factors on the Consumer Buying Behaviors Examined through An Impirical Study". *International Journal of Business and Social Science*. Vol. 2 No. 5; Special Issue 109-March 2011.
- Estman, Jacqueline; Goldsmit, Ronald; RenckeFlynn, Leisa (1999). "Status consumption in consumer behavior. Scale development and validation". *Journal of Marketing Theory and Practice*. V.7, Issue. 3, pp: 41-52.
- Gemici, Kurtuluş (2008). "Karl Polanyi and the antinomies of embeddedness". *Socio Economic Review*, V. 6, Issue 1, Pp: 5-33.
- Granovetter, Mark (1985). "Economic Action and Social Structure: The Problem of Embeddedness". *American Journal of Sociology*, Vol. 91, No. 3, pp: 481-510.
- Granovetter, Mark (2005) "the impact of social structure on economic outcomes". *Journal of economic perspectives*. Vol.19. No.1. pp:33-50.



- Hess, Martin (2020). "Embeddedness". *International Encyclopedia of Human Geography* (Second Edition), 2020, Pp: 85-90. Available in: <https://doi.org/10.1016/B978-0-08-102295-5.10053-8> Get rights and conten
- Hiz, Gülay (2011). "A field survey on the conspicuous consumption trend in turkey (case study of mugla province)". *International journal of social sciences and humanity studies*, Vol 3, No 2, pp: 1309-8063.
- López, Ramón; Yoon, Sang.(2020). "Sustainable development: Structural transformation and the consumer demand". *Structural Change and Economic Dynamics*, Vol. 52,C, Pp: 22-38.
- Marszałek, Katarzyna Czernek(2020). "Social embeddedness and its benefits for cooperation in a tourism destination". *Journal of Destination Marketing & Management*, Volume 15, March 2020, 100401
- Maertens, Eppo(2008). "Polanyi's Double Movement: A Critical Reappraisal". *Social Thought & Research*, Vol. 29, G., pp:129-153.
- Morris, Carol; Kirwan,James(2011). "Ecological embeddedness: An interrogation and refinement of the concept within the context of alternative food networks in the UK", *Journal of Rural Studies*, Vol. 27, Issue 3, Pp: 322-330.
- Murphy, John L.(2018). "Measuring Conspicuous Consumption". *Journal of Social Science for Policy Implications*, Vol.6, No.2, pp. 26-33
- O' Cass, Aron & Frost, Hmily (2002). "Status brands: examining the effects of non-product-related brand associations on status and conspicuous consumption". *journal of product & brand management*, Vol.11 No.2, pp: 67-88.
- O' Cass, Aron, & McEwen, Hmily (2004). "Exploring consumer status and conspicuous consumption". *Journal of Consumer Behaviour*, V.4,N.1, pp:25-39.
- Patsiaouras, G. & Fitchett, J. (2012), "The evolution of conspicuous consumption". *Journal of Historical Research in Marketing*, Vol.4 No.1, pp.154-176.
- Polanyi, Karl. (1968), "The Economy as Instituted Process" in George Dalton (ed.), *Primitive, Archaic and Modern Economies: Essays of Karl Polanyi*. Boston: Beacon Press, 139-174.
- Shipman, Dilistan; Durmus, Beril(2017). "The Effect of Culture on Food Consumption; a Case of Special Religious Days in Turkey", *Journal of Food Research*, Vol. 6, No. 2. Pp: 92-99.
- Veblen, Thorstein(1898). "Why is economics not an evolutionary science?" *Quarterly Journal of Economics*, Vol. 12, Issue 4, Pp: 373-397.
- Vigneron F.; Johnson LW.(2004). "Measuring perceptions of brand luxury". *Journal of Brand Management*, Vol.11, No.6. Pp:484-506 .
- Wang, Zhaohua; Xue, Mengtian; Wang, Yutao; Song, Malin; Li, Shanjun; Daziano, Ricardo A. et al.(2019). "Big data: New tend to sustainable

- consumption research". *Journal of Cleaner Production*, Vol.236, 1 November, 117499.
- Wu, Zhaohui and Pullman, Madeleine E.(2015)."Cultural embeddedness in supply networks". *Journal of Operations Management*, Vol. 37, July 2015, Pp:45-58.
- Yin,Jianhua & Shi,Shaoqing (2019)."Analysis of the mediating role of social network embeddedness on low-carbon household behavior: Evidence from China".*Journal of Cleaner Production*, Vol. 234, 10 October, pp: 858-866.

## • بررسی حمایت والدین از فرزندان بزرگسال و عوامل اثرگذار بر آن در شهر تهران

فاطمه مدیری،\* مجید کوششی،\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵)

### چکیده

در سال‌های اخیر تغییرات جمعیتی منجر به افزایش مدت‌زمان فرزند-والدگری و پیچیده‌تر شدن پیوندهای عمودی بین نسل‌ها شده است. هدف این مقاله بررسی میزان حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در ابعاد مختلف و عوامل موثر بر آن بوده است؟ جمعیت آماری پیمایش، افراد ۱۸ سال و بالاتر شهر تهران بوده که حداقل یک والد زنده داشته و هم‌سکنا نبوده‌اند. نمونه ۱۰۰۰ نفری از ۳۰ حوزه تهران به شیوه خوشه‌ای چندمرحله‌ای، انتخاب شده و یافته‌ها نشان داده: حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در سطح بالایی بوده و در ابعاد مختلف یکسان نیست. به طوری که پند و نصیحت، علاقه‌مندی به زندگی شخصی و حمایت عاطفی، در سطح بالا و حمایت ابزاری و حمایت مالی در سطح پایین‌تری گزارش شده و حمایت مادران در همه ابعاد به‌استثنای حمایت مالی بیش از پدران بوده است. حمایت والدین متأثر از سن والدین، تضاد زناشویی والدین، تضاد والدین و فرزندان بزرگسال، حمایت فرزندان بزرگسال از والدین، و تعداد فرزندان بوده و یافته‌ها تایید کننده تئوری‌های همبستگی بین نسلی، نوع‌دوستی و اقتضایی است.

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2022.532425.1447>

• مقاله علمی: پژوهشی

\*. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه مطالعات خانواده، موسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
fateme.modiri@psri.ac.ir

\*\* استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.  
kooshesh@ut.ac.ir

• این مقاله مستخرج از طرح مصوب موسسه تحقیقات جمعیت کشور با عنوان بررسی حمایت‌های دریافت شده فرزندان بزرگسال از والدین در شهر تهران است.

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و دوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۰۳-۷۷

مفاهیم اصلی: حمایت ابزاری، حمایت عاطفی، حمایت مالی، حمایت والدین، فرزندان

بزرگسال

### مقدمه و بیان مسأله

تغییرات گسترده جمعیتی از جمله افزایش امید زندگی، افزایش میانگین سن ازدواج، افزایش طلاق و کاهش باروری منجر به تغییر ساختار روابط بین‌نسلی و پیچیده‌تر شدن پیوندهای عمودی شده است. افزایش تعداد خانواده‌های سه یا چهار نسلی، از طرفی فرصت‌های بیشتری برای تعامل و تأثیر متقابل بین نسل‌ها را به وجود آورده (داکسترا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰) و از طرف دیگر تغییراتی از جمله کمتر شدن روابط اقتدارطلبانه، کاهش نفوذ مذهب و گسترش ارزش‌های فردگرایانه حادث شده که احتمال کاهش روابط بین نسلی را مطرح ساخته است. روابط فرزندان و والدین علی‌رغم وجود بیمه همگانی و دولت رفاه در بسیاری از کشورها مورد توجه محققین مختلف قرار گرفته است. در تأثیر تغییرات جمعیتی بر ساختار خانواده، نتایج متفاوتی دیده می‌شود. ولف<sup>۲</sup> (۱۹۹۴) نشان داده که تغییرات جمعیتی در سطح کلان منجر به تغییرات در ساختار خانواده در سطح خرد شده و الگوی خویشاوندی دگرگون شده است. در حالی که داکسترا<sup>۳</sup> و کامتر<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) نشان دادند که توصیف ساختار خانواده به‌سادگی از طریق آمار جمعیتی امکان پذیر نبوده و می‌بایست به الگوی باروری و مرگ و میر در نسل‌های متعدد توجه شود. یکی از ابعاد روابط میان اعضای خانواده، روابط بین والدین و فرزندان بزرگسال است که بررسی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. از جمله این‌که رابطه سلامتی با حمایت والدین از فرزندان در مطالعات متعدد گزارش شده است (هاوس<sup>۴</sup> و همکاران، ۱۹۸۸؛ موآک و آگراول<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹؛ هلسن<sup>۶</sup>، ۲۰۰۰؛ ویلز<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۰۴؛ هولاهان<sup>۸</sup> و همکاران، ۱۹۹۴؛ شیتز و مور<sup>۹</sup>، ۲۰۰۹؛ به نقل از نیدهم و آستین<sup>۱۰</sup>، ۲۰۱۰). همچنین تغییرات جمعیتی مانند تعداد بی‌سابقه‌ای از افراد مسن، نیاز به اطلاعات بیشتر در مورد هنجارهای اجتماعی تعهدات والدین و فرزندان را برجسته‌تر کرده است. افزایش تحصیلات زنان و اشتغال ایشان نیز

<sup>1</sup> Dykstra

<sup>2</sup> Wolf

<sup>3</sup> Dykstra, Komter

<sup>4</sup> House

<sup>5</sup> Moak & Agrawal

<sup>6</sup> Helsen

<sup>7</sup> Wills

<sup>8</sup> Holahan

<sup>9</sup> Sheets & Mohr

<sup>10</sup> Needham & Austin

موجب شده که تغییراتی در روابط بین والدین و فرزندان حادث شود. از طرفی افزایش میزان طلاق نیاز به بررسی حمایت والدین از فرزندان بزرگسال را در خانواده‌های تک‌سرپرست، ازدواج مجدد و ناتنی مطرح می‌سازد و ضرورت مطالعات اینچنینی را دو چندان می‌کند. و علیرغم اینکه نظریه‌های متعددی ویژگی‌های مثبت و منفی پیوندهای والدین و فرزندان را در نظر می‌گیرند، اما درک نظری جامعی از روابط بین والدین و فرزندان بزرگسالان وجود ندارد (فینگرمن<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۳).

مطالعات متعدد در کشورهای غربی نشان می‌دهند که والدین حمایت بالایی از فرزندان بزرگسال خود دارند (اسکلتا<sup>۲</sup>، ۱۹۹۷؛ آتیاز دانفوت و ولف<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰؛ کولی و کمنوند<sup>۴</sup>، ۲۰۰۱؛ اگبین و ویلهلم<sup>۵</sup>، ۱۹۹۵ به نقل از شوارز و همکاران، ۲۰۰۵: ۳۹۷). و نقش حمایتی از فرزندان به کودکی تا بلوغ ختم نشده و فرزندان بزرگسال نیز از این خدمات بهره می‌برند (فینگرمن و همکاران، ۲۰۰۹؛ جانسون<sup>۶</sup>، ۲۰۱۳). در بیشتر سال‌های عمر، حتی در دوران بزرگسالی جریان حمایت والدین از فرزندان به ویژه در حمایت مالی بیشتر از عکس آن است (رسی و رسی<sup>۷</sup>، ۱۹۹۰). برخی نشان داده‌اند والدین معمولاً بیش از حمایتی که دریافت کرده‌اند، از فرزندان خود حمایت می‌کنند (فینگرمن و همکاران، ۲۰۰۹) و در بزرگسالی نیز، همچنان به عنوان شخصیت حمایتی کلیدی فرزندان محسوب می‌شوند (جانسون ۲۰۱۳).

در عوامل مرتبط با حمایت والدین نیز مولفه‌های زیادی مطرح شده است. از جمله ولنویدر<sup>۹</sup> و همکاران (۲۰۰۲) به مقایسه تغییرات دفعات تماس بین افراد مسن و خانواده‌های آن‌ها در سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۴ پرداخته‌اند. یافته‌های آن‌ها افزایش ارتباط بین گروه‌های مختلف را نشان داده که می‌تواند با عوامل ساختاری، مانند کاهش بعد خانواده، افزایش نزدیکی جغرافیایی و بهبود وسایل ارتباطی توجیه شود.

در جامعه ایرانی، دانش ما از روابط خانوادگی به طور عام و روابط والدین و فرزندان بزرگسال به طور خاص حتی در سطح توصیف اندک است. حمایت والدین از فرزندان، اگرچه پدیده جدیدی نیست، اما در ابعاد کنونی احتمالاً بی‌سابقه است. در جامعه سنتی ایرانی، فرزندان پسر، نیروی کار

<sup>1</sup> Fingerman

<sup>2</sup> Scholta

<sup>3</sup> Attias & Wolff

<sup>4</sup> Kohli & Künemund

<sup>5</sup> Eggebeen & Wilhelm

<sup>6</sup> Schwarz

<sup>7</sup> Johnson

<sup>8</sup> Rossi & Rossi

<sup>9</sup> Vollenwyder

خانوادگی محسوب می‌شدند، و وقتی قدرت و ثروت را به ارث می‌بردند، تمامی تعهدات بین نسلی را بر عهده می‌گرفتند. در جامعه جدید ایرانی، باروری پائین و سهولت مهاجرت، فراهمی و دسترسی به فرزندان را کاهش داده و تمایل والدین به سرمایه‌گذاری انسانی در حال گسترش است. در این شرایط تغییرات نهادی (از جمله روند رو به افزایش پوشش بیمه و بازنشستگی) جریان انتقالات را به نفع فرزندان تغییر داده است. هرچند شواهد روشنی برای تردید در این فرض وجود دارد که پرورش فرزندان به نیت دریافت حمایت در دوران پیری صورت می‌گیرد (لی و میسن<sup>۱</sup>، ۳۹۷: ۲۷۹-۲۷۸)، بعید است نقش پررنگ فرزندان در برخی انواع حمایت‌ها کاهش یافته باشد. استدلال‌های نظری، این گمان را قوت می‌بخشد که در جوامع در حال گذار، حمایت والدین از فرزندان اگر نه بیشتر، دست کم به همان اندازه حمایت‌های فرزندان از والدین بااهمیت هستند (کالدول<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵).

همچنین باید در نظر داشت که مطالعات باید در متن هر جامعه انجام شود و استفاده از یافته‌های دیگر جوامع و سیاست‌گذاری بر مبنای آن موثر نخواهد بود. به دلایلی از جمله اینکه در کشور ما دولت رفاه، به معنای دقیق، وجود ندارد، روابط والدین و فرزندان بزرگسال از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. ضعف سیستم بیمه اجتماعی در جامعه ما، نیاز به آگاهی به وضعیت موجود و مداخله‌های سیاستی لازم را نشان می‌دهد.

چشم‌انداز جمعیت ایران نیز نشان می‌دهد که ساختار سنی جمعیت در دهه‌های آینده دچار تغییرات اساسی خواهد شد و نسبت جمعیت سالمند کشور روبه فزونی خواهد گذاشت. بنابراین بررسی روابط نسلی از اهمیت روزافزونی برخوردار خواهد بود. در جامعه ما مطالعات در خصوص روابط بین والدین و فرزندان عمدتاً در مورد والدین سالمند، فرزندان در سنین کودکی و نوجوانی و با تمرکز بر رابطه میان روش‌های تربیتی والدین و رفتار فرزندان بوده و مطالعه‌ای که رابطه بین والدین و فرزندان بزرگسال را نشان دهد، کمتر انجام شده است. مقاله حاضر، جنبه‌هایی از مناسبات بین‌نسلی را مورد بحث قرار می‌دهد و در جهت یافتن پاسخ به این پرسش است که حمایت والدین در ابعاد مختلف از فرزندان بزرگسال به چه میزان و متاثر از چه عواملی است؟

### پیشینه تحقیق

بخشی از مطالعات پیشین به بررسی چگونگی حمایت والدین از فرزندان بزرگسال پرداخته‌اند. مطالعات متعدد در کشورهای غربی نشان می‌دهد والدین حمایت مالی، مراقبتی و عاطفی بالایی از فرزندان بزرگسال خود دارند (اسکلتا<sup>۳</sup> در اتریش، ۱۹۹۷؛ آتیاز و ولف در فرانسه، ۲۰۰۰؛ کولی و

<sup>1</sup> Lee & Mason

<sup>2</sup> Caldwell

<sup>3</sup> Scholta

کنموند<sup>۱</sup> در آلمان، ۲۰۰۱؛ اگبین و ویلهلم در ایالت متحده امریکا، ۱۹۹۵ به نقل از شوارزو همکاران، ۲۰۰۵: ۳۹۷) در بیشتر سال‌های عمر جریان حمایت والدین از فرزندان به ویژه در حمایت مالی، حتی در دوران بزرگسالی بیشتر از عکس آن است (رسی و رسی، ۱۹۹۰). داتلند<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۱) و آتیز و ولف (۲۰۰۵) نیز نتایج مشابه را گزارش کرده‌اند.

بخش دیگری از مطالعات به بررسی تاثیر ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی بر حمایت والدین از فرزندان بزرگسال پرداخته‌اند. به عنوان مثال فینگرمن و همکاران (۲۰۱۵)، هنرتا<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۰۲)، جانسون (۲۰۱۳)، شونی و راس<sup>۴</sup> (۲۰۰۵) نشان داده‌اند، والدین با موقعیت اقتصادی-اجتماعی بالاتر از فرزندان بزرگسال خود حمایت مالی بیشتری دارند. سوتر، سیکریست و پیلمر<sup>۵</sup> (۲۰۰۷) نشان دادند، مادران از فرزندانی بیشتر حمایت می‌کنند که منابع کمتری دارند، نیاز بیشتری دارند و از مادران خود بیشتر حمایت می‌کنند. سوتر، پیلمر و سکرست<sup>۶</sup> (۲۰۰۶)، بری<sup>۷</sup> (۲۰۰۸)، فینگرمن و همکاران (۲۰۰۹) دریافتند که والدین بیشتر به فرزندان بزرگسالی که ازدواج نکرده‌اند یا دارای مشکلات سلامتی هستند، کمک می‌کنند. درک<sup>۸</sup> و همکاران (۲۰۱۸) در استرالیا می‌نویسند: والدین در قبال فرزندان بزرگسال خود همچنان مسئول هستند. وقتی فرزندان بزرگسال نیاز داشته باشند و وقتی کوچکتر باشند، کمک والدین با تأیید بیشتری انجام می‌شود. یافته‌های مقاله امری<sup>۹</sup> (۲۰۱۳) نشان داده تک‌فرزندان چهار برابر بیشتر از کسانی که در یک خانواده با چهار فرزند زندگی می‌کنند، احتمال دریافت منابع مالی دارند. فینگرمن، سکرست و بردیت<sup>۱۰</sup> (۲۰۱۲) عوامل اثرگذار بر حمایت والدین از فرزندان بزرگسال را به سه بخش منابع والدین، نیازهای فرزندان و زمینه خانوادگی طبقه‌بندی کرده‌اند.

بخشی از مطالعات نیز به تاثیر عوامل ساختاری و عوامل ارتباطی بر حمایت والدین از فرزندان بزرگسال پرداخته‌اند. برخی نشان داده‌اند طلاق والدین تاثیر منفی قوی بر روابط میان پدران و فرزندان بزرگسال دارد و سابقه طلاق احساسات کمک به یکدیگر را در خانواده ضعیف‌تر می‌کند (اکولینو، ۱۹۹۴؛ کنی و اولنبرگ<sup>۱۱</sup>، ۱۹۹۰؛ گروندی و شلتون<sup>۱</sup>، ۲۰۰۱؛ گرف و فوکما<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷).

<sup>1</sup> Kohli & Künemund

<sup>2</sup> Daatland

<sup>3</sup> Henretta

<sup>4</sup> Schoeni & Ross

<sup>5</sup> Suitor, Sechrist, Pillemer

<sup>6</sup> Suitor, Pillemer & Sechrist

<sup>7</sup> Berry

<sup>8</sup> Drake

<sup>9</sup> Emery

<sup>10</sup> Fingerman, Sechrist & Birditt

<sup>11</sup> Cooney & Uhlenberg

۲۰۰۴؛ کلمن<sup>۳</sup> و همکاران، ۱۹۹۷؛ پوپن<sup>۴</sup>، ۱۹۸۸؛ روسی و روسی، ۱۹۹۰). کالمین<sup>۵</sup> (۲۰۱۵) نشان داده، در مقایسه با پدران طلاق گرفته که به تنهایی زندگی می‌کنند، پدران که ازدواج مجدد کرده‌اند، با فرزندانشان ارتباط کمتری دارند و کمتر از آن‌ها حمایت می‌کنند. بنابراین طلاق و ازدواج مجدد، اثرات منفی تجمعی دارند. اما یافته‌های متناقض با آن نیز مطرح است. ویکمنز و بول<sup>۶</sup> (۲۰۱۰) هنجارهای فرزندی قوی‌تری در میان خانواده‌های مطلقه گزارش کرده‌اند.

در مطالعات داخلی بررسی رابطه والدین با فرزندان بزرگسال اندک بوده است. حصاری (۱۳۹۶) نشان داده که ۹۱/۶ درصد پاسخ‌گویان در ۱۲ ماه گذشته حداقل به یکی از فرزندان خود انتقالات مالی انجام داده‌اند. والدین دارای درآمد، دارایی و تحصیلات بیشتر، والدین در سنین پایین‌تر، شاغلان و کسانی که دارای فرزندان بیشتری هستند، انتقالات بیشتری به فرزندان انجام می‌دهند. فرزندان در حال تحصیل، جوان‌ترها، غیر شاغلان، فرزندان پسر و هم‌سکنانها انتقالات بیشتری دریافت کرده‌اند. فرهمند و همکاران (۱۳۹۳) به بررسی تأثیر مؤلفه‌های نوگرایی بر حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد پرداخته و نشان داده‌اند، فردگرایی، سودگرایی، و عرفی شدن، رابطه معنادار و معکوسی با حمایت خویشاوندی وجود دارد.

### مبانی و چارچوب نظری

در تبیین روابط میان والدین و فرزندان بزرگسال عمدتاً نظریه‌های نوع‌دوستی، همبستگی بین نسلی و اقتضایی کاربرد داشته که در ادامه به اختصار توضیح داده می‌شوند.

نظریه نوع‌دوستی<sup>۷</sup>: انتقالات نوع‌دوستانه از طریق حس وظیفه یا تعهد اخلاقی نسبت به فراهم ساختن کمک به افراد دیگر تحریک می‌شود. یک انتقال زمانی نوع‌دوستانه تلقی می‌شود که یک کنش‌گر خواهان از دست دادن رفاه خود برای بهبود رفاه دیگران باشد (آلبرتینی و رادل<sup>۸</sup>، ۲۰۱۲): (۱۰۸). بکر<sup>۹</sup> تأکید می‌کند که اعضای خانواده مجموعه منحصر به فردی از پیوندها را دارند که تعاملات آن‌ها را شکل می‌دهد. احساسات نوع‌دوستانه والدین، بدون این‌که انتظار بازپرداختی از

<sup>1</sup> Grundy & Shelton

<sup>2</sup> Graaf & Fokkema

<sup>3</sup> Coleman

<sup>4</sup> Popenoe

<sup>5</sup> Kalmijn

<sup>6</sup> Wijckmans & Bavel

<sup>7</sup> Alturism

<sup>8</sup> Albertini & Radl

<sup>9</sup> Becker



سوی فرزندان وجود داشته باشد، رفاه آینده فرزندان را بهبود می‌بخشد (سیلورستین<sup>۱</sup> و همکاران ۲۰۰۲: ۳).

همبستگی بین‌نسلی<sup>۲</sup>: همبستگی بین‌نسلی تعیین‌کننده اساسی تعهد بین‌نسلی است و در پیوندها از اهمیت غیر قابل انکاری برخوردار است. زمانی که توازن بین پرداخت و دریافت حمایت تغییر می‌کند و برخی به وضوح بیش از دیگران و بیش از آنچه انتظار دارند در آینده دریافت کنند، پرداخت می‌کنند، بحث همبستگی پیش می‌آید. از جمله مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌نسلی، نظریه همبستگی بین‌نسلی بنگستون و رابرتز<sup>۳</sup> (۱۹۹۱) است که در آن ابعاد مختلف رفتار ارتباطی و حمایتی درون خانواده و بین نسل‌ها مورد بحث قرار گرفته است. به نظر می‌رسد دسترسی به منابع حمایت که مرتبط با همبستگی بین‌نسلی است، اصل اساسی در مبادله منابع و حمایت‌ها بین والدین و فرزندان باشد (کانتور<sup>۴</sup>، ۱۹۷۹).

نظریه اقتضایی<sup>۵</sup>: این نظریه معتقد است که اعضای خانواده در صورت نیاز، کمک بیشتری دریافت می‌کنند. و بنابراین والدین به فرزندان نیازمند خود کمک بیشتری می‌کنند (اگبین و داوی<sup>۶</sup>، ۱۹۹۸). ناتوان بودن والدین، بی‌کار بودن والدین، و تک والد بودن باعث حمایت کمتر از فرزندان بزرگسالان می‌شود (آکولینو<sup>۷</sup>، ۱۹۹۴، ۲۰۰۶، فروستنبرگ<sup>۸</sup>، ۲۰۰۰). تصمیمات حمایتی غالباً منعکس‌کننده نیازهای روزمره فرزندان است. به عنوان مثال، والدین از فرزندان دانش‌آموز و مجرد بیش از غیر دانش‌آموز (فینگرمن و همکاران، ۲۰۱۰) و متاهل حمایت می‌کنند (فینگرمن، ۲۰۰۰، روسی و روسی، ۱۹۹۰). همچنین به فرزندان بزرگسال با تقاضای شدید کار بیشتر از کودکان خردسال کمک می‌کنند (کاسپر و بیانچی<sup>۹</sup>، ۲۰۰۲).

چنانکه گفتیم اگرچه مطالعات متعددی در دیگر کشورها صورت گرفته اما نتایج در کشورهای مختلف یکسان نیست. مطالعات داخلی نیز اندک بوده و در ابعاد محدودی انجام شده است. در خصوص حمایت والدین از فرزندان بزرگسال غیرهم‌سکنا در ابعاد مختلف مطالعه‌ای یافت نشد و این مقاله تلاش دارد به ابعاد مختلف حمایت والدین از فرزندان بزرگسال غیرهم‌سکنا بپردازد. با توجه به تئوری‌های مطرح شده و پیشینه تحقیق در جامعه ما نیز به نظر می‌رسد، عوامل مرتبط با

<sup>1</sup> Silverstein

<sup>2</sup> Solidarity

<sup>3</sup> Bengtson & Roberts

<sup>4</sup> Cantor

<sup>5</sup> contingency theories

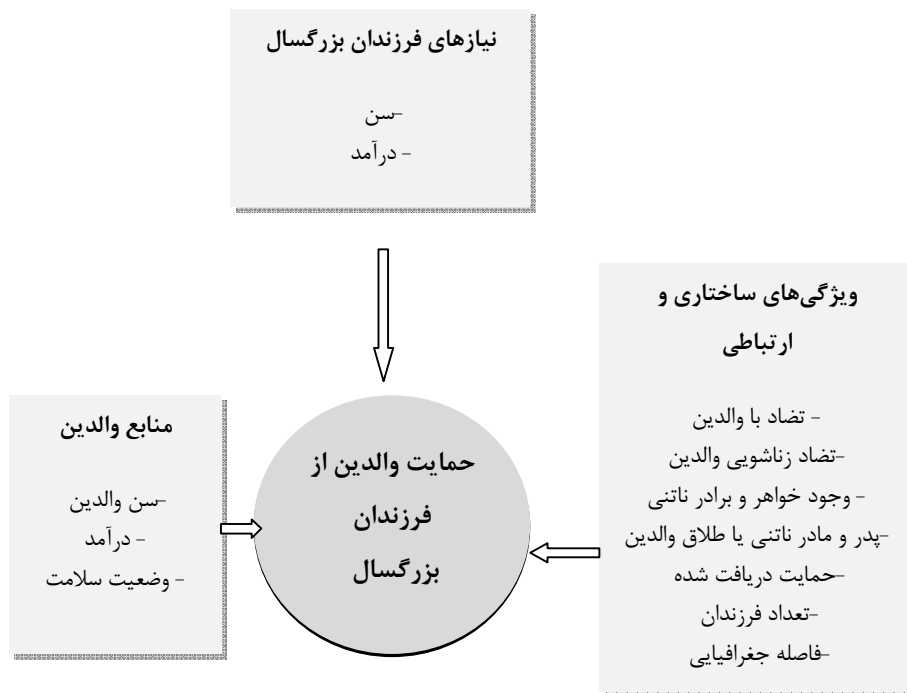
<sup>6</sup> Eggebeen & Davey

<sup>7</sup> Aquilino

<sup>8</sup> Furstenberg

<sup>9</sup> Casper & Bianchi

روابط والدین با فرزندان بزرگسال با نظریه‌های نوع‌دوستی، همبستگی نسلی و تئوری اقتضایی سازگار باشد. بنابراین فرضیه‌های تاثیر منابع والدین (سن والدین، سلامت والدین، درآمد والدین)؛ نیازهای فرزندان بزرگسال (سن، درآمد) و ویژگی‌های ساختاری و ارتباطی (تضاد با والدین، تضاد زناشویی والدین، وجود خواهر و برادر ناتنی، پدر و مادر ناتنی یا طلاق والدین، حمایت از والدین، فاصله جغرافیایی، تعداد فرزندان) مفروض است. به طوری که والدین جوان‌تر، با درآمد و سلامت بالاتر، با تضاد زناشویی کمتر، با تعداد فرزندان کمتر، با عدم سابقه طلاق و یا والدین ناتنی، با عدم وجود فرزندان ناتنی از فرزندان بزرگسال خود که جوان‌تر، با درآمد پایین‌تر، با تضاد کمتر با والدین، با حمایت بیشتر از والدین، با فاصله جغرافیایی کمتر، حمایت بیشتری دارند. همچنین در این تحقیق متغیرهای جنسیت، تحصیلات فرزندان بزرگسال و والدین، تاهل فرزندان بزرگسال، ترتیبات زندگی والدین و اشتغال فرزندان بزرگسال کنترل می‌شود. نمودار زیر مدل نظری تحقیق را نشان می‌دهد.



مدل نظری عوامل اثرگذار بر حمایت والدین از فرزندان بزرگسال

## روش‌شناسی

جمعیت آماری پژوهش، افراد ۱۸ سال و بالاتر ساکن شهر تهران در سال ۱۳۹۵ و شرط ورود به پیمایش، داشتن حداقل یک والد زنده و هم‌سکنا نبودن با والدین بوده است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، جمعیت تهران ۸۶۹۳۷۰۶ نفر بوده که در ۶۸۴۵ حوزه سکونت داشته‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵). با توجه به حجم بالای جمعیت آماری و محدودیت زمان و بودجه، پژوهش، در نمونه‌ای معرف و متناسب با شرایط انجام شده است. اندازه نمونه با استفاده از فرمول کوکران و با فرض بیشترین پراکندگی متغیرهای مورد مطالعه ( $p = 0/5$ )، احتساب خطای نمونه‌گیری حداکثر ۵ درصد (دواس، ۱۳۸۶: ۷۸) و دقت احتمالی ۰/۰۵ محاسبه شده است. با در نظر گرفتن اینکه فرمول کوکران فرمول نمونه‌گیری تصادفی ساده بوده و با احتساب اثر طرح و ضریب تعدیل بی‌پاسخی و بودجه طرح، حجم نمونه ۱۰۰۰ نفر در نظر گرفته شد. شیوه نمونه‌گیری، خوشه‌ای چند مرحله‌ای (PPS)<sup>۱</sup> بوده و به منظور انتخاب نمونه‌ای معرف از این مناطق از تقسیم جمعیت شهر تهران (۸۶۹۳۷۰۶) که در ۶۸۴۵ حوزه پراکنده‌اند، بر ۳۰ حوزه فاصله انتخاب ۲۸۹۷۹۰/۲ به‌دست آمد. اولین حوزه به شکل تصادفی انتخاب شد (حوزه شماره ۴۱۸۳). سپس با اضافه کردن فاصله، حوزه‌های دیگر انتخاب شدند. با توجه به جمعیت هر حوزه، تعداد نمونه‌ها در هر حوزه مشخص شد. نمونه‌گیری از درب منازل بوده و از هر خانوار تنها یک فرد برای مصاحبه انتخاب شدند. در این پژوهش از اعتبار صوری<sup>۲</sup> و اعتبار سازه<sup>۳</sup> استفاده کردیم. جهت کسب اعتبار صوری، پرسش‌نامه تهیه شده توسط اساتید صاحب نظر و اعضای هیئت علمی موسسه مورد بازبینی قرار گرفته و پس از آزمون اولیه، پرسش‌نامه نهایی تهیه شد و جهت کسب اعتبار سازه از تحلیل عامل اکتشافی استفاده کردیم. برای پایایی گویه‌های پرسش‌نامه نیز در هر مورد به شرح زیر از آلفای کرونباخ استفاده شده است.

## تعریف مفاهیم و عملیاتی کردن متغیرها

حمایت والدین از فرزندان بزرگسال: در ۵ بعد با ۵ گویه برگرفته از مطالعه کیم<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۱۵) سنجیده شده است. از پاسخ‌گویان سؤال شده که در ۱۲ ماه گذشته، به چه میزان از والدین خود، پند و نصیحت، ابراز علاقه به زندگی شخصی، خدمات مراقبتی، حمایت عاطفی و حمایت مالی داشته‌اید؟ پاسخ‌ها در ۶ رتبه از صفر تا پنج نمره‌گذاری شده‌اند. از ترکیب این ۵ گویه

<sup>1</sup> Probability proportional to size

<sup>2</sup> Face Validity

<sup>3</sup> Construct Validity

<sup>4</sup> Kim

متغیر حمایت والدین از فرزندان بزرگسال ساخته شده و در تحلیل رگرسیونی به سه بخش پایین، متوسط و بالا طبقه‌بندی شده‌اند. آلفای کرونباخ برای معرف‌های حمایت پدران ۰/۸۴۷ و برای حمایت مادران ۰/۸۰۰ بوده است.

درآمد والدین و فرزندان بزرگسال: با پرسش "به طور متوسط درآمد ماهانه چقدر است؟" سنجیده شده و پاسخ‌ها شامل درآمد ندارم یا فقط یارانه، کمتر از یک میلیون و پانصد هزار تومان، از یک میلیون و پانصد تا سه میلیون، از سه میلیون تا چهار میلیون و پانصد، از چهار میلیون و پانصد تا شش میلیون، بالاتر از شش میلیون بوده است. سپس این گویه، در آزمون‌های دو و چند متغیره به سه گروه پایین، متوسط و بالا تقسیم شده است.

سن والدین و سن فرزندان بزرگسال: سال‌های سپری شده عمر است که در سطح فاصله‌ای سنجیده شده است. در آزمون‌های دو و چند متغیره سن والدین در سه گروه کمتر از ۶۰ سال، ۶۰ تا ۷۵ سال و بیشتر از ۷۵ سال و سن فرزندان بزرگسال به کمتر از ۳۰ سال، ۳۰ تا ۴۰ سال و بیشتر از ۴۰ سال طبقه‌بندی شده است.

تضاد فرزندان بزرگسال با والدین: برگرفته از مطالعه گالن، داکسترا و کامتر<sup>۱</sup> (۲۰۱۰)، با این عبارت طرح شده است که در سه ماه گذشته به چه میزان درگیری، فشار و اختلاف با پدر/مادر خود داشته‌اید؟ پاسخ‌گو وضعیت خود را با نمرات ۰ تا ۵ به ترتیب برای پاسخ‌های اصلا، خیلی کم، کم، متوسط، زیاد و خیلی زیاد درجه‌بندی کرده است. در تحلیل دو و چند متغیره، متغیر تضاد با والدین به دو بخش تضاد دارد و تضاد ندارد، طبقه‌بندی شده است.

تضاد زناشویی والدین: برگرفته از مطالعات آلن<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) و گرف و فوکما (۲۰۰۷)؛ دو گویه به کار رفته که عبارتند از: والدین شما به چه میزان با یکدیگر اختلاف و درگیری داشتند/دارند؟ والدین شما چقدر با هم قهر می‌کنند/ می‌کردند یا همدیگر را ترک می‌کنند/ می‌کردند؟ پاسخ‌ها از ۰ تا ۵ نمره گذاری شدند. آلفای کرونباخ در پدران ۰/۸۳۹ و در مادران ۰/۸۳۴ بوده است. در تحلیل دو و چند متغیره، متغیر تضاد با والدین به دو بخش تضاد دارد و تضاد ندارد، طبقه‌بندی شده است. طلاق والدین یا داشتن والدین ناتنی و داشتن خواهر و برادر ناتنی با یک پرسش سنجیده شده‌اند.

وضعیت سلامت والدین: با گویه به نظر خودتان وضعیت سلامت والدین/شما در چه حدی است؟ سنجیده شده است. سلامتی خودگزارشی در مطالعات سارکسین و گریستل (۲۰۰۸) و آتیاز و

<sup>1</sup> Gaalen, Dykstra, & Komter

<sup>2</sup> Allen

دانفوت و همکاران (۲۰۰۵) نیز به کار رفته است. در تحلیل‌های دو و چند متغیره وضعیت سلامت والدین به دو بخش پایین و بالا طبقه‌بندی شده است.

تعداد فرزندان: تعداد فرزندان والدین در سطح فاصله‌ای سنجیده شده است. در تحلیل دو و چند متغیره به سه دسته ۱ و ۲ فرزند، ۳ و ۴ فرزند و بالاتر از ۴ فرزند طبقه‌بندی شده است.

حمایت فرزندان بزرگسال از والدین: از ترکیب چهار گویه ساخته شده که عبارتند از: در سال گذشته چقدر در کارهای خانگی به والدین خود کمک کرده‌اید؟ چقدر مراقبت‌های شخصی از والدین خود داشته‌اید؟ چقدر در کنار ایشان بوده‌اید؟ چقدر به ایشان هدیه داده یا کمک مالی داشته‌اید؟ آلفای کرونباخ این متغیر در پدران ۰/۷۵۲ و در مادران ۰/۷۵۸ بوده است. در تحلیل‌های دو و چند متغیره به سه بخش پایین، متوسط و بالا طبقه‌بندی شده است.

فاصله جغرافیایی: با یک پرسش "شما در چه فاصله‌ای از منزل والدین خود زندگی می‌کنید؟" پاسخ‌گویان وضعیت خود را با نمرات ۱ تا ۶ به ترتیب برای پاسخ‌های در یک محله، یک منطقه، منطقه دیگر، یک استان، استان دیگر و خارج از کشور اعلام کرده‌اند. این متغیر، در تحلیل‌های دو و چند متغیره به سه گروه یک محله یا یک منطقه، منطقه دیگر یا یک استان، استان دیگر یا خارج از کشور طبقه‌بندی شده است.

تحصیلات والدین و فرزندان بزرگسال: با این پرسش که: تحصیلات شما/والدین شما به چه میزان است؟ در ۱۱ پاسخ شامل بی‌سواد، تحصیلات نهضت/ابتدایی، راهنمایی، متوسطه، دیپلم و پیش‌دانشگاهی، فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس، دکترای عمومی، دکترای تخصصی، تحصیلات حوزوی (با تعیین سطح) سنجیده شده است. پاسخ‌ها در تحلیل‌های دو و چند متغیره در والدین به سه سطح متوسطه و پایین‌تر، دیپلم و پیش‌دانشگاهی، دانشگاهی و در فرزندان بزرگسال به سه سطح دیپلم و پایین‌تر، فوق دیپلم و لیسانس، بالاتر از لیسانس طبقه‌بندی شده است.

وضعیت اشتغال فرزندان بزرگسال: برگرفته از مطالعه سارکسین و گرستل<sup>۱</sup> (۲۰۰۸). وضعیت اشتغال با سه مقوله اشتغال کمتر از چهار روز در هفته، اشتغال چهار روز و بیشتر در هفته و غیر شاغل مشتمل بر افراد خانه‌دار، دانشجو، بازنشسته، بی‌کار، دارای درآمد بدون کار و سایر سنجیده شده است. در تحلیل‌های دو و چند متغیره، وضعیت اشتغال به دو بخش شاغل و غیرشاغل تقسیم شده است.

وضعیت تاهل فرزندان بزرگسال: تاهل فرزندان بزرگسال با یک پرسش شامل مقوله‌های دارای همسر، بدون همسر بر اثر طلاق، بدون همسر بر اثر فوت و ازدواج نکرده تعیین شده است. این متغیر در آزمون دو و چند متغیره به دو گروه مجرد و متاهل تقسیم شده است.

<sup>1</sup> Sarkisian & Gerstel

ترتیبات زندگی والدین: با دو گروه زندگی کردن والدین در کنار هم و سایر (به تنهایی، با فرزندان مجرد، با پسران متاهل، با دختران متاهل، با دیگر بستگان، با دوستان، در خانه سالمندان، در خانه خود با پرستار) تعیین شده است.

### یافته‌های تحقیق

**ویژگی‌های جمعیت نمونه:** ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی جمعیتی پاسخ‌گویان در جدول ۱ آورده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، حدود ۹۹ درصد از پاسخ‌گویان باسواد و حدود یک چهارم از افراد باسواد، تحصیلات پیش‌دانشگاهی و دیپلم و حدود یک سوم ایشان تحصیلات لیسانس داشته‌اند. میانگین سن افراد کمتر از ۴۰ سال و بیش از سه پنجم از پاسخ‌گویان کمتر از ۴۰ سال سن داشته‌اند. حدود ۶۳ درصد از پاسخ‌گویان شاغل بوده‌اند. حدود ۸۰ درصد از غیرشاغلین خانه‌دار بوده و تنها حدود ۷ درصد از پاسخ‌گویان درآمد بالاتر از شش میلیون تومان داشته‌اند.

جدول ۱: توزیع پاسخ‌گویان برحسب ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی جمعیتی

تعداد	درصد معتبر	ویژگی	
۴۷۵	۴۷/۵	مرد	جنس
۵۲۵	۵۲/۵	زن	
۱۷۳	۱۷/۳	زیر ۳۰ سال	سن <sup>۱</sup>
۴۵۴	۴۵/۵	۳۰ تا ۴۰ سال	
۳۷۱	۳۷/۲	بالاتر از ۴۰ سال	
۲	-	بدون پاسخ	
۷	۰/۷	بیسواد	تحصیلات
۲۱	۲/۱	نهیض/ابتدایی	
۳۰	۳	راهنمایی	
۷۶	۷/۶	متوسطه	
۲۶۵	۲۶/۵	دیپلم و پیش‌دانشگاهی	
۸۶	۸/۶	فوق دیپلم	
۳۱۵	۳۱/۵	لیسانس	
۱۶۱	۱۶/۱	فوق لیسانس	
۲۷	۲/۷	دکترای عمومی	
۹	۰/۹	دکترای تخصصی	
۲	۰/۲	تحصیلات حوزوی	

<sup>۱</sup> میانگین سنی پاسخ‌گویان ۳۹/۱ سال بوده و دامنه سنی پاسخ‌گویان از ۲۰ تا ۷۸ سال بوده است.

تعداد	درصد معتبر	ویژگی	
۱	-	بدون پاسخ	
۵۵۸	۵۶	شاغل تمام وقت	
۷۴	۷/۴	شاغل پاره وقت	
۳۶۵	۳۶/۶	غیرشاغل	
۳	-	بدون پاسخ	
۲۸۵	۷۸/۵	خانه‌دار	غیرشاغل
۳	۰/۸	دانشجو	
۴۲	۱۱/۶	بازنشسته	
۱۸	۵	بیکار	
۶	۱/۷	دارای درآمد بدون کار	
۹	۲/۵	خانه‌دار و دانشجو	
۶۳۶	-	بدون پاسخ	
۲۲۵	۲۲/۸	بدون درآمد یا فقط یارانه	
۱۰۴	۱۰/۵	کمتر از یک میلیون و پانصد هزار تومان	
۲۹۰	۲۹/۴	از یک میلیون و پانصد هزار تومان تا سه میلیون تومان	
۱۹۰	۱۹/۲	از سه میلیون تا چهار میلیون و پانصد هزار تومان	
۱۱۴	۱۱/۵	از چهار میلیون و پانصد هزار تومان تا شش میلیون تومان	
۶۵	۶/۶	بالاتر از ۶ میلیون تومان	
۱۲	-	بدون پاسخ	

### میزان و انواع حمایت والدین از فرزندان بزرگسال

جدول ۲ توزیع پاسخ‌ها و نمره شاخص کلی حمایت پدران و مادران از فرزندان بزرگسال را نشان

می‌دهد. همان‌طور که در این جدول مشاهده می‌شود، حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در سطح نسبتاً بالایی گزارش شده است. به طوری که ۷۱/۴۶ درصد از پدران و ۷۸/۱۲ درصد از مادران در سطح متوسط و بالاتر از فرزندان بزرگسال خود حمایت می‌کنند. حمایت عاطفی بیشترین و حمایت مالی کمترین حمایت دریافت شده فرزندان بزرگسال از پدران و مادران است. حمایت مالی پدران از فرزندان بزرگسال بیش از مادران بوده و ابعاد دیگر حمایت دریافت شده فرزندان بزرگسال از مادران در سطح معناداری بیش از پدران بوده است. به طور کلی حمایت مادران در سطح معناداری بیش از پدران گزارش شده است.



جدول ۲: توزیع پاسخ‌گویان بر حسب حمایت والدین از فرزندان بزرگسال

آزمون آماری علامت <sup>۱</sup>	مادر					پدر					
	تعداد	زیاد	تاحدودی	کم	اصلا	تعداد	زیاد	تاحدودی	کم	اصلا	
Z=-۸/۳۲۵ Sig=۰/۰۰۰	۹۰۰	۵۹/۲	۲۷/۹	۱۰/۹	۲	۷۳۸	۴۵/۳	۳۳/۴	۱۷/۴	۳/۹	میزان پند و نصیحت خوب از والدین
Z=-۷/۴۹۱ Sig=۰/۰۰۰	۸۹۹	۶۳/۲	۲۲/۹	۱۱/۱	۲/۸	۷۳۷	۵۰/۷	۲۴/۹	۱۹/۷	۴/۷	میزان علاقه‌مندی به زندگی شخصی‌تان
Z=-۵/۵۴۸ Sig=۰/۰۰۰	۸۹۸	۳۸/۲	۳۲	۲۰/۹	۸/۹	۷۳۸	۳۳/۴	۲۹/۷	۲۷/۴	۹/۵	میزان خدمات مراقبتی والدین از شما
Z=-۸/۲۰۶ Sig=۰/۰۰۰	۸۹۸	۶۸/۱	۲۳	۶/۶	۲/۳	۷۴۱	۵۴/۹	۲۸	۱۲/۸	۴/۳	میزان حمایت عاطفی والدین از شما
Z=-۱/۵۰۷ Sig=۰/۱۳۲	۸۹۹	۲۵/۹	۳۰/۲	۲۹/۷	۱۴/۲	۲۶۰	۳۰/۵	۲۶/۵	۳۰	۱۳	میزان حمایت مالی والدین از شما
Z=-۸/۱۱۸ Sig=۰/۰۰۰	۸۹۸/۸	/۹۲ ۵۰	۲۷/۲	۱۵/۸۴	۶/۰۴	۶۴۲/۸	/۹۶ ۴۲	۲۸/۵	/۴۶ ۲۱	۷/۰۸	حمایت والدین از فرزندان بزرگسال

<sup>۱</sup> Sign Test

### عوامل تعیین‌کننده میزان و انواع حمایت والدین از فرزندان بزرگسال

هرچند نتیجه‌گیری نهایی بر تحلیل چندگانه استوار خواهد شد، اما، ارزیابی روابط دومتغیری میزان حمایت و متغیرهای مستقل خالی از فایده نیست. جدول شماره ۳ همبستگی دو متغیره و نتایج آزمون این روابط را نشان می‌دهد.

جدول ۳: نتایج آزمون دو متغیره فرضیه‌های تحقیق

سن والدین	پدر			مادر			سن والدین
	پایین	متوسط	بالا	پایین	متوسط	بالا	
کمتر از ۶۰ سال	۳۳/۹	۲۴/۸	۴۱/۳	۳۱/۲	۳۵/۳	۳۳/۵	تأویبی = ۰/۱۱۸ مقدار = P۰/۰۰۰
۶۰-۷۵ سال	۳۳/۶	۳۸/۶	۲۷/۸	۳۰/۶	۴۲/۸	۲۶/۶	
بیشتر از ۷۵ سال	۴۲/۹	۳۰/۶	۲۶/۵	۴۷/۵	۳۶/۱	۱۶/۵	
کمتر از ۳ میلیون	۳۵/۵	۳۱/۶	۳۲/۹	۳۴/۷	۳۸/۴	۲۶/۸	تأویبی = ۰/۰۷۸ مقدار = P۰/۰۱۴
۳-۴/۵ میلیون	۳۵/۹	۳۸/۶	۲۵/۵	۲۵/۸	۴۱/۹	۳۲/۳	
بالتر از ۴/۵ میلیون	۳۰/۳	۳۰/۳	۳۹/۳	۲۰	۲۸	۵۲	
پایین	۳۷/۴	۳۴/۴	۲۸/۲	۴۰/۹	۳۹/۶	۱۹/۵	وی کرامرز = ۰/۱۶۹ مقدار = P۰/۰۰۰
بالا	۳۳/۵	۳۲/۱	۳۳/۳	۲۸/۸	۳۷/۴	۳۳/۸	
دارد	۴۳/۳	۳۲/۳	۲۴/۴	۳۷/۹	۳۸/۱	۲۲/۹	وی کرامرز = ۰/۱۰۱ مقدار = P۰/۰۱۰
ندارد	۲۷/۲	۳۵/۲	۳۷/۶	۲۹/۷	۳۸/۹	۳۱/۴	
۱ و ۲ فرزند	۳۱/۹	۲۰/۷	۴۷/۴	۲۱/۹	۳۲/۱	۴۶	تأویبی = ۰/۱۱۱ مقدار = P۰/۰۰۰
۳ و ۴ فرزند	۳۳	۳۸/۷	۲۸/۳	۳۴/۱	۴۱/۷	۲۴/۲	
بیشتر از ۴ فرزند	۳۹/۱	۳۳/۶	۲۷/۳	۳۷/۸	۳۷/۲	۲۴/۹	
کمتر از ۳۰ سال	۳۳/۷	۳۰/۱	۳۶/۲	۳۲	۳۱/۴	۳۶/۶	تأویبی = ۰/۰۹۹ مقدار = P۰/۰۰۱
۳۰-۴۰ سال	۳۶/۷	۳۲/۶	۳۰/۷	۳۰/۹	۳۹/۲	۲۹/۹	
بیشتر از ۴۰ سال	۳۱/۲	۳۹/۷	۲۹/۱	۳۸	۴۱/۴	۲۰/۶	
کمتر از ۳ میلیون	۳۳	۳۱/۳	۲۵/۸	۳۱/۹	۳۹/۱	۲۹	تأویبی = ۰/۰۵۰ مقدار = P۰/۰۹۱
۳-۴/۵ میلیون	۳۶	۳۶/۷	۲۷/۳	۳۳/۳	۳۵/۱	۳۱/۵	
بالتر از ۴/۵ میلیون	۳۸/۹	۴۱/۳	۱۹/۸	۳۸/۸	۴۰/۶	۲۰/۶	
پایین	۶۱/۵	۲۵/۵	۱۳	۵۲	۳۲/۹	۱۵/۱	تأویبی = ۰/۲۰۵ مقدار = P۰/۰۰۰
متوسط	۲۴/۸	۴۱/۲	۳۴	۲۹/۲	۴۰/۴	۳۰/۳	
بالا	۲۴/۷	۳۳/۴	۴۱/۸	۲۴/۸	۴۰/۹	۳۴/۳	
دارد	۸۵/۴	۱۱	۳/۷	۳۰/۹	۳۹/۷	۲۹/۴	وی کرامرز = ۰/۳۳۵ مقدار = P۰/۰۰۰
ندارد	۲۸/۵	۳۶/۳	۳۵/۲	۷۵/۹	۱۷/۲	۶/۹	
خواهر و برادر ناتنی	۶۳/۶	۲۳/۶	۱۲/۷	۳۹/۴	۳۷/۹	۲۲/۷	وی کرامرز = ۰/۰۳۸ مقدار = P۰/۰۱۴
ندارد	۳۲/۵	۳۴/۶	۳۲/۹	۳۳/۳	۳۸/۶	۲۸/۱	
دارد	۷۴/۶	۱۸/۶	۶/۸	۴۸/۸	۳۲/۶	۱۸/۶	وی کرامرز = ۰/۰۷۴ مقدار = P۰/۰۰۸۶
ندارد	۳۱/۲	۳۵/۱	۳۳/۷	۳۲/۸	۳۹	۲۸/۲	
یک محله یا منطقه	۲۵/۵	۳۴/۱	۴۰/۴	۲۴	۳۸/۲	۳۷/۸	تأویبی = ۰/۱۳۰ مقدار = P۰/۰۰۰
منطقه دیگر یا یک استان	۳۲/۳	۳۵/۲	۳۱/۵	۳۶/۳	۴۰/۸	۲۲/۹	
استان دیگر یا خارج از کشور	۴۴/۱	۳۰/۹	۲۵	۴۰/۲	۳۵/۲	۲۴/۶	

<sup>۱</sup> درصد

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود، با افزایش سن پدر و مادر، حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در سطح معناداری کاهش می‌یابد. ارزیابی همبستگی بین درآمد والدین و حمایت از فرزندان بزرگسال نشان می‌دهد که تنها افزایش درآمد مادران است، که با حمایت از فرزندان، آن هم نه چندان قوی، همبسته است. سطح معناداری این رابطه فرض صفر بودن همبستگی را مورد تردید قرار می‌دهد، اما جهت رابطه به لحاظ نظری مهم و معنادار است. همبستگی نسبتاً قوی‌تر بین سلامت مادران و حمایت آنان هم مانند درآمد، بر حمایت‌شان از فرزندان اثر مستقیم دارد.

عدم وجود تضاد زناشویی، حمایت والدین را افزایش می‌دهد ولی عدم وجود صفت در دو ویژگی یکی "فرزندان ناتنی" و دوم "طلاق والدین" تنها به افزایش حمایت پدران از فرزندان بزرگسال منجر می‌شود. رابطه دو متغیر اخیر، نشان می‌دهد که حمایت مادران از فرزندان بزرگسال مستقل از وجود فرزندان ناتنی و طلاق بین پدر و مادر است، اما وجود مناسبات منفی زناشویی بین آنان بر حمایت هر دو والدین اثر منفی دارد.

اگرچه با ضریب همبستگی ضعیف، اما والدین با فرزند بیشتر، حمایت‌شان از فرزندان بزرگسال کمتر است. کاهش حمایت مادران از فرزندان بزرگسالی که در سن بالاتر هستند، دور از انتظار نیست. هرچند حمایت پدران از فرزندان بزرگسال مستقل از سن فرزندان است. در عوض فرزندان با درآمد پائین‌تر، حمایت بیشتری از پدر خود دریافت می‌کنند. حمایت در آن گروه از فرزندان که دارای مناسبات حمایتی از والدین خود هستند، و تضادی با والدین خود ندارند، بیشتر است. به طور کلی صمیمیت و روابط مثبت بین والدین و فرزندان تعیین‌کننده‌های مهم در حمایت از فرزندان بزرگسال هستند. افرادی که والدین‌شان از یکدیگر جدا شده‌اند و یا والدین ناتنی دارند، حمایت کمتری از پدران دریافت می‌کنند. هر چه فاصله جغرافیایی بیشتر باشد، حمایت والدین کاهش می‌یابد. جدول ۴ تحلیل چند متغیره عوامل اثرگذار بر حمایت والدین از فرزندان بزرگسال را نشان می‌دهد.

جدول ۴: تحلیل رگرسیون ترتیبی عوامل تعیین‌کننده حمایت والدین از فرزندان بزرگسال<sup>۱</sup>

حمایت مادر از فرزندان بزرگسال	حمایت پدر از فرزندان بزرگسال		
*.۰/۶۱۶	*.۰/۴۴۲	کمتر از ۶۰ سال	سن پدر/مادر(مرجع: بالاتر از ۷۵)
*.۰/۶۳۸	.۰/۳۰۸	۶۰-۷۵ سال	
-۰/۴۶۸	-۰/۱۹۶	پایین	درآمد پدر/مادر(مرجع: بالا)
-۰/۳۸۲	*-۰/۳۹۵	متوسط	
*-۰/۳۸۰	-۰/۱۳۶		سلامت پدر/مادر (مرجع: بالا)
*.۰/۳۶۰	*.۰/۳۴۷		تضاد زناشویی والدین(مرجع: بالا)
*.۰/۵۵۵	*.۰/۶۰۳	۱ و ۲ فرزند	تعداد فرزندان (مرجع: بیشتر از ۴ فرزند)
-۰/۰۵۶	.۰/۱۵۲	۳ و ۴ فرزند	
-۰/۰۸۸	*-۰/۳۶۷	کمتر از ۳۰ سال	سن فرزندان بزرگسال(مرجع: بالاتر از ۴۰ سال)
-۰/۱۰۸	*-۰/۳۲۸	۳۰-۴۰ سال	
.۰/۳۹۱	*.۰/۵۸۸	پایین	درآمد فرزندان بزرگسال (مرجع: بالا)
.۰/۴۲۱	*.۰/۴۲۲	متوسط	
*-۱/۰۱۳	*-۰/۸۳۵	پایین	حمایت فرزندان بزرگسال از والدین پایین (مرجع: بالا)
-۰/۱۰۳	-۰/۰۲۳	متوسط	
*۱/۸۷۳	*۱/۶۹۲		تضاد با پدر/مادر (مرجع: بالا)
.۰/۲۰۵	-۰/۱۹۶		خواهر و برادر ناتنی (مرجع: ندارد)
.۰/۴۳۱	.۰/۵۳۳		طلاق والدین یا والدین ناتنی (مرجع: دارد)
.۰/۲۹۱	.۰/۱۷۹	یا یک محله یا منطقه	فاصله جغرافیایی(مرجع: استان دیگر یا منطقه خارج از کشور)
-۰/۰۸۵	.۰/۱۱۸	منطقه دیگر یا یک استان	
*-۰/۴۰۹	-۰/۱۲۷		جنس فرزندان بزرگسال (مرجع: زن)
.۰/۰۶۹	-۰/۱۳۹	زیر فوق دیپلم	تحصیلات فرزندان بزرگسال (مرجع: زیر فوق دیپلم بالاتر از لیسانس)
.۰/۱۷۳	-۰/۱۸۷	فوق دیپلم و لیسانس	
-۰/۳۲۱	-۰/۱۶۴		وضعیت تاهل فرزندان بزرگسال (مرجع: متاهل)
.۰/۰۴۲	-۰/۰۲۳		اشتغال فرزندان بزرگسال (مرجع: غیرشاغل)
-۰/۲۹۲	-۰/۱۲۱	زیر دیپلم	تحصیلات پدر/مادر(مرجع: دانشگاهی)
-۰/۱۹۷	-۰/۱۹۹	دیپلم و پیش	

<sup>۱</sup> اعداد درون جدول مقدار برآورد (Estimate) است و ستاره نشان‌دهنده معنادار بودن می‌باشد.

حمایت مادر از فرزندان بزرگسال	حمایت پدر از فرزندان بزرگسال		
۰/۱۵۶	۰/۲۷۲	زندگی پدر/مادر با هم (مرجع: سایر)	
۱۸۷/۵۰۵	۲۳۳/۲۶۱	Chi-Square	Model Fitting Information
۲۷	۲۷	درجه آزادی	
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	P مقدار	
۱۶۹۸/۶۵۷	۱۳۵۱/۵۶۳	ChiSquare	Pearson Goodness-of-Fit
۱۶۱۷	۱۳۴۳	درجه آزادی	
۰/۰۷۷	۰/۴۲۹	P مقدار	
۱۶۳۶/۲۶۵	۱۲۹۰/۹۴۳	ChiSquare	Deviance
۱۶۱۷	۱۳۴۳	درجه آزادی	
۰/۳۶۳	۰/۸۴۳	P مقدار	
۰/۲۲۰	۰/۳۱۸	Nagelkerke	Pseudo R Square

چنانکه جدول شماره ۴ نشان می‌دهد، مدل‌های رگرسیون ترتیبی، مدل‌های مناسبی بوده و متغیرهای مستقل قادرند تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند. نتایج آزمون نکوئی برازش نیز نشان می‌دهد این مدل‌ها از برازش قابل قبولی برخوردار است. با افزایش سن والدین، با افزایش تضاد زناشویی، با افزایش تعداد فرزندان، و با افزایش تضاد فرزندان بزرگسال با والدین، حمایت والدین از فرزندان بزرگسال کاهش می‌یابد. عوامل اثرگذار بر حمایت پدران و مادران از فرزندان بزرگسال تفاوت‌هایی نیز دارند. پدرانی که درآمد بالاتری دارند؛ درآمد فرزندان بزرگسال ایشان کمتر است، در سطح معناداری از فرزندان بزرگسال خود، حمایت بیشتری دارند. مادرانی که سلامت بالاتری دارند؛ در سطح معناداری از فرزندان بزرگسال خود، حمایت بیشتری دارند. مادران در سطح معناداری از دختران خود حمایت بیشتری دارند. متغیرهای پیش‌بین توانایی تبیین ۳۱/۸ درصد از حمایت پدران از فرزندان بزرگسال و توانایی تبیین ۲۲ درصد از حمایت مادران از فرزندان بزرگسال را دارا هستند.

### بحث و نتیجه‌گیری

این تحقیق کوششی در جهت پاسخ‌گویی به این سئوالات داشته که حمایت والدین از فرزندان بزرگسال به چه میزان و متاثر از چه عواملی است؟ یافته‌ها نشان داده:

- حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در سطح نسبتاً وسیعی وجود دارد. این حمایت در ابعاد مختلف یکسان نبوده است. به طوری که پند و نصیحت، علاقه‌مندی به زندگی شخصی و حمایت

عاطفی، در سطح بالا گزارش شده، اما حمایت ابزاری و حمایت مالی در سطحی به مراتب پایین‌تر گزارش شده است. این یافته همراستا با مطالعات متعدد دیگر بوده است (رسی و رسی، ۱۹۹۰؛ داتلند و همکاران، ۲۰۱۱؛ داکسترا و کامتر، ۲۰۱۲؛ درک و همکاران، ۲۰۱۸؛ کنی و اولنبرگ، ۱۹۹۲؛ حصاری، ۱۳۹۶).

- میزان حمایت پدران و مادران از فرزندان بزرگسال یکسان نبوده و حمایت مادران به طور کلی و در همه ابعاد به استثنای حمایت مالی، در سطح معناداری بیش از پدران بوده است. بنابراین یکی از عوامل اثرگذار بر حمایت والدین از فرزندان بزرگسال، جنسیت والدین است. داتلند، هرلوفسن و لیما (۲۰۱۱)، پرولکس و هلمز (۲۰۰۸)، فینگرمن، میلر، بردیت و زاریت (۲۰۰۹) یافته‌های مشابهی را گزارش کرده‌اند.

- با افزایش سن پدر و مادر، حمایت از فرزندان بزرگسال در سطح معناداری کاهش می‌یابد. مشابه با این یافته درپس<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۰۷) نشان دادند که اهمیت خانواده‌ها کاهش نیافته ولیکن والدین در مرحله آشیانه خالی زمان کمتری را به روابط بین نسلی اختصاص می‌دهند. حصاری (۱۳۹۶) نیز نشان داده که انتقالات پرداختی والدین با افزایش سن آن‌ها کاهش می‌یابد.

- با افزایش تضاد زناشویی، حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در سطح معناداری کاهش می‌یابد. همچنین فرزندان بزرگسالی که با والدین خود تضاد بیشتری دارند، به طور معناداری از حمایت پایین‌تر والدین برخوردار هستند.

- پدران و مادرانی که از حمایت ارائه شده بالاتری برخوردار هستند در سطح معناداری حمایت بیشتری از فرزندان بزرگسال خود دارند. همراستا با این یافته سوتر، سیکریست و پیلمر (۲۰۰۷)، رسی و رسی (۱۹۹۰)، جرتز و همکاران (۲۰۱۲) نیز روابط متقابل میان والدین و فرزندان بزرگسال را نشان داده‌اند.

- با افزایش تعداد فرزندان حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در سطح معناداری کاهش می‌یابد. همراستا با این یافته، امری (۲۰۱۳) نیز نشان داده تک‌فرزندان چهار برابر بیشتر از کسانی که در یک خانواده با چهار فرزند زندگی می‌کنند احتمال دریافت منابع مالی را دارند.

- در عوامل اثرگذار بر حمایت پدران و مادران از فرزندان بزرگسال تفاوت‌هایی نیز مشاهده می‌شود. از جمله این‌که:

- پدران با درآمد بالاتر، در سطح معناداری حمایت بیشتری از فرزندان بزرگسال خود دارند. همراستا با این یافته فینگرمن و همکاران (۲۰۱۵)، هنرتا و همکاران (۲۰۰۲)، جانسون (۲۰۱۳)، شونی و راس (۲۰۰۵) و حصاری (۱۳۹۶) نیز نشان داده‌اند، والدین دارای درآمد و دارایی بیشتر،

<sup>۱</sup> Der Pas

انتقالات بیشتری به فرزندان انجام می‌دهند. متفاوت با این یافته گروندی و هنرتا (۲۰۰۶) نشان دادند والدین با موقعیت اقتصادی- اجتماعی پایین‌تر ممکن است به دلیل تعداد فرزندان نیازمند به حمایت، پشتیبانی بیشتری داشته باشند.

- پدران در سطح معناداری از فرزندان بزرگسال خود با درآمد کمتر، حمایت بیشتری دارند. فینگرمن و همکاران (۲۰۰۹)، درک و همکاران (۲۰۱۸)، و بری (۲۰۰۸) نیز نشان داده‌اند، والدین به فرزندان نیازمند خود کمک بیشتری می‌کنند.

- پدران در سطح معناداری از فرزندان بزرگسال خود با سن بالاتر، حمایت بیشتری دارند. فرض ما این بود که فرزندان در سنین پایین‌تر حمایت بیشتری داشته باشند و این یافته، شاید به نیاز گسترده‌تر فرزندان، در سنین بالا مرتبط باشد و چرایی آن نیاز به تحقیقات بیشتری دارد. مغایر با این یافته درک و همکاران (۲۰۱۸) و حصاری (۱۳۹۶) نشان دادند وقتی فرزندان بزرگسال، کوچکتر باشند، کمک والدین بیشتر است.

- مادرانی که سلامت بالاتری دارند؛ در سطح معناداری از فرزندان بزرگسال خود، حمایت بیشتری دارند.

- مادران در سطح معناداری از دختران خود حمایت بیشتری دارند. همراستا با این یافته سوتر، سیکریست و پیلمر (۲۰۰۷) نیز نشان دادند که مادران از دختران حمایت بیشتری دارند.

به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت، که فرزندان در سنین بزرگسالی نیز از سوی والدین خود به خوبی حمایت می‌شوند. حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در همه ابعاد یکسان نبوده و حمایت ابزاری و حمایت مالی در سطح پایین‌تری می‌باشد. سطوح پایین‌تر حمایت والدین در این دو بعد احتمالاً به عدم نیاز فرزندان بزرگسال یا به فقدان توانایی در والدین مرتبط است. دیگر یافته‌های این پژوهش نیز این نتیجه را تقویت می‌کنند. به عنوان مثال هر چه سن والدین کمتر باشد، درآمد ایشان بیشتر باشد، سلامت والدین بیشتر باشد، درآمد فرزندان بزرگسال کمتر باشد و تعداد فرزندان کمتر باشد، حمایت ایشان افزایش می‌یابد. حمایت مادران از فرزندان بزرگسال بیش از پدران بوده و به ویژه مادران از دختران خود در سطح بالاتری حمایت دارند. حمایت بیشتر مادران نیز به توانایی ایشان مرتبط است. به عنوان مثال در حمایت مالی که عمدتاً زنان توانایی کمتری دارند، حمایت مادران کمتر از پدران است. در عین حال روابط متقابل میان والدین و فرزندان بزرگسال برقرار بوده و والدینی که حمایت بیشتری دریافت کنند، حمایت بیشتری نیز ارائه خواهند داد. ساختار خانواده نیز حمایت والدین از فرزندان بزرگسال را تحت تاثیر خود قرار میدهد و در صورت شکننده بودن، حمایت والدین کاهش می‌یابد. به عنوان مثال در تضاد زناشویی یا تضاد والدین با فرزندان بزرگسال حمایت والدین کمتر می‌باشد.

بر اساس یافته‌های تحقیق پیشنهادهای اجرایی و مطالعاتی به شرح زیر ارائه می‌شود.

-آموزش و افزایش آگاهی: یافته‌های این تحقیق نشان داد حمایت والدین از فرزندان بزرگسال در سطح گسترده‌ای به چشم می‌خورد. بنابراین فردگرایی در روابط والدین و فرزندان بزرگسال در سطح گسترده وجود ندارد. عدم گستردگی حمایت ابزاری را نیز می‌توان با عدم نیاز فرزندان بزرگسال توجیه نمود. پایین‌تر بودن حمایت مالی نیز می‌تواند به عدم امکانات مالی والدین مرتبط باشد. بنابراین در سطح کلان و خرد باید آموزش داده شود که روابط میان والدین و فرزندان بزرگسال در سطح قابل قبولی است. رسانه‌ها در آموزش این موارد سهم به‌سزایی دارند. آگاهی در این حوزه می‌تواند دغدغه برنامه‌ریزان اجتماعی و عامه مردم را کاهش دهد و نشان دهنده این واقعیت است که نیازی به برخی مداخله‌ها در روابط فرزندان بزرگسال و والدین نیست. از سوی دیگر تقویت امکانات اقتصادی والدین می‌تواند در افزایش حمایت والدین از فرزندان بزرگسال اثرگذار باشد و اگر قرار است مداخلات سیاستی ایجاد شود، افزایش رفاه اقتصادی افراد در اولویت است.

-حمایت مادران بیش از پدران است و رضایت فرزندان بزرگسال از رابطه با مادران بیش از پدران است (مدیری، ۱۳۹۹). لازم است پدران با فرزندان بزرگسال خود پیوندهای قوی‌تری برقرار کنند و عوامل موثر در تقویت این رابطه نیاز به شناسایی دارد.

- لازم است والدین و فرزندان آگاهی کافی داشته باشند که روابط منفی میان والدین و روابط منفی میان والدین و فرزندان بزرگسال با کاهش حمایت رابطه مستقیم معنادار دارد و بیش از متغیرهای اقتصادی-اجتماعی تبیین‌کننده‌ی حمایت والدین از فرزندان بزرگسال هستند. والدین باید آگاهی داشته باشند که روابط منفی میان ایشان به روابط میان ایشان با فرزندان تسری داشته و در ایجاد این آگاهی رسانه‌ها نیز باید ایفای وظیفه نمایند. بررسی عوامل اثرگذار بر تضاد زناشویی و تضاد میان والدین و فرزندان بزرگسال لازم است شناسایی شده و در جهت کاهش آن اقدام شود.

-چنان‌که دیدیم حمایت پدران با درآمد بالاتر و حمایت مادران با سلامت بالاتر از فرزندان بزرگسال بیشتر است. بنابراین توانمندسازی والدین به لحاظ اقتصادی و فیزیکی از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. حمایت مالی پایین‌تر والدین می‌تواند نشان دهنده این باشد که خود والدین از منابع مالی غنی نیستند و بنابراین ممکن است با بالاتر رفتن قدرت اقتصادی والدین، حمایت از فرزندان بزرگسال تقویت شود.

-در راستای افزایش حمایت والدین علاوه بر حمایت اقتصادی از خانواده‌ها، کلاس‌های مهارت ارتباطی و ایجاد قوانین حمایتی دوست‌دار خانواده پیشنهاد می‌شود.

-در حوزه مطالعاتی بررسی مقایسه‌ای میان حمایت والدین از فرزندان هم‌سکنا و غیرهم‌سکنا، و شیوع هم‌سکنایی و علل آن، بررسی تفاوت‌های جنسیتی در حمایت والدین از فرزندان بزرگسال پیشنهاد می‌شود. با توجه به احتمال عدم گزارش یک‌سان توسط والدین و فرزندان در حمایت ارائه



شده و دریافت شده (هریک از دید خود گزارش می‌دهند)، که مندمیکر و داکسترا<sup>۱</sup> (۲۰۰۸) نیز گزارش کرده‌اند، پیشنهاد می‌شود در پیمایش‌های بعدی، فرزندان و والدین، پاسخ‌گو باشند.

### منابع

- حصاری، علی (۱۳۹۶)، "الگوها و عوامل تعیین کننده انتقالات بین نسل های والدین سالمند و فرزندان بزرگسال در شهر تهران"، (پایان نامه دکتری)، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- دی. ای. دواس (۱۳۸۶)، *پیمایش در تحقیقات اجتماعی*، هوشنگ ناییبی، تهران: نشر نی.
- فرهمند، مهناز؛ خرم‌پور، یاسین؛ پارساییان، زهره؛ ماندگاری، فرزانه (۱۳۹۳)، تأثیر مؤلفه‌های نوگرایی در حمایت خویشاوندی خانواده‌های شهر یزد، *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، دوره ۲۷: ۱۷۸-۱۴۹.
- لی، رونالد و میسن، اندرو (۱۳۹۷)، *سالخوردگی جمعیت و اقتصاد نسلی*، مجید کوششی و لیلی نیاکان، تهران: موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵)، نتایج سرشماری.
- مدیری، فاطمه (۱۳۹۹)، *بررسی حمایت‌های دریافت شده فرزندان بزرگسال از والدین در شهر تهران*، موسسه تحقیقات جمعیت کشور.

- Albertini, M., & Radl, J. (2012), Intergenerational transfers and social class: Inter-vivos transfers as means of status reproduction? *Acta Sociologica*, 55(2): 107-123 .
- Allen, M. S. (2002), *The influence of parents' marital quality on parent-adult child intimacy: the role of the family expressiveness and relationship attributions*, Texas Tech University.
- Aquilino, W. (2006), *Family relationships and support systems in emerging adulthood*. In J. J. Arnett & J. L. Tanner (Eds.), *Emerging adults in the America: Coming of age in the 21st century*: 193-217.
- Aquilino, W. S. (1994), Impact of childhood family disruption on young adults' relationships with parents, *Journal of Marriage and the Family*: 295-313 .
- Attias-Donfut, C., Ogg, J., & Wolff, F.-C. (2005), European patterns of intergenerational financial and time transfers, *European journal of ageing*, 2(3): 161-173 .
- Bengtson, V. L., & Roberts, R. E. (1991), Intergenerational solidarity in aging families: An example of formal theory construction, *Journal of Marriage and the Family*: 856-870 .

<sup>1</sup> Mandemakers & Dykstra

- Berry, B. (2008), Financial Transfers from Living Parents to Adult Children, Who Is Helped and Why? *The American Journal of Economics and Sociology*, 67(2): 207-239.
- Caldwell J. C.(2005), On Net Intergenerational Wealth Flows: An Update, *Population and Development Review*, 31(4): 721-740.
- Cantor, M. H. (1979), Neighbors and friends: An overlooked resource in the informal support system, *Research on aging*, 1(4): 434-463 .
- Casper, Lynne M., and Suzanne M. Bianchi. (2002), *Continuity and Change in the American Family*, Thousand Oaks, Calif.: Sage Publications.
- Coleman, M., Ganong, L., & Cable, S. M. (1997), Beliefs about women's intergenerational family obligations to provide support before and after divorce and remarriage. *Journal of Marriage and the Family*: 165-176.
- Cooney, T. M., & Uhlenberg, P. (1990), The role of divorce in men's relations with their adult children after mid-life, *Journal of Marriage and the Family*: 677-688 .
- Daatland, S. O., Herlofson, K., & Lima, I. A. (2011), Balancing generations: on the strength and character of family norms in the West and East of Europe, *Ageing & Society*, 31(7): 1159-1179 .
- De Graaf, P. M., & Fokkema, T. (2007), Contacts between divorced and non-divorced parents and their adult children in the Netherlands: An investment perspective, *European Sociological Review*, 23(2): 263-277 .
- Der Pas, van Suzan; Tilburg, Theo van; Knipscheer, Kees (2007), Changes in Contact and Support within Intergenerational Relationships in the Netherlands: a Cohort and Time-Sequential Perspective, *Advances in Life Course Research*, 12: 243-274.
- Drake, Deirdre; Dandy, Justine; Loh, Jennifer; Preece, David. (2018), Should Parents Financially Support their Adult Children? Normative Views in Australia, *Journal of Family and Economic Issues*, 39: 348-359.
- Dykstra, P. A., & Komter, A. E. (2006), Structural characteristics of Dutch kin networks, *Family solidarity in the Netherlands*: 21-42 .
- Dykstra, P. A., & Komter, A. E. (2012), Generational interdependencies in families: The MULTILINKS research programme, *Demographic Research*, 27: 487-506 .
- Eggebeen, D. J., & Davey, A. (1998), Do safety nets work? The role of anticipated help in times of need, *Journal of Marriage and the Family*, 60: 939-950
- Emery, T. (2013), Intergenerational transfers and European families: Does the number of siblings matter? *Demographic Research*, 29(10): 247-274.

- Fingerman, K. L. (2000), "We had a nice little chat": Age and generational differences in mothers' and daughters' descriptions of enjoyable visits, *Journal of Gerontology: Psychological Sciences*, 55: 95–106.
- Fingerman, K. L., & Birditt, K. S. (2009), *Adult children and aging parents*. In K. W. Schaie (Ed.), *Handbook of the psychology of aging* (7th ed.), New York: Elsevier.
- Fingerman, K. L., Cheng, Y.-P., Tighe, L., Birditt, K. S., & Zarit, S. (2012), Relationships between young adults and their parents, In *Early adulthood in a family context*, 59-85: Springer.
- Fingerman, K. L., Miller, L. M., Birditt, K. S., & Zarit, S. (2009), Giving to the good and the needy: Parental support of grown children, *Journal of Marriage and Family*, 71: 1220–1233.
- Fingerman, K. L., Pitzer, L. M., Chan, W., Birditt, K., Franks, M. M., & Zarit, S. (2010), Who gets what and why? Help middle-aged adults provide to parents and grown children, *Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 66(1): 87-98 .
- Fingerman, K. L., Sechrist, J., & Birditt, K. (2013), Changing views on intergenerational ties, *Gerontology*, 59(1): 64-70 .
- Fingerman, K. L., Sechrist, J., & Birditt, K. S. (2012), Changing views on intergenerational ties, *Gerontology*, 59: 64–70.
- Fingerman, Karen L.; Kim, Kyungmin; Davis, Eden M.; Furstenberg, Frank F.; Birditt, Kira S.; Zarit, Steven H. (2015), "I'll Give You the World": Differences in Parental Support of Adult Children Socioeconomic, *Journal of Marriage and Family*, 77: 844–865.
- Furstenberg, F. F. (2000), The sociology of adolescence and youth in the 1990s: A critical Commentary, *Journal of Marriage and Family*, 62(4): 896 – 910.
- Grundy, E., & Henretta, J. C. (2006), Between elderly parents and adult children: A new look at the intergenerational care provided by the "sandwich generation," *Ageing and Society*, 26: 707– 722.
- Grundy, E., & Shelton, N. (2001), Contact between adult children and their parents in Great Britain 1986–99, *Environment and planning A*, 33(4): 685-697 .
- Henretta, J. C., Grundy, E., & Harris, S. (2002), The influence of socio-economic and health differences on parents' provision of help to adult children: A British–United States comparison, *Ageing and Society*, 22: 441–458.
- Johnson, M. K. (2013), Parental financial assistance and young adults' relationships with parents and well-being, *Journal of Marriage and Family*, 75 : 713–733.

- Kalmijn, M. (2015), Relationships between fathers and adult children: The cumulative effects of divorce and repartnering, *Journal of Family Issues*, 36(6): 737-759 .
- Kim, Kyungmin; Fingerman, Karen L.; Birditt, Kira S.; Zarit, Steven H. (2015), Capturing Between- and Within-Family Differences in *Parental Support to Adult Children: A Typology Approach*, Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences: 1–10.
- Mandemakers, J. J., & Dykstra, P. A. (2008), Discrepancies in parent's and adult child's reports of support and contact, *Journal of marriage and family*, 70(2): 495-506 .
- Needham BL, Austin EL. *Sexual orientation, parental support, and health during the transition to young adulthood*. *J Youth Adolesc*, (2010), Oct;39(10):1189-98.
- Popenoe, D. (1988). *Disturbing the nest: Family change and decline in modern societies*: Transaction Publishers.
- Rossi, P. P. H. (1990). *Of human bonding: Parent-child relations across the life course*: Transaction Publishers.
- Sarkisian, N., & Gerstel, N. (2008), Till marriage do us part: Adult children's relationships with their parents, *Journal of marriage and family*, 70(2):360-376.
- Schoeni, R. F. (1997), Private interhousehold transfers of money and time: New empirical evidence, *Review of Income and Wealth*, 43: 423–448.
- Schoeni, R. F., & Ross, K. E. (2005), Material assistance from families during the transition to adulthood. In R. A. Settersten Jr., F. F. Furstenberg, & R. G. Rumbaut (Eds.), *On the frontier of adulthood: Theory, research, and public policy*: 396–417, Chicago: University of Chicago Press.
- Schwarz, B., Trommsdorff, G., Albert, I., & Mayer, B. (2005), Adult parent–child relationships: Relationship quality, support, and reciprocity. *Applied Psychology*, 54(3): 396-417 .
- Silverstein, M., Conroy, S. J., Wang, H., Giarrusso, R., & Bengtson, V. L. (2002), Reciprocity in parent–child relations over the adult life course, *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 57(1), S3-S13 .
- Suitor, J. J., Pillemer, K., & Sechrist, J. (2006), Within-family differences in mothers' support to adult children, *Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 61B, S10–S17.
- Suitor, J. Jill; Sechrist, Jori; Pillemer, Karl (2007), Within-Family Differences in Mothers' Support to Adult Children in Black and White Families, *Research on Aging*, 29 (5): 410–435.

- Van Gaalen, R. I., Dykstra, P. A., & Komter, A. E. (2010), Where is the exit? Intergenerational ambivalence and relationship quality in high contact ties, *Journal of Aging Studies*, 24(2): 105–114.
- Vollenwyder N, Bickel J-F, d'Epina y CL, Maystre C. The Elderly and their Families, (1979-94): Changing Networks and Relationships, *Current Sociology*. 50(2): 263-280.
- Wijckmans, B., & Van Bavel, J. (2010), *Divorce and intergenerational family obligations. Past research and current patterns in the Netherlands*, Working Paper, Vrije Universiteit Brussel, Interface Demography.
- Wolf, D. A. (1994), The elderly and their kin: patterns of availability and access, *Demography of aging*: 146-194 .

## تعیین کننده‌های سن قصد شده ازدواج: پژوهشی در میان جوانان شهر اصفهان<sup>۱</sup>

علیرضا بختیاری،\* حجه بی بی رازقی نصرآباد،\*\* ملیحه علی‌مندگاری،\*\*\*عباس  
عسکری ندوشن\*\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵)

### چکیده

تحولات سن ازدواج در ایران که در بستر تغییرات گسترده ساختاری و نگرشی دهه‌های اخیر رخ داده است، در پژوهش‌های مختلفی مطالعه شده، اما تاکنون تعیین‌کننده‌های سن قصد شده ازدواج کمتر مورد توجه محققین قرار گرفته است. این پژوهش با هدف مطالعه تعیین‌کننده‌های سن قصد شده ازدواج جوانان هرگز ازدواج‌نکرده در شهر اصفهان صورت پذیرفت. نمونه تحقیق ۴۰۰ نفر از جوانان مجرد واقع در سنین ۱۸-۳۵ ساله در شهر اصفهان می‌باشند. داده‌ها به روش پیمایش و با

---

<sup>۱</sup> این مقاله مستخرج از رساله کارشناسی ارشد نویسنده اول مقاله با عنوان "ترجیحات شغلی و سن قصد شده ازدواج جوانان در شهر اصفهان" است که در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه یزد انجام شده است.  
• مقاله علمی: پژوهشی  
<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2021.527367.1427>

\* کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران  
alirezabakhtiari515@gmail.com  
\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، تهران، تهران، ایران  
(نویسنده مسئول)

Hajjiih.razeghi@psri.ac.ir

\*\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران  
m.alimondegari@yazd.ac.ir

\*\*\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران  
aaskarin@yazd.ac.ir

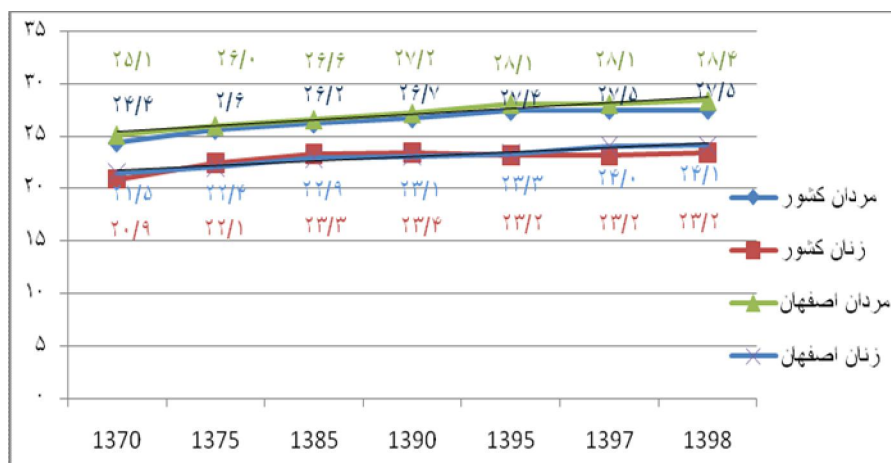
استفاده از ابزار پرسشنامه در سال ۱۳۹۹ جمع‌آوری گردید. برای آزمون فرضیه‌ها از آزمون تحلیل واریانس، ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه استفاده شد. یافته‌ها نشان داد میانگین سن قصد شده ازدواج در شهر اصفهان برای پسران ۲۸/۲ و برای دختران ۲۶/۶ سالگی است در حالی که سن مطلوب ازدواج پایین‌تر از میانگین سن قصد شده برای ازدواج آنان است. شکاف موجود بیانگر این مطلب می‌باشد که مسئله ازدواج تحت تاثیر عوامل زیادی می‌باشد که براساس یافته‌ها، متغیرهای پایبندی دینی، سابقه کار و هدایت دوستان دارای رابطه‌ای معنادار با سن قصد شده ازدواج دختران هستند و متغیرهای تحصیلات، پایبندی دینی و طبقه اجتماعی-اقتصادی نیز دارای رابطه‌ای معنادار با سن قصد شده ازدواج پسران هستند. در مجموع، بر اساس نتایج این مطالعه، در کنار عوامل اقتصادی، تغییرات ارزشی و نگرشی هم در سن قصد شده ازدواج اهمیت دارد و با توجه به بالا بودن سن قصد شده ازدواج، تسهیل ازدواج جوانان و تشویق آن‌ها به ازدواج در سن مناسب از اهمیت بالایی برخوردار است.

**مفاهیم اصلی:** جوانان، قصد، سن ازدواج، اصفهان، جمعیت

### مقدمه و بیان مسأله

ازدواج به عنوان یک حادثه مهم و حیاتی در زندگی انسان محسوب می‌شود و بسیاری از جوانان یکی از ایده‌آل‌های خود را تشکیل خانواده می‌بینند. ازدواج به مثابه یک پدیده اجتماعی که در بستر پیچیده‌ترین و حساس‌ترین روابط اجتماعی میان دو جنس مخالف برقرار و به عنوان مقدمه و منشاء خانواده محسوب می‌گردد (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۹۹). با اینحال جوانان ایرانی مانند بسیاری از جوانان خاورمیانه، هنگام ورود به بازار کار و ازدواج با چالش‌های زیادی روبرو هستند. نرخ بالای بیکاری، بالا رفتن سن در اولین ازدواج و پایین آمدن نرخ زاد و ولد نشان از معضلاتی است که جوانان در طول گذار به بزرگسالی با آن روبرو هستند. از طرفی در سال‌های اخیر نرخ رشد جمعیت در ایران، کاهش چشمگیری داشته است که یکی از عوامل مهم آن افزایش سن ازدواج است. اطلاعات سرشماری سال ۱۳۷۵، نشان می‌دهد درصد مردان هرگز ازدواج نکرده در گروه‌های سنی ۲۴-۲۰، ۲۹-۲۵، ۳۴-۳۰ به ترتیب ۷۲/۲، ۲۷/۱ و ۷/۷ درصد بوده است که در سرشماری سال ۱۳۹۵ به ۷۸/۵، ۴۲/۳ و ۱۶/۳ درصد افزایش یافته است، در همین دوره زمانی، ارقام متناظر برای زنان از ۳۹/۳، ۱۴/۸ و ۶/۶ درصد به ۴۸/۶، ۲۸/۳ و ۱۶/۸ افزایش یافته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۵). علاوه بر این، میانگین سن ازدواج در ایران در دهه‌های اخیر افزایش یافته است، به طوری که، میانگین سن

ازدواج زنان در ایران در سال ۱۳۷۰ برابر با ۲۰/۹ سال به ثبت رسیده که این میانگین مطابق اطلاعات سالنامه آماری در سال ۱۳۹۸ کشور به ۲۳/۴ سال افزایش یافته است، برای مردان نیز در سال ۱۳۷۰ میانگین سن ازدواج ۲۴/۴ سال بوده که در آخرین سالنامه آماری کشور در سال ۱۳۹۸ به ۲۷/۵ سال رسیده است، البته افزایش سن ازدواج در استان اصفهان از میانگین کشوری هم بالاتر است. نمودار شماره ۱ روند تغییرات سن در اولین ازدواج در کل کشور و استان اصفهان را نشان می‌دهد. (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۸: ۱۸۳).



نمودار شماره ۱. روند تحولات سن در اولین ازدواج در کشور و استان اصفهان از سال ۱۳۷۰-۱۳۹۸

منبع: مرکز آمار ایران (سالنامه آماری سال ۱۳۹۸)

تاخیر در ازدواج علاوه بر ایجاد دگرگونی در الگوهای زاد و ولد و کاهش فراگیر باروری، موجب افزایش میزان وقوع ناهنجاری‌های مادرزادی و عقب ماندگی نوزادان می‌شود و می‌تواند منحنی سلامت و هوش را در جامعه دچار اختلال نماید (آقاسی و فلاح، ۱۳۹۴: ۴). از طرفی، نباید از نظر دور داشت که پدیده افزایش سن ازدواج و در ادامه بروز تجرد قطعی باعث اختلال در کارکرد طبیعی نهاد خانواده می‌شود و به دنبال این امر به طور طبیعی شاهد وجود نابسامانی‌هایی مانند انواع فسادهای اجتماعی، بحران میل جنسی، فرار دختران و..... در سطح جوامع خواهیم بود (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰: ۲). افزایش سن ازدواج جوانان علاوه بر این‌که مورد توجه محققین مختلف قرار گرفته، به عنوان یکی از چالش‌های اجتماعی نیز مطرح می‌باشد که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نیز بدان پرداخته‌اند و در سیاست‌های کلی جمعیت، قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت بدان تأکید شده است.



مطالعات مختلفی تلاش کرده‌اند تا علل افزایش سن ازدواج در ایران را بررسی کنند، که این مطالعات تلاش ارزشمندی برای درک برخی از این تحولات تلقی می‌شود، ولی با توجه به شتاب تغییرات اجتماعی در جامعه ایران، ضرورت دارد که مطالعات بیشتری در خصوص تعیین‌کننده‌های سن قصد شده ازدواج صورت گیرد. به لحاظ آماری، شاخص میانگین سنی اولین ازدواج را می‌توان منعکس‌کننده رفتار افرادی دانست که تجربه ازدواج خود را پشت سر گذاشته‌اند و از وضعیت مجرد (هرگز ازدواج نکرده) به همسر دار تغییر وضع داده‌اند. به معنای دیگر، این شاخص از میانگین‌گیری مدت زمانی بدست می‌آید که افراد در دوران مجرد سپری کرده‌اند و می‌توان گفت سنی است که به‌طور متوسط افراد تا آن سن مجرد مانده‌اند (میرزایی، ۱۳۸۲: ۷۸). حال آنکه، سن قصد شده ازدواج، معطوف به افراد هرگز ازدواج نکرده است و قصد و برنامه ذهنی مجردها را برای خروج از وضعیت مجرد و خاتمه دادن به دوره زندگی مجردی در آینده منعکس می‌کند. در این برنامه ذهنی، فرد احتمالاً برمبنای تصور و تصویری که از مجموعه امکانات، فرصت‌ها، موانع و محدودیت‌های فراروی خود در زندگی ترسیم می‌کند، به آینده‌اش فکر و برای آن تصمیم‌سازی می‌کند. بخشی از ادبیات پژوهشی موجود و نیز مدل‌های نظری پیشنهاد شده (فیش بین و آجن<sup>۱</sup> ۱۹۹۵؛ اینتر رایت<sup>۲</sup> ۱۹۹۸، آجن ۲۰۰۵) نشان داده‌اند که قصد انجام رفتار و یا همان نیات رفتاری، قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده بعدی رفتارهاست. همسو با این ادبیات پژوهشی، بخشی از مطالعات تجربی در ایران نیز اهمیت موضوع ایده‌آل‌ها و نیات رفتاری به ویژه در زمینه‌های ازدواج، خانواده و فرزندآوری را مورد تأکید قرار داده‌اند (حسینی، عسکری ندوشن و مرادی ۱۳۹۵؛ شاه‌آبادی، سرایی و خلج‌آبادی فراهانی ۱۳۹۳؛ عباسی‌شوازی، رازقی‌نصرآباد و حسینی‌چاوشی ۱۳۹۹؛ علی‌مندگاری و دیگران ۱۳۹۶؛ عسکری‌ندوشن، عباسی‌شوازی و پیری‌محمدی ۱۳۹۵؛ رازقی‌نصرآباد و فلاح‌نژاد ۱۳۹۶؛ عباسی‌شوازی، عسکری ندوشن و ترنتون ۲۰۱۲). با این اوصاف، سن قصد شده ازدواج، تمایلات جوانان مجرد برای زمان‌بندی رویداد ازدواج‌شان را در برنامه زندگی نشان می‌دهد. اهمیت سن قصد شده ازدواج در هرگونه سیاست‌گذاری اجتماعی زمانی بهتر روشن می‌شود که طی دهه‌های اخیر، طولانی شدن فرآیند گذار به بزرگسالی در ایران را در تعامل پیچیده با تغییرات ارزشی و نگرشی مورد توجه قرار دهیم. طولانی شدن فرآیند گذار به بزرگسالی در اثر تأخیرها در زنجیره‌ای از رویدادهای به هم مرتبط و سرنوشت‌ساز زندگی جوانان، که علی‌القاعده برمبنای انتظارات اجتماعی سپری کردن آن‌ها بعنوان پیش‌شرط و مقدم بر ازدواج و تشکیل خانواده تلقی می‌شود، شکل گرفته است. این زنجیره از رویدادها، از جمله تداوم تحصیلات به‌ویژه تا سطوح عالی، سپری کردن دوره خدمت سربازی برای پسرها، تأخیر در ورود به بازار کار و یافتن شغل، زمانبر شدن دستیابی به یک

<sup>1</sup> Fishbein and Ajzen

<sup>2</sup> Entner-Wright

منبع درآمد مکفی و کسب استقلال مالی و تملک یا یافتن یک سرپناه و مسکن برای آغاز زندگی مشترک است (عسکری‌ندوشن، امامی و شمس‌قهرخی ۱۴۰۰). جوانان مجرد باید در خصوص تقدم و تأخر گزینه ازدواج بر سایر اولویت‌های زندگی خود (که به برخی از آن‌ها اشاره شد)، تصمیم‌گیری نمایند. از این جهت، سن قصد شده ازدواج، هم به لحاظ سیاستگذاری اجتماعی و هم به لحاظ پیامدهای رفتاری حاصل از آن حائز اهمیت است. از این رو در مطالعه حاضر تلاش می‌شود به سؤالات زیر پرداخته شود: سن قصد شده ازدواج جوانان شهر اصفهان چیست؟ چه تفاوت‌هایی در سن قصد شده ازدواج بر حسب عوامل اجتماعی و جمعیتی نظیر (سن و جنس، تحصیلات، طبقه-اجتماعی، نقش خانواده، پایبندی دینی، گروه دوستان و نظایر آن) وجود دارد؟ کدام عوامل سن قصد شده ازدواج جوانان را تحت تاثیر قرار می‌دهند؟ پاسخ به این گونه پرسش‌های پژوهشی را براساس اطلاعات گردآوری شده از پیمایشی که در بین نمونه‌ای از جوانان مجرد شهر اصفهان انجام گرفت، در این مقاله پی گرفته‌ایم.

### پیشینه تحقیق

شکوری و همکاران (۱۳۹۷) تحقیقی با عنوان «عوامل موثر بر عدم تمایل به ازدواج در بین کارکنان مجرد ادارات همدان» انجام داده‌اند. نتایج حاکی از این بود که حدود ۵۹ درصد کارکنان مجرد نسبت به امر ازدواج نگرش خوش‌بینانه‌ای دارند و رابطه‌ای معنادار و معکوسی بین دو متغیر اعتقاد به هزینه-فرصت بالای ازدواج و تمایل به ازدواج وجود دارد. کارکنانی که قائل به هزینه-فرصت بالای ازدواج بودند گرایش کمتری نیز به ازدواج ابراز کرده‌اند. همچنین رابطه‌ای معنادار بین داشتن تمکن مالی و تمایل به ازدواج اشاره شده به صورتی که هر چه تمکن مالی کارکنان افزایش یابد گرایش به ازدواج نیز اندکی افزایش می‌یابد. از طرفی نتایج تحقیق حاکی از این بود که افزایش معاشرت‌ها با جنس مخالف در قالب روابط دوستانه خارج از چارچوب و گریز از مسئولیت‌پذیری، تنوع‌طلبی و افزایش هزینه‌های زندگی متاهلی از جمله علل عدم گرایش به ازدواج بوده است. صباغچی، عسکری‌ندوشن و ترابی (۱۳۹۶) در تحقیقی به مطالعه عوامل تعیین‌کننده نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در شهر یزد پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد که با افزایش سن، موافقت به مجرد ماندن کاهش می‌یابد و کسانی که دارای والدین با تحصیلات پایین‌تر هستند مخالفت بیشتری با مجرد دارند. نتایج پژوهش حاکی از این بود که با افزایش سن، نگرش به ابعاد ازدواج و تشکیل خانواده سنتی‌تر می‌گردد و از طرفی نتایج گویای این مطلب بود که با افزایش فردگرایی افراد، موافقت با مجرد نیز افزایش می‌یابد. نتایج رابطه‌ای مثبت و معنادار را میان تحصیلات و سن ازدواج نشان می‌دهد و هرچه تحصیلات افزایش یابد سن ازدواج نیز افزایش خواهد یافت.

عسکری ندوشن، عباسی شوازی و پیری محمدی (۱۳۹۵) در تحقیقی به مطالعه سن ایده‌آل ازدواج و عوامل تعیین‌کننده‌ی آن در شهر یزد پرداختند. نتایج تحقیق نشان داد تحصیلات پاسخگویان، تحصیلات والدین، پابندی به ارزش‌های دینی، خودتحقق بخشی و نگرش به برابری جنسیتی بر حداقل سن ایده‌آل پسران تاثیر گذار است و تحصیلات والدین، تحصیلات پاسخگو، کوهورت موالید، نگرش فرامادی به ازدواج، خودتحقق بخشی، فردگرایی و پابندی به ارزش‌های دینیبر حداکثر سن مناسب ازدواج دختران اثرگذار می‌باشد.

آقاسی و فلاح (۱۳۹۴) تحقیقی با عنوان «نگرش جوانان ایرانی به ازدواج، انتخاب همسر و تشکیل خانواده» انجام دادند. جامعه آماری این طرح شامل همه زنان و مردان مجرد ۱۸ تا ۳۴ ساله ساکن در مراکز ده استان بود. یافته‌ها نشان داد که ۶۶/۷ پاسخگویان امر ازدواج را ضروری دانسته‌اند، با این حال با افزایش سن جوانان تغییر معکوس در نگرش جوانان درباره ضرورت امر ازدواج مشاهده می‌شود. از سوی پاسخگویان میانگین سن مطلوب ازدواج برای مردان ۲۷/۶ و برای زنان ۲۳/۲ سال عنوان شده و ملاکهای انتخاب همسر از نظر جوانان، داشتن شغل و درآمد و داشتن تفاهم و برخورداری از عفت و پاکدامنی است. همچنین یافته‌ها نشان داد نظر والدین در انتخاب همسر اهمیت زیادی داد و موانع ازدواج جوانان نیافتن همسر دلخواه، نداشتن شغل و بالا بودن هزینه‌های زندگی بیان شده است.

قاسمی‌اردهایی، نوبخت و ثوابی (۱۳۹۳) به بررسی تطبیقی نگرش زنان متعلق به نسل‌های مختلف در زمینه سن ازدواج و ترکیب خانواده در شهرهای تبریز و اهر پرداختند. محققین داده‌ها را از ۷۱۰ زن همسردار جمع‌آوری کردند و تفاوت‌های نگرشی در خصوص سن ازدواج را در میان کوهورت موالید (تا سال ۱۳۵۰، ۱۳۵۰-۵۷، ۱۳۵۸-۶۵، ۱۳۶۶-۷۳) مورد ارزیابی قرار دادند. نتایج نشان داد تفاوت در ویژگی‌های تحصیلی و شغلی در بین کوهورت‌های موالید مختلف نشان از تفاوت فضای اجتماعی دوران کودکی پاسخگویان است، که این امر موجب شده تا پاسخگویان نسل‌های مختلف برداشت‌های متفاوتی از زمان شکل‌گیری خانواده داشته باشند. همچنین نتایج نشان داد زنان با نسل‌های متفاوت، برداشت تقریباً یکسانی از سن مناسب برای ازدواج دختران دارند و بالای ۶۰ درصد آنها سن مناسب ازدواج دختران را بین ۲۴-۲۰ سال بیان کرده‌اند.

گیبل<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در تحقیق خود با عنوان «گذر از مدرسه به کار و به تاخیر افتادن سن اولین ازدواج در اردن» تغییرات سن ازدواج در بین متولدان سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ در اردن را بررسی می‌کند. یافته‌ها حاکی از تفاوت‌های جنسی آشکار در الگوی ازدواج و یک‌گرایش عمومی جهت به تاخیر انداختن می‌باشد. همچنین تحصیلات یکی از عواملی است که هم برای مردان و هم برای زنان

<sup>1</sup>. Gibeel

ازدواج را به تاخیر می‌اندازد. در حالی که رکود و بیکاری از عواملی است که موجب به تاخیر افتادن سن اولین ازدواج برای مردان می‌گردد، اما عدم فعالیت موجب کاهش سن ازدواج زنان می‌گردد. مردان و زنان شاغل در کارهای دولتی نسبت به افراد شاغل در محیط‌های خصوصی گذار سریع‌تری را برای ازدواج دارند که این تغییرات در تمامی فصل‌ها و دوره‌ها ملاحظه می‌گردد.

هیپن<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «نگرش به ازدواج و روابط بلند مدت در میان بزرگسالان» به دنبال دستیابی به علل تاخیر سن ازدواج بود. یافته‌ها نشان داد که تاخیر در ازدواج با عواملی مانند رشد اقتصادی و تغییر در ارزش‌های فرهنگی ارتباط معناداری دارد. نتایج تحقیق نشان داد که امروزه ازدواج تا زمانی که افراد تحصیلات دانشگاهی خود را به پایان برسانند و در شغلی استخدام شوند و استقلال مالی بدست بیاورند به تاخیر خواهد افتاد. هیپن این نتایج را ناشی از گذار دوم جمعیت شناختی که از دهه ۱۹۶۰ آغاز شده بود می‌داند و به عواملی چون شریک جنسی، جنس، اشتغال زنان، ساختار خانواده، دسترسی به امکانات آموزشی و نژاد به عنوان عناصر تاثیرگذار در نگرش جوانان به ازدواج و تاخیر افتادن آن اشاره می‌کند.

مائو بریگاس<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان ارتباط بین سن زنان در هنگام ازدواج و پیشرفت‌های اقتصادی به بررسی الگوهای ازدواج در هشت کشور آمریکایی لاتین پرداخته است. نتایج تحقیق حاکی از آن است که یک سو افزایش تحصیلات و در نهایت ورود به بازار کار بویژه برای زنان عاملی اثرگذار در افزایش چشمگیر سن ازدواج است و از سوی دیگر، گسترش روزافزون فرایند شهرنشینی، رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های جدید موجب بالا رفتن سن ازدواج در زنان شده است.

ماکیکو<sup>۳</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی به بررسی ارتباط بین منابع اقتصادی زنان (اشتغال تمام وقت، تحصیلات و درآمد) با نگرش به ازدواج در ۳۱ کشور پرداخت. حجم نمونه در این پژوهش ۱۴۸۲۷ نفر تعیین و داده‌ها از طریق پرسشنامه جمع‌آوری و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که استقلال اقتصادی زنان به خودی خود جذابیت ازدواج را کاهش نمی‌دهد، اما ناسازگاری بین کار و زندگی خانوادگی آرمان ازدواج زنان را کاهش می‌دهد و همین مسئله باعث افزایش سن ازدواج خواهد شد. براساس مرور مطالعات انجام شده می‌توان دریافت که سن قصد شده ازدواج به لحاظ اجتماعی به صورت دقیق و منسجم مطالعه نشده است و اکثر تحقیقات داخلی نیز مقطعی و در محیط دانشگاهی بوده و مطالعاتی که در زمینه ازدواج صورت گرفته‌اند کمتر به بحث سن قصد شده ازدواج

<sup>۱</sup> Hippen

<sup>۲</sup> Maubrigades

<sup>۳</sup> Makiko

معطوف بوده‌اند، از این‌رو در این پژوهش تلاش می‌شود به جنبه‌های متفاوتی از بحث سن قصد شده ازدواج پرداخته شود.

### مبانی و چارچوب نظری

رویکردهای نظری متنوعی در تبیین و تاخیر در سن ازدواج مطرح شده است. یکی از نظریه‌هایی که ارتباط مستقیمی با مسئله ازدواج دارد، تئوری نوسازی است. نظریه نوسازی که بر پایه ترکیب مدل‌های مفهومی دو نظریه جامعه‌شناختی یعنی نظریه تکاملی قرن نوزدهم و نظریه کارکردگرایی - ساختی قرن بیستم بسط و گسترش یافته، پایه نظری بسیاری از تحقیقات در زمینه تغییرات و تحولات در نظام خانواده بویژه سن ازدواج را تشکیل می‌دهد (توده‌فلاح و کاظمی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۱۳). فرایند نوسازی با ترجیح خانواده هسته‌ای و فرد محور در مقابل زندگی‌های خانواده محور به بهبود موقعیت زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج‌های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالا را تشویق می‌کند. بدین معنی که بخش عمده‌ای از تصمیمات مربوط به زندگی اعضای خانواده مانند تصمیم‌گیری در مورد ازدواج توسط خود فرد اتخاذ می‌شود. این ازدواج‌ها با انتخاب آزاد معمولاً با سنین بالاتر همبسته‌اند (لوکاس و میر، ۱۳۸۴: ۳۴).

مک‌دونالد<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) در قالب تئوری نوسازی بازاندیشانه معتقد است که اگرچه فرایند نوسازی آزادی و استقلال بیشتری را برای افراد به ارمغان آورده، لیکن آنها را در اطمینان بیشتر نسبت به آینده مواجه ساخته است، بنابراین تا موقعی که افراد شغل دائم و با ثبات و توانایی بر عهده گرفتن خانواده را نداشته باشند ازدواج نمی‌کنند و تشکیل خانواده نخواهند داد. طبق این تئوری، فرایند مدرنیزاسیون موجب تجدید ساختار جوامع از طریق صنعتی شدن، شهرنشینی، افزایش آموزش، گسترش رسانه‌های گروهی، توسعه حمل و نقل و ارتباطات می‌گردد. تحت تاثیر این تحولات ساختاری، الگوها و عناصر سنتی ازدواج و خانواده در جوامع کمتر توسعه یافته، سرانجام به سمت مدل جهان شمول خانواده مدرن غرب با ویژگی‌هایی نظیر هسته‌ای بودن، فردمحوری، آزادی در انتخاب همسر، ازدواج در سنین بالا، باروری پایین و برابری جنسیتی پیش خواهد رفت (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۱).

در چارچوب این تئوری افزایش آموزش یکی از نتایج نوسازی است که سهم مهمی را در تبیین تحولات تشکیل خانواده دارد. افزایش تحصیلات افراد، بسیاری از عوامل مهم مرتبط با ازدواج نظیر، ترجیحات شغلی و انتخاب شغل و کسب درآمدی که اطمینان خاطر را برای ازدواج افراد بوجود می‌آورد، به دنبال دارد. تاثیر افزایش تحصیلات بر ازدواج در کشورهای مختلف و همچنین ایران

<sup>1</sup> Mc Donald

مستند شده است (هزارجریبی و آستین افشان، ۱۳۹۰؛ مرادی و صفاریان، ۱۳۹۱؛ سرایی و اوجاقلو، ۱۳۹۲؛ رازقی نصرآباد و فلاح‌نژاد، ۱۳۹۶؛ نیکخواه، ۱۳۹۵؛ صباغچی و همکاران، ۱۳۹۶؛ شکوری و همکاران، ۱۳۹۷). از سوی دیگر، آموزش مهمترین کانال تغییر نگرشی نیز محسوب می‌شود؛ یعنی با قرار دادن افراد در جریان اندیشه‌ها و اطلاعات جدید هم می‌تواند زمینه‌ساز تغییر ارزش‌ها و نگرش‌ها شود و هم اینکه مستقیماً ارزش‌ها، نگرش‌ها و عقاید را به سوی یافتن مشاغل بالاتر و سوق دادن به سمت ازدواج در سن بالاتر می‌دهد. توسعه آموزش همگانی و پیشرفت تحصیلی در نگرش‌های زناشویی به ویژه از نظر آمادگی زناشویی، انتظارات سنی و تمایل به ازدواج نقش دارند. بسیاری از بزرگسالان به جای ازدواج اولویت بیشتری را برای افزایش پیشرفت تحصیلی قائل می‌شوند و اتمام تحصیلات را به عنوان یک نیاز برای آمادگی زناشویی در نظر می‌گیرند (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۵؛ باربر و اکسین<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸؛ کارول و همکاران، ۲۰۰۷، ۲۰۰۹؛ گاسانوف و همکاران، ۲۰۰۸؛ سالسر و شون، ۱۹۹۹؛ ویلوگی، ۲۰۱۰).

نظریه مهم دیگری که می‌توان در تبیین مسئله افزایش سن ازدواج به آن اشاره نمود تئوری تورم رکودی است. تئوری تورم رکودی تاخیر در سن ازدواج را با اوضاع نابسامان اقتصادی تبیین می‌کند. در دوره‌های رواج و رونق اقتصادی مردم بیشتر ازدواج می‌کنند و در دوره‌های بحران و رکود اقتصادی ازدواج‌ها به تاخیر می‌افتد و یا منتفی می‌شود. بدین صورت که افزایش بیکاری، تورم، قیمت اجاره مسکن و خرید آن و هزینه‌های هنگفت ازدواج فرد را به این نتیجه می‌رساند که هنوز برای تشکیل خانواده آمادگی کافی ندارد و این امر را به سال‌های آتی موکول می‌کنند (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰: ۱۸). بروز انواع بحران‌های سیاسی و اقتصادی و شاخص‌های تورم رکودی نظریه نقدینگی، تورم، رکود، کاهش حجم تولید، بیکاری، مصرف‌گرایی و افزایش سطح انتظارات اثرات منفی بر سن ازدواج جوانان گذاشته است و موانع و مشکلاتی را در عرصه اقتصادی در سر راه ازدواج جوانان قرار داده است (مجدالدین، ۱۳۸۶: ۴).

از دیگر نظریه‌های مطرح در حوزه ازدواج، تئوری هزینه-فرصت می‌باشد. در نظریه هزینه-فرصت که هابرلر<sup>۲</sup> در سال ۱۹۳۶ مطرح شده عنوان می‌کند، انتخابگر پیش از آنکه تصمیم بگیرد در ذهن خود فرصتهایی را ارزیابی می‌کند که با این تصمیم از دست خواهد داد. بنابراین، این ارزیابی ذهنی و محاسبه هزینه - فرصت بر تصمیم‌گیری فرد مقدم و به نوعی تعیین کننده نوع نگاه و نگرش فرد در امور مختلف و از جمله ازدواج و اشتغال است. براساس این نظریه جوانان برای کسب موقعیت‌های اجتماعی بالاتر سعی می‌کنند ازدواج خود را به تاخیر بیندازند، همچنین افراد محاسبه می‌کنند که چه بدست می‌آورند و در مقابل چه چیز از دست خواهند داد (نیکخواه، ۱۳۹۵: ۱۰۴).

<sup>1</sup> Barber and Axinn

<sup>2</sup> Haber ler

یکی دیگر از تئوری‌های مطرح شده در بحث ازدواج را می‌توان تئوری دسترسی، امکان، تمایل دانست. دیکسون<sup>۱</sup> با طرح این نظریه بر سه متغیر دسترسی، امکان و تمایل تاکید دارد و چنین می‌پندارد که این سه متغیر، اثرات ساختار اجتماعی بر الگوهای ازدواج را تعدیل می‌بخشند. برابر این نظریه:

- متغیر «دسترس» بوسیله توازن نسبت سنی- جنسی افراد در سن ازدواج و روشهای انتخاب همسر تعیین می‌شود. طبق نظر او، جایی که عدم توازن جدی در نسبت سنی- جنسی جمعیت در سن ازدواج وجود دارد، برخی از ازدواج‌ها با تاخیر مواجه هستند و جایی که افراد جوان برای انتخاب همسر آزادی دارند ازدواج‌ها نسبت به جایی که همسر از سوی والدین انتخاب می‌شود، ازدواج دیرتر اتفاق می‌افتد.

- متغیر «امکان»، مربوط به وضعیت اجتماعی و اقتصادی می‌شود که برای زوج‌های جوان برای تشکیل خانواده ضروری است. همچنین در نواحی شهری به دلیل تاکید اساسی بر مسئولیت‌های فرد قبل از ازدواج و نیاز به توسعه و کسب مهارت‌ها و بدست آوردن تجربه برای اداره یک خانواده‌ی مستقل، ازدواجشان نسبت به نواحی روستایی به تاخیر می‌افتد.

- متغیر «تمایل»، از سوی فشار اجتماعی که شامل پاداش اجتماعی از قبیل عشق و عاطفه، حمایت اقتصادی، حفظ اصل و نسب و احساس خوشی در سالخوردگی و مجازات اجتماعی از قبیل انزوای اجتماعی و ننگ و رسوایی به دلیل بی‌فرزندگی یا تجرد قطعی از یک سن معین به بالا برای ازدواج تعریف شده است. چنانچه پاداش اجتماعی برای تجرد در سن معین بیشتر از مجازات آن باشد، یقیناً ازدواج با تاخیر صورت می‌گیرد (هزار جریبی و آستین افشان، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۷).

از دیگر تئوری‌های مرتبط با موضوع پژوهش، تئوری دگرگونی ارزشی اینگلهارت<sup>۲</sup> می‌باشد. او در این تئوری بیان می‌نماید که در اثر توسعه اقتصادی در کشورهای صنعتی، تحول در ارزش‌های مادی انسان‌ها رخ داده است، به گونه‌ای که روند این تحول، حرکت از ارزش‌های مادی به ارزش‌های فرامادی می‌باشد. اینگلهارت طی مطالعات خود نشان می‌دهد که دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل جدید حاکی از تحول فرهنگی است. در این تحول، کیفیت زندگی و ابراز نظر فردی، برجستگی بیشتر در مقابل هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و مذهبی دارد و اکنون این دگرگونی‌های فرهنگی هستند که مسیر جوامع صنعتی را هدایت می‌کند. اینگلهارت بیان می‌کند که با جایگزینی نسل جدید در آینده، نوعی جابجایی به سوی اولویت‌های ارزشی فرامادی روی خواهد داد. (اینگلهارت ۱۳۸۷: ۱۳۸۹).

<sup>1</sup> Ruth Dixon

<sup>2</sup> Englehart.

براساس تئوری رفتار برنامه ریزی شده فیش بین و آیزن (۲۰۱۱) و تحقیقات ازدواج، می‌توان اظهار داشت که نگرش‌ها و باورها بر قصد ازدواج اثر گذار هستند و قصد ازدواج بر رفتار واقعی پیرامون ازدواج و روابط بلندمدت تأثیر می‌گذارد و به پیش‌بینی آن‌ها کمک می‌کند. لذا در مطالعات متعددی نگرش به ازدواج به عنوان یک تعیین کننده قصد ازدواج مورد توجه قرار گرفته است (کلارکبرگ و همکاران<sup>۱</sup> ۱۹۹۵؛ کارول و همکاران ۲۰۰۷، ۲۰۰۹؛ ویلوگی<sup>۲</sup> ۲۰۱۰). نگرش‌های مختلف نسبت به ازدواج بسیار مهم است زیرا بر رفتارهای آینده تأثیرگذار است (فیش بین و آیزن ۲۰۱۱).

نگرش به ازدواج جوانان نیز برحسب جنس، ساختار خانواده، میزان تحصیلات و آرزوها و نژاد متفاوت است. زنان معمولاً نسبت به مردان نگرش مثبت تری نسبت به ازدواج دارند (بلک مور و همکاران<sup>۳</sup> ۲۰۰۵؛ کارول و همکاران ۲۰۰۷؛ شورتر و میر ۲۰۱۲؛ ویلوگی و دورکین ۲۰۰۹، ویلوگی ۲۰۱۰). علاوه بر این، نگرش‌های زناشویی بر اساس ساختار خانواده متفاوت است. فرزندان خانواده‌های مطلقه، در مقایسه با خانواده‌های دائماً متاهل، بیشتر احتمال دارد پیام‌های منفی در مورد ازدواج بشنوند و بنابراین نگرش منفی بیشتری نسبت به ازدواج دارند. با این حال، آن‌ها به احتمال زیاد ازدواج را به طور کامل کنار نمی‌گذارند و ازدواج مجدد والدین تأثیر منفی طلاق والدین را بر نگرش‌های زناشویی فرزندان کاهش می‌دهد (آکسین و تورنتون ۱۹۹۶؛ شورتر و میر ۲۰۱۲؛ سیمونز و همکاران<sup>۴</sup> ۲۰۱۳). فرزندان خانواده‌های متاهل دائماً نسبت به فرزندان خانواده‌های تک والدین متعهدتر به ازدواج هستند. فرزندان خانواده‌های تک والدین و خانواده‌های ترکیبی (یعنی ازدواج مجدد) احتمالاً به دلیل افزایش تجارب درگیری زناشویی والدین بیشتر احتمال دارد برای ازدواج احساس آمادگی نکنند (اسپکتر و همکاران<sup>۵</sup> ۲۰۰۳؛ سیمونز و همکاران ۲۰۱۳).

براساس تئوری‌های مطرح شده و مطالعات تجربی انجام گرفته متغیرهای پژوهش برابر جدول زیر مشخص و ارتباط آن با نظریه‌های مرتبط نیز در جدول شماره ۱ قابل مشاهده می‌باشد. مطالعات داخلی نشان می‌دهد که عوامل متنوعی با توجیه سن قصد شده ازدواج در ارتباط است: مدرک تحصیلی، تحصیلات والدین، فقر اقتصادی، کلیشه‌های جنسی، سن، درآمد والدین، طبقه اقتصادی - اجتماعی، تضاد نقش‌ها، خانواده و شبکه روابط اجتماعی. در مجموع با در نظر داشتن نظریات و تحقیقات ذکر شده مطالعه حاضر فرضیاتی را در مورد ارتباط میان متغیرهای مستقلى نظیر طبقه اجتماعی، پایبندی دینی، تحصیلات، سابقه کار، جنیست، هدایت خانواده و دوستان و رسانه، با متغیر تابع یعنی سن قصد شده ازدواج آزمون می‌کند.

<sup>1</sup> Clarkberg et al

<sup>2</sup> Willoughby

<sup>3</sup> Blakemore

<sup>4</sup> Simons, Burt, and Tambling

<sup>5</sup> Martin et al



جدول ۱. متغیرهای مورد استفاده و نظریات مرتبط با آن

متغیر	نظریه
سن قصدشده ازدواج و سن مطلوب ازدواج	تئوری تورم رکودی، تئوری دست‌رسی امکان تمایل، تئوری انتخاب عقلانی، تئوری هزینه-فرصت، تئوری نوسازی و مدرنیزاسیون
تحصیلات، جنس و سابقه کار	تئوری نوسازی و مدرنیزاسیون، تئوری انتخاب عقلانی، تئوری رفتار برنامه ریزی شده
هدایت خانواده و دوستان، رسانه، طبقه اجتماعی-اقتصادی و پایبندی دینی	تئوری نوسازی و مدرنیزاسیون، تئوری دست‌رسی امکان تمایل و تئوری دگرگونی ارزشی

### روش‌شناسی

داده‌های مورد استفاده در این پژوهش، از طریق یک پیمایش مقطعی در سال ۱۳۹۹ در شهر اصفهان (بختیاری ۱۳۹۹) گردآوری شده است. نمونه آماری پژوهش، جوانان ۱۸-۳۵ ساله بوده‌اند که تعداد آن‌ها براساس نتایج سرشماری ۱۳۹۵ برابر ۱۶۲۹۴۷۵ نفر گزارش شده و ۳۱/۵ درصد از جمعیت کل را تشکیل می‌دهند. از این‌رو با توجه به این‌که اکثر جوانان این گروه سنی درگیر مسئله ازدواج هستند، جوانان ۱۸-۳۵ ساله بعنوان نمونه آماری این پژوهش انتخاب شده‌اند. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شد که برای جلوگیری از خطاهای احتمالی تعداد ۴۰۰ نفر از ساکنین مناطق به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و سهمیه‌ای متناسب با حجم، در ۱۵ منطقه بر اساس بلوک‌ها انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه محقق ساخته است. در تحلیل داده‌ها از آزمون‌های آماری مقایسه میانگین (آزمون تی و تحلیل واریانس یک طرفه)، محاسبه ضریب همبستگی (پیرسون و اسپیرمن) و رگرسیون استفاده شده است. متغیر وابسته، سن قصد شده ازدواج و متغیرهای مستقل (تحصیلات، جنس، هدایت خانواده و دوستان، مصرف رسانه، سابقه کار، پایبندی دینی و طبقه اجتماعی-اقتصادی) است که به تعریف آن‌ها پرداخته می‌شود.

### تعریف مفاهیم و عملیاتی کردن متغیرها

سن قصد شده ازدواج<sup>۱</sup>: سنی که زن یا مرد تصمیم گرفته اند در آن سن ازدواج کنند را نشان می‌دهد. این متغیر با پرسش از پاسخگویان در مورد اینکه شما قصد دارید در چه سنی ازدواج کنید (یعنی با در نظر گرفتن تمام جوانب زندگی خود در چه سنی تصمیم دارید ازدواج کنید) مورد سنجش قرار گرفت.

<sup>۱</sup> Age of intention to marry

سن مطلوب ازدواج<sup>۱</sup>: سنی است که افراد آن را به لحاظ فردی، اجتماعی و یا عرفی مطلوب می‌دانند. در این مطالعه از پاسخگویان سوال شد که مناسبترین زمان برای ازدواج شما چه موقع می‌باشد؟ علاوه بر آن در قابل یک سوال دیگر نیز نگرش پاسخگویان در مورد سن مطلوب ازدواج مورد بررسی قرار گرفت. گزینه‌های مربوط به این پرسش عبارتند از بعد از سن تکلیف، بعد از اتمام تحصیلات متوسطه، بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، بعد از یافتن شغل مناسب، بعد از یافتن تمکن مالی، بعد از اتمام سربازی، نمی‌دانم و برنامه‌ای ندارم.

پایبندی دینی<sup>۲</sup>: در این مطالعه، از افراد در خصوص رفتارهای خود در مورد مسائل مذهبی سوال شد و ۸ گویه از احکام و مناسک دینی شامل: نمازهای یومیه، نماز جماعت، روزه ماه رمضان، نذر و صدقه، زیارت امامزادگان و خواندن دعا، رعایت حلال و حرام در زندگی، توسل به خدا و ائمه، در سطح سنجش فاصله‌ای و براساس طیف لیکرت (هیچ وقت، به ندرت، گاهی، بیشتر اوقات، همیشه) با کدهای پاسخ ۱ تا ۵ آورده شده و در پایان از فرد پرسیده شده که تا چه حد خود را یک فرد مذهبی می‌داند (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد). پس از بررسی پایایی گویه‌ها می‌بایست حاصل جمع نمرات آن‌ها را به عنوان شاخص پایبندی به مناسک دینی در نظر گرفت. مقدار این شاخص بین ۴۵-۹ است مقدار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۹۴ است.

هدایت خانواده<sup>۳</sup>: برای شناسایی میزان تاثیر هدایت خانواده در نوع تفکر جوانان در مورد سن ازدواج، میزان تاثیر خانواده در سن ازدواج با گویه‌هایی چون؛ میزان مشورت فرد با خانواده در مورد انتخاب همسر، میزان حساسیت خانواده در مورد همسر، بررسی میزان حق دخالت خانواده در انتخاب همسر افراد و میزان آزادی افراد در انتخاب همسر، عملیاتی و مورد سنجش قرار گرفت و با استفاده از طیف لیکرت (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد) با کدهای ۱ تا ۵ اندازه‌گیری شده است. پس از بررسی آلفای گویه‌ها و سنجش پایایی آن حاصل جمع نمرات آن‌ها به عنوان شاخص هدایت خانواده در نظر گرفته شد. مقدار این شاخص بین ۸ تا ۴۰ قرار دارد و پاسخگویی که نمره بالاتر بگیرد خانواده در سن قصد شده ازدواج او موثرتر خواهد بود مقدار ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰/۶۹۶ به دست آمد.

هدایت دوستان<sup>۴</sup>: جهت عملیاتی کردن این متغیر از گویه‌هایی چون؛ میزان اهمیت مشورت با دوستان در انتخاب همسر، بررسی میزان اهمیت نظر دوستان راجع به انتخاب همسر، میزان تقلید از دوستان در انتخاب همسر عملیاتی و مورد سنجش قرار گرفت. این متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای

<sup>1</sup> The optimal age for marriage

<sup>2</sup> Religious commitment

<sup>3</sup> Family guidance

<sup>4</sup> friends guidance

و با استفاده از طیف لیکرت (خیلی کم، کم، متوسط، زیاد، خیلی زیاد) با کدهای ۱ تا ۵ اندازه‌گیری شده است. پس از بررسی آلفای گویه‌ها و سنجش پایایی آن حاصل جمع نمرات آن‌ها به عنوان شاخص هدایت دوستان در نظر گرفته شد. مقدار این شاخص بین ۳۰-۶ قرار دارد. پاسخگویی که نمره بالاتر بگیرد، دوستان در سن قصد شده ازدواج او تاثیر بیشتری دارد. مقدار ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۹۶ محاسبه گردید.

طبقه اجتماعی و اقتصادی<sup>۱</sup>: در سنجش این متغیر شاخص‌هایی چون میزان درآمد افراد و سرپرست خانوار، منطقه محل زندگی، نوع منزل مسکونی و مالکیت خودرو مورد توجه قرار گرفت. مقدار این شاخص بین ۳۰-۶ قرار دارد. پاسخ‌گویی که نمره بالاتر بگیرد دارای طبقه اجتماعی و اقتصادی بالاتر می‌باشد مقدار ضریب آلفای کرونباخ محاسبه شده برای این شاخص (۰/۷۴۵) است که نشان می‌دهد پایایی قابل قبولی دارد.

سابقه کار<sup>۲</sup>: سابقه کار افراد بر حسب تعداد ماه‌های که فرد مشغول آن بوده است مورد سنجش قرار گرفت.

مصرف رسانه<sup>۳</sup>: جهت عملیاتی شدن این متغیر از افراد سوال شده است که به‌طور میانگین در طول شبانه روز چقدر وقت خود را به خواندن روزنامه، مجلات و مطالعه و چقدر به دیدن برنامه‌های تلویزیون، استفاده از اینترنت، کلاس‌های آموزشی، ورزشی و فعالیت‌های هنری اختصاص می‌دهند. برای به‌دست آوردن اعتبار<sup>۴</sup> نیز نخست سعی شد گویه‌هایی که متغیرهای تحقیق را می‌سنجند از گویه‌های تحقیقات پیشین که زیر نظر اساتید مجرب، استفاده و اجرا شده‌اند استخراج شود و برای انتخاب بهترین گویه‌ها برای متغیرهای جدید از نظرات محققین و اساتید دیگر استفاده گردد. در نهایت، یک‌بار دیگر پرسش‌نامه تدوین شده را به اساتید و متخصصان نشان داده و از نظرات آن‌ها برای تصحیح پرسش‌نامه کمک گرفته شد. بدین ترتیب پرسش‌نامه این تحقیق از نوعی اعتبار محتوایی برخوردار است. برای آزمون پایایی پرسش‌نامه، با استفاده از داده‌های آزمون مقدماتی (پیش آزمون)، میزان آلفای کرونباخ برای متغیرهایی که به صورت سازه تهیه شده بود محاسبه گردید.

<sup>1</sup> Socio-economic class

<sup>2</sup> Work experience

<sup>3</sup> Media consumption

<sup>4</sup> Validity

## یافته‌های تحقیق

### ویژگی‌های جمعیت نمونه

در نمونه مورد مطالعه، ۵۳/۸ درصد مرد و ۴۶/۲ درصد زن بوده‌اند. میانگین سن مردان ۲۳/۴ سال و میانگین سن دختران ۲۴/۹۸ می‌باشد و ۳۶ درصد پاسخ‌گویان دارای مدرک تحصیلی کارشناسی بودند و میانگین تعداد اعضاء خانوار نیز عدد ۴/۷۶ می‌باشد و ۴۳/۸ درصد پاسخ‌گویان خود را در طبقه متوسط اجتماعی-اقتصادی ارزیابی نمودند و ۴۶/۷ درصد آنان فاقد درآمد بودند. پس از بررسی یافته‌ها مشخص گردید ۴۲/۲ درصد دختران و ۱۵/۳ درصد پسران هیچ‌گونه سابقه کاری نداشته و میانگین کل سابقه کاری پاسخ‌گویان ۲/۲۹ سال می‌باشد. در خصوص اهمیت مشورت با خانواده در مورد ازدواج ۷۶/۲ درصد پاسخ‌گویان مشورت با خانواده را در مورد ازدواج مهم ارزیابی نموده‌اند و ۷۴/۲ درصد پاسخ‌گویان اظهار نموده‌اند که خانواده آنان نسبت به ازدواجشان حساسیت بالایی دارند، همچنین ۵۹ درصد پاسخ‌گویان به این که خانواده در مورد ازدواج آنان حق دخالت و اعمال نظر دارد اشاره نموده‌اند و ۶۶/۸ درصد پاسخ‌گویان اظهار دارند که در انتخاب همسر آزادی عمل و حق انتخاب با خود آنان می‌باشد. همچنین پس از بررسی میزان اهمیت مشورت با دوستان در مورد ازدواج نیز ۵۹/۳ درصد پاسخ‌گویان مخالف با مشورت با دوستان در مورد ازدواج می‌باشند و ۵۳/۳ درصد پاسخ‌گویان نظر دوستان خود راجع به ازدواج خود کم‌اهمیت می‌دانند و ۶۲/۸ درصد پاسخ‌گویان از دوستان خود در انتخاب همسر تقلید نمی‌کنند. از نظر دختران مناسب‌ترین زمان برای ازدواج بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی، سپس بعد از تمکن مالی و بعد از یافتن شغل عنوان شده است. در خصوص پسران پاسخ‌گو نیز مناسب‌ترین زمان برای ازدواج پس از یافتن شغل و سپس بعد از تمکن مالی عنوان نموده‌اند.

### آمارهای توصیفی متغیرها

**حداقل و حداکثر سن ازدواج مناسب:** جدول ۲ نگرش پاسخ‌گویان را در مورد حداقل و حداکثر سن مطلوب ازدواج را نشان می‌دهد. همان‌طور که ملاحظه می‌شود زنان به‌طور میانگین حداقل سن ازدواج برای مردان را ۲۶/۲۷ سالگی و حداکثر سن ازدواج برای مردان ۳۲/۳۶ سالگی است و میانگین حداقل سن ازدواج برای زنان ۲۳ سالگی و حداکثر سن ازدواج برای دختران ۲۸/۸ سالگی است. از نظر پاسخ‌گویان پسر میانگین، حداقل سن ازدواج برای یک پسر ۲۳/۸ سالگی و حداکثر آن ۲۹/۵ سالگی و میانگین حداقل سن ازدواج برای یک دختر ۲۰/۲ سالگی و حداکثر آن ۲۵/۸ است.

جدول ۲. جدول توصیفی نگرش پاسخ‌گویان در مورد حداقل و حداکثر سن مطلوب ازدواج جوانان، شهر اصفهان، ۱۳۹۹

عنوان	پاسخ‌گویان دختر			پاسخ‌گویان پسر			
	نما	میانه	میانگین	تعداد نمونه	نما	میانه	میانگین
حداقل سن ازدواج مردان	۲۵	۲۵	۲۷/۲۶	۱۸۵	۲۵	۲۴	۲۳/۸۰
حداکثر سن ازدواج مردان	۳۰	۳۰/۶	۳۲/۳۶	۱۸۵	۳۰	۳۰	۲۹/۲۹
حداقل سن ازدواج زنان	۲۳	۲۵	۲۳/۰۰	۱۸۵	۲۰	۲۰	۲۰/۱۸
حداکثر سن ازدواج زنان	۳۰	۲۹	۲۸/۸۵	۱۸۵	۲۵	۲۵	۲۵/۷۷

سن قصد شده ازدواج پاسخ‌گویان: جدول ۳ سن قصد شده ازدواج پاسخ‌گویان را نشان می‌دهد، بر طبق جدول سن ۲۸/۲ سالگی میانگین سن قصد شده ازدواج برای پسران و سن ۲۶/۶ میانگین سن قصد شده برای ازدواج دختران است. نتایج حاکی از این است که سن قصد شده ازدواج در مطالعه حاضر هم برای دختران و هم پسران از سن مناسب و یا مطلوب برای ازدواج بالاتر است و لذا شکاف قابل توجهی در نگرش و قصد ازدواج وجود دارد، و می‌توان چنین استنباط کرد که شکاف موجود بیانگر ناخواسته بودن تاخیر در ازدواج جوانان است.

جدول ۳. سن قصد شده ازدواج پسران و دختران در شهر اصفهان، ۱۳۹۹

عنوان	نما	میانه	کشیدگی	چولگی	واریانس	خطای استاندارد	میانگین	تعداد نمونه
سن قصد شده ازدواج مردان	۳۰	۲۸	۰/۸۶۳	۰/۷۳۵	۱۶/۴۱	۴/۰۵	۲۸/۲۰	۲۱۵
سن قصد شده ازدواج زنان	۲۵	۲۶	۰/۷۲۴	۰/۶۴۷	۱۷/۹۵	۴/۲۳	۲۶/۶۳	۱۸۵

### یافته‌های تبیینی

جدول ۴، براساس آزمون تحلیل واریانس به ارزیابی تفاوت در میانگین سن قصد شده ازدواج در بین سطوح مختلف تحصیلی پرداخته است. براساس نتایج، کمترین میانگین سن قصد شده ازدواج مربوط به گروه‌هایی است که پایین‌ترین تحصیلات را دارند و به موازات افزایش تحصیلات، میانگین سن قصد شده ازدواج نیز روبه افزایش می‌گذارد. همچنین براساس نتایج، تفاوت‌های معناداری در میانگین سن قصد شده ازدواج هر دو جنس برحسب سطوح تحصیلی وجود دارد. پس از بررسی

نتایج آزمون توکی نیز مشخص شد که اختلاف میانگین دو مقطع تحصیلی دبیرستان و پایین‌تر و کارشناسی ارشد و بالاتر در پسران معنادار بوده همچنین اختلاف میانگین دو مقطع تحصیلی دبیرستان و پایین‌تر و کارشناسی ارشد و بالاتر در دختران نیز معنادار است.

جدول ۴. آزمون تحلیل واریانس تحصیلات و سن قصد شده ازدواج پاسخ‌گویان

آزمون تحلیل واریانس تحصیلات و سن قصد شده ازدواج دختران				
مقطع تحصیلی	تعداد	میانگین	نتیجه آزمون	
دبیرستان و پایین‌تر	۱۷	۲۵/۰۱	Levene= $0/708$	
دیپلم و پیش‌دانشگاهی	۵۲	۲۶/۷۰	Sig Levene= $0/666$	
کاردانی	۲۴	۲۶/۷۹	F= $2/43$	
کارشناسی	۶۸	۲۶/۴۵	Sig F= $0/045$	
کارشناسی ارشد و بالاتر	۲۴	۳۰/۰۱	Sig tukey= $0/049$	
آزمون تحلیل واریانس تحصیلات و سن قصد شده ازدواج پسران				
مقطع تحصیلی	تعداد	میانگین	نتیجه آزمون	
دبیرستان و پایین‌تر	۲۸	۲۶/۵۰	Levene= $0/714$	
دیپلم و پیش‌دانشگاهی	۷۰	۲۸/۵۵	Sig Levene= $0/660$	
کاردانی	۲۲	۲۸/۱۳	F= $2/61$	
کارشناسی	۷۶	۲۹/۱۹	Sig F= $0/013$	
کارشناسی ارشد و بالاتر	۱۹	۲۹/۷۳	Sig tukey= $0/041$	

جدول ۵، رابطه برخی دیگر از متغیرهای مستقل مانند پایبندی دینی، هدایت خانواده، هدایت دوستان، مصرف رسانه، طبقه اجتماعی-اقتصادی و سابقه کار را با سن قصد شده ازدواج جوانان با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون مورد ارزیابی قرار می‌دهد. بر اساس نتایج متغیرهای طبقه اجتماعی-اقتصادی، پایبندی دینی، هدایت دوستان و سابقه کار با سن قصد شده ازدواج دختران همبستگی معنادار دارند یعنی با یک واحد تغییر در متغیرهای پایبندی دینی، سابقه کار، هدایت دوستان و طبقه اجتماعی-اقتصادی سن قصد شده ازدواج آنان نیز یک واحد تغییر می‌یابد و متغیرهای طبقه اجتماعی-اقتصادی، پایبندی دینی و سابقه کار با سن قصد شده ازدواج پسران همبستگی معنادار دارند یعنی با یک واحد تغییر در متغیرهای پایبندی دینی، سابقه کار و طبقه اجتماعی-اقتصادی سن قصد شده ازدواج آنان نیز یک واحد تغییر می‌یابد و البته متغیرهای پایبندی دینی، هدایت دوستان و طبقه اجتماعی-اقتصادی دارای همبستگی معکوس با سن قصد شده ازدواج هستند، یعنی هرچه میزان پایبندی دینی افراد بالاتر باشد و هرچه طبقه اجتماعی-اقتصادی آنان

بالتر باشد سن قصد شده ازدواج کاهش می‌یابد و هرچه میزان مشورت با دوستان بیشتر باشد در دختران سن قصد شده ازدواج کاهش می‌یابد. در مورد متغیرهای هدایت خانواده و مصرف رسانه ضرایب به عدم معناداری و عدم وجود همبستگی معنادار دلالت دارد و متغیر هدایت دوستان در پسران نیز غیرمعنادار گردید.

جدول ۵. ضریب همبستگی پیرسون متغیرهای مستقل با سن قصد شده ازدواج

نوع متغیر	مردان		زنان		نتیجه آزمون
	Sig	همبستگی	Sig	همبستگی	
پای‌بندی دینی	۰/۱۸۱-	۰/۰۱۳	معنادار	۰/۲۰۱-	۰/۰۰۳
هدایت خانواده	۰/۰۵۷-	۰/۴۴۱	عدم معنادار	۰/۰۴۵	۰/۵۱۲
هدایت دوستان	۰/۲۷۰-	۰/۰۰۰	معنادار	۰/۰۹۴-	۰/۱۶۸
طبقه اجتماعی-اقتصادی	۰/۱۲۸-	۰/۰۱۵	معنادار	۰/۱۴۱-	۰/۰۴۶
سابقه کار	۰/۴۱۳	۰/۰۰۰	معنادار	۰/۱۴۷	۰/۰۴۷
مصرف رسانه	۰/۱۲۵-	۰/۰۹۱	عدم معنادار	۰/۰۰۸-	۰/۹۰۹

نتایج آزمون‌های دو متغیره نشان داد که متغیرهای سابقه کار، طبقه اجتماعی-اقتصادی، پایبندی دینی، هدایت دوستان و تحصیلات متغیر سن قصد شده ازدواج رابطه‌ی معنادار دارند. به همین منظور تلاش شد با بهره‌گیری از تحلیل رگرسیونی چند متغیره اثر همزمان متغیرها بررسی شود لذا کلیه متغیرها بصورت همزمان وارد تحلیل رگرسیونی شدند که نتایج در جدول ۶ قابل مشاهده می‌باشد.

پس از ورود تمامی متغیرهای اثرگذار بر متغیر سن قصد شده ازدواج در معادله رگرسیونی مشخص گردید در دختران متغیرهای پای‌بندی دینی، سابقه کار و هدایت دوستان با سن قصد شده ازدواج دارای رابطه معنادار می‌باشند که متغیرهای هدایت دوستان و پای‌بندی دینی دارای رابطه معکوس با سن قصد شده ازدواج هستند و متغیر سابقه کار دارای رابطه مثبت و مستقیم با سن قصد شده ازدواج دارد و دو متغیر طبقه اجتماعی-اقتصادی و تحصیلات وقتی بصورت همزمان وارد مدل رگرسیونی گردید غیرمعنادار شد و در واقع این متغیرها در تحلیل چند متغیری اثرگذاری خود را از دست دادند.

جدول ۶. تحلیل رگرسیونی متغیرهای اثرگذار بر سن قصد شده ازدواج پاسخ‌گویان

تحلیل رگرسیونی متغیرهای اثرگذار بر سن قصد شده ازدواج دختران						
متغیر	همبستگی	B	Beta	ضریب تبیین	t	Sig
پای‌بندی دینی	-۰/۱۸۱	-۰/۰۹۸	-۰/۱۰۷	۰/۰۳۲	۱/۹۸	۰/۰۴۸
سابقه کار	۰/۴۱۳	۰/۶۹۱	۰/۳۶۲	۰/۱۷۰	۵/۳۱	۰/۰۰۰
طبقه اجتماعی-اقتصادی	-۰/۰۰۹	-۰/۰۷۹	-۰/۰۲۸	۰/۰۰۱	۰/۴۱۹	۰/۶۷۶
تحصیلات	۰/۱۴۹	۰/۲۲۷	۰/۰۹۷	۰/۰۲۲	۱/۲۷	۰/۲۰۴
هدایت دوستان	-۰/۲۷۰	-۰/۲۵۴	۰/۲۱۸	۰/۰۷۲	۳/۲۵	۰/۰۰۱
تحلیل رگرسیونی متغیرهای اثرگذار بر سن قصد شده ازدواج پسران						
پای‌بندی دینی	-۰/۲۰۱	-۰/۱۵۰	-۰/۲۳۲	۰/۰۴۱	۳/۵۶	۰/۰۰۰
سابقه کار	۰/۰۴۷	۰/۰۵۲	۰/۰۳۰	۰/۰۰۲	۰/۴۶۷	۰/۶۴۱
طبقه اجتماعی-اقتصادی	-۰/۱۲۱	۰/۱۸۳	-۰/۱۹۷	۰/۰۱۵	۳/۰۳	۰/۰۰۳
تحصیلات	۰/۲۷۱	۰/۱۶۳	۰/۲۹۸	۰/۰۷۴	۴/۶۴	۰/۰۰۰

نتایج تحلیل رگرسیونی و تشخیص میزان ارتباط میان متغیر وابسته سن قصد شده ازدواج دختران و متغیرهای مستقل پای‌بندی دینی، سابقه کار و هدایت دوستان نشان می‌دهد که میزان همبستگی متغیرهای وابسته این بخش با متغیر مستقل برابر با ( $F=0.493$ ) و ضریب تبیین برابر  $24/3$  درصد می‌باشد، یعنی  $24/3$  درصد سن قصد شده ازدواج دختران به واسطه متغیرهای (پای‌بندی دینی، سابقه کار و هدایت دوستان) تبیین می‌گردد و با توجه به مقدار ( $F=11.51$ ) و ( $sig=.000$ ) می‌باشد، مدل رگرسیونی مورد تایید قرار گرفته است.

در پسران نیز متغیرهای ای‌بندی دینی، تحصیلات و طبقه اجتماعی-اقتصادی با سن قصد شده ازدواج دارای رابطه معنادار می‌باشند که متغیرهای طبقه اجتماعی-اقتصادی و پای‌بندی دینی دارای رابطه معکوس با سن قصد شده ازدواج هستند و متغیر تحصیلات دارای رابطه مثبت و مستقیم با سن قصد شده ازدواج دارد و متغیر سابقه کار وقتی به صورت همزمان وارد مدل رگرسیونی گردید غیرمعنادار شد و در واقع این متغیر در تحلیل چند متغیری اثرگذاری خود را از دست داد. بر اساس نتایج تحلیل رگرسیونی میزان همبستگی متغیر وابسته سن قصد شده ازدواج با متغیر مستقل برابر با ( $F=0.390$ ) و ضریب تبیین بیانگر این است که  $15/2$  درصد سن قصد شده ازدواج به واسطه متغیرهای تحصیلات، طبقه اجتماعی-اقتصادی و پای‌بندی دینی تبیین می‌گردد و با توجه به مقدار ( $F=9.44$ ) و ( $sig=.000$ )، رگرسیون مورد تایید قرار گرفت.



نکته قابل ذکر این‌که متغیرهایی نظیر میزان پای‌بندی دینی، هدایت دوستان و طبقه اجتماعی - اقتصادی رابطه‌ای معکوس با متغیر سن قصد شده ازدواج دارد یعنی هر چقدر میزان پای‌بندی دینی افراد بالاتر باشد سن قصد شده ازدواج آنان کاهش می‌یابد. از سوی دیگر هرچه وضعیت اجتماعی - اقتصادی افراد ضعیف‌تر باشد سن قصد شده ازدواج آنان افزایش می‌یابد و با افزایش طبقه اقتصادی - اجتماعی، سن قصد شده ازدواج کاهش می‌یابد که علت این مسئله به سهولت انجام مراسم ازدواج برای طبقات مرفه‌تر جامعه نسبت به طبقات کم برخوردار از منابع مالی باز می‌گردد، زیرا در شرایط فعلی حاکم بر جامعه بزرگترین دغدغه جوانان برای ورود به دنیای متاهلی مسئله تامین مالی انجام مراسم ازدواج و در اختیار داشتن مسکن مستقل است. متغیرهای تحصیلات و سابقه کار دارای رابطه‌ای مستقیم و مثبت با سن قصد شده ازدواج هستند و هرچه تحصیلات افراد کمتر باشد، سن قصد شده ازدواج کاهش می‌یابد و علت این مسئله افزایش سن جوانان با افزایش سطح تحصیلات می‌باشد، زیرا بیشتر جوانان پس از اتمام تحصیل به دنبال ازدواج خواهند بود که این موضوع باعث گردیده رابطه تحصیلات با سن قصد شده ازدواج مستقیم و مثبت گردد، از سوی دیگر متغیر سابقه کار نیز با سن قصد شده ازدواج دارای رابطه مستقیم و مثبت می‌باشد و هرچه میزان سابقه کار بالاتر باشد، سن قصد شده ازدواج نیز افزایش خواهد یافت که البته این موضوع برخلاف تصورات جامعه است، زیرا بیشتر افراد تصور می‌نمایند با افزایش سابقه کار، سن قصد شده ازدواج کاهش خواهد یافت در صورتی‌که در نتایج حاصل شده خلاف آن به اثبات رسید و با افزایش سابقه کار جوانان به سمت آرمان‌گرایی در ازدواج خواهند رفت و با وسواس بیشتری به انتخاب همسر اقدام می‌نمایند و به دنبال افرادی خواهند بود که نزدیک به طبقه اجتماعی - اقتصادی و شبیه به افکار آنان باشد و این امر خود به افزایش سن قصد شده ازدواج منجر و به همین علت رابطه سن قصد شده ازدواج با سابقه کار مستقیم و مثبت بدست آمده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی سن قصد شده ازدواج و تعیین‌کننده‌های آن در شهر اصفهان انجام گرفت. یافته‌ها نشان داد میانگین سن قصد شده ازدواج دختران و پسران به ترتیب ۲۶/۶ سالگی و ۲۸/۲ سالگی است که بر اساس یافته‌های مطالعه اختلاف میان سن قصد شده ازدواج و سن در حال وقوع ازدواج و همچنین سن مطلوب ازدواج مشاهده می‌شود، بدیهی است شکاف موجود حاکی از تاثیرگذاری عوامل زیادی است که می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. در این مطالعه جوانان عمده‌ترین نگرانی‌های خود را قبل از شروع زندگی مشترک عدم ثبات قیمت‌ها، عدم تامین هزینه‌های درمانی و نداشتن شغل مناسب می‌دانستند. دختران بهترین زمان برای ازدواج را بعد از

اتمام تحصیلات دانشگاهی می‌دانند و پسران بهترین زمان برای ازدواج را بعد از یافتن شغل و تمکن مالی عنوان نموده‌اند. دختران مهمترین موانع ازدواج خود را پیدا نکردن فرد دلخواه، هزینه‌های مراسم ازدواج و عدم تمایل به ازدواج می‌دانند و پسران نداشتن شغل مناسب، مشکل تهیه مسکن و هزینه‌های مراسم ازدواج عنوان نموده‌اند. با توجه به مطالب عنوان شده می‌توان دریافت که به علل مختلفی سن قصد شده ازدواج جوانان در حال افزایش است که بیشترین عامل بخصوص برای پسران عدم اشتغال و عدم تمکن مالی و مشکلات اقتصادی عنوان شده است. در پژوهش آقاسی و فلاح (۱۳۹۴) مهمترین مشکل ازدواج جوانان نداشتن شغل و درآمد عنوان شده است که نتایج این متغیر با نتایج تحقیق (گیبل ۲۰۱۶؛ هیپن ۲۰۱۶؛ شکوری ۱۳۹۷) همخوانی دارد. بر اساس این یافته‌ها که همسو با نظریه نوسازی است می‌توان بالا رفتن سن ازدواج را متأثر از وضعیت اقتصادی کلان جامعه فرض کرد. نظریه نوسازی تغییر الگوهای ازدواج را با تغییرات ساختاری در زندگی اجتماعی مرتبط می‌داند. از این رو افزایش میانگین سن قصد شده در اولین ازدواج را می‌توان در چارچوب سازگاری نظام‌مند با تغییر در شرایط نظام اجتماعی پیرامونی و یا به عبارتی انطباق با شرایط اقتصادی-اجتماعی تغییر یافته توضیح داد (عباسی شوازی و صادقی ۱۳۸۴). همچنین نتایج بدست آمده نشان از تایید تئوری‌های انتخاب عقلانی و تورم رکودی است که مطالبی که در این تئوری‌ها عنوان شده با انجام این پژوهش تایید گردید. همچنین تحصیلات از جمله عوامل تاثیرگذار بر سن قصد شده ازدواج است. مکانیزم اثرگذاری آن از یک سو می‌تواند مبتنی بر تغییر ایده‌ها و نگرش‌هایی باشد که با تحصیلات رخ می‌دهد و از سوی دیگر با انتظار شغلی و جبران هزینه‌های مادی صرف شده در تحصیل مرتبط است. این نتیجه در پژوهش‌های (رازقی نصرآباد و فلاح نژاد ۱۳۹۶، صباغچی و همکاران ۱۳۹۶، پیری محمدی و همکاران ۱۳۹۴، حبیب‌پور ۱۳۹۰، هیپن ۲۰۱۶، گیبل ۲۰۱۶، مائو بریگاس ۲۰۱۵ و ینگ ۲۰۰۶) نیز حاصل شده بود.

یافته‌ها نشان داد طبقه اجتماعی- اقتصادی پاسخگویان پسر رابطه معکوس با سن قصد شده ازدواج دارد و هرچه طبقه اجتماعی- اقتصادی پاسخگویان بالاتر باشد، سن قصد شده ازدواج آنان کاهش می‌یابد. در واقع پس از تحلیل نتایج مشخص گردید هرچه وضعیت اجتماعی- اقتصادی افراد ضعیف‌تر باشد سن قصد شده ازدواج آنان افزایش می‌یابد و با افزایش سطح طبقه اقتصادی - اجتماعی، سن قصد شده ازدواج کاهش می‌یابد که علت این مسئله به سهولت انجام مراسم ازدواج برای طبقات مرفه‌تر جامعه نسبت به طبقات کم برخوردار از منابع مالی باز می‌گردد، زیرا در شرایط فعلی حاکم بر کشور بزرگترین دغدغه جوانان برای ورود به دنیای متاهلی مسئله تامین مالی انجام مراسم ازدواج و در اختیار داشتن مسکن مستقل است که این نتایج در پژوهش‌های (شکوری و همکاران ۱۳۹۷، نیکخواه و همکاران ۱۳۹۵، آبرخت ۱۳۸۴، یعقوبی چوبری ۱۳۷۸ و گالی و همکاران ۲۰۱۲) نیز حاصل شده است و با نظریه‌های تورم رکودی و دسترسی، امکان و تمایل نیز

همخوانی دارد. به‌طور مثال در تئوری تورم رکودی عنوان می‌نماید که تاخیر در سن ازدواج با اوضاع نابسامان اقتصادی در ارتباط است، به طوری که در دوره‌های رواج و رونق اقتصادی مردم بیشتر ازدواج می‌کنند و در دوره بحران و رکود اقتصادی ازدواج به تاخیر خواهد افتاد یا منتفی می‌شود. بدین صورت که با افزایش بیکاری، تورم، قیمت اجاره مسکن و خرید آن و هزینه‌های هنگفت ازدواج، فرد را به این نتیجه می‌رساند که هنوز برای تشکیل خانواده آمادگی کافی ندارد و آن را به سال‌های آتی موکول می‌کند. با توجه به مبانی این تئوری افرادی که دارای طبقه اقتصادی بالاتری هستند به‌طور حتم دغدغه مسائل اقتصادی موضوع ازدواج برای آنان بسیار کمتر از جوانان با سطح اقتصادی پایین‌تر هستند و به همین علت رابطه معکوسی بین طبقه اجتماعی-اقتصادی به اثبات رسیده است.

نتایج نشان داد که متغیر پای‌بندی دینی رابطه‌ای معکوس با سن قصد شده ازدواج دارد یعنی این که هرچه میزان پای‌بندی دینی پاسخ‌گویان بالاتر باشد، سن قصد شده ازدواج آنان کاهش یافته که این موضوع به وفور در احکام دینی تاکید شده که "جوانان در سن کم ازدواج کنند تا از گناه و انحراف در امان باشند"، پس بنابراین افرادی که اعتقادات دینی قوی‌تری داشته باشند به ازدواج در سن کمتر تمایل بیشتر خواهند داشت که این نتیجه با تئوری دگرگونی ارزشی همخوانی بالایی دارد و در واقع این تئوری را تایید می‌نماید. در خصوص سایر متغیرهای (هدایت دوستان، هدایت خانواده و مصرف رسانه) رابطه‌ای معنادار و اثرگذار بر روی متغیر سن قصد شده ازدواج نداشتند که این نتایج در پژوهش‌های (سرایبی و اجاقلو ۱۳۹۲، مرادی و صفاریان ۱۳۹۱، حسینی و گراوند ۱۳۹۰، مشرف و رافیکول ۲۰۱۳ و گیبیل ۲۰۱۶) نیز حاصل شده است که با نظریه‌های کارکردگرایی و مدرنیسم همخوانی دارد.

در پایان مشخص گردید که ۲۴ درصد از متغیر سن قصد شده ازدواج دختران به واسطه متغیرهای (پای‌بندی دینی، سابقه کار و هدایت دوستان) تبیین می‌گردد و ۱۵ درصد از متغیر سن قصد شده ازدواج پسران به واسطه متغیرهای (پای‌بندی دینی، تحصیلات و طبقه اجتماعی-اقتصادی) تبیین می‌گردد. نکته قابل توجه در این پژوهش نیز این می‌باشد که دو متغیر سابقه کار و هدایت دوستان بر سن قصد شده ازدواج دختران تاثیرگذار و دو متغیر تحصیلات و طبقه اجتماعی-اقتصادی بر سن قصد شده ازدواج پسران تاثیر معنادار دارند که در طرف مقابل غیرمعنادار گردیدند. در مجموع بر اساس این مطالعه در کنار عوامل اقتصادی، تغییرات ارزشی و نگرشی هم در سن قصد شده ازدواج اهمیت دارد و با توجه به بالا بودن سن قصد شده ازدواج، تسهیل ازدواج جوانان و تشویق آن‌ها به ازدواج در سن مناسب از اهمیت بالایی برخوردار است. لزوم اطلاع رسانی در مورد سن مناسب ازدواج و تاثیر تاخیر ازدواج بر از دست دادن فرصت ازدواج و فرزندآوری اهمیت زیادی دارد. این چنین راه‌کارهایی از یک‌سو نیازمند تغییرات ساختاری مناسبی می‌باشد که دولت در این

میان نقش مهمی ایفا می‌کند. ایجاد حاشیه امن برای افراد از طریق فراهم آوردن شغل مناسب و کاهش تورم و بی‌کاری، از جمله اقداماتی است که در این راستا باید صورت گیرد. از سوی دیگر، جامعه نیازمند تقویت بنیان‌های فرهنگی خود در زمینه خانواده و ازدواج است، آنچه که در جامعه بسیار نمود یافته است این که سبک زندگی و استانداردهای شروع زندگی مشترک نسبت به دهه‌های گذشته تغییر کرده است. نسل حاضر نسبت به نسل‌های پیشین خود به امکانات و ملزومات اقتصادی و رفاهی بیشتری قائل است. برای بسیاری از جوانان سن مطلوب ازدواج منوط به داشتن شغل مناسب و درآمد کافی، مسکن و تامین هزینه ازدواج است. در نتیجه باید اقداماتی صورت گیرد تا امکان ازدواج افراد در سن ایده‌آل و مناسب فراهم شود و این امر با شتاب بخشیدن به توسعه اقتصادی، اشتغال‌زایی، تغییر باورها و ارزش‌های فرهنگی، کاهش هزینه‌های ازدواج از جمله تمهیدات لازم و ضروری است.

### منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- آقاسی، محمد؛ فلاح، فاطمه (۱۳۹۴)، «نگرش جوانان ایرانی به ازدواج، انتخاب همسر و تشکیل خانواده».
- ویژه‌نامه پژوهش زنان*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۶، شماره ۱، صص ۱-۲۴.
- بختیاری، علیرضا (۱۳۹۹)، "ترجیحات شغلی و سن قصد شده ازدواج جوانان در شهر اصفهان"، پایان نامه کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه یزد.
- توده فلاح، معصومه؛ کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۵)، «بررسی تاثیر نوسازی بر سن ازدواج با تاکید بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵»، *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، سال ۳، شماره ۸، صص ۱۳۰-۱۰۵.
- حبیب پور، کرم؛ غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، *مجله زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، دوره ۹، شماره ۱، صص ۳۷-۷.
- حسینی، حاتم؛ عسکری ندوشن، عباس؛ مرادی، ناهید (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی تمایلات فرزندآوری زنان کُرد شیعه و سنّی در مناطق روستایی شهرستان کامیاران»، *مطالعات زن و خانواده*، دوره ۴، شماره ۱، صص: ۶۳-۸۴.
- رازقی نصرآباد، حجه‌بی‌بی؛ فلاح‌نژاد، لیلا (۱۳۹۶)، «تفاوت‌های نسلی ارزش ازدواج: مورد مطالعه شهر هشتگرد»، *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۹ (۷۵): ۸۴-۶۳.
- سرایبی، حسن؛ اوجاقلو، سجاد (۱۳۹۲)، «مطالعه علمی تغییر ارزش ازدواج در ایران، مطالعه موردی زنان شهر زنجان»، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ۵، شماره ۴، صص ۴۱-۱۹.

شاه آبادی، زهرا، سرایی، حسن، خلیج آبادی فراهانی، فریده (۱۳۹۳)، «نقش فردگرایی در قصد باروری زنان در شرف ازدواج (مطالعه شهرستان نیشابور)»، *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*، دوره ۸، شماره ۱۶، صص: ۵۴-۲۹.

شکوری، اعظم؛ نقدی، اسداله؛ امامعلی زاده، حسین؛ رحیمی، زهرا (۱۳۹۷)، «عوامل موثر بر عدم تمایل به ازدواج در بین کارکنان مجرد ادارات شهرستان همدان»، *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، شماره ۴۱، پاییز ۹۷.

صباغچی، مرجان؛ عباس عسکری ندوشن؛ ترابی، فاطمه (۱۳۹۶)، «عوامل تعیین‌کننده نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در شهر یزد»، *فصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۳، شماره ۱، تابستان ۹۶، صص ۱۶۲-۱۳۲.

عباسی شوازی، محمدجلال؛ رازقی نصرآباد، حجه‌بی‌بی؛ حسینی چاووشی، میمنت (۱۳۹۹)، «امنیت اقتصادی- اجتماعی و قصد باروری در شهر تهران»، *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*، دوره ۱۵، شماره ۲۹، صص: ۲۳۸-۲۱۱.

علی مندگاری، ملیحه، رازقی نصرآباد، حجه‌بی‌بی؛ عسکری ندوشن، عباس و محسنی‌نژاد، زینب (۱۳۹۶)، «تعیین‌کننده‌های شکاف بین تعداد فرزندان واقعی و ایده‌آل در شهر تبریز»، *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*، دوره ۱۲، شماره ۲۳، صص: ۷۹-۴۳.

عسکری ندوشن، عباس، عباسی شوازی، محمدجلال؛ پیری‌محمدی، مریم (۱۳۹۵)، «سن ایده‌آل ازدواج و عوامل تعیین‌کننده آن در شهر یزد»، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۹، شماره ۷۳، صص ۶۳-۳۵. عسکری ندوشن، عباس؛ امامی، عادل؛ شمس قهفرخی، فریده (۱۴۰۰)، *تحلیل مشخصه‌های اقتصادی- اجتماعی جوانان مجرد در استان یزد*، گزارش طرح پژوهشی، یزد: اداره کل ورزش و جوانان استان یزد.

عسکری ندوشن، عباس؛ عباسی شوازی، محمدجلال؛ صادقی، رسول (۱۳۸۸)، «مادران و دختران و ازدواج: تفاوت‌های نسلی در ایده‌ها و نگرش‌های ازدواج در شهر یزد»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۴۴، صص ۷-۳۶.

قاسمی اردهالی، علی؛ نویخت، رضا؛ ثوابی، حمیده (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی نگرش زنان متعلق به نسل‌های مختلف در زمینه سن ازدواج و ترکیب خانواده»، *مطالعات زن و خانواده*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۷۱-۵۳.

مجدالدین، اکبر (۱۳۸۶)، «بررسی دلایل و آثار افزایش سن ازدواج دختران روستایی در آشتیان»، *فصلنامه پژوهش علوم انسانی*، شماره ۵۳، صص ۳۸۶-۳۷۵.

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۹۸، ([www.amar.org.ir](http://www.amar.org.ir)).

مرکز آمار ایران، نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۵، ([www.amar.org.ir](http://www.amar.org.ir)).

میرزایی، محمد (۱۳۸۲)، *گفتاری در باب جمعیت شناسی کاربردی*، تهران: دانشگاه تهران.

- نیکخواه، هدایت اله؛ فانی، مریم؛ اصغرپور، احمدرضا (۱۳۹۵)، «سنجش نگرش دانشجویان نسبت به ازدواج و عوامل موثر در آن»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، سال بیست و هشتم، شماره سوم، پاییز ۹۶.
- هزارجریبی، جعفر؛ آستین افشان، پروانه (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل موثر بر میانگین سن ازدواج زنان در سه دهه گذشته ۸۵-۵۵»، *برنامه‌ریزی و رفاه و توسعه اجتماعی*، دوره یکم، شماره ۱، صص ۳۲-۱۳.
- Ajzen, I. (2005), *Attitudes, Personality and Behaviour*. (2nd Edition), Milton-Keynes, England: Open University Press, McGraw-Hill.
- Arnett, Jeffrey Jensen. (2004), *Emerging Adulthood: The Winding Road from Late Teen through the Early Twenties*. New York: Oxford University Press.
- Axinn, William G., and Arland Thornton. (1996), "The Relationship Between Cohabitation and Divorce: Selectivity or Causal Influence?" *Demography* 29(3): 374-375.
- Abbasi-Shavazi, M.J., Askari-Nodoushan A. and Thornton, A. (2012), "Family Life and Developmental Idealism in Yazd, Iran, *Demographic Research*, 26:207-238.
- Blakemore, Judith E. Owen, Carol A. Lawton, and Lesa Rae Vartanian. (2005), "I Can't Wait to Get Married: Gender Differences in Drive to Marry." *Sex Roles* 53(5/6):327-335.
- Carroll, Jason S., Brian Willoughby, Sarah Badger, Larry J. Nelson, Carolyn McNamara Barry, and Stephanie D. Madsen. (2007), "So Close, yet so Far Away: The Impact of Varying Marital Horizons on Emerging Adulthood." *Journal of Adolescent Research* 22(3):219-247.
- Entner-Wright, B. R. (1998), "Behavioral Intensions and Opportunities among Homeless Individuals: A Reinterpretation of the Theory of Reasoned Action." *Social Psychology Quarterly*. 61: 271-286.
- Fishbein, M., and I. Ajzen. (1995), "Attitudes toward Objects as Predictors of Single and Multiple Behavioral Criteria." *Psychological Review* 81: 59-74.
- Gebel (2016), "Delayed transition in times of increasing uncertainty: school-to-work transition and the Delay of first marriage in Jordan." *Research in social stratification and Mobility*, No: 465, pp (61-72).
- Gassanov, Margaret A., Lisa M. Nicholson, and Amanda Koch-Turner. (2008). "Expectations to Marry Among American Youth: The Effects of Unwed Fertility, Economic Activity, and Cohabitation." *Youth & Society* 40(2):265-288.
- Hippen, Kaitlin. A. (2016), "Attitudes toward Marriage and Long-term Relationships across Emerging Adulthood." Thesis, Georgia State University. [https://scholarworks.gsu.edu/sociology\\_theses/59](https://scholarworks.gsu.edu/sociology_theses/59)
- Mau brigades, Silva (2015), "Connections between women's age at marriage and social And economic development." title clave: Document de job (Program de History Economic Social, Unity Multidisciplinary, Faculty de feminine Social, Universidad dela Republic) , No. 39 :pp ( 1-39).

- Makiko, M.(2014), “ Work-family conflict and attitudes toward marriage.” *Journal of family issues*, 35(6): pp 731-754.
- Muraco, Joel A., and Melissa A. Curran. (2012), “Associations Between Marital Meaning and Reasons to Delay Marriage for Young Adults in Romantic Relationships.” *Marriage & Family Review* 48(3):227–247.
- Musick, Kelly, and Larry Bumpass. (2012), “Reexamining the Case for Marriage: Union Formation and Changes in Well-Being.” *Journal of Marriage and Family* 74 (1):1–18.
- Sassler, Sharon, and Robert Schoen. (1999), “The Effect of Attitudes and Economic Activity on Marriage.” *Journal of Marriage & Family* 61(1):147–159.
- Simons, Leslie Gordon, Callie Harbin Burt, and Rachel Blyskal Tambling. (2013), “Identifying Mediators of the Influence of Family Factors on Risky Sexual Behavior.” *Journal of Child and Family Studies* 22(4):460-470.
- Umberson, Debra, Tetyana Pudrovska, and Corinne Reczek.(2010), “Parenthood, Childlessness, and Well-being: A Life Course Perspective.” *Journal of Marriage and Family* 72(3):612-629.
- Willoughby, Brian, and Jodi Dworkin. (2009), “The Relationships Between Emerging Adults’ Expressed Desire to Marry and Frequency of Participation in Risk-Taking Behaviors.
- Willoughby, Brian. (2010), “Associations Between Sexual Behavior, Sexual Attitudes, and Marital Horizons During Emerging Adulthood.” *Journal of Adult Development* 19(2):100-110.

تکنیک ردیابی فرآیند و مطالعات هویت ملی در جامعه ایران: مرور نظام مند مقالات علمی -  
پژوهشی کیفی (۱۳۷۳-۱۳۹۸)\*

محمدعلی مومبینی\*، علی ربانی خوراسگانی\*\*، وحید قاسمی\*\*\*، علی رضا زهیری\*\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰)

### چکیده

تحقیق حاضر در تلاش است بر مبنای اصول کلی تکنیک ردیابی فرآیند، با استفاده از روش مرور نظام مند به واکاوی ویژگی‌های کلی و ارزیابی انتقادی مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی با موضوع هویت ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ در بازه زمانی ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۸ اقدام نماید. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که آشنایی اندک محققان و پژوهشگران ایرانی با تکنیک ردیابی فرآیند و سازوکارها و الزامات روش شناختی آن جهت شناسایی و تحلیل ویژگی‌ها، شاخص‌ها، علل و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ موجب شده است تا مقالات انتخاب شده علی‌رغم نتایج و دستاوردهای قابل ملاحظه و قابل کاربرد با خلاءها و کاستی‌های عدیده‌ای در حوزه روش‌شناختی چون تصویرسازی تقلیل‌گرایانه، دشواری مقایسه‌پذیری، و غفلت از روش‌ها و

<http://dx.doi.org/10.22034/jsi.2022.535752.1466>

\* مقاله علمی: پژوهشی

\* دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی-گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران  
mmombeini@yahoo.com

\*\* استاد تمام جامعه‌شناسی-گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)  
a.rabbani@ltr.ui.ac.ir

\*\*\* استاد تمام جامعه‌شناسی-گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران  
vahidghasemi1980@gmail.com

\*\*\*\* استادیار علوم سیاسی-گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران  
d\_zahiri@yahoo.com

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و دوم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۰، ص ۱۵۳-۱۳۰



تکنیک‌های نوین و در حوزه تحلیلی چون تصویرسازی غیرفرآیندی و ساکن، تاکید مفرط بر عوامل سیاسی و فرهنگی، و غیبت مکانیسم‌های علی پیونددهنده مواجه باشند.

**مفاهیم اصلی:** تکنیک ردیابی فرآیند، جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷، روش کیفی، مرورنظام مند، هویت‌ملی.

### مقدمه

هویت‌ملی<sup>۱</sup> بالاترین سطح هویت‌جمعی است. دنیای مدرن، دنیای هویت‌های ملی متمایز است. در چنین فضایی هر شخصی به وسیله یک هویت‌ملی وابسته به یک دولت، کشور و جامعه تعریف می‌گردد (شولت، ۱۳۸۳: ۲۸۰). هویت‌ملی بیشتر ناظر به درونی‌کردن هویت‌جمعی جامعه از سوی فرد است. فرد در فرآیند جامعه‌پذیری، هویت‌ملی را با تمام ابعادش درونی و آن را جزئی از شخصیت خویش می‌کند. از طریق درونی‌کردن هویت‌ملی است که فرد به تشابهات ملی خود با هموطنان‌اش پی می‌برد و نوعی دلبستگی و تعهد به آن‌ها و جامعه در خود احساس می‌کند، همچنین به تفاوت‌های خود در مقام عنصری از جوامع دیگر آگاه می‌شود و این آگاهی از تفاوت‌ها، پیوند او را با جامعه خویش استحکام می‌بخشد (یوسفی، ۱۳۸۰: ۱۷). بررسی‌ها نشان می‌دهد تعریف هویت، کیستی و چیستی هر فرد، گروه، جامعه و ملت در بطن دگرگونی‌ها و تحولات اجتماعی به یک دغدغه و ضرورت فردی و اجتماعی تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، هویت در زمره مقولاتی است که اغلب در هنگامه‌ی مشکلات و چالش‌ها اهمیت می‌یابد و حدود و محتوای آن مورد پرسش قرار می‌گیرد (آپیا، ۲۰۰۵: ۱۹).

همزمان با آغاز تماس کشورهای شرقی با جوامع غربی و دنیای مدرن در طول دو قرن اخیر، مشکلات و چالش‌های هویتی (و به ویژه هویت‌ملی) به یک دغدغه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع شرقی تبدیل شده‌است. این امر موجب گردید تا نخبگان سیاسی، روشنفکران، و گروه‌های اجتماعی جوامع شرق برای غلبه بر مشکلات عدیده داخلی، ایجاد انسجام ملی و رهایی از وضعیت استعماری، روایت‌های مختلف هویتی را صورت‌بندی نمایند و فرآیند هویت‌سازی و ملت‌سازی را در پیش گیرند. اما از آنجا که، منابع فرهنگی هویت‌سازی و هویت‌یابی در کشورهای شرقی و به ویژه کشور ایران متکثر و متنوع (ملیت، دین، قومیت) می‌باشد، تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی توانسته است با فعال‌سازی منابع فرهنگی هویت‌ساز در میان کنشگران و گروه‌های اجتماعی، روایت‌های رسمی هویتی در این جوامع را با مشکلات و چالش‌های عدیده‌ای مواجه نماید. به طوری

<sup>1</sup> National Identity

که، شناسایی و بررسی علل و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی، بخش فراوانی از مطالعات هویت در این جوامع را به خود اختصاص می‌دهد.

همزمان با وقوع انقلاب ۵۷ و استقرار نظام سیاسی جدید، هویت‌ملی ایران در قالب روایت هویتی اسلام‌گرا و بر مبنای تعریف اسلامی-ایرانی صورت‌بندی شد و متعاقب آن اقدامات عدیده‌ای برای ملت‌سازی در جامعه ایران انجام گرفت (بشیریه، ۱۳۸۰؛ کچویان، ۱۳۸۴؛ احمدی، ۱۳۸۸؛ زهیری، ۱۳۸۹). اما اگر چه در دهه اول بعد از انقلاب ۵۷ به واسطه اقدامات فرهنگی و فرآیند ملت‌سازی، هویت‌مشروعیت‌بخش در سراسر جامعه نهادینه گردید، از اواخر دهه ۶۰ به بعد کنشگران و گروه‌های اجتماعی تحت تاثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی مختلف، تعریف اسلامی-ایرانی هویت‌ملی در جامعه ایران را با چالش‌ها و مشکلات عدیده‌ای مواجه نموده و از آن آشنایی‌زدایی کردند (احمدی، ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۴؛ زهیری، ۱۳۸۹؛ رفیع پور، ۱۳۹۳، ۱۳۹۵).

بررسی‌ها نشان می‌دهد محققان و پژوهشگران ایرانی در حوزه مطالعات کیفی با رویکردها و روش‌های گوناگون به تحلیل هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ و چالش‌ها و مشکلات آن پرداخته‌اند. اما خلاءها و کاستی‌های روش‌شناختی و تحلیلی در حوزه مطالعات کیفی موجب شده است شناسایی و تحلیل ویژگی‌ها، شاخص‌ها، علل و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ به نحو مطلوب صورت نپذیرد. بررسی‌ها بیانگر آن است روش مطالعه‌موردی یکی از روش‌های تحقیق کیفی است که از سوی پژوهشگران ایرانی برای بررسی پدیده‌های تک‌موردی سطح کلان همچون هویت‌ملی در حوزه‌های تاریخ، علوم‌سیاسی و علوم‌اجتماعی مورد استفاده قرار گرفته است. لیکن آشنایی اندک محققان با روش‌ها و تکنیک‌های نوین قابل استفاده در تحقیقات تک‌موردی، باعث شده است تا تبیین علی هویت‌ملی در تحقیقات کیفی به شیوه دقیق و مناسب صورت نگیرد. لذا ضروری است با اتخاذ روش مرور نظام‌مند، تصویر کامل و جامعی از ویژگی‌ها، شاخص‌ها و مولفه‌ها، علل و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی بعد از انقلاب ۵۷ در پژوهش‌های پیشین هویت‌ملی ارائه شود و کمبودها و کاستی‌ها مورد بررسی قرار گیرد. این امر موجب می‌گردد تا محققان و پژوهشگران ایرانی در تحقیقات و مطالعات آتی به صورت هدفمند به تحلیل هویت‌ملی در جامعه ایران و چالش‌ها و مشکلات آن بپردازند و از تکرار پژوهش‌های یکسان جلوگیری نمایند.

تحقیق حاضر در تلاش است نخست، برای آشنایی و استفاده پژوهشگران و محققان کیفی از روش‌ها و تکنیک‌های نوین قابل کاربرد جهت تبیین پدیده‌های تک‌موردی سطح کلان همچون هویت‌ملی به معرفی روش و تکنیک ردیابی‌فرآیند با هدف دستیابی به استنباط درون‌موردی در تحقیقات تک‌موردی بپردازد و دوم، بر مبنای اصول کلی تکنیک ردیابی‌فرآیند، با استفاده از روش مرور نظام‌مند به واکاوی ویژگی‌های توصیفی، روش‌شناختی و تحلیلی و ارزیابی انتقادی مقالات

علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی با موضوع هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ در بازه زمانی ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۸ اقدام نماید و تصویر کامل و جامعی از ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران در این گونه مقالات ارائه کند و کمبودها و کاستی‌های آن‌ها را مورد بررسی قرار دهد.

### تکنیک ردیابی فرآیند: مبانی، تعریف، انواع، اهداف، ابزارها و مراحل

#### ۱- مبانی: استنباط درون‌موردی و منطق استنباط بیزی

تبیین یا استنباط علی در تحقیقات کیفی علوم اجتماعی با استفاده از منطق‌های استنباطی و تکنیک‌های تحلیلی مختلفی و بر مبنای دو شیوه «استنباط بین‌موردی»<sup>۱</sup> و «استنباط درون‌موردی»<sup>۲</sup> صورت می‌پذیرد. در تحقیقات علوم اجتماعی با تعداد موارد تحت بررسی  $N > 1$ ، تبیین علی بر اساس مقایسه موردها به دست می‌آید که از آن به استنباط بین‌موردی یاد می‌کنند. اما در تحقیقات علوم اجتماعی با تعداد موارد تحت بررسی  $N = 1$ ، تبیین علی بدون مقایسه موردها به دست می‌آید که از آن به استنباط درون‌موردی یاد می‌کنند (طالبان، ۱۳۹۸: ۸-۹). تکنیک ردیابی فرآیند یک ابزار تحلیلی برای ردیابی مکانیسم‌های علی متصل کننده  $X$  به  $Y$  در تحقیقات تک‌موردی است که محقق را قادر می‌سازد با استفاده از مدارک درون‌موردی به استنباط‌های علی قوی درباره مکانیسم‌های علی دست پیدا کند (بیچ و پدرسن، ۲۰۱۱: ۴).

در تحقیق ردیابی فرآیند معقولیت و اعتبار استنباط‌های درون‌موردی (درباره حضور/غیاب مکانیسم‌های علی) را منطق استنباط بیزی ممکن می‌سازد (بنت و چکل، ۲۰۱۵: ۱۶). یک ایده اساسی در هسته مرکزی منطق استنباط بیزی وجود دارد و آن این که علم یعنی استفاده مدارک جدید برای به روزرسانی اطمینان محقق درباره اعتبار فرضیه‌های علی (بیچ، ۲۰۱۷: ۱). به عبارت دیگر، منطق استنباط بیزی، مجموعه ابزارهای منطقی جهت ارزیابی مدارک درون‌موردی تایید/عدم تایید فرضیات مختلف درباره حضور/غیاب بخش‌های گوناگون مکانیسم‌علی است که محققان می‌توانند اطمینان‌شان را نسبت به اعتبار آن فرضیه‌ها به روزرسانی نمایند. منطق استنباط بیزی (برخلاف منطق استنباط فراوانی) به روزرسانی احتمال اولیه فرضیه‌ها یا نظریه‌ها در پرتو شواهد تجربی را بر اساس نظریه بیزگرایی احتمال انجام می‌دهد. مفهوم احتمال در نظریه بیزگرایی نه همچون وجهی عینی از رویدادهای عالم واقع بلکه از منظر «درجه باور محقق» نسبت به درستی یک حکم یا فرضیه تعریف می‌شود. لذا در رویکرد بیزی، هنگامی یک فرضیه علمی تایید می‌شود که

<sup>1</sup> Cross-Case Inference

<sup>2</sup> Within-Case Inference

اطمینان قبلی محقق نسبت به اعتبار آن فرضیه بعد از مشاهده مدارک جدید افزایش یابد یا احتمال پسینی آن فرضیه (پس از جمع‌آوری مدارک) از احتمال پیشینی آن (قبل از جمع‌آوری مدارک) بیشتر شود (طالبان، ۱۳۹۸: ۱۱-۱۴).

ساده‌ترین نوع قضیه بیز<sup>۱</sup> عبارت است از باور پسین<sup>۲</sup> = احتمال درست‌نمایی<sup>۳</sup> × باور پیشین<sup>۴</sup>. این قضیه بیان می‌کند که اطمینان محقق نسبت به اعتبار یک فرضیه بعد از جمع‌آوری مدارک (احتمال پسین)، مساوی است با احتمال مدارک مشروط بر این که فرضیه نسبت به دیگر فرضیه‌های رقیب صادق باشد (احتمال درست‌نمایی) و احتمال آن که یک فرضیه بر مبنای دانش قبلی صادق است (احتمال پیشین). در تحقیق تک‌موردی با استفاده از تکنیک ردیابی فرآیند، اگر باور پیشینی درباره یک فرضیه (درباره وجود هر بخش از یک مکانیسم علی تئوری‌سازی‌شده) نسبت به باور پیشینی بزرگتر باشد، محقق اطمینان خود را در خصوص آن افزایش می‌دهد و آن را تایید می‌کند و اگر باور پیشینی درباره یک فرضیه (درباره وجود هر بخش از یک مکانیسم علی تئوری‌سازی‌شده) نسبت به باور پیشینی کوچکتر باشد، محقق اطمینان خود را در خصوص آن کاهش می‌دهد و آن فرضیه را رد می‌کند (بنت، ۲۰۱۵: ۲۶۷-۲۹۸؛ بیچ و پدرس، ۲۰۱۶: ۸۳-۸۸ و ۲۰۱۹: ۱۶۹-۲۱۳).

## ۲- تعریف و انواع ردیابی فرآیند

تکنیک ردیابی فرآیند ابزار بررسی مکانیسم‌علی در تحقیق تک‌موردی است. روش ردیابی فرآیند تلاش می‌کند تا فرآیندهای علی مداخله‌گر-زنجیره‌علی و مکانیسم‌علی-بین یک متغیر مستقل (یا متغیرها) و پیامد (متغیر وابسته) شناسایی شوند (بنت و چکل، ۲۰۱۵: ۶). بررسی مکانیسم‌های علی در مطالعات تک‌موردی با استفاده از تکنیک ردیابی فرآیند موجب می‌گردد تا محقق استنباط‌های علی درون‌موردی قوی درباره چگونگی ایجاد پیامدها بسازد و سطح اطمینان خود را در مورد اعتبار مکانیسم‌های علی تئوری‌سازی‌شده به روزرسانی کند. سه نوع تحقیق ردیابی فرآیند را می‌توان از یکدیگر متمایز کرد: «ردیابی فرآیند نظریه‌آزمایی<sup>۵</sup>»، «ردیابی فرآیند نظریه‌سازی<sup>۶</sup>» و «ردیابی فرآیند تبیین‌پیامد<sup>۷</sup>» (بیچ و پدرس، ۲۰۱۱: ۶-۷).

<sup>1</sup> Bayaes's Therom

<sup>2</sup> Posterior

<sup>3</sup> Likelihood

<sup>4</sup> Prior

<sup>5</sup> Theory-Testing Process-Tracing,

<sup>6</sup> Theory-Building Process-Tracing

<sup>7</sup> Explaining-Outcome Process-Tracing

### ۳-اهداف: کشف و آزمون مکانیسم‌علی

بررسی مکانیسم‌های علی در مطالعات تک‌موردی با استفاده از تکنیک ردیابی فرآیند موجب می‌گردد تا محقق استنباط‌های علی درون‌موردی قوی درباره چگونگی ایجاد پیامدها بسازد و سطح اطمینان خود را در مورد اعتبار مکانیسم‌های علی تئوری سازی شده به روزرسانی کند. لذا، در تحقیق ردیابی فرآیند، اصطلاح مکانیسم علی کلیدی‌ترین مفهوم برای دستیابی به تبیین علی می‌باشد (بنت و چکل، ۲۰۱۵: ۱۱-۱۳). روش‌شناسان کیفی متاخر معتقد هستند درک مکانیسمی و جبرگرایانه از علیت و پیامدها و الزامات روش‌شناختی آن باعث شده است تا مفهوم مکانیسم علی در کانون تکنیک ردیابی فرآیند در تحقیقات تک‌موردی قرار بگیرد.

در تبیین علی مبتنی بر مکانیسم علی، تمرکز تحلیلی از اتصال قانون‌مند و ثابت علت ( $X$ ) و پیامد ( $Y$ ) به فرآیندهای علی میان آن‌ها تغییر پیدا می‌کند بدین معنی که مکانیسم‌ها، علل نیستند بلکه فرآیندهای علی‌ای هستند که توسط علل به وجود می‌آیند و آن‌ها را در یک رابطه تولیدی به پیامدها متصل می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد برداشت‌های مختلفی از مفهوم مکانیسم علی در تحقیق ردیابی فرآیند وجود دارد: (۱) مکانیسم علی به عنوان متغیرهای مداخله‌گر میان  $X$  و  $Y$ ؛ (۲) فهم کمینه‌گرا از مکانیسم علی: مکانیسم علی به عنوان رویدادهای تجربی میان  $X$  و  $Y$ ؛ (۳) فهم سیستمی از مکانیسم‌علی: مکانیسم علی به عنوان یک سیستم متشکل از قطعات متصل به هم برای انتقال نیروی علی از  $X$  به  $Y$  (بیچ، ۲۰۱۷: ۲-۷).

در فهم سیستمی از مکانیسم‌علی، هر بخش مکانیسم‌علی را می‌بایست ترکیبی از هستی‌های عهده‌دار فعالیت<sup>۱</sup>، مفهوم‌سازی کرد. در فهم سیستمی از مکانیسم علی، هستی‌ها (افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها، طبقات، دولت‌ها یا پدیده‌های ساختاری) عوامل درگیر در فعالیت‌ها (کنش‌ها، رفتارها، اعمال) می‌باشند و این فعالیت‌ها تولیدکننده تغییر یا آن چیزی هستند که نیروهای علی را از طریق یک مکانیسم انتقال می‌دهند. در فهم سیستمی، فرآیند علی بین  $X$  و  $Y$  به صورت صریح باز می‌شود و هر کدام از اجزای سازنده مکانیسم علی به صورت تجربی ردیابی می‌گردند (بیچ و پدرسن، ۲۰۱۹: ۷۹-۸۵). در این شرایط، با ردیابی تجربی هر بخش از مکانیسم علی به وسیله مدارک مکانیستی و به ویژه تجلیات قابل مشاهده مورد انتظار به جا مانده از فعالیت هستی‌ها، محقق می‌تواند استنباط‌های علی قوی درباره چگونگی فرآیندهای علی در دنیای واقعی بسازد.

<sup>1</sup> Entities

<sup>2</sup> Activities

#### ۴- ابزارها: آزمون‌های تجربی، مشاهدات و مدارک مکانیستی

##### الف) آزمون‌های تجربی

منطق استنباط بیزی برای به روزرسانی اطمینان محقق درباره اعتبار فرضیه‌ها از مجموعه آزمون‌های تجربی جهت ارزیابی وزن استنباطی مدارک درون‌موردی استفاده می‌کند. لذا در منطق بیزی هدف آزمون‌های تجربی، به روزرسانی درجه اطمینان محقق به اعتبار یک فرضیه در پرتو مدارک تجربی است (پونتون و وله، ۲۰۱۵: ۶). آزمون‌های تجربی، «تجلیات قابل مشاهده مورد-انتظار»<sup>۱</sup> برای هر بخش از مکانیسم‌علی را مشخص و فرمول‌بندی می‌کنند. تجلیات قابل مشاهده، مدارکی هستند که در صورت حضور هر بخش از مکانیسم‌علی باید پیدا شوند. در تحقیق ردیابی-فرآیند محقق برای کشف تجلیات تجربی پیش‌بینی شده می‌بایست مدارک لازم برای حضور هر بخش از مکانیسم‌علی را مشخص کند تا فرآیند انتقال نیروی علی از  $X$  به  $Y$  (بر مبنای مکانیسم‌علی تئوری‌سازی شده) تحلیل و آزمون شود.

در منطق استنباط بیزی به روزرسانی اطمینان محقق درباره اعتبار فرضیه‌ها تابعی از قطعیت و یکتایی مدارک است. بر این اساس، در طراحی آزمون‌های تجربی، پیش‌بینی‌های قوی شامل دو دسته «پیش‌بینی یکتا»<sup>۲</sup> و «پیش‌بینی قطعی»<sup>۳</sup> می‌شوند (بیچ، ۲۰۱۷: ۱۱-۱۲). در تحقیق ردیابی فرآیند محقق با ارزیابی شدید می‌تواند قدرت آزمون را در جهت آزمون‌های تجربی با یکتایی بیشتر و قطعیت بیشتر، حداکثر نماید. وان اورا<sup>۴</sup> انواع مختلف آزمون‌های تجربی را همراه با دو بعد یکتایی و قطعیت پیش‌بینی‌ها طبقه‌بندی می‌کند که منجر به چهار نوع آزمون تجربی شده است: گاه در باد<sup>۵</sup>، حلقه<sup>۶</sup>، تفنگ دودی<sup>۷</sup> و قطعیت مضاعف<sup>۸</sup> (بنت، ۲۰۱۰: ۲۰۷-۲۱۱). آزمون گاه در باد: در این آزمون پیش‌بینی‌ها، یکتایی و قطعیت اندکی دارند. آزمون حلقه: در این آزمون پیش‌بینی‌ها، قطعیت بالا و یکتایی پایین دارند. آزمون تفنگ‌دودی: آزمون تفنگ‌دودی یکتایی بالایی و قطعیت پایین دارند. آزمون قطعیت مضاعف: در این آزمون پیش‌بینی‌ها، همزمان قطعیت و یکتایی بالایی دارد اما با توجه به دشواری پیدا کردن این نوع مدارک در دنیای واقعی، فرمول‌بندی پیش‌بینی‌ها در چنین مسیری غیرممکن است (کولیر، ۲۰۱۱: ۳).

<sup>1</sup> The Expected Observable Manifestations

<sup>2</sup> Unique Prediction

<sup>3</sup> Certain Prediction

<sup>4</sup> Van Evera, Stephen

<sup>5</sup> Straw-In-The-Wind Test

<sup>6</sup> Hoop Test

<sup>7</sup> Smoking Gun Test

<sup>8</sup> Doubly Decisive Test

**ب) مشاهدات و مدارک مکانیستی**

درک مکانیستی و جبرگرایانه از علیت و پیامدها و الزمات روش‌شناختی آن و اتخاذ منطق استنباط بیزی در تحقیقات ردیابی فرآیند موجب شده است استنباط علی درباره مکانیسم‌های علی بر اساس نوع خاصی از مدارک ممکن گردد که از آن به «مدارک درون‌موردی» یاد می‌کنند. پس از طراحی آزمون‌های تجربی و پیش‌بینی تجلیات قابل‌مشاهده برای هر بخش از مکانیسم علی، محقق جست‌وجوی مدارک پیش‌بینی‌شده را آغاز می‌کند اما جمع‌آوری مواد تجربی لازم (از منابع اولیه و ثانویه چون مصاحبه‌ها، مواد آرشیوی، خاطره‌ها، سخنرانی‌های عمومی، و دیگر اشکال منابع اولیه، تحقیق تاریخی، منابع روزنامه) پس از ارزیابی محتوا، دقت و احتمال‌شان به مدارک تبدیل می‌شوند و برای دستیابی به استنباط‌علی در یک مورد منفرد استفاده می‌شوند لذا از مشاهدات مجموعه-داده<sup>۱</sup> یا DSOS قابل مقایسه (برای تعداد زیادی از موارد) در روش‌های کمی متفاوت هستند. مواد تجربی لازم در تحقیق ردیابی فرآیند، «مشاهدات فرآیند علی<sup>۲</sup>» غیرقابل مقایسه‌ای می‌باشند که برای آزمون هر بخش از مکانیسم علی، شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرند. به عبارت دیگر، در تحقیق ردیابی فرآیند مشاهدات فرآیند علی «تکه داده‌های غیرقابل مقایسه‌ای هستند که اطلاعاتی درباره زمینه، فرآیند و مکانیسم تامین می‌کنند و به نفوذ متمایز در استنباط علی کمک می‌نمایند» (کولیر و همکاران، ۲۰۱۰: ۲۴-۲۸).

اما همچنان که مطرح شد استنباط علی در تحقیقات ردیابی فرآیند بر مبنای مدارک درون‌موردی و نه مشاهدات درون‌موردی صورت می‌پذیرد لذا استفاده از مفهوم مشاهده فرآیند - علی، اصطلاح مشاهده را با اصطلاح مدرک خلط می‌کند. مشاهدات فرآیند علی «داده خام جمع-آوری شده قبل از ارزیابی محتوای و دقت می‌باشند و بعد از ارزیابی محتوا و دقت مشاهدات توسط دانش زمینه‌ای به مدارک درون‌موردی تبدیل می‌شوند» (بیچ و پدرسون، ۲۰۱۶: ۷۳). از این روست که بیچ<sup>۳</sup> معتقد است باید از اصطلاح «مدارک مکانیستی» برای مواد تجربی لازم جهت استنباط علی درون‌موردی در تحقیق ردیابی فرآیند استفاده کرد. مدارک مکانیسی، هرگونه مواد تجربی بالقوه‌ای است که توسط مکانیسم‌های علی باقی‌مانده اند و باعث افزایش یا کاهش اطمینان محقق نسبت به وجود یک مکانیسم علی می‌شود (بیچ، ۲۰۱۷: ۱۴).

در تحقیق ردیابی فرآیند چهار نوع مدرک مکانیستی قابل تشخیص هستند: مدرک الگویی، مدرک توالی، مدرک ردیابی، مدرک گزارشی (بونتون و وله، ۲۰۱۵: ۵). مدرک الگویی، الگوهای آماری در مواد تجربی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، برای آزمون یک مکانیسم تبعیض نژادی در

<sup>1</sup> Data-Set Observations

<sup>2</sup> Causal Process Observations

<sup>3</sup> Beach, Derek

مورد استخدام افراد، الگوی آماری استخدام برای آزمون بخش‌های مکانیسم مناسب است. ۲) مدرک توالی، ترتیب زمانی و مکانی رویدادهای پیش‌بینی‌شده در مکانیسم‌های علی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، آزمون یک فرضیه می‌تواند شامل ارزیابی پیش‌بینی‌هایی درباره زمان‌بندی وقوع رویدادها باشد. ۳) مدرک ردیابی، وجود و حضور یک بخش از مکانیسم علی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، وجود صورت جلسه اداری، می‌تواند اثبات کند که یک جلسه برگزار شده است. ۴) مدرک گزارشی، محتوای مواد تجربی را نشان می‌دهد. به عنوان مثال، صورت جلسه اداری یا گزارش شفاهی شرکت‌کنندگان می‌تواند جزئیات مباحث یک جلسه را نشان دهد.

#### ۵-مراحل: مراحل پنج‌گانه تحقیق

پنتون و وله<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) و ریکس و لیو<sup>۲</sup> (۲۰۱۸) تلاش کرده‌اند تا طرح تحقیق ردیابی‌فرآیند و مراحل عملی آن را به صورت دقیق و روشن بیان کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد سه نوع تحقیق ردیابی‌فرآیند نظریه‌آزمایی، نظریه‌سازی و تبیین‌پیامد به دلیل رویکردهای تحلیلی متفاوت (استقرایی و قیاسی) برای شناسایی، تحلیل و آزمون مکانیسم‌های علی نیازمند طرح‌های پژوهشی و مراحل عملی جداگانه‌ای می‌باشند اما اهداف تحلیلی و الزامات روش‌شناختی مشترک موجب می‌گردد تا مراحل عملی و اجرایی تحقیق ردیابی‌فرآیند به صورت کلی قابل شناسایی و طرح باشد هر چند تقدم و تاخر این مراحل بسته به شرایط و انواع تحقیق ردیابی‌فرآیند متفاوت است (پنتون و وله، ۲۰۱۵؛ ریکس و لیو، ۲۰۱۸).

#### الف) مفهوم‌سازی مکانیسم‌علی

اولین گام در تحقیق ردیابی‌فرآیند، مفهوم‌سازی مکانیسم‌های علی میان  $X$  و  $Y$  است. در فهم سیستمی از مکانیسم علی، هر بخش مکانیسم علی را می‌بایست ترکیبی از هستی‌ها و فعالیت‌ها، مفهوم‌سازی کرد. مفهوم‌سازی مکانیسم علی با ترکیبی از هستی‌ها و فعالیت‌ها موجب می‌گردد فرآیند انتقال نیروی علی از  $X$  به  $Y$  به صورت دقیق و روشن، قابل شناسایی و آزمون باشد و استنباط‌های درون‌موردی قوی‌تری ایجاد شود. مرحله مفهوم‌سازی مکانیسم‌علی نه تنها در ردیابی‌فرآیند نظریه‌آزمایی و تبیین‌پیامد (مبتنی بر رویکرد قیاسی) بلکه در ردیابی‌فرآیند نظریه‌سازی نیز (به دلیل که محقق معمولاً با ذهن خالی به پژوهش نمی‌پردازد) اولین مرحله تحقیق می‌باشد.

<sup>1</sup> Punton, Melanie and Welle, Katharina

<sup>2</sup> Ricks, Jacob and Liu, Amy H.



### ب) طراحی آزمون‌های تجربی

دومین گام در تحقیق ردیابی فرآیند، طراحی آزمون‌های تجربی برای هر بخش از مکانیسم‌علی است. آزمون‌های تجربی در تحقیق ردیابی فرآیند تلاش می‌کند تا تجلیات قابل مشاهده موردانتظار برای هر بخش از مکانیسم‌علی مشخص کند. طراحی دقیق آزمون‌های تجربی می‌بایست تجلیات قابل مشاهده موردانتظار و مدارک مکانیستی موردانتظار برای تایید فرضیه، فرضیه‌های جایگزین و رد فرضیه را مشخص نماید. مرحله عملیاتی کردن آزمون‌های تجربی در تحقیق ردیابی فرآیند می‌تواند همزمان با جمع‌آوری مشاهدات و مدارک تجربی مورد بازبینی قرار بگیرد.

### ج) جمع‌آوری مشاهدات و تبدیل آن به مدارک

سومین گام در تحقیق ردیابی فرآیند، جمع‌آوری مشاهدات و تبدیل آن‌ها به مدارک مکانیستی برای هر بخش از مکانیسم‌علی است. این مرحله، تعیین منابع و جمع‌آوری مشاهدات، و تبدیل مشاهدات تجربی به مدارک (بر اساس ارزیابی محتوا و ارزیابی دقت) را در بر می‌گیرد. لازم به ذکر است جمع‌آوری مشاهدات تصادفی نیست، بلکه باید توسط تئوری هدایت شوند. انتخاب منابع مشاهدات در ردیابی فرآیند به وسیله نمونه تصادفی حرکت نمی‌کند، بلکه منابع بر اساس نوع مدارکی که نیاز هست انتخاب می‌شوند.

### د) ارزیابی وزن استنباطی مدارک

چهارمین گام در تحقیق ردیابی فرآیند، ارزیابی وزن استنباطی مدارک برای آزمون هر بخش از مکانیسم‌علی است. در این مرحله با استفاده از منطق استنباط بیزی، قدرت استنباطی مدارک مکانیستی برای هر بخش از مکانیسم‌علی ارزیابی می‌شوند تا اطمینان محقق نسبت به اعتبار فرضیه‌ها به روزرسانی گردد. ارزیابی وزن استنباطی مدارک مکانیستی با احتمال یافتن آن قبل از جمع‌آوری مشاهدات در ارتباط است. یعنی اگر احتمال پیدا کردن مدارک (قبل از گردآوری مشاهدات) کم باشد، پیدا کردن این مدارک می‌تواند اطمینان محقق به اعتبار فرضیه‌ها را بسیار افزایش دهد و به روزرسانی کند.

### ه) نتیجه‌گیری در باره مکانیسم‌علی

هنگامی که فرآیند کامل می‌شود، محقق باید بتواند بر اساس مدارک جمع‌آوری شده و آزمون‌های کارگرفته شده درجه‌ای از اطمینان را درباره هر بخشی از مکانیسم‌علی تئوری‌سازی شده اثبات کند. چرا که تمام بخش‌های یک مکانیسم‌علی برای عمل کردن مکانیسم لازم هستند. اگر مکانیسم‌علی پذیرفته شود، بدان معنی است که مدارک کافی برای محقق وجود دارد تا اطمینان داشته باشد که علت A از طریق مکانیسم‌علی تئوری‌سازی شده منجر به پیامد B می‌شود.

## روش پژوهش

مرور نظام‌مند، جست‌وجوی ساخت‌یافته‌ای است که بر اساس قوانین و ضوابط تعیین‌شده انجام می‌گردد (کلانتری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۱۵). به عبارت دیگر، مرور نظام‌مند در پی استقرار و ترکیب پژوهش‌ها و شواهدی می‌باشد که بر پرسش خاصی متمرکز است. این کار با توسل به رویه‌ها و فرآیندهای سازمان‌یافته، شفاف، رسمی، واضح و بازیافت‌پذیر صورت می‌گیرد. مرور نظام‌مند صرفاً به بازنگری در پیشینه پژوهش محدود نیست و این مرور و بازنگری برای سطوح، حوزه‌ها و اهداف متفاوتی قابل استفاده است (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹: ۶۳). در مرور نظام‌مند، از روش‌های منظم و مشخصی جهت شناسایی، گزینش و ارزیابی نقادانه پژوهش‌های اولیه در باب موضوع استفاده می‌شود و داده‌های این مطالعات استخراج و تجزیه و تحلیل می‌شوند (عباسی و سراج‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

محققان معتقدند تفاوت اصلی میان مرورهای سنتی و مرورهای نظام‌مند در به کاربردن پروتکل‌ها، معیارهای شمول و توضیح دقیق این معیارهاست (زاده‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۲). به عبارت دیگر، مرورهای نظام‌مند، پژوهش‌های انجام‌شده درباره یک موضوع خاص را به صورت منحصر و مفید در اختیار می‌گذارند و برخلاف رویکرد سنتی برای مرور مقالات، مانند پژوهش‌های اولیه، از اصول و قواعد دقیق و سخت‌گیرانه‌ای متابعت می‌کنند. رویکرد آن‌ها کاملاً نظام‌مند بوده و روش انجام آن‌ها نیز به صورت از پیش طراحی‌شده در پروتکل مرور نظام‌مند، مشخص شده است (رجب‌نژاد و دیگران، ۱۳۸۵: ۵۰). انجام مرور نظام‌مند شامل بسیاری از قضاوت‌ها و تصمیم‌ها درباره فرآیند و منابع لازم است از این رو، مهم است که فرآیند کار، تا جایی که ممکن است به خوبی تعریف‌شده باشد (عباسی و سراج‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۳۸).

جامعه آماری پژوهش حاضر، شامل مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی است که از جوانب مختلف موضوع هویت‌ملی را مورد بررسی قرار داده‌اند. لذا، جست‌وجوی مقالات بر مبنای چهار قید به صورت هدفمند در بانک اطلاعات نشریات کشور، پایگاه مجلات تخصصی نور، پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی در دستور کار قرار گرفت: (۱) حضور کلید واژه هویت‌ملی و هویت ایرانی در عنوان مقاله؛ (۲) داشتن درجه علمی-پژوهشی برای سطح علمی مقاله؛ (۳) تحلیل هویت‌ملی از منظر علوم اجتماعی، سیاسی و تاریخی؛ (۴) تحلیل چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی با تاکید بر جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷. جست‌وجوی یک ساله مقالات در پایگاه‌های علمی کشور

موجب گردید تا ۶۲ مقاله علمی-پژوهشی درباره موضوع هویت‌ملی با تاکید بر جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ از منظر علوم اجتماعی، سیاسی و تاریخی انتخاب شود.<sup>۱</sup>

## یافته‌های پژوهش

### ۱- ویژگی‌های کلی مطالعات هویت‌ملی

الف) ویژگی‌های توصیفی: بر اساس اطلاعات جدول شماره (۱) نخست، در سه دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰ تعداد ۶۲ مقاله به موضوع هویت‌ملی در جامعه ایران از منظر علوم اجتماعی، علوم سیاسی و تاریخی پرداخته اند. دوم، در طول سه دهه ۷۰، ۸۰ و ۹۰ چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی به عنوان یک موضوع پژوهشی به صورت افزایشی مورد بررسی قرار گرفته است.

ب) ویژگی‌های روش‌شناختی: بر اساس اطلاعات جدول شماره (۱) تعداد ۳۸ مقاله از روش توصیفی-تحلیلی، ۶ مقاله از روش ترکیبی، ۵ مقاله از روش فراتحلیل کیفی، ۵ مقاله از روش تحلیل محتوای کیفی، ۳ مقاله از روش داده بنیاد، ۳ مقاله از روش تحلیل گفتمان، ۱ مقاله از روش مرور سیستماتیک، و ۱ مقاله از روش آینده‌پژوهی استفاده کرده‌اند.

ج) ویژگی‌های تحلیلی: بر اساس اطلاعات جدول شماره (۱) نخست، ۲۶ مقاله فاقد مبانی و چارچوب نظری، ۲۱ مقاله دارای مرور مفاهیم و نظریه‌ها، و ۱۵ مقاله دارای مبانی و چارچوب نظری هستند. دوم، هویت‌ملی در ۳ مقاله متغیر مستقل، در ۱۰ مقاله متغیر وابسته، در ۳۶ مقاله غالباً تحلیل وضعیت هویت‌ملی و در ۱۳ مقاله غالباً رابطه هویت‌ملی با دیگر هویت‌های جمعی (قومی، مذهبی، جهانی) مورد تاکید می‌باشد.

<sup>۱</sup> اشرف (۱۳۷۳ الف)، حاجیانی (۱۳۷۹)، تاجیک (۱۳۷۹)، زهیری (۱۳۸۰)، بشیریه (۱۳۸۱)، قادری (۱۳۸۱)، احمدی (۱۳۸۲ ب)، رنجبر (۱۳۸۲)، سازمند (۱۳۸۴)، کمالی اردکانی (۱۳۸۴)، احمدی (۱۳۸۴)، معین الدینی (۱۳۸۶)، معیدفر و شهبلی فر (۱۳۸۶)، رمضان زاده و بهمنی قاجار (۱۳۸۷)، امام جمعه زاده و همگانمراد (۱۳۸۷)، اشرفی (۱۳۸۷)، رضایی و جوکار (۱۳۸۸)، کریمی فرد (۱۳۸۸)، کوثری و حبیبی (۱۳۸۸)، خرمشاد و سرپرست سادات (۱۳۸۹)، احمدی پور و همکاران (۱۳۸۹)، هرسیج و تویسرکانی (۱۳۸۹)، معین الدینی و مظاهری (۱۳۸۹)، کبیری (۱۳۸۹)، جوادزاده (۱۳۸۹)، قاسمی و ابراهیم آبادی (۱۳۸۹)، قنبری (۱۳۸۹)، عبداللهی (۱۳۸۹)، قاسمی و همکاران (۱۳۹۰)، توسلی و اصل زعیم (۱۳۹۰)، سیدامامی (۱۳۹۰)، جعفری ولدانی (۱۳۹۰)، نظری (۱۳۹۰)، امینیان و تیموپور (۱۳۹۱)، حاجیانی (۱۳۹۱)، امامی (۱۳۹۲)، درویشی (۱۳۹۲)، جان پرور و همکاران (۱۳۹۳)، جعفرزاده پور و حیدری (۱۳۹۳)، کریمی و بلباسی (۱۳۹۳)، شجری قاسم خانی و فضل‌نژاد (۱۳۹۳)، کریمی و قاسمی طوسی (۱۳۹۳)، نجف‌زاده (۱۳۹۳)، حیدری و حیدری بنی (۱۳۹۳)، اکوانی و موسوی نژاد (۱۳۹۳)، بابیوردی و کریمیان (۱۳۹۳)، مرادی (۱۳۹۴)، دائی زاده جلودار (۱۳۹۴)، مرادی و ابطحی (۱۳۹۵)، مشکواتی و یوسفیان کناری (۱۳۹۵)، کریمی مله و بلباسی (۱۳۹۵)، علوی و صدیق یزدچی (۱۳۹۶)، نادری و عارفی گوروان (۱۳۹۶)، مهرابی کوشکی و همکاران (۱۳۹۶)، بهشتی و حقمردی (۱۳۹۶)، حاجیانی و ایروانی (۱۳۹۷)، کاروانی و غفاری نسب (۱۳۹۸)، پرنوره و هوشنگی (۱۳۹۸)، کریمی مله و پارسا (۱۳۹۸)، موسوی و همکاران (۱۳۹۸)، کیانی ده کیان و همکاران (۱۳۹۸)، احمدپور و سراج زاده (۱۳۹۸).

جدول شماره (۱): ویژگی‌های کلی مطالعات هویت‌ملی

متغیر	مشخصه	فراوانی	درصد
پوشش زمانی	دهه ۷۰: (۱۳۷۳ تا ۱۳۸۰)	۴	۰/۰۶
	دهه ۸۰: (۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰)	۲۹	۰/۴۷
	دهه ۹۰: (۱۳۹۱ تا ۱۳۹۸)	۲۹	۰/۴۷
	جمع	۶۲	۱۰۰
روش تحقیق	توصیفی-تحلیلی	۳۸	۰/۶۱
	ترکیبی	۶	۰/۰۹
	فراتحلیل کیفی	۵	۰/۰۸
	تحلیل محتوای کیفی	۵	۰/۰۸
	داده بنیاد	۳	۰/۰۵
	تحلیل گفتمان	۳	۰/۰۵
	مرور سیستماتیک	۱	۰/۰۲
	آینده‌پژوهی	۱	۰/۰۲
	جمع	۶۲	۱۰۰
	چارچوب نظری	فاقد مبانی و چارچوب نظری	۲۶
دارای مرور مفاهیم و نظریه‌ها		۲۱	۰/۳۴
دارای مبانی و چارچوب نظری		۱۵	۰/۲۴
جمع		۶۲	۱۰۰
نقش هویت‌ملی در پژوهش	متغیر مستقل	۳	۰/۰۵
	متغیر وابسته	۱۰	۰/۱۶
	تحلیل وضعیت و رابطه با هویت‌های جمعی	۴۹	۰/۷۹
	جمع	۶۲	۱۰۰

## ۲- نتایج و دستاوردهای مطالعات هویت‌ملی

### الف) ویژگی‌های هویت‌ملی در رویکرد بحران‌نگر و مسئله‌نگر

بررسی مطالعات هویت‌ملی نشان می‌دهد از مجموع ۶۲ مقاله، تعداد ۱۱ مقاله وضعیت هویت‌ملی را «بحرانی»<sup>۱</sup> و ۲۱ مقاله وضعیت هویت‌ملی را «مسئله‌دار»<sup>۲</sup> تعریف کرده‌اند و ۳۰ مقاله به چالش‌ها و مشکلات وضعیت هویت‌ملی به صورت کلی نپرداخته‌اند. بر مبنای اطلاعات جدول

<sup>۱</sup> اشرف (۱۳۷۳ الف)، تاجیک (۱۳۷۹)، بشیریه (۱۳۸۱)، قادری (۱۳۸۱)، کمالی اردکانی (۱۳۸۴)، امام‌جمعه‌زاده و همگانمراد (۱۳۸۷)، کوثری و حبیبی (۱۳۸۸)، معین‌الدینی و مظاهری (۱۳۸۹)، کبیری (۱۳۸۹)، نجف‌زاده (۱۳۹۳)، حیدری و حیدری بنی (۱۳۹۳).  
<sup>۲</sup> حاجبانی (۱۳۷۹)، زهیری (۱۳۸۰)، احمدی (۱۳۸۲ ب)، زنجیر (۱۳۸۲)، احمدی (۱۳۸۴)، معین‌الدینی (۱۳۸۶)، معیدفر و شهلای‌فر (۱۳۸۶)، رمضان‌زاده و بهمنی قاجار (۱۳۸۷)، احمدی‌پور و همکاران (۱۳۸۹)، قاسمی و ابراهیم‌آبادی (۱۳۸۹)، قنبری (۱۳۸۹)، قاسمی و همکاران (۱۳۹۰)، توسلی و اصل زعیم (۱۳۹۰)، سیدامامی (۱۳۹۰)، جعفری ولدانی (۱۳۹۰)، نظری (۱۳۹۰)، امینیان و تیموپور (۱۳۹۱)، جعفرزاده پور و حیدری (۱۳۹۳)، نادری و عارفی گوروان (۱۳۹۶)، بهشتی و حقمردادی (۱۳۹۶)، کاروانی و غفاری نسب (۱۳۹۸)، موسوی و همکاران (۱۳۹۸).

شماره (۲)، نسبت به وضعیت هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ دو رویکرد تحلیلی «بحران‌نگر» و «مسئله‌نگر» شکل گرفته است.<sup>۱</sup> رویکرد بحران‌نگر، بحران هویت‌ملی در جامعه ایران را با ویژگی‌هایی چون «تقابل میان روایت ایدئولوژیک رسمی هویت‌ملی و روایت‌های غیرایدئولوژیک هویت‌ملی» و «طرد هویت‌های فروملی غیرایدئولوژیک از سوی روایت مسلط هویت‌ملی و شکل‌گیری و تقویت آن‌ها» توصیف می‌نمایند. رویکرد مسئله‌نگر، مسئله هویت‌ملی در جامعه ایران را با پنج ویژگی «اختلال در فرآیند استمرار و بازتولید هویت‌ملی و ابعاد مختلف آن»، «تقابل میان عناصر فرهنگی (ایرانی و اسلامی) تشکیل‌دهنده روایت رسمی هویت‌ملی با فرهنگ غربی»، «عدم تعادل و تقویت‌شدن عنصر فرهنگ اسلامی به نسبت عنصر فرهنگ ایرانی در روایت رسمی هویت‌ملی»، «تقابل میان روایت رسمی هویت‌ملی و روایت‌های التقاطی هویت‌ملی با ترکیب عناصر فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی»، و «عدم جذب هویت‌های فروملی و محلی در روایت رسمی هویت‌ملی و گسترش و تقویت آن‌ها» تعریف می‌کنند.

جدول شماره (۲): ویژگی‌های هویت‌ملی در رویکرد بحران‌نگر و مسئله‌نگر

فرآوانی	ویژگی‌های هویت ملی	رویکرد
۲	الف) تقابل میان روایت ایدئولوژیک رسمی هویت‌ملی و روایت‌های غیرایدئولوژیک (ب) طرد هویت‌های فروملی غیرایدئولوژیک از سوی روایت مسلط هویت-ملی و شکل‌گیری و تقویت آن‌ها؛	بحران‌نگر
۵	الف) اختلال در فرآیند استمرار و بازتولید هویت‌ملی و ابعاد مختلف آن؛ ب) تقابل میان عناصر فرهنگی (ایرانی و اسلامی) تشکیل‌دهنده روایت رسمی هویت‌ملی با فرهنگ غربی؛ ج) عدم تعادل و تقویت‌شدن عنصر فرهنگ اسلامی به نسبت عنصر فرهنگ ایرانی در روایت رسمی هویت‌ملی؛ د) تقابل میان روایت رسمی هویت‌ملی و روایت‌های التقاطی هویت‌ملی با ترکیب عناصر فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی؛ و) عدم جذب هویت‌های فروملی و محلی در روایت رسمی هویت‌ملی و گسترش و تقویت آن‌ها؛	مسئله‌نگر

<sup>۱</sup> بررسی‌های تجربی محققان و پژوهشگران ایرانی درباره چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ موجب شده است تا دو رویکرد تحلیلی «بحران‌نگر» و «مسئله‌نگر» درباره چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی شکل بگیرد. در رویکرد تحلیلی بحران‌نگر، ریشه بحران هویت‌ملی ایران در دوران معاصر و به ویژه تعریف اسلامی-ایرانی هویت‌ملی در جامعه کنونی در زمینه‌ها و بسترهای ایجادکننده عدم تعادل میان عناصر فرهنگی ایرانی، اسلامی و غربی هویت‌ملی جست‌وجو می‌شود و در رویکرد تحلیلی مسئله‌نگر، ریشه مسئله تعریف اسلامی-ایرانی هویت‌ملی در جامعه کنونی در تغییرات و دگرگونی‌های چهار دهه اخیر بعد از انقلاب ۵۷ ردیابی می‌گردد.

**ب) شاخص‌های هویت‌ملی در رویکرد بحران‌نگر و مسئله‌نگر**

بررسی مطالعات هویت‌ملی نشان می‌دهد بر مبنای اطلاعات جدول شماره (۳)، نخست، رویکرد بحران‌نگر، شاخص‌ها و مولفه‌های بحران هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ را الف) شکل‌گیری روایت‌های غیرایدئولوژیک هویت‌ملی با ترکیب فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی و فرهنگ غربی، و ب) شکل‌گیری و تقویت هویت‌های فروملی غیرایدئولوژیک (محلی، قومی، طبقاتی، سنی، جنسی و غیره) در برابر هویت‌ملی مسلط بیان می‌کنند و دوم، رویکرد مسئله‌نگر، شاخص‌ها و مولفه‌های مسئله هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ را الف) تضعیف و کاهش روایت رسمی هویت‌ملی و به ویژه ابعاد زبانی، جغرافیایی، زبانی، اجتماعی، دینی و سیاسی آن، ب) گسترش و نفوذ فرهنگ غربی و تضاد آن با عناصر فرهنگی (ایرانی و اسلامی) تشکیل‌دهنده روایت رسمی هویت‌ملی، ج) کاهش احساس تعلق به روایت تقلیل‌گرایانه رسمی هویت‌ملی و تقویت هویت‌فراملی و جهانی، د) شکل‌گیری روایت‌های التقاطی هویت‌ملی با ترکیب فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی و فرهنگ غربی، و و) گسترش و تقویت هویت‌های فروملی و محلی بیان می‌کنند.

جدول شماره (۳): شاخص‌های هویت‌ملی در رویکرد بحران‌نگر و مسئله‌نگر

رویکرد	شاخص‌های هویت‌ملی	فراوانی
بحران‌نگر	الف) شکل‌گیری روایت‌های غیرایدئولوژیک هویت‌ملی با ترکیب فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی و فرهنگ غربی؛ ب) شکل‌گیری و تقویت هویت‌های فروملی غیرایدئولوژیک (محلی، قومی، طبقاتی، سنی، جنسی و غیره) در برابر هویت‌ملی مسلط	۲
مسئله‌نگر	الف) تضعیف و کاهش روایت رسمی هویت‌ملی و به ویژه ابعاد زبانی، جغرافیایی، زبانی، اجتماعی، دینی و سیاسی آن؛ ب) گسترش و نفوذ فرهنگ غربی و تضاد آن با عناصر فرهنگی (ایرانی و اسلامی) تشکیل‌دهنده روایت رسمی هویت‌ملی؛ ج) کاهش احساس تعلق به روایت تقلیل‌گرایانه رسمی هویت‌ملی و تقویت هویت‌فراملی و جهانی؛ د) شکل‌گیری روایت‌های التقاطی هویت‌ملی با ترکیب فرهنگ اسلامی، فرهنگ ایرانی و فرهنگ غربی؛ و) گسترش و تقویت هویت‌های فروملی و محلی	۵

**ج) عوامل موثر بر هویت‌ملی در رویکرد بحران‌نگر و مسئله‌نگر**

بررسی مطالعات هویت‌ملی نشان می‌دهد بر مبنای اطلاعات جدول شماره (۴)، رویکرد بحران‌نگر با اعتقاد به این‌که هویت‌ملی در جامعه ایران می‌بایست از ترکیب سه فرهنگ ایرانی، اسلامی و غربی تشکیل گردد مهم‌ترین علل و عوامل موثر بر بحران هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ را گفتمان ایدئولوژیک اسلام‌گرای حاکم، نخبگان انقلابی ایدئولوژیک، دولت اسلام‌گرای ایدئولوژیک، سیاست‌گذاری ایدئولوژیک فرهنگی-اسلامی، نخبگان روایت‌ساز رقیب، گفتمان

سازندگی، فشارهای اقتصادی جهانی شدن، خصوصی سازی اقتصادی، گفتمان اصلاحات، گسترش جامعه مدنی حاصل از جهانی شدن، شکل گیری و تقویت گروه های هویتی، جهانی شدن فرهنگی و گسترش و تقویت گروه های قومی معرفی می کنند. رویکرد مسئله نگر با اعتقاد به این که محتوای هویت ملی در جامعه ایران می بایست از ترکیب دو فرهنگ ایرانی و اسلامی تشکیل گردد علل و عوامل موثر بر مسئله هویت ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ را ایدئولوژی اسلامی حاکم، نخبگان انقلابی، دولت اسلام گرا، سیاست گذاری نامتوازن فرهنگی-اسلامی، نخبگان روایت ساز رقیب، گفتمان سازندگی، سیاست های اقتصادی خصوصی سازی، نابرابری اقتصادی، دگرگونی ارزش ها و گسترش شیوه زندگی غربی، افزایش فردگرایی، کاهش انسجام اجتماعی، شکل گیری نیروهای اجتماعی مستقل از دولت، گفتمان اصلاحات، شکل گیری و تقویت گروه های هویتی، جهانی شدن فرهنگی، شکل گیری نسل جدید، گسترش و تقویت گروه های قومی، نخبگان قومی مخالف، و تحریک منطقه ای-بین المللی قوم گرایی و رسانه های بین المللی (اینترنت، فضای مجازی شبکه های اجتماعی مجازی، ماهواره و...) مخالف معرفی می کنند.

جدول شماره (۴): عوامل موثر بر هویت ملی در رویکرد بحران نگر و مسئله نگر

رویکرد	عوامل موثر بر هویت ملی	فراوانی
بحران نگر	گفتمان ایدئولوژیک اسلام گرای حاکم؛ نخبگان انقلابی ایدئولوژیک؛ دولت اسلام گرای ایدئولوژیک؛ سیاست گذاری ایدئولوژیک فرهنگی-اسلامی؛ نخبگان روایت ساز رقیب؛ گفتمان سازندگی؛ فشارهای اقتصادی جهانی شدن؛ خصوصی سازی اقتصادی؛ گفتمان اصلاحات؛ گسترش جامعه مدنی حاصل از جهانی شدن؛ شکل گیری و تقویت گروه های هویتی؛ جهانی شدن فرهنگی؛ گسترش و تقویت گروه های قومی	۱۳
مسئله نگر	ایدئولوژی اسلامی حاکم؛ نخبگان انقلابی؛ دولت اسلام گرا؛ سیاست گذاری نامتوازن فرهنگی-اسلامی؛ نخبگان روایت ساز رقیب؛ گفتمان سازندگی؛ سیاست های اقتصادی خصوصی سازی؛ نابرابری اقتصادی؛ دگرگونی ارزش ها و گسترش شیوه زندگی غربی؛ افزایش فردگرایی؛ کاهش انسجام اجتماعی؛ شکل گیری نیروهای اجتماعی مستقل از دولت؛ گفتمان اصلاحات؛ شکل گیری و تقویت گروه های هویتی؛ جهانی شدن فرهنگی؛ شکل گیری نسل جدید؛ گسترش و تقویت گروه های قومی؛ نخبگان قومی مخالف؛ تحریک منطقه ای-بین المللی قوم گرایی؛ رسانه های بین المللی (اینترنت، فضای مجازی شبکه های اجتماعی مجازی، ماهواره و...) مخالف	۲۰

### ۳- نقدهای روش شناختی و تحلیلی مطالعات هویت ملی

#### نقد روش شناختی: تصویر سازی تقلیل گرایانه

بررسی مطالعات هویت ملی نشان می دهد ۳۲ مقاله بحران نگر و مسئله نگر در دوره های زمانی مختلف از روش های تحقیق متفاوت (چون توصیفی-تحلیلی، فراتحلیل کیفی، تحلیل گفتمان، روش

داده‌بنیاد، تحلیل ثانویه، ترکیبی، روش اسنادی) برای بررسی چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ استفاده نموده‌اند. لذا ترکیب دو ویژگی «دوره‌های زمانی مختلف» و «تنوع روش تحقیق» در مطالعات بحران‌نگر و مسئله‌نگر موجب شده است تا هر کدام از این مطالعات به شناسایی و تحلیل برخی از ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ بپردازند و (علی‌رغم دستاوردهای قابل ملاحظه و قابل کاربرد) «تحلیل جامع موضوع پژوهش» کمتر مورد توجه قرار گیرد. در حالی که، چون چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ خصوصیت تراکمی و افزایشی دارند و تا حدودی شناسایی و تحلیل آن‌ها به روش‌های تحقیق وابسته هستند لذا تحلیل جامع موضوع پژوهش بیش‌ازپیش نیازمند مطالعاتی با استفاده از روش مطالعه‌موردی و تکنیک ردیابی‌فرآیند است تا به شناسایی و تحلیل ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در طول چهار دهه اخیر جامعه ایران اقدام نمایند.

### نقد روش‌شناختی: دشواری مقایسه‌پذیری

بررسی مطالعات هویت‌ملی نشان می‌دهد ۳۲ مقاله بحران‌نگر و مسئله‌نگر در دوره‌های زمانی مختلف از روش‌های تحقیق متفاوت (چون توصیفی-تحلیلی، فراتحلیل کیفی، تحلیل‌گفتمان، روش داده‌بنیاد، تحلیل ثانویه، ترکیبی، روش اسنادی) برای بررسی چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ استفاده نموده‌اند. لذا ترکیب دو ویژگی «دوره‌های زمانی مختلف» و «تنوع روش تحقیق» در مطالعات بحران‌نگر و مسئله‌نگر موجب شده است تا مقایسه‌پذیری نتایج و یافته‌های این مطالعات درباره ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ سخت و دشوار باشد. در حالی که، چون چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ خصوصیت تراکمی و افزایشی دارند و تا حدودی شناسایی و تحلیل آن‌ها به روش‌های تحقیق وابسته هستند لذا مقایسه‌پذیری نتایج و یافته‌های کسب‌شده در خصوص موضوع پژوهش بیش از پیش نیازمند مطالعاتی با استفاده از روش مطالعه-موردی و تکنیک ردیابی‌فرآیند است تا به شناسایی و تحلیل ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در طول چهار دهه اخیر جامعه ایران اقدام نمایند.

### نقد روش‌شناختی: غفلت از روش‌ها و تکنیک‌های نوین

بررسی مطالعات هویت‌ملی نشان می‌دهد ۳۲ مقاله بحران‌نگر و مسئله‌نگر برای دستیابی به استنباط‌علی درباره چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی واحد تحلیل یگانه یعنی «جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷» از روش‌ها و تکنیک‌های نوین چون ردیابی‌فرآیند و سازوکارها و الزامات روش‌شناختی



آن‌ها در تحقیقات تک‌موردی کمتر استفاده کرده‌اند. در حالی که، با شکل‌گیری و گسترش روش و تکنیک نوین ردیابی‌فرآیند، استنباط‌علی در تحقیقات تک‌موردی می‌تواند با دقت و استحکام بیشتری و به صورت درون‌موردی (یعنی ردیابی مکانیسم‌های علی میان  $X$  و  $Y$ ) انجام پذیرد. بنابراین، برای دستیابی به استنباط‌علی قوی، مستحکم و درون‌موردی درباره ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ می‌توان از روش ردیابی‌فرآیند و سازوکارها و الزامات روش‌شناختی آن استفاده کرد.

#### نقد تحلیلی: تصویرسازی غیرفرآیندی و ساکن

بررسی مطالعات هویت‌ملی نشان می‌دهد در ۱۱ مقاله بحران‌نگر، مفهوم «بحران» و در ۲۱ مقاله مسئله‌نگر، مفهوم «مسئله» برای صورت‌بندی چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ استفاده شده است. لذا به دلیل آنکه مطالعات بحران‌نگر و مسئله‌نگر در دوره‌های زمانی مختلف صورت پذیرفته‌اند کاربرد مفهوم بحران و مسئله، خصوصیت تراکمی و افزایشی ویژگی‌ها، شاخص‌ها و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ را کمتر آشکار می‌سازد. در حالی که، در تحقیقات تک‌موردی واحد تحلیل به صورت یک کل در سیر تاریخی و تحولی مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد. لذا اتخاذ دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی و استفاده از روش مطالعه‌موردی و تکنیک ردیابی‌فرآیند موجب می‌گردد نه تنها صورت‌بندی مفهومی جدیدی از چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در قالب مفاهیمی نوینی چون بحرانی‌شدن یا مسئله‌مندشدن هویت‌ملی ایجاد و خصوصیت تراکمی و افزایشی آن‌ها حفظ شود بلکه ویژگی‌ها، شاخص‌ها و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در سیر تاریخی و تحولی چهار دهه اخیر «جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷» مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرند.

#### نقد تحلیلی: تاکید مفرط بر عوامل سیاسی و فرهنگی

بررسی مطالعات هویت‌ملی نشان می‌دهد در ۱۱ مقاله بحران‌نگر، ۱۳ عامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران شناسایی شده است که از این میان ۶ عامل در حوزه سیاسی، ۴ عامل در حوزه فرهنگی، ۱ عامل در حوزه اجتماعی و ۲ عامل در حوزه اقتصادی قرار دارند. لذا تاکید بر علل و عوامل سیاسی و علل و عوامل فرهنگی از جمله ویژگی‌های تحلیلی رویکرد بحران‌نگر هستند. در ۲۱ مقاله مسئله‌نگر، ۲۰ عامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی جامعه ایران شناسایی شده است که از این میان ۹ عامل در حوزه سیاسی، ۷ عامل در حوزه فرهنگی، ۲ عامل در حوزه اجتماعی و ۲ عامل در حوزه اقتصادی قرار دارند. لذا تاکید بر علل و عوامل سیاسی و علل و

عوامل فرهنگی از جمله ویژگی‌های تحلیلی رویکرد مسئله‌نگر هستند. در حالی که، در تحقیقات تک‌موردی واحد تحلیل به صورت یک کل و در همه ابعاد آن مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. بنابراین اگر برای دستیابی به استنباط علی درباره چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی علل و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی «جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷» با استفاده از روش مطالعه‌موردی و تکنیک ردیابی‌فرآیند مورد شناسایی و تحلیل قرار گیرند استنباط یا تبیین علی از کفایت و جامعیت بیشتری برخوردار خواهد بود.

### نقد تحلیلی: غیبت مکانیسم‌های علی پیونددهنده

بررسی مطالعات هویت‌ملی نشان می‌دهد در ۱۱ مقاله بحران‌نگر و ۲۱ مقاله مسئله‌نگر، آشنایی اندک رویکرد بحران‌نگر و رویکرد مسئله‌نگر از ظرفیت‌ها و مزیت‌های روش‌ها و تکنیک‌های نوین چون ردیابی‌فرآیند و سازوکارها و الزامات روش‌شناختی آن‌ها جهت دستیابی به استنباط‌علی در تحقیقات تک‌موردی موجب شده است در رویکرد بحران‌نگر و رویکرد مسئله‌نگر دستیابی به استنباط‌علی قوی، مستحکم و درون‌موردی در تحقیقات تک‌موردی کمتر مورد توجه قرار گیرد و از ظرفیت‌ها و مزیت‌های روش و تکنیک ردیابی‌فرآیند و سازوکارها و الزامات روش‌شناختی آن جهت تعریف، تحلیل و آزمون مکانیسم‌های علی پیونددهنده «علل و عوامل» به «چالش‌ها و مشکلات» هویت‌ملی کمتر استفاده شود. در حالی که، برای دستیابی به استنباط‌علی قوی، مستحکم و درون‌موردی درباره چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ می‌توان از تکنیک ردیابی‌فرآیند و سازوکارها و الزامات روش‌شناختی آن جهت شناسایی و کشف علل و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی و تعریف، تحلیل و آزمون مکانیسم‌های علی ایجادکننده آن استفاده نمود.

### بحث و نتیجه‌گیری

حضور و تلاقی پیچیده فرهنگ‌های ایرانی، اسلامی، و غربی و به ویژه وجود خرده‌فرهنگ‌ها و هویت‌های قومی متعدد در زیست‌جهان کنشگران و گروه‌های اجتماعی موجب می‌گردد تا بررسی و تحلیل وضعیت هویت‌ملی و چالش‌ها و مشکلات آن در طول زمان یکی از مهمترین ضرورت‌های علمی و پژوهشی در جامعه ایران باشد. این مهم، به ویژه به دلیل تعریف اسلامی-ایرانی هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ بیش‌ازپیش افزایش می‌یابد. زیرا تقویت و بالندگی فرهنگ‌اسلامی و فرهنگ‌ایرانی در جامعه چندفرهنگی ایران با وجود خرده‌فرهنگ‌ها و هویت‌های قومی متعدد و امواج سهمگین جهانی‌شدن فرهنگی و همچنین فشارهای رسانه‌ای نظام بین‌الملل نیازمند مدیریت

علمی و سیاست‌گذاری فرهنگی-اجتماعی دقیق و عالمانه است. لذا ارزیابی انتقادی مطالعات هویت‌ملی با هدف بررسی خلاءها و کاستی‌های عملی و پژوهشی تاثیرگذار بر مدیریت مطلوب و سیاست‌گذاری های فرهنگی-اجتماعی مناسب جهت تقویت تعریف اسلامی-ایرانی هویت‌ملی در جامعه ایران توجه و تاکید بیشتری را می‌طلبد.

چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷ از جمله موضوعات پژوهشی است که محققان و پژوهشگران ایرانی به بررسی آن پرداخته‌اند. مرور نظام‌مند مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی حوزه هویت‌ملی در بازه زمانی ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۸ بیانگر آن است که آشنایی اندک محققان و پژوهشگران ایرانی با روش‌ها و تکنیک‌های نوین چون ردیابی‌فرآیند و سازوکارها و الزامات روش‌شناختی آن‌ها جهت دستیابی به استنباط‌علی در تحقیقات تک‌موردی (N=1)، یکی از مهمترین دلایل خلاءها و کاستی‌های روش‌شناختی و تحلیلی مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی می‌باشد. به عبارت دیگر، مرور نظام‌مند مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی حوزه هویت‌ملی در بازه زمانی ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۸ نشان می‌دهد آشنایی اندک محققان و پژوهشگران ایرانی با روش و تکنیک ردیابی‌فرآیند و سازوکارها و الزامات روش‌شناختی آن جهت شناسایی و تحلیل ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران موجب شده است تا مقالات انتخاب‌شده علی‌رغم نتایج و دستاوردهای قابل ملاحظه و قابل کاربرد با خلاءها و کاستی‌های عدیده‌ای در حوزه روش‌شناختی و حوزه تحلیلی مواجه باشند.

در حوزه روش‌شناختی، الف) ترکیب دو ویژگی «دوره‌های زمانی مختلف» و «تنوع روش تحقیق» موجب شده است نتایج و دستاوردهای مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی با دو خصوصیت تصویرسازی تقلیل‌گرایانه و دشواری مقایسه‌پذیری مواجه باشند و ب) غفلت از روش‌ها و تکنیک‌های نوین موجب شده است استنباط‌علی قوی، مستحکم و درون‌موردی در مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی کمتر مورد توجه و تاکید قرار گیرد. لذا بررسی‌ها بیانگر آن است که مطالعات هویت‌ملی از سویی، با واکاوی مقطعی، گسسته و مبتنی بر روش‌های متنوع نه تنها تحلیل طولی بلکه دستیابی به استنباط‌مقایسه‌ای درباره ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران را مخدوش ساخته‌اند و از سوی دیگر، به دلیل آشنایی اندک با روش‌ها و تکنیک‌های نوین قابل کاربرد در تحقیقات تک‌موردی دستیابی به استنباط‌علی قوی، مستحکم و درون‌موردی درباره ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در واحد تحلیل یگانه یعنی «جامعه ایران بعد از انقلاب ۵۷» را مورد غفلت قرار داده‌اند.

در حوزه تحلیلی، الف) صورت‌بندی غیرفرآیندی و ساکن چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران در قالب مفاهیمی چون بحران و مسئله موجب گردیده است نتایج و دستاوردهای

مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی تا حدودی تصویری بی‌حرکت و متوقف از ویژگی‌ها، شاخص‌ها و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی ارائه دهند. لذا بررسی‌ها بیانگر آن است که مطالعات هویت‌ملی با اتخاذ رویکرد ایستا و راکد خصوصیت تراکمی و افزایشی ویژگی‌ها، شاخص‌ها و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران را مورد توجه و تاکید کافی قرار نداده‌اند.

ب) استفاده نامتوازن از الگوهای تبیینی مختلف در تحلیل چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی موجب گردیده است شناسایی و بررسی علل و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در مقالات علمی-پژوهشی مبتنی بر روش کیفی به حوزه سیاسی و فرهنگی محدود و محصور باشند. لذا بررسی‌ها بیانگر آن است که مطالعات هویت‌ملی به دلیل تاکید مفرط بر علل و عوامل سیاسی و فرهنگی نه تنها در شناسایی و تحلیل علل و عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی با کاستی‌های جدی‌ای مواجه می‌باشند بلکه «کفایت و جامعیت تحلیل» در فرآیند این مطالعات مورد خدشه قرار گرفته و سهم علل و عوامل اجتماعی و اقتصادی موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران کاهش پیدا کرده است.

ج) آشنایی اندک از ظرفیت‌ها و مزیت‌های روش‌ها و تکنیک‌های نوین چون ردیابی‌فرآیند موجب شده است بررسی و تحلیل علل و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در غیبت-مهمترین ظرفیت و مزیت روش ردیابی‌فرآیند یعنی-تعریف، تحلیل و آزمون مکانیسم‌های علی-پیونددهنده میان آن‌ها صورت پذیرد و دستیابی به استنباط علی قوی، مستحکم و درون‌موردی درباره چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی مورد توجه و تاکید جدی قرار نگیرد. لذا بررسی‌ها بیانگر آن است که مطالعات هویت‌ملی به دلیل آشنایی اندک از ظرفیت‌ها و مزیت‌های روش و تکنیک ردیابی‌فرآیند و در نتیجه غفلت از تعریف، تحلیل و آزمون مکانیسم‌های علی پیونددهنده «علل و عوامل» به «چالش‌ها و مشکلات» هویت‌ملی، دستیابی به استنباط علی قوی، مستحکم و درون‌موردی درباره چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی را به عنوان یک هدف تحلیلی مهم ردیابی و جستجو نکرده‌اند.

بر این اساس، با توجه به خلاءها و کاستی‌های روش‌شناختی و تحلیلی در مطالعات پیشین هویت‌ملی و نتایج و دستاوردهای تحقیق حاضر، پیشنهادهای پژوهشی زیر جهت انتخاب موضوعات پژوهشی و متعاقب آن دستیابی به اطلاعات، نتایج و دستاوردهای لازم برای مدیریت مطلوب و سیاستگذاری‌های فرهنگی-اجتماعی جهت تقویت تعریف اسلامی-ایرانی هویت‌ملی در جامعه ایران ارائه می‌گردد:

۱) یکی از خلاءها و کاستی‌های روش‌شناختی مطالعات هویت‌ملی، تصویرسازی تقلیل‌گرایانه می‌باشد لذا طراحی و انجام مطالعات علمی با استفاده از روش مطالعه موردی و تکنیک

- ردیابی فرآیند جهت تحلیل جامع ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در طول چهار دهه اخیر جامعه ایران لازم و ضروری است.
- ۲) یکی از خلاءها و کاستی‌های روش‌شناختی مطالعات هویت‌ملی، دشواری مقایسه‌پذیری می‌باشد لذا طراحی و انجام مطالعات علمی با استفاده از روش مطالعه‌موردی و تکنیک ردیابی فرآیند جهت دستیابی به استنباط‌مقایسه‌ای درباره ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در طول چهار دهه اخیر جامعه ایران لازم و ضروری است.
- ۳) یکی از خلاءها و کاستی‌های روش‌شناختی مطالعات هویت‌ملی، غفلت از روش‌ها و تکنیک‌های نوین دستیابی به استنباط‌علی در تحقیقات تک‌موردی می‌باشد لذا طراحی و انجام مطالعات علمی با استفاده از روش مطالعه‌موردی و تکنیک ردیابی فرآیند جهت دستیابی به استنباط‌علی قوی، مستحکم و درون‌موردی درباره ویژگی‌ها، شاخص‌ها، و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی لازم و ضروری است.
- ۴) یکی از خلاءها و کاستی‌های تحلیلی مطالعات هویت‌ملی، تصویرسازی غیرفرآیندی و ساکن می‌باشد لذا طراحی و انجام مطالعات علمی با اتخاذ دیدگاه جامعه‌شناسی تاریخی و استفاده از روش مطالعه‌موردی و تکنیک ردیابی فرآیند جهت حفظ خصوصیت تراکمی و افزایشی چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در قالب مفاهیم نوینی چون بحرانی‌شدن یا مسئله‌مندشدن هویت‌ملی و در نتیجه شناسایی و تحلیل ویژگی‌ها، شاخص‌ها و عوامل موثر بر آن‌ها در سیر تاریخی و تحولی چهار دهه اخیر لازم و ضروری است.
- ۵) یکی از خلاءها و کاستی‌های تحلیلی مطالعات هویت‌ملی، تاکید مفرط بر عوامل سیاسی و فرهنگی می‌باشد لذا طراحی و انجام مطالعات علمی با استفاده از روش مطالعه‌موردی و تکنیک ردیابی فرآیند جهت دستیابی به کفایت و جامعیت بیشتر استنباط‌علی درباره علل و عوامل موثر بر چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی و شناسایی و تحلیل آن‌ها (علل و عوامل) در همه ابعاد در ابعاد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران لازم و ضروری است.
- ۶) یکی از خلاءها و کاستی‌های تحلیلی مطالعات هویت‌ملی، غیبت مکانیسم‌های علی پیونددهنده می‌باشد لذا طراحی و انجام مطالعات علمی با استفاده از روش مطالعه‌موردی و تکنیک ردیابی فرآیند جهت تعریف، تحلیل و آزمون مکانیسم‌های علی پیونددهنده «علل و عوامل» به «چالش‌ها و مشکلات» هویت‌ملی و در نتیجه دستیابی به استنباط‌علی قوی، مستحکم و درون‌موردی درباره چالش‌ها و مشکلات هویت‌ملی در جامعه ایران لازم و ضروری است.

## منابع

- احمدی، حمید (۱۳۸۱)، «دین و ملیت در هویت‌ایرانی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۰، شماره ۶۷، صص ۲۷-۳۶.
- احمدی، حمید (۱۳۸۲)، «هویت‌ملی‌ایرانی: بنیادها، چالش‌ها و بایسته‌ها»، *نامه پژوهش فرهنگی*، دوره ۷، شماره ۶، صص ۵-۵۳.
- احمدی، حمید (۱۳۸۴)، «جهانی‌شدن؛ هویت‌قومی و هویت‌ملی؟»، *مطالعات ملی*، دوره ۳، شماره ۱۱، صص ۱۳-۳۶.
- احمدی، حمید (۱۳۸۸)، *بنیادهای هویت‌ملی‌ایرانی؛ چهارچوبی نظری هویت‌ملی شهروند محور*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۰)، *دیبیاچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی: دوره جمهوری اسلامی*، تهران: نگاه معاصر.
- رجب نژاد، مریم؛ شیروانی، آرمین و خزانه‌داری، شهاب (۱۳۸۵)، *مرور نظام‌مند شواهد*، تهران: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید بهشتی.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۳)، *دریغ است ایران که ویران شود*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۹۵)، *تضاد غرب و شرق: ایران و کشورهای غربی*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- زاده‌محمدی، علی، سروش‌فر؛ زهره، غلامرضا کاشی، فضا و غلامرضا کاشی، فاطمه (۱۳۹۴)، «مرور نظام‌مند تحقیقات سوء‌مصرف مواد مخدر در نوجوانان»، *مسائل اجتماعی ایران*، دوره ۶، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۳۰.
- زهیری، علی‌رضا (۱۳۸۹)، *جمهوری اسلامی و مسئله هویت‌ملی*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- شولت، یان آرت (۱۳۸۲)، *نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: موسسه مطالعات ملی.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۹۸)، «بیزگرایی و مطالعات تاریخی در علوم اجتماعی»، *جامعه‌شناسی تاریخی*، دوره ۱۱، شماره ۲، صص ۲۰۳-۲۲۸.
- عباسی، مهدی؛ سراج‌زاده، سیدحسین (۱۳۹۴)، «مسائل روش‌شناختی در مرور نظام‌مند؛ همراه با ارزیابی مقالات ایرانی مبتنی بر این روش»، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۳۲-۱۶۰.
- قاضی طباطبایی، محمود و ودادهیر، ابوعلی (۱۳۸۹)، *فرا تحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴)، *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران، ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*، تهران: نی.

- کلانتری؛ عبدالحسین؛ روشن‌فکر، پیام و جواهری، جلوه (۱۳۹۰)، «آثار و پیامدهای طلاق؛ مرور نظام‌مند تحقیقات انجام‌شده در ایران با تاکید بر ملاحظیات جنیستی»، *زن در توسعه و سیاست*، دوره ۹، شماره ۳، صص ۱۱-۱۳۲.
- یوسفی، علی (۱۳۸۰)، «روابط بین قومی و تاثیر آن بر هویت‌ملی اقوام در ایران»، *مطالعات ملی*، دوره ۲، شماره ۸، صص ۱۱-۴۲.
- Appiah, A.K. (2005), *The Ethics of Identity*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Beach, D (2017), *Process-Tracing Methods in Social Science*, Oxford Research Encyclopedias of Politics: Qualitative Political Methodology, Oxford University Press.
- Beach, D. & Pedersen, R.B. (2016), *Process-Tracing Methods: Foundations and Guidelines*, Ann Arbor MI: University of Michigan Press
- Beach, D. & R. B. Pedersen (2011), *What is Process-Tracing Actually Tracing? The Three Variants of Process Tracing Methods and Their Uses and Limitations*, Paper prepared for presentation at The American Political Science Association annual meeting Seattle, Washington, USA September 1-4, 2011
- Beach, D. & R. Pedersen (2019). *Causal case studies: Foundations and Guidelines for Comparing, matching and tracing*. Ann Arbor: University of Michigan.
- Bennett, A (2015), "Disciplining Our Conjectures: Systematizing Process Tracing with Bayesian Analysis." Pp. 276-98, in Bennett, A. & J. Checkel (2015), *Process Tracing: From Metaphor to Analytic Tool (Strategies for Social Inquiry)*, Publisher: Cambridge University Press.
- Bennett, A. & J. Checkel (2015), *Process Tracing: From Metaphor to Analytic Tool (Strategies for Social Inquiry)*, Publisher: Cambridge University Press.
- Bennett, A. (2010), "Sources of Leverage in Causal Inference: Toward an Alternative View of Methodology". Pp. 207-19, in Brady, H. & D. Collier, eds. (2010), *Rethinking social inquiry: diverse tools, shared standards*, Lanham and New York: Rowman & Littlefield.
- Collier, D. (2011), *Understanding Process Tracing*, PS: Political Science and Politics 44, No. 4, 823-30.
- Collier, D. et al. (2010), "Process Tracing and Causal Inference". Pp. 161-99, in Brady, H. & D. Collier, eds. (2010), *Rethinking social inquiry: diverse tools, shared standards*, Lanham and New York: Rowman & Littlefield.
- Punton M. & K. Welle (2015), *Applying Process Tracing in Five Steps*, in CDI Practice Paper 10.
- Ricks, J. & A. H. Liu (2018), *Process-tracing research designs: A practical guide*, PS: Political Science and Politics, 1-5.

## Process Tracing Technique and the Studies on National Identity in Iran: A Systematic Review of Qualitative Research Papers

M.A. Mombeini<sup>1</sup>, A. Rabbani<sup>2</sup>, V. Qhasemi<sup>3</sup>, A. R. Zahiri<sup>4</sup>

### Abstract

Using the process tracing technique, this paper attempted to examine the characteristics of qualitative research papers about national identity in Iran after the Islamic Revolution. The findings revealed that Iranian researchers were not fully cognizant of the process tracing technique in order to recognize the characteristics, causes, and influential factors of national identity in post-Revolution Iran. The findings also demonstrated that although the selected papers had considerable and practicable results, they had some methodological problems including reeducational image, the difficulty of comparability negligence of new techniques, emphasis on political and cultural factors, and the absence of casual linking mechanisms.

**Keywords:** process tracing, post-Revolution Iran, Qualitative methods, systematic review, national identity.

---

<sup>1</sup> Ph.D. Student of Sociology, Isfahan University.

<sup>2</sup> Professor of Sociology, Isfahan University (Corresponding Author).

<sup>3</sup> Professor of Sociology, Isfahan University.

<sup>4</sup> Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy



## The Determinants of the intended age of marriage Amongst Isfahani Youths

A.Bakhtiari<sup>1</sup>, H. B. Razeghi Nasrabad<sup>2</sup>, M. Alimondegari<sup>3</sup>, A. Askari Nadoshan<sup>4</sup>

### Abstract:

Due to the structural and attitudinal changes in Iran, marriage age has been documented in various research studies, but so far, the determinants of the intended age of marriage have not been studied. This study aimed to investigate the determinants of the intended age of marriage of unmarried youths in Isfahan. The sample includes 400 young people aged 18-35 years who were collected using a sampling method. To gather the data, we interviewed the subjects in 2021. Analysis of variance, Pearson correlation coefficient, and multiple regression were used to test the hypotheses. The results showed that the average intended age of marriage for boys and girls are 28.2 and 26.6 years respectively. However, the optimal age of marriage for men and women is lower than the intended age of marriage. The gap indicates that marriage is affected by many factors. According to the findings, the variables of religious commitment, work experience, and guidance of friends have a significant relationship with the intended age of marriage of girls. Also, the intended age of marriage of boys has a significant relationship with the variables of education, religious commitment, and socio-economic status. In general, according to this study, in addition to economic factors, values and attitudinal change are also important at the intended age of marriage, and due to the high age of intended marriage, facilitating youth marriage and encouraging them to marry at the appropriate age is very important.

**Key Words:** Youths, Marriage age, Intention, Isfahan, Population

---

<sup>1</sup> M.A in Demography, Yazd University Yazd, Iran, alirezabakhtiari515@gmail.com

<sup>2</sup> Associate Professor of Demography, National Population Studies and Comprehensive Management Institute Tehran, Iran. (Corresponding Author) Hajiieh.razeghi@psri.ac.ir

<sup>3</sup> Associate Professor in Demography, Yazd University, m.alimondegari@yazd.ac.ir

<sup>4</sup> Associate Professor in Demography, Yazd University, Yazd, Iran, aaskarin@yazd.ac.ir

**A Study of Parents' Support for Adult Children and the Factors Affecting it in Tehran**

**F. Modiri<sup>1</sup>, M. Koosheshi<sup>2</sup>**

**Abstract**

In recent years, demographic changes have led to increasing the duration of child-parenting and a complication of vertical links between generations. The purpose of this article was to investigate the level of parental support for adult children in different dimensions and the factors affecting it. The statistical population of the survey was people aged 18 years and older in Tehran who had at least one living parent and were not co-residence. A thousand samples from 30 districts of Tehran were selected by multi-stage cluster sampling, and the findings showed that parents' support for adult children is at a high level and is not the same in different dimensions. Advice, interest in personal life, and emotional support are reported at a high level and instrumental support and financial support are at a much lower level. Mothers' support in all dimensions except financial support has been significantly higher than fathers. Parental support is affected by parental age, parental marital conflict, parent-adult conflict, adult child support for parents, and the number of children. In addition, the findings confirmed the theories of intergenerational solidarity, altruism, and contingency.

**Keywords:** Parental Support, Instrumental Support, Emotional Support, Financial Support, Adult Children.

---

<sup>1</sup>-Associate of Sociology, National Population Research Institute.

<sup>2</sup>-Assistant Professor of Demography, Tehran University.

## **Explanation of Conspicuous and Non-Conspicuous Consumption Zanjani Citizens, Based on Separateness and Embeddedness Approaches in Institutionalism Economics**

**F. Bayat<sup>1</sup> and S.H. Hosseini<sup>2</sup>**

### **Abstract**

This study aimed to investigate conspicuous and non-conspicuous consumption, which has been done by a mixed and sequential method in 2020. The statistical population is citizens with higher education aged 20 to 65 in Zanzan city. Samples were selected in two steps: with multi-stage cluster method (n=502) and by purposive and theoretical saturation (n=20). Techniques of data collection include closed and open questionnaires and structured and semi-structured interviews. Validity and reliability of the questionnaires were assessed. Quantitative data were analyzed using SPSSV20 and qualitative data were analyzed based on grounded theory. The statistical analysis showed that consumption status doesn't depend on socio-economic status. In addition, we extracted 16 main themes and 39 sub-themes. The qualitative analysis showed two opposing patterns of consumption: conspicuous consumption and non-conspicuous consumption.

**Keywords:** conspicuous and non-conspicuous consumption, embeddedness, reverse embeddedness, separateness.

---

<sup>1</sup> PhD in Economic Sociology and Development. Planning Expert of Zanzan Management and Planning Organization.

<sup>2</sup> PhD Student in Economic Sociology and Development in Yazd University. Department Manager at the University of Applied Sciences

**Sociological study of Iranian Feminism: A case study of  
Qorrat al-Ain**

**Kh. Abbasee<sup>1</sup>**

**Abstract**

The main assumption of this research is that there is a relationship between the components and goals of Qorrat Al-Ain in the framework of the Babieh movement and Western feminism. Qorrat Al -Ain's actions aimed at creating equal opportunities for men and women, realizing women's rights, and seeking to eliminate structural discrimination against them. The question is, "Were there any early elements of the Western feminist movement in her movement?" And if this movement is aligned with its foreign counterparts, what common elements can be seen in the attitude of the Iranian protesting women to the Western feminist movement? With the use of the qualitative paradigm and documentary method, we focused on Babieh movement as hypertext in the Qajar era. Our theoretical framework is based on a review of relevant and selective theories of the macro-feminist approach and Foucault's genealogy of the Plebian experience. The results show that the answer to both research questions is yes. The researcher emphasizes the approach that there is no presumption of a direct connection between the selected sample and Western feminism and the conspiracy theory approach. Also, for this researcher, this movement is like a natural phenomenon caused by the historical and social conditions of Iranian society.

**Keywords:** Babieh, Feminism, Iranian feminism, Qajar, Qorrat al-Ain, the experience of Plebian

---

<sup>1</sup> Social Science Department, Islamic Azad University, Shoshtar Branch.

## Foucault and Lacan; Sociological Implications on the Perception of Disease

F. Javaheri<sup>1</sup>, H. Serajzadeh<sup>2</sup>, S. Mombeiny<sup>3</sup>

### Abstract

The present study is a kind of poststructuralist study of disease and its perception mechanisms that tries to formulate a form of theoretical and conceptual medical sociology. Here, with the help of some theoretical capacities of Foucault and Lacan, we tried to provide conceptual implications on the *perception of disease* and the processes of its formation. Foucault's theory of *hermeneutics of the self*, and the Lacanian concept of *the symbolic*, give different implications for the perception of disease and how it is formed; implications that despite the distinctions, are based on similar fundamental propositions. According to the ontological aspects of both thinkers, the body is a field of writing that is coded and encoded by symbolic signifiers. Therefore, the perception of disease is an analytical cognition resulting from the re-reading of the pathological symptoms on the body text. Reading is formed by intersecting body text with medical discourse and specialized knowledge as the overlay text. A final point is the recognition of the mechanism of *intertextuality* in the perception of disease, according to which the body text is interpreted as a priori and inclusive text by encountering medical discourse.

**Keywords:** Lacan, Foucault, Hermeneutics of the Self, The Symbolic, Perception of Disease, Intertextuality.

---

<sup>1</sup> Associate Professor of Sociology, Kharazmi University (Corresponding Author)

<sup>2</sup> Associate Professor of Sociology, Kharazmi University

<sup>3</sup> Ph.D. Student of Sociology, Kharazmi University.

## Contents

<b>Foucault and Lacan; Sociological Implications on the Perception of Disease</b>	<b>3-22</b>
F. Javaheri, H. Serajzadeh, S. Mombeiny	
<b>Sociological study of Iranian Feminism: A case study of Qorrat al-Ain</b>	<b>23-43</b>
Kh. Abbasee	
<b>Explanation of Conspicuous and Non-Conspicuous Consumption Zanjani Citizens, Based on Separateness and Embeddedness Approaches in Institutionalism Economics</b>	<b>44-76</b>
F. Bayat and S.H. Hosseini	
<b>A Study of Parents' Support for Adult Children and the Factors Affecting it in Tehran</b>	<b>77-103</b>
F. Modiri, M. Koosheshi	
<b>The Determinants of the intended age of marriage Amongst Isfahani Youths</b>	<b>104-129</b>
, H. B. Razeghi Nasrabad, M. Alimondegari, A. Askari A.Bakhtiari Nadoshan	
<b>Process Tracing Technique and the Studies on National Identity in Iran: A Systematic Review of Qualitative Research Papers</b>	<b>130-153</b>
M.A. Mombeini, A. Rabbani, V. Qhasemi, A. R. Zahiri	
<b>English Abstracts</b>	<b>154-160</b>